

تاریخ ارمنستان

جلد اول

دکتر ک. س. خداوردیان

پرفسور ک. خ. سارگسیان

پرفسور ت. خ. هاکوبیان

پرفسور آ. ک. آبراهامیان

آکادمیسین پرفسور س. ت. یرمیان

آکادمیسین پرفسور م. گ. نرسیسیان

ترجمہء ا. گرمانیکی

تاریخ ارمنستان

جلد اول

از دوران ماقبل تاریخ تا آخر سدهٔ هجدهم

| | |
|------------------------|--------------------------------|
| پرفسور ک.خ. سارگیان | آکادمیسین پرفسور س.ت. یرمیان |
| پرفسور ت.خ. هاگوپیان | آکادمیسین پرفسور م.ک. نرسیسیان |
| پرفسور ک.آ. آبراهامیان | دکتر ک.س. خداوردیان |

ترجمه ۱. گرمانیک

تهران ۱۳۶۰

حق چاپ محفوظ و متعلق به مترجم است

مقدمه مترجم

"قوم ارمن خود به تنهایی، همه رنجهایی که در طول تاریخ در گوشه و کنار جهان، اقوام دیگر تک تک دیده‌اند، یکجا دیده است، گزافه نیست اگر بگوئیم که قوم ارمن به اندازه تمام مردم جهان فریاد خشم سرداده، درعین اسارت با اسارت ستیز کرده است."

روشنفکر شماره ۷۸۷

سالیان مدیدی بود که فقدان کتابی جامع و کامل و مفید درباره تاریخ و فرهنگ ارمنه، بزبان فارسی احساس می‌شد. ما همیشه شاهد اظهار فضل افرادی کم همت بوده‌ایم که هیچ گامی در جهت ترجمه یا تالیف چنین اثری بزبان فارسی برنداشته‌اند. و اگر جزوات و یا کتب قلیلی نیز در این باب نوشته شده‌اند تمام آنها منافع گروه و حزب خاصی را تامین کرده‌اند و لذا از نظر علمی فاقد ارزش می‌باشند. ما همیشه با این سخنان دوستان پارسی‌گویمان مواجه بوده‌ایم که "باوجود اینکه ملت ارمن دارای گذشته درخشانی در تمام زمینه‌هاست ولی زعمای قوم شما برای شناساندن فرهنگ ارمنی گامی برنداشته‌اند."

این کمبود بسیار آشکار همیشه باعث رنجش خاطر ما بوده است . خوشبختانه این افتخار نصیب ما گشت که به ترجمه کتابی پرمحتوا در مورد تاریخ و فرهنگ و بطور کلی حیات چندین هزار ساله ملت ارمنی مبادرت ورزیم . کتاب حاضر بعنوان اولین آزمایش در نوع خود امروز به حلیه طبع آراسته گردیده است . لذا احتمالا" دارای نقایصی نیز خواهد بود زیرا همچنانکه آمد ، ترجمه چنین کتبی تقریبا" بیسابقه بوده است . این کتاب در اصل تحت عنوان " تاریخ خلق ارمن " قرار دارد که ما بنا به مقتضیات خاصی ، آنرا " تاریخ ارمنستان " ترجمه کرده ایم .

برای آسان نمودن تلفظ اسامی ارمنی برای خوانندگان فارسی زبان ، ما آنها را با اصول و قوانین زبان فارسی منطبق کرده و در موارد ضروری لاتین آنها را درپاورقی آورده ایم . ولی برای اینکه خوانندگان ارمنی نیز (که مسلما" بخش قابل توجهی از خوانندگان این کتاب را تشکیل خواهند داد) بتوانند از تلفظ اصلی اسامی اطلاع یابند ما همان شکل ارمنی را در پاورقی ذکر کرده ایم که مسلما" تلفظ شکل فارسی آنها با استفاده از اسامی لاتین مقدور می باشد ، مثلا" ما هوانس وردنسی را در پاورقی بصورت **Hovhannes Vorodnetsi** آورده ایم که از این شیوه نوشتن تلفظ اسامی برای همگان آسان می گردد و ضمنا" خوانندگان ارمنی نیز با اشکال ارمنی نام ها آشنایی می یابند . ما سعی کرده ایم اسامی شهرها و مکان ها را در صورت اختلاف در دو زبان فارسی و ارمنی ، هردوی آنها را بیاوریم تا شکل ارمنی آنها برای ارمنی زبانان نیز روشن باشد . از آنجائیکه در برخی موارد توضیح بیشتری لازم بود ما این توضیح را در پاورقی داده ایم لذا تمام زیرنویس های کتاب به مترجم تعلق دارد . البته این توضیحات در موارد بسیار ضروری بوده و ما برای جلوگیری از اطاله کلام به این حد قانع شده ایم *

چنانکه خوانندگان ارجمند خواهند دید ، زبان ولحن نگارش بسیار ساده و واضح بوده و عاری از لغات و عبارات مشکل و غیرقابل درک برای عموم ،

می باشد . زیرا یکی از اهدافی که نویسندگان متن اصلی دنبال کرده اند آسانی و قابل درک بودن این کتاب است ، لذا ما سعی کرده ایم تا این مطلب را حین ترجمه رعایت نمائیم .

کتاب حاضر نه تنها در زبان فارسی بلکه در ادب ارمنی نیز منحصر بفرد است زیرا چنین کتابی که شامل مدت زمان طولانی تاریخی از اعصار ماقبل تاریخ تا سال ۱۹۲۱ بوده و ضمناً در یک جلد نیز باشد ، بجز این اثر تاکنون نوشته نشده است . نویسندگان این کتاب از استادان مسلم علم تاریخ محسوب می شوند . لذا این اثر گرانبها را با چنان زبردستی و فن عالی هرشته تحریر درآورده اند که کوئی گنجاندن تاریخ چند هزار ساله یک ملت غنی از حیث فرهنگ و ادب و وقایع تاریخی ، در یک مجلد امری محال و غیر ممکن آید . لیکن این امر صورت واقعیت بخود گرفته است .

ما ترجمه این کتاب را به یاد فراموش نشدنی و جاودانی میلیونها قتل عام شده ارمنی و خون پاک برادران و خواهران ما و بطور کلی تمامی قربانیان تاریخ نثار می کنیم و امیدواریم ، ارامنه نیز روزی به حقوق حقه خود دست یابند و پیروان طلعت پاشاها ، انور پاشاها و کمال آتاتورک ها از ماهیت شیطانی بت های خود آگاهی یافته و به جمع بشریت صلح دوست و انسان دوست برگردند و از غضب ستم دیدگان بهراسند .

در خاتمه از کلیه دوستانی که در انجام این کار بس مشکل ما را مورد یاری مادی و معنوی قرار داده اند تشکر می کنیم و امیدواریم که نتیجه کوششهای مداوم ما رضایت خاطر آنها و نیز خلقهای گرامی ایران را جلب نماید .

* ժ ժ zh շ
 և և kh ք
 ծ ծ dz շ
 զ զ tz շ
 ր ր gh ք

շ շ sh ش
 զ զ ch چ
 ծ ծ ts تس
 զ զ t ت
 ր ր ou او

مقدمه و پراستار

درباره تاریخ ملت ارمنی در سه دهه اخیر کتابهای متعددی منتشر شده است . چه رساله‌های جداگانه و چه کتابهایی جامع انتشار یافته‌اند . قابل توجه است که از تاریخ هشت جلدی که توسط انستیتوی تاریخ وابسته به آکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان منتشر می‌شود نام بهریم که در آن مفصلاً تاریخ چند قرنی ملتمان تشریح می‌گردد .

لیکن جامعه کتابخوان ، نه تنها به تحقیقات علمی وسیع نیازمند است بلکه کتابهایی با حجم کم و قابل دسترس‌تر نیز احتیاج دارد . از مدتها قبل انتشار کتابی جامع ، خلاصه ، پرمحتوا و در یک جلد در مورد تاریخ ملت ارمنی ضرورت یافته است . این‌گونه کتاب مورد لزوم برای کارگران ، روستائیان ، متفکران ، دانشجویان انستیتوهای علمی و بطور کلی تمام آنهایی که مشتاق آشنائی با تاریخ ارمنستان هستند ولی فرصت کافی برای تعمق در مجله‌های مختلف را ندارند ، می‌باشد . هدف مجلد حاضر ارضاء این احتیاج‌خوانندگان است .

دریای سیاه می‌ریزند. رودهای ارس و گربه دریای خزر می‌ریزند و شعبات متعدد آنها از اینجا سرچشمه می‌گیرند. فرات (بطول ۲۷۰۰ کیلومتر، که ۵۰۰ کیلومتر آن در فلات ارمنستان قرار دارد) دو شاخه دارد، فرات غربی که از کوههای زاغکاود^{۱۴} در شمال شهر کارین آغاز می‌شود و فرات شرقی یا آرازانی، که از کوههای زاغگانس سرچشمه می‌گیرد. از شعبات آرازانی، مِغْراگِد قابل ذکر است، که در دشت حاصلخیز تارون جاری می‌باشد. رود دجله (با طول ۱۹۵۰ کیلومتر، که ۳۸۰ کیلومتر آن در فلات ارمنستان است) نیز دارای دو شاخهء دجلهء شرقی و دجلهء غربی است، که اولی از جنوب غربی کوههای توروس ارمنی، اما دومی از دامنه‌های جنوب شرقی آن‌ها سرچشمه می‌گیرند و در نزدیکی شهر سفرد^{۱۵} بهم می‌پیوندند.

رود ارس (در قدیم، یراسخ، ۹۱۴ کیلومتر) از دامنه‌های شمالی کوههای بیوراکن سرچشمه می‌گیرد و در جلگهء باسن بطرف شرق متمایل می‌شود و از دره کاغزوان که در قدیم بنام یراسخازور معروف بود جریان پیدا می‌کند. ارس از طرف چپ با پیوستن به رود آخوریان، در دشت آرات جریان می‌یابد. از اینجا باز هم از طرف چپ رودهای کاساغ، هرازدان و آزاد و چند شاخهء دیگر را در خود می‌پذیرد. شبکه وسیع رود ارس و شعباتش به باغهای انگور و میوه دشت آرات زندگی و حیات می‌بخشد. ملت ارمنی این رود را ارس مادر نامیده است.

فلات با دریاچه‌های بزرگ و کوچک غنی می‌باشد. دریاچهء سوان (در قدیم گغام) در بین دریاچه‌های کوهستانی یکی از بزرگترین و در میان دریاچه‌ها یکی از مرتفعترین آنهاست (با ارتفاع ۱۹۰۰ متر از سطح دریا و مساحت ۱۴۰۰ کیلومتر مربع). در حدود ۳۰ رود به دریاچه می‌ریزد، ولی

14- Dzaghkaved

15- Sgherd

از دریاچه فقط یک رود یعنی هرازدان (زانگون) سرچشمه می‌گیرد^{۱۶}. آب دریاچه شیرین می‌باشد. از ماهیهای آن ایشخان، قزل آلا، گفار گونی قابل ذکراند.

دریاچه وان (در قدیم - توسپ یا دریای بزنونی) از سطح دریا ۱۷۲۰ متر ارتفاع دارد. مساحت دریاچه ۳۷۳۳ کیلومتر مربع می‌باشد. آب دریاچه خیلی شور بوده و با ماهی تاریخ^{۱۷} خود معروف است. از قدیم الایام در اینجا ماهیگیری و استخراج نمک و شوره رواج داشته است.

دریاچه ارومیه (در قدیم - کاپوتان) بین فلاتهای ایران و ارمنستان قرار دارد.

به غیر از این سه دریاچه دریاچه‌های کوچک متعدد با آب شیرین وجود دارند من جمله: آرپی که رود آخوریان از آن سرچشمه می‌گیرد، آرچاک (در واسپوراکان)، گایلاتون (در گوگوویت) و غیره.

ساختمان زمین شناسی فلات و چندگانگی آب و هوا، باعث چندگانگی خاک و گیاهانش شده است. در کنار دشتهای حاصلخیز سنگلاخها، دامنه‌های پرچنگل و کوهها و چمنزارها قرار دارند. سرزمین میانه جنگل کم دارد. جنگلهای سوزنی برگ، بخصوص در جلگه‌های گوگارک، آغستو^{۱۸} و درسیونیک^{۱۹} واقعند به همین ترتیب در دامنه‌های جنوبی کوههای توروس ارمنی. قسمت کوهستانی از ارتفاع ۲۰۰۰ متری سطح دریا شروع می‌شود، این ناحیه از چراگاههای معروف فلات ارمنستان می‌باشد که دارای گیاهان فراوانی است. ساکنین جلگه‌های کوهستانی از قدیم به کشت و پرورش غلات، تاک،

۱۶- کانال آبی آرپی - سوان، به طول ۴۸ کیلومتر - که از سال ۱۹۶۵ شروع به احداث گردیده و هم اکنون مورد بهره‌برداری قرار گرفته است - برای بالا بردن سطح آب دریاچه، آبهای رود آرپی را به دریاچه می‌ریزند. همچنین از سیستم باران مصنوعی برای این منظور استفاده شده است - م.

17- Tarekh

18- Aghstev

19- Syunik

وش، کنجد، همچنین زردآلو، هلو، گیلان، سیب و میوه‌های دیگر اشتغال داشته‌اند. سرزمین کوهستانی درحقیقت میهن چندتا از آنها به حساب می‌آید. سرزمین کوهستانی ارمنستان از حیث حیوانات وحشی غنی می‌باشد. از پستانداران سمدار در اینجا گوزن، جیران، آهو، گوسفند وحشی و در نیزارهای جلگه رود ارس، گراز وجود دارند. از درندگان گرگ، روباه، خرس، کفتار و از پرندگان، عقاب، کرکس، مرغ لاشخور، باز، لک‌لک، کبک، اردک، هوبره، بلدرچین، قرقاول و غیره می‌باشد.

فلات دارای معادن غنی زیرزمینی است. کوههای چند استان از ایام قدیم با "معادن" مس، آهن، سرب، نقره و طلا معروف بوده‌اند. مخصوصاً معادن مس گوکارک و سیونیک شهرت داشته‌اند. مصالح ساختمانی کوهستانی از قدیم معروف بوده‌اند، از جمله رنگهای مختلف سنگ توف، بازالت، سنگ آهک و غیره. از نظر معادن نمک، کوعب، کاغزوان و نخجوان شهرت داشته‌اند. در سطح ارمنستان شوروی ذخایر هنگفتی از آهن، مس، مولیبدن، سرب، طلا، سنگ نمک، پرلیت، سینیست، مرمر، مواد آتشفشانی پیدا شده و درحوالی آنها کارخانه‌های مختلفی بنا گردیده‌اند. سرزمین کوهستانی از نظر آبهای معدنی شعبخش نظیر "جرموکها" و "تتوجور"^{۲۵} شهرت دارد. آرزنی و جرموک که از این حیث معروفند، در دوران حکومت شوروی تبدیل به بیمارستانها و آسایشگاههای مشهور شده‌اند.

فلات برای ارتباط با دنیای خارج دارای گذرگاههای کوهستانی بود که در قدیم به "درونک" (درها) معروف بوده‌اند. دوتا از جاده‌های مهم ارتباطی قدیم از فلات ارمنستان می‌گذشتند و شرق را به غرب مرتبط می‌ساختند. برای تصاحب اینها دولت‌های دور و نزدیک جنگهای سختی نموده‌اند، که ارمنستان صحنه این کشمکش‌ها بوده است. نقطه انتهائی این جاده‌های اصلی، دشت آرات بود. ارمنستان توسط راههای ساحلی دریای سیاه و دریای خزر

با شمال ارتباط برقرار می نمود .

ارمنستان قدیم به ۱۵ استان بزرگ یا " سرزمین " تقسیم می شد .
مهمترین اینها عبارتند از : آیرارات ، واسپوراکان ، سیونیک ، آرتساخ ، گوگارک ،
هایک علیا ، توروبران ، آغزنیق و سوفن^{۲۱} . هر استان یا " سرزمین " (بعضی
مواقع ، ناحیه) ، در شرایط طبیعی اقتصادی نه تنها واحدهای مستقل اقتصادی
را تشکیل می داد ، بلکه رسوم ، لهجه و طرز لباس مخصوص به خود را نیز
داشت^{۲۲} .

۲۱- به ارمنی Tsopk - م .

۲۲- بقیه این استانها عبارتند از : تایک Tayk ، پارسگاهایک
Parskahayk ، کرچک Kordjek ، موک ، پایتاکاران Paytaka

-ran

و اوتی Outi - م .

بخش اول

قرون باستان

فصل اول

اقوام - مردم و حکومت‌های قدیم فلات ارمنستان

۱- عصر حجر و عصر مفرع در فلات ارمنستان

منشاء انسان در حدود یک میلیون سال قبل برآورد می‌شود. انسان از دوران انسان اولیه (انسان میمون‌نما) با فعالیت آرام ولی مداوم خودتدریجاً شکل امروزی خود را یافته است. ساختمان بدنی او تکامل یافته و دست‌ها و پاهایش شکل گرفته‌اند، کف دست‌هایش بیشتر و بیشتر ظریفتر گشته و توانایی انجام کارهای ظریف را پیدا کرده است، زبان او پیشرفت نموده و بعنوان جمع بندی تمام اینها مغز او تکامل یافته است. همه اینها در یک دوره زمانی صورت پذیرفته‌اند، که به آن عصر حجر می‌گوئیم، زیرا ابزار اصلی کار او را سنگ تشکیل می‌داده است.

قسمت مهم عصر حجر یعنی فاصله زمانی صدهزار ساله را دوران دیرینه سنگی یا پالئولیت تشکیل می‌دهد. این نظریه که در دوران دیرینه سنگی فلات ارمنستان خالی از سکنه بوده است، با کشف آثار و ابزار مربوط به عصر

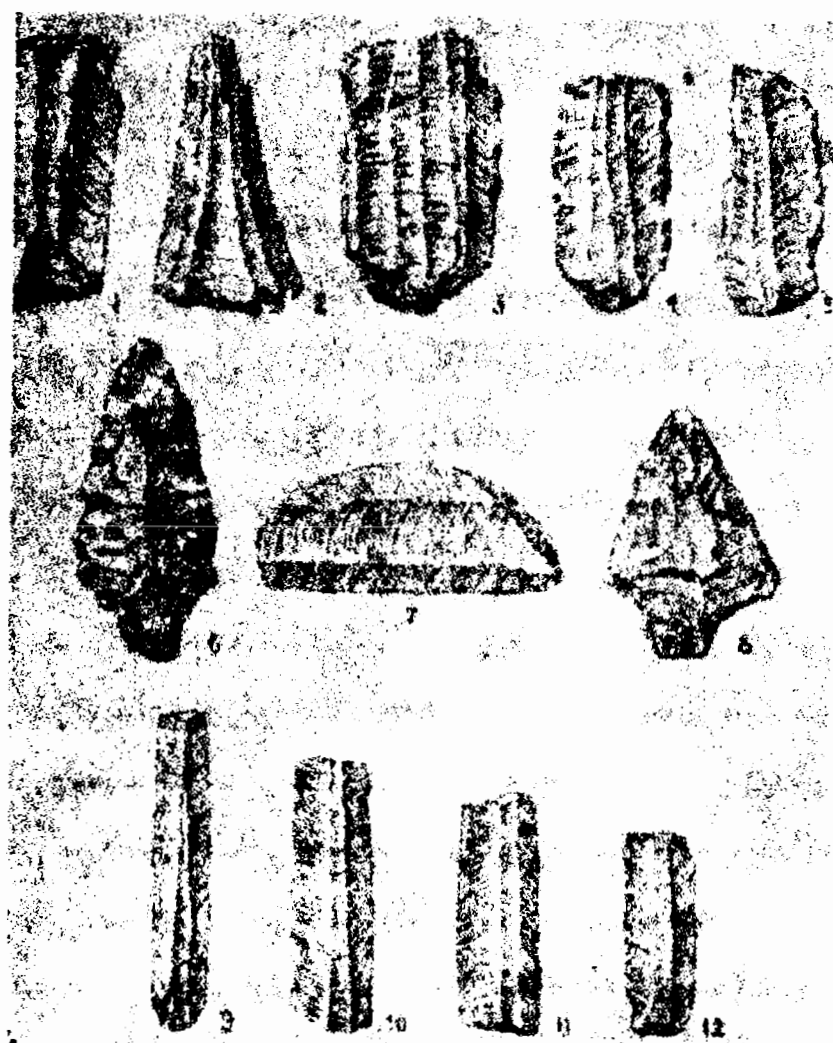
دیرینه سنگی در مناطق فلات اکنون بطور قطع رد می‌شود. در بین اینها مخصوصاً در سطح ارمنستان شوروی در ساتانی - دار در حوالی کوه آرتین، آرگونی، تپه‌های هاراو (جنوبی) در حوالی آرزنی و در جاهای دیگر، مجموعه ابزارهای بدست آمده حائز اهمیت می‌باشد. این اشیاء نشان‌دهنده این هستند که اولاً فلات ارمنستان در زمره مناطق قدیمی مسکونی قرار دارد، و دوماً، فعالیت انسان بطور مداوم در هر سه مرحله عصر حجر یعنی دیرینه سنگی (۸۰۰ هزار تا ۱۰۰ هزار سال پیش) و میانه سنگی (۱۰۰ هزار تا ۴۰ هزار سال قبل) و نوسنگی (۴۰ هزار تا هزاره ۱۲ قبل از میلاد) ادامه داشته است.

انسان تدریجاً از سلاح - افزار خشن یعنی ابزار برنده ناصاف خود به ابزار گوناگون سنگی تخصصی و ظریف می‌رسد که اکنون قادر به برپیدن، سوراخ نمودن، تراشیدن، صیقل دادن چوب، استخوان و شاخ حیوانات می‌شود. امکان شکار حیوانات بزرگی را چون ماموت، گوزن شمالی، گاو نر، اسب وحشی پیدا می‌نماید و در عین حال به کار ساده ماهیگیری می‌پردازد. برای اسان ساختن آتش بدست خود، پیروزی بزرگی بود. در اواخر دوران عصر دیرینه سنگی، بهبود آب و هوا و عقب نشینی دشتهای یخی، برای انسان شرایط مناسبتری جهت فعالیت ایجاد می‌نماید.

دوران بعدی، از هزاره دوازدهم تا اواسط هزاره هفتم قبل از میلاد عصر میانه سنگی یا مزولیت نامیده می‌شود. انسان در این دوره کاملاً شکل گرفته بود. او در پیکار علیه طبیعت به وسایل جدیدی متوسل می‌شود. تیر و کمان را ابداع می‌کند و امکانات خود را در جهت تامین معاش خود تا حد زیادی گسترش می‌دهد. براساس تهیه غذا از طریق گردآوری و شکار، اشکال اولیه کشاورزی و دامپروری بوجود می‌آید. به جای گله‌های اولیه قبل از تاریخ، طوایف ما در سالارانه تشکیل می‌شوند که زن دارای نقش والا و مهمی در زندگی و تولید می‌شود. با ادغام دو - سه یا چندین خانواده مادر سالار به یکدیگر اقوام با زبانها، اعتقادات خود و غیره تشکیل می‌شوند.



سنگ برنده دوران شل قدیم



افزارهای عصر مایه‌سنگی (مزولیت)

دوران منتج از عصر حجر (پارینه سنگی) یعنی عصر نو سنگی (نئولیت) در ارمنستان با یک سری مناطق مسکونی جلوه می‌کند که تاریخ آنها — دوره بین اواسط هزاره هفتم تا اواسط هزاره پنجم قبل از میلاد برمی‌گردد . هنر کاربرد سنگ به حد تکاملی خود رسیده است . ابزارها صیقل داده می‌شوند . تبرهای دسته‌دار سنگی امکان ساختن وسایل نقلیه نظیر ارابه و قایق را می‌دهند . کشاورزی و دامپروری که در دوران قبل شروع شده بود دوران ترقی خود را می‌گذرانند . مناطق مسکونی حرفه‌ای بوجود می‌آیند . اولین ظروف سفالی البته ، هنوز بطور زبر و زمخت ولی با پیشرفت آتی ساخته می‌شود . اقوام متشکل از طوایف به نوبه خود در واحدهای بی‌ثبات قومی جمع می‌شدند .

دوره بعدی یعنی دوره مس — سنگی (انئولیت) که در ارمنستان تاریخ آن بین اواسط هزاره پنجم تا هزاره چهارم قبل از میلاد می‌باشد (شامیر — امالتی ، تغود ، کول — تپه و مناطق دیگر) و با شکل‌های اولیه کشاورزی و دامپروری به پایان می‌رسد و وسایل گوناگون برای استفاده از زمین و محصولات ساخته می‌شود ، بز اهلی و گوسفند ، خوک ، حیوانات بزرگ شاکردار (ایسن آخری‌ها بعنوان نیرویی برای کشیدن و حمل و نقل استفاده می‌گردند) پرورش داده می‌شوند ، کتان بافی از نخ‌های پشمی و علفی بوجود می‌آید ، سفالگری ترقی می‌کند . مهمترین پدیده این دوران استفاده از فلزات و ابتدا مس — که زود ذوب می‌شود و قابلیت چکش خوری دارد — به موازات کاربرد سنگ انجام می‌شود . بنابراین موقتاً" شکل‌های ابزار سنگی چند برابر می‌شود .

از ویژگی‌های دوران انئولیت آغاز ارتباط وسیعتر بین مناطقی است . مخصوصاً" جمعیت فلات ارمنستان شروع به تحت اثر قرار گرفتن از اجتماعات پیشرفته‌تر در سوریه شمالی و بین‌النهرین می‌کند که بصورت اشکال مشابه در ظروف سفالی متجلی می‌شود .

سپس ، هزاره سوم قبل از میلاد ، حداقل در اجتماعات پیشرفته آن زمان دوران تشکیل حکومت می‌باشد . حکومت مصر در جلگه نفوس و سومر و اکد ، در جلگه‌های دجله و فرات با کتابت و تمدن عالی خود بوجود می‌آیند .

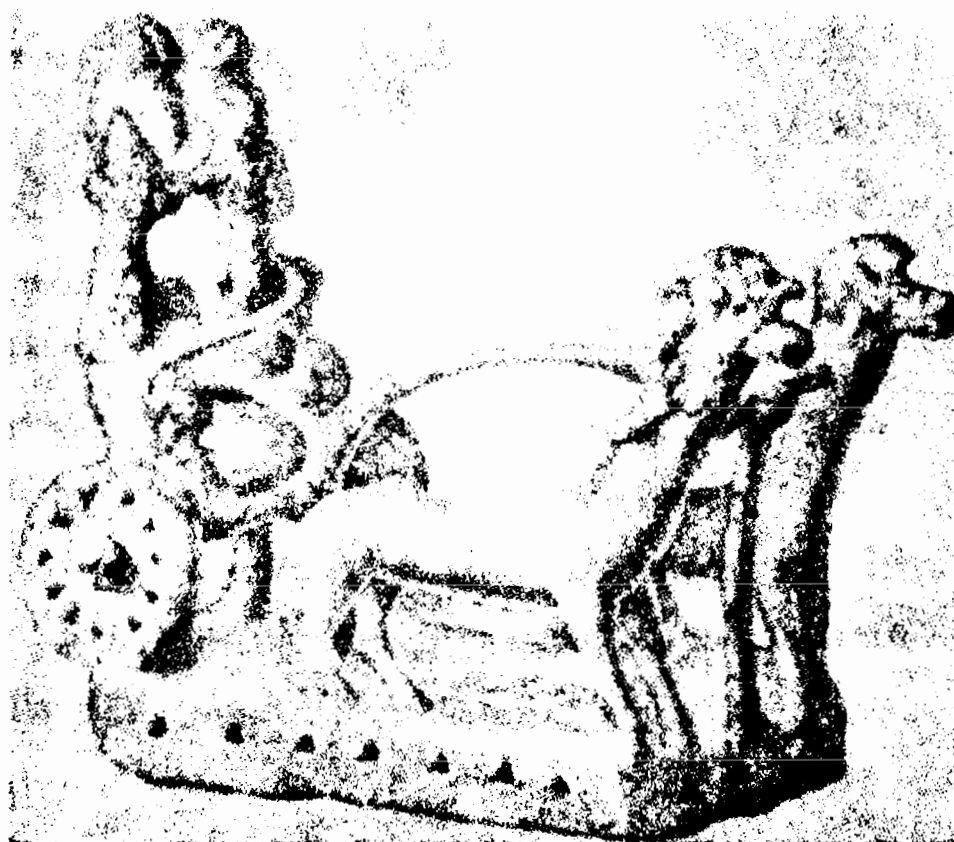
تمدن اینها بطور وسیع در کشورهای همجوار من جمله فلات ارمنستان اثر می‌گذارد . در همین زمان در اینجا نظام قبیله‌ای حکمفرماست ، که دچار تحول می‌گردد ، یعنی نظام مادر سالاری جای خود را به نظام پدر سالاری می‌دهد که مطابق آن اولاد آنها به شمار شجره نامه پدری در می‌آیند و نه مادری . این پدیده و دگرگونی مربوط به رشد تولیدات مادی و در موازات آنها بیشتر شدن نقش مردها در کارهای اقتصادی - اجتماعی می‌باشد . در اواخر هزاره ، طبقه بندی دارایی‌ها ، جدا و مقتدر شدن بزرگان قوم بچشم می‌خورد .

هزاره‌های دوم و سوم قبل از میلاد در کوهستان ارمنستان دوران مفرغ می‌باشد که به سه مرحله قدیم (هزاره سوم) ، میانی (قرون ۲۴-۲۵) و نوپا پیشرفته (قرون ۱۳-۱۵) تقسیم می‌شود . در این دوران نیروهای تولیدی اجتماعات دارای روند ترقی بیشتری می‌شود . کشاورزی با گاو آهن انجام می‌گیرد ، بهره جویی از امکانات اولیه آبیاری خاکها که براساس آن باغداری پیشرفت می‌کند ، رواج می‌یابد . پرورش اسب و حیوانات دیگر در حیطه دام - پروری قرار می‌گیرند . حرفه‌ها تقسیم گردیده و تخصصی می‌شوند . توام با سوابق قدیمی و غنی سنگ تراشی و سفالگری ، پیشرفتهای شایانی در فلزکاری انجام می‌شود . مفرغ یعنی آلیاژ مصنوعی مس و قلع ، ماده اصلی آن می‌گردد که بعزت استحکام و برندگیش بیشتر استفاده می‌شود . ابزارها ، وسایل زندگی و زینت آلات برونزی متنوع تر می‌گردند و اسلحه‌سازی بعنوان حرفه ویژه‌ای رواج پیدا می‌کند . زرگری رونق می‌گیرد و زیور آلات طلائی ، نقره‌ای و سنگهای قیمتی عرضه می‌کند . کاربرد چوب و پوست ، پارچه بافی و حرفه‌های دیگر به سطح عالی می‌رسند .

بقایای تولیدات مربوط به دوران ، به وفور در مناطق کوهستان ارمنستان (شن گاویت ، کول - تپه و غیره) و قبرهای محتوی اشیاء فراوان (ترغک^۱ گیروواکان^۲ ، لچاشن) پیدا شده‌اند . این ابزار و نیز تصویرهای پیدا شده بر

1- Tregkh

2- Girovakan



مدل ارا به جنگی برونزی (لچاشن ، سده های ۱۳-۱۴ ق م .)



نقش های روی تخته سنگها مربوط به دوران مفرغ قدیم (کوههای گفاما)

دیواره سنگهای کوههای ارمنستان ، نشانگر جریان پیشرفت اجتماعی ، مذهبی می باشد که تا انحطاط نظامهای اجتماعی قبل از تاریخ سیر می کند . بهترین زمینهای شخم ، گله‌های عظیم احشام و ثروتهای دیگر در دست بزرگان قوم قرار دارد . در دوران میانی و جدید عصر مفرغ قبرهای نمایندگان این قشر و مخصوصاً " بزرگان قوم یا شکوه و جلال بچشم می خورد و شامل اشیاء مختلف ، ارابه‌های مجلل و تزئین شده و سلاحها و تزئین آلات گرانبها و بعد اسکلتهای نوکرانشان که با اربابانشان دفن شده اند ، می باشد . اجتماع در جهت ایجاد طبقات سیر می نمود .

تجسمات ساده مذهبی در دوران قبل از تاریخ تبدیل به سیستم‌های پیچیده می شوند ، که در آن نیروهای طبیعت و پدیده‌های جوی ، اعتقادات نیاکان ، اعتقادات شکار و میوه‌کاری ، خدایان انسان گونه یا حیوان گونه را بوجود می آورند .

دژهای عظیم سنگی در این دوران رواج فراوانی پیدا می کنند و نشانگر برخوردهای جنگی بین اقوام می باشند . این اوضاع هم موضع بزرگان قومهارا هرچه بیشتر مستحکم می کنند . دوران تشکیل حکومت فرا می رسد .

در اواخر هزاره دوم قبل از میلاد استفاده از آهن شروع می شود که با خواص فوق العاده خود ، به پیشرفت نیروهای تولیدی شتاب جدید و محکمی داده به رونق و ترقی تمدن بشری منتج می گردد .

۲- اقوام و ملت‌های قدیمی فلات ارمنستان و کشورهای همسایه

چه اقوام و مللی در فلات ارمنستان اسکان گرفته اند ؟ با چه زبان‌هایی صحبت نموده اند ؟ در مورد دوران بسیار قدیم اطلاعات کمی در دسترس می باشد . یک سری خطوط کلی از فرهنگ مادی حکایت از روابط قومی ساکنین فلات در هزاره‌های ۳-۴ قبل از میلاد می نماید . این‌ها اقوام سوباری یا

خورری^۳ هستند که گروهی از آنها در نیمه هزاره سوم بطرف سواحل دریای مدیترانه تا فلسطین مهاجرت نموده‌اند. باستانشناسان در بعضی مناطق، فرهنگ مخصوص فلات ارمنستان بخصوص ظروف سفالی مربوط به این دوره را کشف کرده‌اند.

به لطف اطلاعات محفوظ در منابع میخی، در هزاره دوم قبل از میلاد، تجسم فلات و اقوام و مردم حوالی آن نسبتاً مفصل و آسان‌تر می‌باشد. در قسمت جنوبی فلات اقوام هم نژاد خورری - اورارتو سکنی گزیده بودند. اقوام خورری در آلزی، پورولومزی و شوبریا که از گردش چپ فرات و در طول دجله و آرازانی بطرف کوههای ساسون کشیده شده‌اند، بسر می‌برند. لیکن اجتماع اصلی خورری‌ها در جنوب این مناطق، از دریای مدیترانه و سراسر بین‌النهرین شمالی بطرف آشور و بابل سکونت یافته بود. در اینجا یعنی بین‌النهرین شمالی، خورری‌ها در قرن ۱۶ ق. م، حکومت خود را تشکیل می‌دهند که بنام میتانی با پایتخت واشوگانه نامیده می‌شود. میتانی با حفظ آشور، جنوب فلات ارمنستان، سرزمینهای جلگه فرات علیا، در تحت تاثیر سیاسی و حکومتی‌اش، برای مدتی نقش حاکم را در منطقه آسیای مقدم بازی می‌کند. و روابط نزدیکی با حکومتهای زمان خود یعنی بابل، مصر و خاتی (حکومت خت‌ها^۴) برقرار می‌کند.

خورری‌ها فرهنگ مادی و معنوی غنی داشته و براساس خط میخی اکدها کتابت خود را بوجود آورده‌اند. حکومت میتانی در قرن ۱۴ بسبب ضربات حکومت خت‌ها منقرض می‌شود و سرزمین آن تحت تسلط دولت تقویت شده آشور می‌افتد. لیکن خورری‌ها بعنوان یک ملت تا مدت‌های طولانی موجودیت خود را حفظ می‌نمودند و در کشورهای سوریه شمالی و شرق آسیای صغیر و نیز شوبریا نقش درجه یک داشتند.

مناطق بین دریاچه وان و دریاچه ارومیه را اقوام اورارتو که هم نژاد با

۳- یا هوری - م.

۴- یا هتیت‌ها - م.

خورری‌ها بودند زندگی می‌کردند . در قرن ۱۳ ق م . در پهنه این مناطق اتحاد قومی اوراتری (اورواتری) متشکل از هشت قوم و سرزمینهای آنها وجود داشت . سالماناسار اول پادشاه آشور (۱۲۸۵-۱۲۶۱ ق م) به آنها حمله می‌کند و آنها را شکست داده و کشور را ویران و غارت می‌کند . بعد از آن اتحاد اوراتری منحل شده ، و به جای آن نائیری ، اتحاد قومی نیرومندتری ، پا به صحنه می‌گذارد که خودش موضع تهاجمی در قبال آشور در پیش می‌گیرد . نائیری قسمت وسیعی از فلات ارمنستان را اشغال می‌نمود و بتدریج به طرف نواحی نزدیک دریای سیاه ، جلگه چوروخ توسعه می‌یافت . پادشاهان مهاجم از ۳۵-۴۰ حتی ۶۰ " پادشاه " نائیری ، یعنی روسای قوم - که آنها را در جنگ شکست داده بودند - نام می‌برند . در قرن یازدهم اتحاد نائیری از بین رفته و دوباره اوراتری ظاهر می‌شود . قوم اخیر در قرن ۹ تبدیل به پادشاهی اورارتو می‌شود که نام نائیری را هم با خود حفظ کرده است . قسمت‌های مرزی غرب فلات ارمنستان یعنی مناطق مرکزی و شرقی آسیای صغیر ، از هزاره‌های دوم و سوم با اقوام هند و اروپائی خت و هم‌نژاد آنها لووی^۵ دارای سکنه شده بودند . اینها از بالکان آمده و با ادغام آنها در خود با فرهنگ آنها در آمیخته بودند . حکومت ختها زودتر و حداقل در قرن ۱۷ ق م . تشکیل شده است تا حکومت خورری‌ها ، و حکومت متشکلاتر و نیرومندی بوده تا اول قرن ۱۲ دوام داشت .

ختها نیز فرهنگ غنی بوجود آورده ، کتابت خود را براساس خط میخی اکدها داشتند . برده‌داری در نزد آنها بیشتر رواج داشت تا نزد خورری‌ها ، البته بیشتر به خاطر تشکل قوی نظامی ، ارتش نیرومند ، تامین کننده اصلی اسرای جنگی بود . ختها با اقوام فلات ارمنستان ارتباط داشتند و حتی در سپاه آنها جنگجویان مزدور از میان این اقوام وجود داشتند . بطور کلی این دو حکومت که فلات ارمنستان را از طرف جنوب و غرب

محدود می‌کردند یعنی حکومت‌های میتانی و خاتی، بعضی مواقع سایر نقاط فلات را نیز تحت تسلط یا تاثیر خود قرار می‌دادند و اهمیت زیادی در ترقی اجتماعات آنها داشتند. جالب توجه است که در درون قبرهای روسای قوم (ترغک - لچاشن) مربوط به عصر مفرغ میانی و جدید، بوضوح تاثیر سرزمین‌های مذکور از نظر طرز لباس، اسلحه و زیور آلات دیده می‌شود.



کاری - دوران مفرغ قدیم (لچاشن)

حکومت لووی‌های هم نژاد باختها، در قسمت جنوبی آسیای صغیر قرار داشت. لیکن گروه‌های بزرگی از جمعیت لووی‌ها در شرق، بین خاتی و فلات ارمنستان و نیز سرزمین‌های جلگه فرات یعنی، کوموخ، ملیدو، ایشوا، سوخمه و غیره بودند و اینها همراه خورری‌ها زندگی می‌کردند. اهالی لووی برای یکی از لهجه‌های زبان‌شان کتابت مشهور به "خت - هیروگلیف" را ابداع کرده بودند که بقایای اینها در سرزمین‌هایشان وجود دارد.

از خاتی بطرف شمال شرق و در نواحی رودهای گایل و چوروخ و در منطقه هایک علیای فلات ارمنستان، اتحاد قومی هایاسا (یا خایاسا) وجود داشت که اغلب همراه با آن قوم آزی - که از عناصر تشکیل دهنده قوم اول و پیا متحد نزدیک آن بوده است - یاد می‌شود. هایاسا جامعه‌ای بود در شرف تشکیل حکومت و شورای نخبای آن نقش بزرگی داشته، گاهی از نظر فعالیت

مستقل بود . اشتغال اصلی ساکنین هایاسا - آزی ، کشاورزی ، باغداری و دامداری بود . از نظر تعلق قومی ، اهالی هایاسا یا خورری بودند و یا هند و اروپائی‌های هم‌نژاد با خت‌ها و اهالی لووی . از مراکز هایاسا ، کوماخان ، آنی - کاماخ آینده در هایک علیا برما شناخته شده هستند .

در قرون ۱۴-۱۵ ق . م . خت‌ها چندین مرتبه با هایاسا - آزی درگیر شده بودند که اغلب اوقات موفقیت از آن قوم اخیر بود . در اوایل قرن ۱۴ ، در زمان کار انیس رهبر اتحاد قومی هایاسا - آزی ، تودخالپاس پادشاه خاتی دو مرتبه به هایاسا حمله می‌کند و موفق به شکست آنها نمی‌شود . در اواسط قرن ، وقتی که خوکاناس رهبر بود ، خت‌ها بار دیگر به کشور حمله می‌کنند و جنگ سخت با انعقاد پیمان صلح تمام می‌شود . سوپیلولیماس پادشاه خاتی خواهرش را به همسری رهبر هایاسا درمی‌آورد و شخص اخیر مجبور می‌شود نسبت به خاتی وفادار بماند و کمک نظامی به آن بدهد و دیگر به فراری‌های حتی پناه بدهد ، چیزی که قبلاً اغلب اتفاق می‌افتاد .

لیکن این قرارداد را رهبر جدید ، آنیاس فرزند ماریاس نقض می‌نماید . او به خاتی حمله می‌کند و غنیمت بسیاری باخود می‌برد . جنگ چهار ساله با برتری هایاسا ادامه می‌یابد . پس از آن مورسیلیس دوم (۱۳۳۹-۱۳۵۶) ، پادشاه خاتی با سپاهش به هایاسا - آزی تجاوز کرده توکاما و آریپسان مراکز آن را متصرف می‌شود و ختی‌های اسیر را پس می‌گیرد . در قرن ۱۳ در منابع ، از هایاسا - آزی دیگر یادی نمی‌شود .

از آغاز قرن ۱۳ ق . م . در منابع میخی ، در جوار کشور هایاسا - آزی و در جلگه چوروخ و از اینجا به طرف جنوب شرق ، از اتحاد قومی دایا (پادایا - اسی ، به زبان اورارتو - دیالوخی) یاد می‌شود (بعداً در پهنه استان ارمنی تایک) . این کشور ثروتمند چندین مرتبه مورد حمله حکومت‌های آشور و سپس اورارتو قرار گرفته است .

در اوایل قرن ۱۲ ق . م . گروهی اقوام ارمنی زبان هند و اروپایی از آسیای صغیر بطرف فلات ارمنستان در سرزمین‌های مسکونی خورری‌ها ، خت‌ها و

لووی ساکن می‌شوند. اینها در منابع یونانی آرمن ولی در منابع میخی، اورومه و موشکو نامیده شده‌اند.

غیر از حکومتها، اتحادیه‌های قومی و کشورهای مذکور، که در منابع هزاره دوم ق. م. و در منابع اورارتو و آشوری هزاره اول ق. م. از آنها یاد می‌شود، از اقوام سرزمین‌های متعدد دیگری هم نام برده می‌شود که قسمتی از آنها بایستی در هزاره دوم ق. م. وجود داشته باشند. از اینها، اتحاد قومی بزرگ اتیونی^۶ قابل ذکر است که از قارص تا دریاچه سوان را تحت اشغال داشت، و متشکل از اتحادیه‌های کوچکتر دیگر و نیز اقوام جداگانه بود من جمله اقوام بزرگ لوشا، کاتارزا، و تیرو، آبلایانی (به ارمنی آبغیان‌ها) که در جنوب غرب سکونت داشتند، و نیز در حد فاصل دریاچه ارومیه و شرق گروه قومی مانا و غیره زندگی می‌کردند. وابستگی قومی اینها هنوز بی‌وضوح مشخص نیست احتمالاً اینها به خورری‌ها نزدیک بوده‌اند.

۳- حکومت اورارتو

اولین قوم از اقوام و مللی که در قلب فلات ارمنستان سکونت داشتند، اهالی اورارتو بودند که تشکیل حکومت دادند. آنها می‌توانند با اتکاء به نیروی رزمی خود قلمرو خود را گسترش داده، حکومت سیصد ساله‌شان را بر قسمت اعظم فلات استوار ساخته و یکی از نیرومندترین دول دنیای قدیم کردند.

در کتیبه‌های آشور از تاریخ ۸۵۹ ق. م. از آرامه بعنوان اولین پادشاه اورارتو یاد شده است. در زمان او حکومت اورارتو شامل حوزه دریاچه وان و جلگه شمالی آرازانی در شمال غرب دریاچه می‌شد. پادشاه بعدی که برای ما شناخته شده است، ساردوری اول فرزند لوتی‌پری می‌باشد. در مورد بنای

حصارهای توشپا ، پایتخت حکومت ، او برای ما کتیبه‌های میخی به زبان آشوری بجای گذاشته است که سندهای مهم تاریخی ما در مورد حکومت اورارتو می‌باشند . ساردوری ، در اینجا مانند پادشاهان آشور خود را " شاه بزرگ ، شاه نیرومند ، شاه جهان " ، و بعد " شاهنشاه " نامیده است که در هر صورت نشانگر استقلال و نیروی فزاینده حکومت اورارتو می‌باشد . در این کتیبه‌های آشوری از اورارتو به نام سرزمین ناثیری یاد شده است . در ۸۳۳ و ۸۲۹ ق م . ساردوری اول با سپاه آشور که به فرماندهی دایان - آشور ، سپهبد سالماناسار سوم به کشور حمله نموده بود ، می‌جنگد .

پس از ساردوری اول پسرش ایشپوئنی^۷ (تقریباً ۸۲۵ - ۸۱۰ ق م .) ، جانشین او می‌شود . اولین اسناد به زبان اورارتوئی از همین دوران به ما رسیده‌اند .

از اینجا درمی‌یابیم که اورارتوئیها سرزمینشان را بیاینیلی می‌نامیدند که از آن درآینده اسم وان مشتق شده است .

برای اولین مرتبه ، از کتیبه‌های باقی مانده از دوران ایشپوئنی ، در مورد عملیات حمله اورارتو بطرف شمال شرق و جنوب مطلع می‌شویم . این عملیات قوی‌ترین ضربه به منافع حکومت نیرومند وقت یعنی آشور بود .

به کوشش پادشاه مینوا^۸ (۸۱۰ - ۷۸۶) فرزند ایشپوئنی ، اورارتو بصورت یک نیروی برتر در آسیای مقدم درمی‌آید . او عملیات سازندگی پادشاهان قبل از خود را ادامه داد و به آن شتاب بیشتری بخشید . دهها کتیبه از ساختمان قلعه‌های مستحکم چه در مرکز حکومت و چه در جاهای دیگر بخصوص در مناطق مرزی حکایت می‌نمایند که بعنوان پایگاههای رزمی استفاده می‌شدند . بنای استحکامات دفاعی توشپای پایتخت به پایان می‌رسد .

به ترویج کشاورزی و در درجه اول گسترش باغها و مزارع شتاب داده شد و به همین منظور کانالهای متعدد آبیاری ایجاد گردید . مخصوصاً از کانال

۷۵ کیلومتری احداث شده در زمان میوا در وان باید یاد کرد که تا زمان حاضر نیز وجود دارد، و روی دیوارهای کانال کتیبه‌های پادشاه حفظ شده‌اند. در روایت‌های ارمنی این کانال به نام "نهر شامیرام" معروف است و نیز در همین روایت‌ها بنای توشیا (وان) را بطور کلی به ملکه نیمه افسانه‌ای شامیرام نسبت می‌دهند. میوا فتوحات پدری را تحکیم می‌بخشد و در سرزمین‌های مایا و موساسیر مستقر می‌شود و از آنجا به طرف جنوب حرکت نموده به سمت سرزمین اصلی آشور وارد می‌شود. مخصوصاً حرکت رزمی اورارتو به طرف غرب، به سمت سرزمین‌های حلگه فرات علیا تشدید می‌یابد. در این نواحی اورارتو-شیما در حین حرکت به طرف کشور اورمه یا آرمه (شور یا در منابع آشوری) که در غرب دریاچه وان (ایسنا میوا از فتح شهر کولمر یاد می‌کند) واقع بود با اقوام ارمنی زبان در ستیز و جنگ قرار می‌گیرد.

حرکت اورارتو در زمان میوا به طرف شمال، تا جریبان میاسی ارس می‌رسد، جایی که در دامنه شمالی آرارات و در ده فعلی داشورون، او شهری بنا می‌نهد و آن را میوا خنبیلی می‌نامد.

آرگیشتی اول (۷۸۶-۷۶۵ ق. م.) فرزند میوا از ارس می‌گذرد و دشت آرارات را بکلی متصرف شده دو شهر بزرگ بنا می‌نهد. در پنجمین سال پادشاهی خود در ۷۸۲ شهر اربونی^۱ را می‌سازد. چنانکه خودش راجع به آن در کتیبه‌ها اظهار داشته است "برای سعادت سرزمین‌های بیابانی و برای واژگون نمودن سرزمین‌های دشمن" پایگاه مستحکم جنگی را می‌سازد. ۶۶۰۰ نفر جنگجویی را که آرگیشتی در حمله سال ۷۸۲ خود، به طرف حلگه فرات علیا در سرزمین‌های خاته و سوپا اسیر کرده و در شهر اربونی اسکان داده بود، احتمالاً از اقوام ارمنی زبان بوده‌اند. اربونی، ابروان امروزی است. در سال ۷۷۵ آرگیشتی در مرکز دشت آرارات، شهر آرگیشتی خنبیلی را بنا گذاشت و آن را مرکز اداری نواحی شمالی اورارتو و زیارتگاه بزرگی قرار داد. آرگیشتی

خیبیلی بعدها گسترش یافته به آرمایر پایتخت ارمنستان قدیم تبدیل شد. آرگیشتی عملیات جنگی خود را از دشت آرات بطرف شما در دو مسیر گسترش داد. در یک مسیر او از اربونی و در طول رود هرازدان (سه زبان اورارتو - ایلدارونیا) بسمت سوان حرکت می‌نماید. و اما در مسیر دیگر، با حرکت در طول رود آخوریان سرزمینهای اریاخی و دیئاوخی را متصرف می‌گردد. آرگیشتی در غرب، سرزمین خاتی با پایتخت ملیتیا را مطیع می‌سازد و بسا عزیمت به سوی جنوب، چندین هزار نفر را در سوریه شمالی به اسارت می‌گیرد. برخورد‌های اجتناب ناپذیری در نواحی نزدیک اورمه با آشور بوقوع می‌پیوندد. پادشاهان آشور، سالماناسار چهارم و جانشین او آشوردان سوم جلوی پیشروی اورارتو را نمی‌توانند بگیرند.



سنگ نوشته پادشاه آرگیشتی اول در تارخ بنای اربونی

در دوران حکومت آرگیشتی اول، نظام اقتصادی - اجتماعی برده داری و ساختمان سیاسی آن به شیوه شرقی قدیم بوجود آمده بود. قدرت حکومتی پادشاه بدون حد و حصر بود. کشور به چندین استان تقسیم می‌شد، کسه استانداران قدرت زیاد داشته و اغلب برای حکومت مرکزی ایجاد خط

می نمودند . در سرزمینهای مفتوحه اکثراً " شاهان قبلی را بشرط اطاعت و پرداخت باج در مسند حکومت باقی می گذاشتند ، ولی اینها گاهی اوقات از پرداخت مالیات سرباز می زدند و این عمل آنها بعنوان سرپیچی تلقی شده ، بوسیله نیروی نظامی شدیداً تنبیه می گردیدند .

اورارتوئی ها در سرزمینهای مفتوحه ، قلعه ها و شهرهای حصاردار بنا می کردند . قسمتی از اینها در شرایط مناسب و با نظام پیچیده اجتماعی و پدیده های ویژه زندگی شهری دنیای شرق قدیم تبدیل به شهرهای توسعه یافته می شدند . شهرهای آرگیشتی - خینیلی و اربونی از این دسته می باشند . بقیه آنها تنها بعنوان پایگاه های نظامی و یا مراکز اقتصادی باقی می ماندند ، مالیات وصول شده از مردم در اینجا جمع می شد ، که با تغییراتی بصورت آذوقه به بیاینیلی ، مرکز کشور ، حمل می شد .

جنگ منبع اصلی تامین اسیر و برده برای حکومت اورارتو به حساب می آمد . از کاراسراچه در بنای شهرها ، دژها ، معابد و کانالها ، راهها و غیره و در کار تعمیر و چه در کارهای کوچک و بزرگ اقتصادی استفاده می شد . لیکن نیروی عمده تولید کننده ، جمعیت اصلی اورارتو یعنی بیاینیلی و نیرز کشاورزان و دامداران آزاد کشورهای مفتوحه بود .

کشاورزی و در درجه اول باغداری ، بطور محسوسی در حوزه دریاچه وان و جلگه های حاصلخیز فرات - آرازانی و ارس توسعه یافته بود . در نواحی کوهستانی دامداری های کوچک و بزرگ و در شهرهای متعدد و مناطق مسکونی شهر گونه همچنین در مراکز اقتصادی بزرگ ، حرفه های مختلف رواج داشتند .

در اواسط قرن ۸ ق م . اورارتو در اوج قدرت بود و در شرایط ضعف آشور ، نقش حاکم در آسیای مقدم داشت . ساردوری دوم (۷۳۵-۷۶۵ ق م) برمسند حکومت بود . اعظم کوششهای اودر جهت استحکام غرب کشور و حوالی مرز فرات بودند . ساردوری با توسعه پیشرویهای پدرش ، آرگیشتی ، در

سرحداث ماوراء ارس، دوباره به نواحی اطراف دریاچه چلدر^{۱۰} نزدیک‌قسمت شمالی رود آخوریان حمله می‌کند، که از اینجا با دستی پر از غنایم جنگی و اسرا برمی‌گردد. او از ساحل غربی سوان به سمت پائین رهسپار شده و سرزمینهای ولیکوخی^{۱۱} (بایزید نو) و تولیخو (گوشه جنوب شرقی دریاچه سوان) را متصرف می‌گردد. ساردوری از دریاچه ارومیه به دو سمت حرکت می‌کند، بطرف جنوب یعنی نواحی بابل، مراکز حیاتی آشور را دور می‌زند و بطرف شرق، سرزمین پولوادی در حوالی دریای خزر را تصرف می‌نماید.

سرزمین آرمه (یا اورمه، شویریا) با جمعیت خورری و ارمنی زبان خود دلیرانه در برابر اورارتو می‌جنگد. ساردوری دوم به آنجا حمله می‌کند و به قول خودش، پیروزی بزرگی بدست آورده، مناطق متعددی را ویران می‌کند و غنایم فراوان و اسرای جنگی بسیار (نزدیک ۱۰۰۰۰ نفر) بدست می‌آورد.

آشور در زمان پادشاه تیگلالتبالا سار سوم (۷۲۷-۷۴۵ ق. م.) مقتدر می‌گردد، و او اصلاحاتی را در شالوده نظامی واداری کهنه و تضعیف شده انجام داده و در بعضی موارد نظام اورارتو را سرمشق قرار می‌دهد. او در سال ۷۴۳ امکان می‌یابد سپاه نیرومندی را برای مقابله با ساردوری دوم و نیروهای متحد سوریه^{۱۲} شمالی بفرستد. برخورد در کوموخ بوقوع می‌پیوندد و به شکست متفقین می‌انجامد. سپس تیگلالتبالا سار سوم سرتاسر اورارتو را زیرپای می‌گذارد. در سر راه او شهر توشپا^{۱۳} پایتخت اورارتو، را محاصره می‌کند، ولی بسبب عدم توانائی برای تصرف دژ مرکزی مستحکم آن، شهر را ویران نموده سپس دور می‌شود.

این حمله برای اورارتوگران تمام شد ولی جانشین ساردوری دوم، فرزندش روسای^{۱۴} اول (۷۱۳-۷۳۰ ق. م.) قادر می‌گردد حکومت را استوار سازد. به جای شهر ویران شده توشپا، در نزدیکی آن، و در منطقه فعلی تپه

10- Cheldr

11- Velikukhi

۱۲- که در قدیم شام و در زبان ارمنی آسوریک نامیده می‌شد - م.

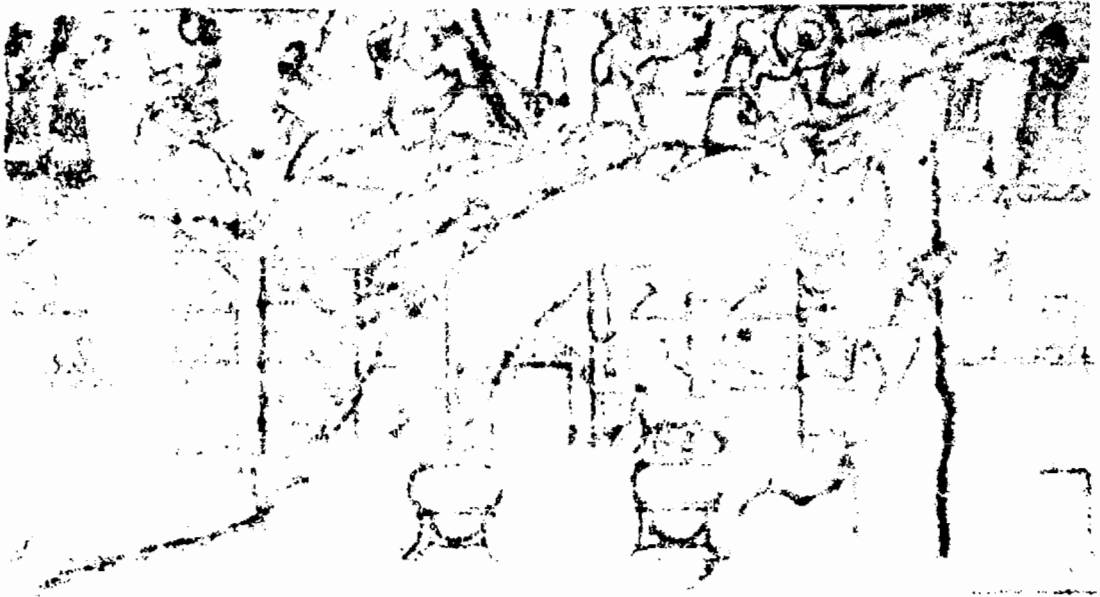
۱۳- Tushbpa یا شهر وان امروزی در ترکیه - م.

۱۴- Rusa این اسم با ملت روس اشتباه نشود - م.

توپراق - کاله^{۱۵} پایتختی جدید بنا می‌کند و آن را روسا خینیلی می‌نامد ، در نزدیکی سوان ، در سرزمین ولیکوخی ، دژ محکمی می‌سازد و آن را به نام خدای بزرگ اورارتو ، خالدی نامگذاری می‌کند ، سپس با پیشروی در طول ساحل جنوبی ، او همچنین یک دژ بنا می‌کند و به آن نام خدای تیشبا^{۱۶} را می‌دهد . در کتیبه‌ای که در اینجا از او باقی مانده است ، پادشاه راجع به فتح سرزمین‌های متعدد صحبت می‌کند که قسمتی از آنها در حفاصل شرقی سوان قرار دارد . بعلاوه سرحدات غرب و جنوب کشور نیز استوار و امن می‌شود . سارگن دوم (۷۵۵-۷۲۲ ق . م .) حاکم جدید آشور ، این جریان را از دور تحت نظر داشت . او برای حمله به اورارتو سال ۷۱۴ ق . م . را فرصت مناسبی شمرد . اطلاعات مفصلی درباره این جنگ به ما رسیده است که البته کاملاً یک جانبه بوده و بطرزی غرور آمیز تشریح شده است . سارگن بانبروهای روسا می‌جنگد و شکست کاملی به او وارد می‌سازد . سپس اقدام به ویران و غارت نمودن بی‌مصایقه کشور از طریق مرزهای مرکزی نموده ، مناطق مسکونی و باغها را نابود می‌سازد ، ولی از حمله به پایتخت اجتناب می‌ورزد . او در راه برگشت ، به حکومت موساسیر که متحد وفادار روسا بود حمله می‌کند و غنائیم زیادی از معبد معروف خداوند خالدی به چنگ می‌آورد .

در اثر این حملات سرزمین‌های موساسیر و مانا از حیطة نفوذ اورارتو خارج می‌شوند ولی مرزهای اصلی کشور حفظ می‌گردند ، لیکن عواقب ویرانی‌ها در دوران آینده و در زمان آرگیشتی دوم (۶۸۵-۷۱۳ ق . م .) برطرف می‌شوند . آرگیشتی دوم مرزهای شمال شرقی را استحکام بخشیده ، دژ نیرومند آلتین - تپه را در حوالی یوزنکا بنا نمود و چند حمله بطرف مناطق شمالی فلات ایران انجام داد .

بطور کلی از آغاز پادشاهی سیناخریب (۶۸۵-۷۵۵ ق . م .) تا انقراض آشور در آخر قرن هفتم ، روابط اورارتو و آشور ، به غیر از موارد استثنایی ،



معبد خالیدی در موساسیر
(از کنده‌کاری‌های قسمت فوقانی قصر سارگون)



اسرار شراب در درمیانی شناسایی (نیه کارمیر)

تیره نمی‌شود و برخوردی بیش نمی‌آید. فرستادن سفیر دوستی توسط روسای دوم در سال ۶۵۴ ق. م. به نزد آشور بانی پال، پادشاه آشور، حکایت از مناسبات دوستانه آنها دارد. نزدیکی اورارتو و آشور در حضور دشمنان نیرومند منطقه انجام می‌شد. آنها کیمریان بودند که از شمال قفقاز هجوم آورده بودند. کیمرها در اواخر قرن ۸ ق. م. در آسیای مقدم ظاهر شده ظریات مهلکی به اورارتو وارد ساختند. لیکن اورارتو، به قیمت جان بسیاری از سپاهیان خود توانست پیشروی آنها را متوقف سازد و آنها را بطرف غرب یعنی آسیای صغیر منحرف سازد. کیمرها از اینجا حملاتی به آشور می‌نمودند، تا اینکه آسارخادون (۶۶۹-۶۸۵ ق. م.) پادشاه آشور حمله مخصوصی را تدارک دید و آنها را شکست داد. ضربه آخر به کیمرها را اسکیتها که در قرن هفتم پیش از میلاد از شمال رخنه کرده بودند - وارد نمودند.

روسای دوم (۶۴۵-۶۸۵ ق. م.) آخرین پادشاه دوران قدرت اورارتو بود. او با کارهای عمرانی خود در نواحی وان و ماکو و نیز اراضی ماوراء ارس (سرزمین آزا) شهرت دارد. او در اینجا شهر تیشبائینی^{۱۷} (کارمیربلور^{۱۸})، بنا نموده است، که بصورت مرکز بزرگ اقتصادی در مناطق شمالی اورارتو درآمد. از تاخت و تازهای روسای دوم مخصوصاً حمله او به مناطق شرقی آسیای صغیر، به سرزمین ختیا، قابل توجه است که آخرین نمایش قدرت جنگی اورارتو بود.

در دهه‌های آتی، دیگر هیچ مطلبی در مورد عملیات جنگی اورارتو در منابع ذکر نشده است. از لوحه‌ها و مهرهای پادشاهی پیدا شده در توپرافکاله و کارمیربلور چنین برمی‌آید که بعد از ساردوری سوم چند پادشاه دیگر به نامهای ساردوری، اریمنا^{۱۹} و روسا سلطنت کرده‌اند. لیکن کارهای اینها، فقط در دو منطقه از قلمرو وسیع قبلی محدود می‌شود؛ منطقه مرکزی در وان

17- Teysheba-ini

19- Erimena

۱۸- یا تپه سرخ - م.

یعنی بیابانی اصلی و در دشت آرارات ، سرزمین آزا ، این وضعیت احتضاری تا اول قرن بعد ، سالهای ۵۸۰-۵۹۰ ق م . یعنی وقتی که اورارتو بطور قطع از صحنه تاریخ خارج می‌گردد ، دوام یافت .

چنان که در بالا دیدیم از زمانهای قدیم در فلات ارمنستان فعالیت انسان مشهود بوده ، بدون انقطاع تا عصر مفرغ ادامه می‌یابد ، و آثار تاریخی مربوط به ساکنین ارمنستان حفظ شده‌است . با این وجود تا دوران اورارتو که مصادف با توسعه کاربرد آهن می‌باشد ، توام با " عصر آهن " در ترقی نیروهای تولیدی ساکنین فلات یک تحول بشمار می‌رود .

در وهله اول باید سیستم توسعه یافته آبیاری و کانالسازی را ذکر کرد ، که باعث توسعه کلیه رشته‌های کشاورزی و مخصوصاً باغداری گردید . دامداری هم رشد کرده بود ، که در این مورد نیز نوشته‌ها و داده‌های متعددی نگهداری شده‌اند .

حرفه‌ها به سطح عالی ترقی می‌رسند . اشیاء بدست آمده از حفاری‌های توپراق - کاله ، تپه کارمیریلور ، آرین برد^{۲۰} ، آرماویر ، آلتین - تپه و مناطق دیگر مسکونی اورارتو ، نشاندهنده نمونه‌های برونزی ، آهنی ، طلائی ، نقره‌ای ، انواع مختلف سنگی ، استخوانی ، شاخ حیوانات و اشیاء دیگر می‌باشند ، همچنین پشم ، وش ، پوست و انواع دیگر اشیاء رزمی ، زندگی و تزئینات می‌باشد . رشد شتابانی که شهرسازی و معماری در عصر اورارتو داشت پدید آمده جدیدی در فلات بود . در کتیبه‌هایی که به ما رسیده‌اند اطلاعاتی در زمینه بنای دهها شهر و دژ آمده است . قسمت اعظم اینها با اسامیشان برای ما معلوم هستند ولی چند تا از آنها فعلاً^{۲۱} مورد مطالعه باستان‌شناسان می‌باشند . ساختن دژها و بخصوص شهرهای قلعه‌ای رواج بسیار داشت . اینها شامل دژها و قلعه‌های مرکزی مستحکم با ۲ تا ۳ ردیف حصار بودند که روی تپه‌های

بخصوصی بنا می شدند و این دژهای مرکزی دارای مساحنی برابر با ۴ تا ۶ هکتار بودند و در اطراف اینها شهرهای حصار دار با مساحت دهها و گاهسی صدها هکتار بنا می شدند. قسمت شهری شامل کوچه های موازی بود. استاندارد با ماموران، خدمه و سپاهش در دژ زندگی می کرد. طبقه بندی اجتماعی ساکنین شهر انعکاس خود را در ساختمان خانه ها و مساکن و در درجه تسهیلات، شکوه و عظمت آنها باقی گذاشته است. در اینجا تفاوت بین خانه های محقرو اقامتگاه های شخصی یا مساکن باشکوه بسیار زیاد بود.

مصالح ساختمانی را سنگ، خاک رس و چوب تشکیل می داد. پی سنگی که روی قسمت های سنگی زمین گذاشته می شد تا دو متر و بیشتر ارتفاع داشت که روی آن خشتهای رسی مخلوط با گاه، چیده می شد. سقفها با تنه درختان درست می گردیدند. سنگهای تراشیده شده به مقیاس وسیع در ساختن برحها، حصارها و به ویژه معابد بکار می رفتند.

چند نوع از معبدهای دوران اورارتو مشهور هستند. یکی معبد معروف موساسیر است که متعلق به قرن ۹ ق. م. می باشد و دارای تصاویر کشیده شده توسط یک نقاش آشوری، سقفهای دو قسمتی و فرونتون^{۲۱} مثلثی شکل باتزئین برگمانند شبیه نوک پیکان، شش ستون که فرونتون را نگه می دارند بسوده و سرای داخلی ایوان مرتفع می باشد، برای ما معلوم هستند. تصاویر کشیده شده توسط نقاش آشوری فرم آتی معابد یونانی را در ذهن انسان متجلی می سازند. نوع دیگر معبدها، "دارباس"ها یا معابد خدایان و به ویژه خدای خالیدی می باشند که اکثر آنها در صخره ها و سنگهای بزرگ بنا می شدند و گاهی دارای سنگ نوشته نیز بودند. بالاخره معابد سرج مانندی وجود داشتند که درین ساختمان های دیگر بنا می شدند و قسمت مقدسین در داخل آنها قرار داشت.

دیوارهای داخلی ساختمان های معابد و قصرها با تصاویر رنگارنگ پوشیده

شده بود که از اینها چند نمونه در آراین - برد نگهداری شده است . در داخل آنها شکل خدایان ، حیوانات مقدس ، تصاویر دنیوی و مذهبی با تزئینات هندسی شکل و گیاهی ترسیم و نقاشی می‌شدند .

هنر تصویری نیز به سطح عالی رسیده بود . کتیبه تاریخی که فهرست جزء به جزء اشیاء و غنایم جنگی را که سارگن دوم در موساسیر بدست آورده است ، نشان می‌دهد ، تا اندازه‌ای مرقی بود . تصاویر خدای تیشبا بر روی سنگهای معبد در آدیله‌جواز^{۲۲} از نمونه‌های بارز می‌باشد . اکثراً " مجسمه‌های خدایان و نیمه انسان نما و مجسمه‌های کوچک که بیشتر فلزی هستند (همچنین از سنگ و شاخ حیوانات) حفظ شده‌اند که قسمتی از آنها به منظور استفاده بودند . زره‌ها ، کلاه‌خودها ، سپرها و نیز ترکش‌ها ، برونزی بوده با تصاویر تزئین می‌شدند . در اینجا پیکر ارباب‌های جنگی و سوارها ، شیرها و گاوها و معها دیده می‌شوند .

فرهنگ اورارتو نه تنها با فرهنگ آشور ، بلکه با هنر اتروسک و یونانی و نیز پریوگیا در ارتباط بود . همچنین ارتباطهایی با فرهنگ اسکیوتها مشاهده می‌شود . بغیر از آن ، مشاهده اشیاء خارجی و بیگانه در محل حفاری‌های اورارتو و همچنین وجود اشیاء اورارتو در کشورهای دور حاکی از ارتباط آنها ، و مساببات تجاری بین آنها می‌باشد .

برای بحث در مورد فرهنگ معنوی اورارتو اول باید به زبان اورارتو و کتابت آن اشاره نمود . زبان آنها چه از نظر دستوری و چه از نظر ذخیره لغات با زبان خورری هم گروه می‌باشد . احتمالاً این دو زبان در هزاره سوم ق . م . دو لهجه مربوط به یک زبان بوده‌اند و بعدها از هم جدا گردیده و تبدیل به دو زبان مستقل شده‌اند . ذخیره کلماتی که از زبان اورارتو بر ما روشن است ، به علت یک نواخت بودن نمونه‌های موجود در کتیبه‌ها حدوداً کم می‌باشد .

خط میخی یعنی کتابت اورارتو، از خط میخی اکدی (آشور - بابل) مشتق شده است و با وجود دارا بودن تمام خطوط اصلی آن، فقط ساده گردیده است. متن‌های کتیبه‌ای که به ما رسیده‌اند اکثراً "گزارشهایی از فتوحات پادشاهان و موفقیت‌های جنگی آنها بوده و به شیوه یکنواخت و ساده نوشته شده‌اند و نوشته‌های مذهبی و مربوط به آبادانی و عمران نیز به همان اندازه ساده می‌باشند. تخته سنگهای رسی حاوی خط میخی شامل نامه‌ها، فرمانها و حسابهای رسمی می‌باشند.

در مورد مذهب اورارتو اطلاعاتی در لوحه "معبد مهر" که به نام ایشپوینی و مینوا دروان نوشته شده است، بدست می‌آوریم. در اینجاخدایان پانتئون اورارتو برشمرده شده‌اند و تعداد گاوهای نر و ماده و گوسفندان قابل قربانی برای هریک از آنها مشخص می‌شوند. خدای خالیدی اولین مقام را در پانتئون داراست که در اکثر سنگ نوشته‌های اورارتو نام او بعنوان خدای حامی پادشاه ذکر می‌شود. مقامهای دوم و سوم متعلق به تیشبا، خدای جنگ، و شیوینی^{۲۳} خدای آفتاب هستند. به دنبال تثلیث بزرگ، از دهها خدا نام برده می‌شود که خدایان کشورها، اقوام و شهرهای ملحق شده به اورارتو در شمار اینها می‌باشند.

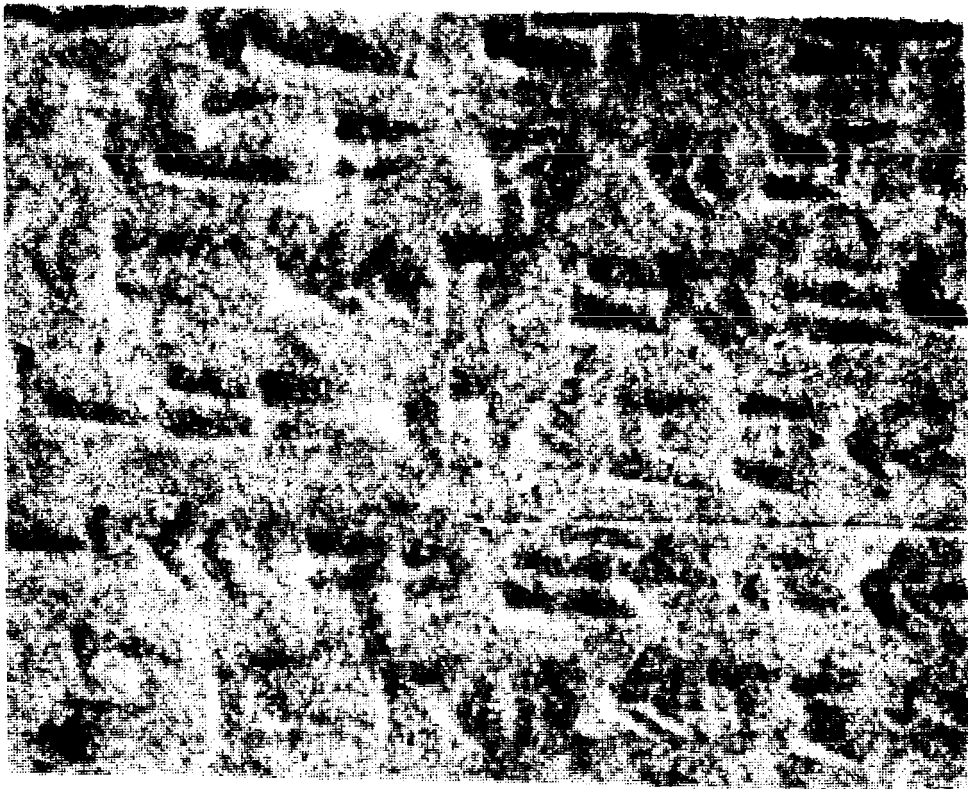
بدون شک اورارتویی‌ها دارای میتولوژی منحصر بفرد و غنی بوده‌اند. در این مورد مثلاً وجود خدایان دریاچه‌ها، کوهها و رودها در پانتئون گواه براین نظر می‌باشند. آنها ویژگی‌های مختلف خدای خالیدی، عظمت، قدرت، بزرگی و نیکی او را می‌پرستیدند. باید توجه کرد که نمونه‌های افسانه‌ای و میتولوژی اورارتو را می‌توان در بطن فرهنگ کهن ارمنی پیدا نمود.

ترقی اجتماعی اورارتو، در جریان موجودیت سیمده ساله آن با وجود کسب موفقیت‌هایی در زمینه‌های مختلف، از سطح اتحاد جنگی - اداری جماعت‌های قومی گوناگون بالاتر نرفت در شرایط بحرانی حکومت آنها، تلاطم سیاسی که



در آسیای مقدم در قرنهای ۶-۷ ق م . بوجود آمده و عامل موثر آن سرزمین قوی و متمایل به جهانگیری مصاد بود ، نقش ویران کننده‌ای را می‌توانست بازی کند . با وجود این ، باعث اصلی تزلزل و ضعف حکومت اورارتو در داخل فلات قرار داشت و آن توسعه و پیشرفت اقوام ارمنی زبان در جنوب شرقی فلات بود که از یک قرن پیش در آنجا مرحلهء توسعه ، ترقی و استحکام خود را می‌گذراندند .

کنده‌کاری مربوط به دوران اورارتو (بازسازی شده)



از سندهای میخی دیوان تیشبائینی (تپه کارمیر)

فصل دوم

منشاء و تشکیل ملت ارمنی

۱- منشاء ملت ارمنی

ملت ارمنی از ادغام تدریجی قومها و ملل ساکن در فلات ارمنستان بوجود آمده است. در این پروسه طولانی تاریخی، ملل و اقوام شرکت کننده در بوجود آمدن ملت ارمنی بطور کلی یا جزئی ویژگیهای انسانشناسی، سنن، فرهنگ مادی و معنوی، قسمتی از ثروت کلمات زبانهای مختلف را داده اند که بعدها در تصویر فیزیکی، فرهنگ و زبان ملت ارمنی مشهود می گردند. مخصوصاً تاثیر اقوام خورری - اورارتو^۱ چشمگیر است که در فلات ارمنستان بخش شده بودند، بنابراین هسته مرکزی تشکیل ملت ارمنی را هم بوجود آوردند. لیکن تاثیر عنصر خت - لوویا^۲ کم نیست. قومهای هایاسا نام خود را به ملت ارمنی داده اند که این نامگذاری از سوی خود آرامنه می باشد.

۱- یا هوری - اورارتو - م.

۲- یا هت - لوویا - م.

توام با عناصر قومی که نشانگر منشاء زبان ارمنی، ساختمان دستوری و ذخیره لغات می باشد، آرم‌نهای هند و اروپائی نیز در تشکیل ملت ارمنی نقش داشته‌اند و در جریان مهاجرت عظیم اقوام (به اصطلاح "ملل دریا") در قرن ۱۲-۱۳ ق. م. همراه با هم‌نژادهای تراکیا - پریوگیائی از بالکان به آسیای صغیر و بعد به فلات ارمنستان آمده بودند.

داده‌های زبان ارمنی در تائید همین نظریه می باشد. بعلت دور بودن از شاخه‌های زبانهای هند و اروپائی، اینها با شعب تراکیا - پریوگیائی که بر ما شناخته شده بوده و اکنون جزو زبانهای مرده می باشند رابطه عمیقتری دارند. در همین زمینه مورخین یونانی قرن ۵ ق. م. اطلاعاتی می دهند و پدر تاریخ نویسی، هرودوت، در مورد نزدیکی قومی اجداد ارامنه (که آنها را "آرمن" نامیده است) و اهالی پریوگیا، شباهت لباس و زبانشان صحبت نموده است. بالاخره، منابع سنگ نوشته بما امکان آشنائی با خطوط کلی تاریخ مهاجرت آرم‌نها و اسکان آنها در فلات ارمنستان را می دهد.

منابع سنگ نوشته آشوری قسمتی از اقوام ماقبل ارمنی را که از بالکان مهاجرت کرده بودند، طبق نام آرمن، اورمه و قسمت دیگر را به مناسبت اصل پریوگیائی شان موشکو نامیده‌اند. در ۱۱۱۵ ق. م. تیکلاتبالاسار، پادشاه آشور برای اولین مرتبه با اقوام موشکو، که سپاهشان از ۲۰ هزار جنگجو و ۵ رهبر تشکیل شده بود زد و خورد نمود. اینها نیم قرن پیش از آن، از سرزمینشان آلزی و پورولومزی به آشور رخنه کرده بودند. در قرن بعد سپاهیان پادشاه با جنگجویان اقوام اورمه در ستیز و جنگ قرار می گیرند. تیکلاتبالاسار در مورد پیروزی‌هایش گزارش داده است.

بدین ترتیب، اجداد هند و اروپائی ارامنه یعنی اقوام ماقبل آنها در قرن ۱۲ ق. م. در فاصله بین کوههای ساسون و فرات اسکان می گزینند و در اینجا با اجداد خت - لووی ارامنه، در تماس قرار می گیرند. ساکنین این کشورها راه اتحاد در پیش گرفته، اولین مرحله تشکیل خلق ارامنی را آغاز می نمایند. قسمتی از منطقه مذکور را آشوری‌ها به مناسبت اسم اورمه - آرمن،

سرزمین اورومو می نامند ، لیکن بعدها نامگذاری قدیمی شوبریا بکار می رود . ولی اورارتوئی ها ، که در اواخر هزاره دوم با همسایگان شان باید در تماس قرار گرفته باشند ، این سرزمین را هرگز شوبریا ننامیده اند ، بلکه به اسم تازه واردها فقط اورمه یا آرمه نام نهاده اند .

حکومت اورارتو تقریباً از ابتدای تشکیلش ، چنانکه در فوق ذکر شد ، گاه گاهی با این سرزمین در ستیز و جنگ قرار می گرفت . در سنگ نوشته های میخی ، پادشاه مینوا ، از تصرف کولمر - مرکز اورمه - صحبت نموده است . آرگیشتی از فتوحاتش در این سرزمین گزارش داده ، سارد وری از شکست تخریا^۳ پادشاه سرزمین آرمه ، یاد نموده است ، ولی این سرزمین همیشه استقلال خود را حفظ کرده است .

در زمان روسای دوم اغلب افرادی که از شرایط سخت موجود بین اورارتو و آشور ناراضی بودند ، به اورمه - شوبریا - جائیکه روابط طبقاتی رشد نکرده و آزادی بیشتری وجود داشت - فرار نموده و پناهنده می شدند . پناهندگان سیاسی یعنی نمایندگان قشرهای بالای اجتماعی به همینجا فرار می کردند . مثلاً "فرزند پدرکش سیناخریب - پادشاه آشور - به همراه همدستانش به اینجا پناهنده شده بود . روسای دوم و آسارخادون پادشاه آشور در نامه های تهدید آمیز خود به پادشاه شوبریا سعی در پایان دادن به این وضع داشتند ، ولی همه این اقدامات بی ثمر بود . اکنون در سال ۶۷۳ آسارخادون با سپاهش به این سرزمین رخنه نموده آنرا ویران و غارت می کند و پناهندگان و فراریان آشوری و اورارتوئی را برمی گرداند و این گروه اخیر را به اورارتو می فرستد . شوبریا در مدت زمان کوتاهی مبدل به استان آشوری می گردد .

گسترش عنصر ارمنی زبان در مناطق مختلف اورارتو از قرن ۸ ق م . ، در زمان شکوفائی حکومت و به استکار سران آن ، شروع شده است . بدین ترتیب سیاست اسکان ساکنین سرزمینهای مفتوحه در مناطق مورد نظراعمال می گردید .

مثلاً، ۶۶۰۰ جنگجوی احتمالاً^۵ ارمنی زبان سرزمینهای خاته و ساپا (سوپک^۴) در زمان آرگیشتی اول در شهر اربونی واقع در دشت آرات اسکان داده می شوند. وی ۱۰۰۰۰ نفر اهالی آرمه را در حوالی وان ساکن می سازد و نظیر اینها، ولی اینها وقایعی بود که از معیارهای داخلی پروسه توسعه اقوام ارمنی زبان نمی جوشید. در وسعت محدودی (از جلگه فرات تا کوههای ساسون) مرحله اتحاد و استحکام درونی - که از قرن ۱۲ ق. م. شروع شده بود - هنوز ادامه داشت. این مرحله فقط در نیمه دوم قرن ۷ ق. م. به پایان خود می رسد.

در کتاب خورناتسی^۵ اطلاعات مهمی از رویدادهای اواخر قرن ۷ ق. م. در رابطه بارویر^۶ فرزند اسکایوردی^۷ - رئیس و رهبر آرامنه - نگهداری شده است. از سنگ نوشته ها و منابع دیگر معلوم می گردد که در آن دوران، ماد و بابل با پیمان محکمی، بر ضد آشور پا به صحنه گذاشتند. در ۶۱۴ م. آدها، آشور یکی از مراکز مهم حکومت آشور را تصرف می کنند و متحدین با کوشش زیاد در سال ۶۱۲، نینوا - پایتخت آن را فتح نموده و آتش می زنند. در اثناء سال های بعد آشور از هم می پاشد و بعنوان یک حکومت موجودیت خود را از دست می دهد. حال، مطابق روایات، در این کار، آرامنه به رهبری بارویر رئیس قومشان فعالیت زیادی می کنند. آنها مادها را در برانداختن آشور یاری نموده اند، و به این علت هم بارویر از طرف پادشاه مادها تاجگذاری کرده و اولین پادشاه آرامنه گردیده است، بدون شک در بطن این روایت مسائل تاریخی وجود دارد. بارویر در اینجا بعنوان یک رئیس قوم آرمه - شوبریا که به شکوه پادشاهی رسیده ظاهر می گردد.

در هنگام انقراض آشور، از اورارتو کلاً بعنوان نیروی فعال یاد نمی شود

۴- یا سوفن - م. ۵- Khorenatsi 6- Baruyr 7- Skay-vordi

و این قابل درک است، این حکومت سرگرم مسائل خود بوده و در آستانه انحطاط قرار داشت. به جای اورارتویی‌ها، آرامنه که به نیروی عظیمی مبدل گشته‌اند کار می‌کنند. بنابراین مرحله دوم و نهائی تشکیل مردم ارمنی و توسعه عنصر ارمنی از یک گوشه فلات به تمام پهنه آن شروع می‌شود.

۲- اختتام پروسه تشکیل مردم ارمنی و حکومت ماقبل باستانی ارمنی

توسعه عنصر ارمنی در تمام فلات، یادآور توسعه اورارتویی‌ها در دو قرن پیش از آن ولی از یک گوشه دیگر در فلات ارمنستان می‌باشد. ولی شباهت فقط ظاهری است. اگر در مورد اورارتویی‌ها فقط اتحاد نظامی روی داد که در جریان آن اقوام فتح شده هرگز یک ملت واحد نگشتند، بلکه حکومتی نظامی - سیاسی و گوناگون از نظر قومی به شیوه شرق باستان بوجود آمد، ولی اکنون به موازات عملیات غیرقابل اجتناب نظامی، تمایلات قوی‌تر مردمی نیز - که اقوام ساکن فلات خواستار آن بودند - مطرح بود. سه‌انگیزه مهم را می‌توان چنین بیان کرد: ترقی و تکامل داخلی اقوام ساکن فلات که باعث ایجاد روابط مختلف بین آنها شده بود، نیروی سیاسی تسلط سیصدساله اورارتو - که به پیشرفت فرهنگی و اقتصادی - اجتماعی اقوام شتاب داده بود - و بالاخره وجود عنصر قومی ارمنی زبان بعنوان، عامل اتحاد. در حالات مذکور آنقدر که شروع و تسلط زبان ارمنی موثر بود، توسعه فیزیکی اقوام ارمنی زبان به آن اندازه عامل تعیین کننده نبود. ساکنین فلات، و من جمله خود اورارتویی‌ها، تدریجاً با آن مانوس می‌شدند، درابتدا بعنوان زبان دوم و زبان ارتباطی بین قومی، و بعدها، بتدریج باید به مرحله کاربرد آن بعنوان زبان بین مردمی ملت ارمنی حدیدالتشکیل از عناصر مختلف انسانی، می‌رسیدند.

حال این است علت آنکه چرا حکومت نظامی - سیاسی و بفرم شرق قدیم تشکیل نگردید بلکه تشکیل حکومتی براساس عوامل قومی - که بطرف

اتحاد پیش می‌رفت ، بوقوع پیوست .

۶۰-۷۰ سال پس از انقراض اورارتو ، در سال ۵۲۰ ق م . در نمونه‌های پارسی و عیلامی کتیبه مشهور و سه زبانه " داریوش و یشتاسب در بیستون که از وقایع مشابه صحبت می‌کرد ، از سرزمین آرمینا یاد می‌شود ، ولی در نمونه اکدی مترادف اینها اسم اورارتوی قدیم بکار رفته است (بفرم " اوراشتو " و طبق قوانین همان لهجه زبان اکدی بابلی) . بنابراین اورارتو اکنون تبدیل به آرمینا شده است . و اگر قبلاً " آرمه (یا اورمه) فقط برای قسمت کوچکی از شوبریا بکار می‌رفت ، حالا آرمینا (که همان آرمه با پسوند - نا - می‌باشد) بعنوان تمام اورارتو بکار می‌رود .

بدین ترتیب حکومت قدیم ارمنی در همین سنگ نوشته ظاهر می‌شود . تحت نام آرمینا ، در سالهای ۵۲۰ ق م . چنین حکومتی وجود داشته است ولی نه اینکه در همان زمان تاسیس شده ، بلکه ۶۰-۷۰ سال قبل جانشین حکومت منقرض شده اورارتو گردیده است ، زیرا قسمت اعظم وسعت این سرزمین دهه‌ها قبل در جریان تشکیل مردم ارمنی در دست آنها قرار داشت .

این پادشاهی بسیار قدیمی آرامنه ، بعنوان هم‌پیمان ماد ظاهر می‌شود ولی این وضع دیری نمی‌پاید . ماد در صدد تصرف باقی مانده اورارتو برمی‌آید ، برخورد رزمی به سود ماد تمام می‌شود و گرچه حکومت جدید بصورت پادشاهی حفظ می‌شود لیکن در زیر یوغ ماد مجبور به دادن خراج ، سپاه کمکی شده و فاقد قلعه‌های نظامی می‌گردد .

مرزهای پادشاهی ارمنی در جنوب شرق با ماد و در شمال غربی با مناطق مسکونی خالدها در تماس بود .

این اطلاعات را توسط کتاب تاریخی - تربیتی " کوروش نامه " نوشته گزنفون مورخ یونانی در آخر قرن پنجم و اول قرن ۴ ق م . بدست آورده‌ایم . از این کتاب معلوم می‌شود ، که پادشاهی ارمنستان آنقدر قوی بوده است که پس از چندی خراج را قطع کرده و از انجام تعهدات دیگر سرباز می‌زند .

این حکومت دارای ۴۰ ۰۰۰ سرباز پیاده و ۸ ۰۰۰ سواره نظام و ثروت هنگفتی بود. نام پادشاه ارمنی ذکر نمی‌شود ولی نام فرزندانش، تیگران و ساباریس (و نیز نام یک سردار ارمنی، امباس) یاد شده، و از تیگران بعنوان دوست کوروش موسس سلسله هخامنشی ذکر می‌گردد.

اینکه این اطلاعات پایه و اساس تاریخی دارد یا نه، در یک روایت محفوظ در کتاب "تاریخ" اثر خورناتسی معلوم می‌شود که قهرمان آن تیگران، باز هم بصورت دوست کوروش ظاهر می‌گردد. همچنین به نام پادشاه ارمنستان و پدر تیگران، یعنی پرواند ساکاوکیاتس پی می‌بریم.

چنانکه مشهود است، کوروش هخامنشی در ۵۵۰ ق.م. حکومت ماد را از بین برده و به جای آن حکومتی قوی‌تر برپا می‌سازد که تمام آسیای مقدم را دربرمی‌گیرد و کامبیز جانشین و فرزند او به مصر حمله می‌کند، لیکن در آنجا بهلاکت می‌رسد. در جنگی که برای بدست آوردن حکومت بین خاندان او درگرفت داریوش و یشتاسب بر رقبا پیروز شد. ارمنستان که در زمان کوروش بایستی جزء حکومت او درآمده باشد، بعنوان یک پادشاهی نیمه مستقل در هنگام کسب قدرت داریوش به همراه سایر کشورهای تحت تسلط هخامنشیان شورش می‌کند.

در ۵۲۲-۵۲۰ ق.م. داریوش اقدام به سرکوبی شورش و اتحاد مجدد حکومت می‌کند، شرح و مدح این کارهای او در کتیبه بیستون فوق‌الذکر آمده است. داریوش دو سپاه بزرگ از دو جهت برای مقابله با آرمینا یعنی ارمنستان شورشی می‌فرستد. یکی از سپاهها را دادارشیش ارمنی (اهل آرمینا) و دیگری را واهومیسای پارسی رهبری می‌نمود. اولی سه ولی دومی دوبرخورد با ارامنه شورشی داشته‌اند تا اینکه موفق می‌شوند آنها را تحت سلطه درآورند. ارمنستان استقلال خود را از دست می‌دهد و در ردیف ساتراپ نشینهای حکومت هخامنشی درمی‌آید.

این وضعیت تا دو قرن ادامه می‌یابد. مطابق منابع یونانی ارمنستان به دو ساتراپ نشین مختلف تقسیم شده بود، لیکن در منابع پارسی، در سنگ

نوشته‌های پادشاهان هخامنشی بصورت یک کشور واحد از آن یاد می‌شود. ارمنستان به اندازه کافی خراج زیادی به پادشاه پارسی بصورت طلا و اسب و شرکت سپاه او در تاخت و تازهای پادشاهان هخامنشی پرداخته بود. بدین ترتیب در حمله خشایارشا به یونان در ۴۸۰ ق. م. سپاهیان ارمنی نیز وجود داشتند.

حکام - ساتراپ‌های پارسی ارمنستان از یک خاندان بوده‌اند که اکثر آنها نام پرواند داشته‌اند. محتمل است که اینها اولاد خاندانهای پادشاهی بسیار قدیم ارمنستان بوده باشند که یکی از موسسین آن، چنانکه ذکر شد، پرواند نام داشته است.

در سال ۴۰۱ ق. م. کوروش کهتر برادر خشایارشای دوم همراه سپاه ده هزار نفری یونانی برعلیه برادرش قیام کرد و پس از شکست کوروش و کشته شدن او، این سپاه از بین‌النهرین بطرف دریای سیاه عقب نشینی کرده و در سر راه از جنوب تا شمال غربی ارمنستان را طی نمود. درهمین سپاه گزنفون نویسنده، تاریخ‌نویس و سردار یونانی که در فوق از او یاد شد شرکت داشت. او نظریاتش را در کتاب "آناباسیس" که یک منبع پرارزش برای چند کشور شرق و بخصوص تاریخ ارمنستان می‌باشد، آورده است.

حاکم ارمنستان در این هنگام پرواند (اورونداس) فرزند آرتاسورا بود. او با هرودوت‌گونی، دختر پادشاه هخامنشی، ازدواج کرده و دارای مقام عالی در دربار آنها بود. او یکی از خویشاوندان معروفترین خاندانهای پارس یعنی هیودانیان‌ها بود که جد آنها در دوران قبل در تصرف حکومت به داریوش کمک نموده بود. قسمتی از ارمنستان تحت عنوان "ارمنستان غربی" توسط تیریبازی اداره می‌شد که عضو موثری در دربار بود و مقام گرفتن رکاب شاه را داشت. مرزهای ارمنستان در این دوران همان مرزهای دوران اوراراتو بود و در جنوب از جلگه دجله می‌گذشت، در شمال باهایک علیا و منطقه گوگارک، در غرب با فرات و در شرق توسط دریاچه ارومیه بطرف جلگه شعبه سفلی ارس ورود کر محدود می‌شد.

شرکت ساکنین فلات ارمنستان در تشکیل ملت ارمنی، عمیقتر شده، لیکن، به نتیجه نهایی نرسیده بود. هنوز از اقوامی چون، مارد ها، پاسیانها، ساسپیرها^۸ داوخها^۹، خالدایها و غیره یاد می شد، که در دوران بعد عنصر تشکیل دهنده مردم ارمنی واقع گردیدند و نام قومی خود را روی مناطق مختلف ارمنستان گذاشتند، چون، ماراداغ، ماردستان، باسیان، اسپر، تایک، خاغتیک و غیره. قسمتی از این اقوام با شاخه های شمالی خود در تشکیل ملت گرجی شرکت نموده است.



یکی از نمایندگان خاندان یرواندونی
(از کنده کاری های مرتفع کوه نمرت)

سپاهیان یونانی در ضمن عبور از ارمنستان به شهرها، دژها و معابد برنخورده اند. محتمل است، که یونانیها به سادگی آنها را دور زده، از برخورد های دیگر احتراز نموده اند و آذوقه خود را از دهات سر راه تهیه کرده اند که این موضوع مورد توجه گزنفون قرار گرفته است. او خانه و زندگی در دهات را تشریح کرده است. موارد تشریح شده توسط گزنفون دارای تمام ویژگی های جامعه روستایی است.

بعدها امتیاز اداره ارمنستان از خاندان یرواندیان موقتاً "سلب می گردد. تا سال ۳۳۶ ق. م. در اینجا کودومانوس از

خاندان هخامنشی فرمانروایی کرده است که پس از آن با اسم داریوش سوم تاج پادشاهی ایران را بسر گذاشته است. پس از او دوباره حاکمیت یرواندیانها در ارمنستان برقرار می شود و یرواند جدیدی که فرزند یا نوه یرواند قبلی بود به مسند حکومت می رسد.

بدین سان، پادشاهی بسیار قدیمی ارمنی - گرچه چندی پس از ایجادش تحت سلطه مادها و بعد هخامنشیان قرار گرفت و بزودی به ساتراپ نشین تبدیل گردید - باوجود این به سبب موجودیت مردم متشکل توانست اتحاد و قلمرو خود و حتی احتمالاً "خاندان قبلی سلطنت را نیز حفظ نماید، و وقتی در زمان داریوش سوم دولت هخامنشی ایران، از اول قرن ۴ راه زوال را در پیش گرفته بود، توسط سپاه یونانی - مقدونی به سرکردگی اسکندر مقدونی از هم پاشید و بنابراین ارمنستان با آزادی از یوغ هخامنشی حاکمیت خود را بعنوان پادشاهی مستقل بدست آورد.

۳- فرهنگ ماقبل باستانی ارمنی

فرهنگ باستانی مادی و معنوی ارمنی براساس فرهنگ اقوام و مردمان ساکن فلات ارمنستان از زمانهای بسیار قدیم تشکیل گردیده است. طبعاً در اینجا نقش فرهنگ غنی اورارتو بطور فوق العاده ای موثر می باشد. لیکن توام با جستجو عناصر تشکیل دهنده اینها در فرهنگ قدیم ارمنی، باید دانست که اورارتو تنها اتحاد نظامی - سیاسی بوده و لذا فرهنگ آن ریشه های عمیقی در بین ساکنین سرزمین پهناورشان نگسترده. فرهنگ اورارتو کلاً به حکومت و شهرهای تاسیس شده توسط آن، دژها و معابد خود وابسته بود و لذا برای ساکنین بومی بطور محسوسی بیگانه بود. لذا انقراض حکومت، و از بین رفتن تکیه گاههای آن، به انحطاط فرهنگ و تمدن اورارتو منتج گردید. مثلاً "کتابت میخی اورارتو زوال نهایی خود را توأم با حکومت داشته است. لیکن قسمتی از این تمدن و فرهنگ، در ضمن تماسها و روابط خود در

طول قرنهای متمادی به اقوام شرکت کننده در تشکیل ملت ارمنی منتقل شده است، مخصوصاً پس از انقراض اورارتو، یعنی وقتی که عنصر ارمنی، بیابیلی اصلی را هم دربرگرفت و اهالی اورارتو در آن حل شدند ضمن اینکه این عنصر را با فرهنگ و جامعه انسانی خود نیرومند ساخته بودند.

بدینسان، در اساطیر قدیمی ارمنی یک قشر کامل به مبارزه علیه آشور پرداخته است. البته، خود اقوام ارمنی زبان در منطقه آرمه - شوبریا با این حکومت درنده خو در نبرد بوده‌اند. ولی برخوردهای شدید میان اورارتو و آشور نقش تعیین کننده‌ای برای آسیای مقدم داشته است، و جنگ افسانه‌ای میان هایک و بل^{۱۰}، خدای آشور - بابل، منعکس کننده همان برخوردهاست. پرواضح است که داستان حماسی که در مورد جنگ بل و خالدی بین اورارتوئی‌ها رواج داشت - با انتقال به ارامنه، ارمنی گردیده است. درست آنچنان که مثلاً "افسانه بابل - سومری سیل جهانی با قهرمان زیوسودرا - اوتناپیشدیم، بعدها تحت عنوان نوح، یهودی شده است.

افسانه آرا و شامیرام نیز به همین دسته مربوط می‌شود. در اینجا حتی به تغییر اسامی احتیاجی نبود. آرای ارمنی می‌توانست به عنوان خدای زمین پانتئون اورارتو باشد. در فهرست "دربار مهر" چند اسم وجود دارد، که می‌تواند با آرا همانند شود مثل اری - نا^{۱۱}، آیرای نی^{۱۲} مخصوصاً اورا و دیگران.

مشکل می‌توان شک داشت، که اورارتوئی‌ها می‌باید در مورد پادشاه بزرگشان آرامه روایت‌هایی حفظ کرده باشند، و اینها مخصوصاً توسط حکومت جدیدالتاسیس در زمان اورا منعکس می‌کردند، اساساً روایت آرام که توسط خورناتسی حفظ شده است، احتمال داد که سرچشمه اورارتویی داشته باشد، این که نام قهرمان شبیه (ولی نه عیناً) یکی از اسامی مردم ارمنی است،

باید به ارمنی شدن روایت کمک نموده باشد .

قابل ذکر است که بعلت عدم وجود کتابت ، این نمونه‌های قلیلی هم که از فرهنگ معنوی ارمنی به ما رسیده‌اند امکان شناسایی فرهنگ اورارتو را به ما می‌دهند .

روایاتی که اوضاع و احوال ارمنیان را منعکس می‌کنند نیز به ما رسیده‌اند ، که درباره آنها در فوق صحبت شده است ، اینها مربوط به بارویر اولین پادشاه ارمنی ، تیگران پرواندیان و روایات دیگر می‌باشند .

نمونه‌های ذکر شده از پانتئون باستانی ارمنی نیز حکایت می‌نمایند . هایک در راس آن قرار دارد که از نام او کلمه " های " مشتق گردیده است . هایک بصورت یک شکارچی بزرگ و کمانگیر ظاهر گردیده و دارای صورت فلکی به نام خود بود . آرا بصورت شخصیت فناپذیر و قیام کننده یعنی گونه ارمنی خدایان زندگی و نباتات که در ملل گوناگون وجود دارد ، ظاهر می‌گردد . در پانتئون باستانی ارمنی خدای تورک که دارای منشاء ختی است — وجود دارد . احتمالاً در این دوره الهه آستغیک پرستیده می‌شده است . اینکه چگونه الهه عشق و باروری که بدون شک وجود داشته است مورد پرستش واقع می‌شده و حتی چه نامیده می‌شد ، و بعدها نام ایرانی آناهیت را بخودگرفت ، برای ما روشن نیست . در پانتئون خدایان دیگری هم وجود داشته‌اند .

زبان ارمنی از زمینه‌های مهم فرهنگ معنوی باستانی ارمنی می‌باشد . زبان نه تنها مهمترین معیار برای منشاء یک ملت می‌باشد ، بلکه انعکاس صحیح تاریخ مابعد را نیز متبلور می‌سازد ، بخصوص تماسهای آن را با ملل دیگر ، درجه و ماهیت آن بوسیله طبقه بندی ذخیره لغت . زبان ارمنی با بهره‌گیری از ذخیره لغات زبان ما در هند و اروپایی هنوز در دوران قدیم به ذخیره چنین اقشاری نایل گشته بود . بعنوان مثال بخش خورری — اورارتویی زبان ارمنی ، شامل ۱۰-۲۰ درصد از ذخیره لغات این زبانها که بر ما روشن هستند ، می‌شود . من جمله لغات درخت ۱۳ ، دریا ۱۴ ، جلگه ۱۵ ، قفل ۱۶ ،

13- Dzar

14- Dzov

15- Hovit

16- Aghkh

دوشیزه^{۱۷} و خیلی لغات دیگر از این زبانها هستند. محتمل است که زبان اورارتو نیز تحت تاثیر زبان ارمنی بوده و از آن مثلا "لغت عقاب"^{۱۸} را گرفته باشد. زبان ارمنی اسامی مکانهای زیادی را از اورارتو گرفته است مثلاً "بیاینیلی - وان، توشیا - توسپ، آبلیانی - آبغیانک، سوپا - سوپک، اربونی - ایروان و اسامی مختلف دیگر. تمام اینها گواه مکمل و مطمئنی برای تماسهای دیرینه عنصر ارمنی زبان با اورارتو و بالاخره تبلور اورارتوئیها و فرهنگشان بعنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده زبان و ملت ارمنی هستند. بعلاوه، در زبان ما لغات متعددی از زبان خورری - اورارتو وجود دارند که هنوز ناشناخته باقی مانده اند.

در زبان ارمنی مجموعه ای از لغات زبانهای ختی (زبان نیسی، لووی، ختی هیروگلیف، زبان بالایی و غیره) و نیز آشوری وجود دارند، که ثمره تماسهای طولانی با این ملل می باشند. متأسفانه، برای ما هنوز زبانهای اقوام دیگر فلات ارمنستان من جمله هایاسا، دیاوخی، اتیونی، مانا و غیره نامعلوم مانده اند که عناصر آنها باید به وفور وارد زبان ارمنی شده باشند.

تصورات ما در زمینه فرهنگ مادی آرامنه باستان بعلت اینکه آثار این دوران بسیار کم مورد تحقیق قرار گرفته اند، ناکافی بنظر می رسد. باوجود این، از حفاریهای باستانشناسی و نیز "آناباسیس" اثر گزنفون اطلاعات اساسی اخذ شده اند. مورخ برجسته یونانی ساختمان خانه های مسکونی ارمنی را تشریح می کند و آنها را بدو شکل توصیف می نماید، در ارمنستان جنوبی، خانه های برج نما، و در مناطق مرکزی، خانه های زیرزمینی، با باجه ای روی بام و دو مدخل یکی برای انسانها و دیگری برای حیوانات اهلی.

فرهنگ مادی و معماری آرامنه در زمانهای بسیار قدیم یعنی اشیاء سفالی، اشیاء سنگی و فلزی، زیورآلات و غیره، هرچند که تعدادشان کم است ولی با وجود این به ما اجازه می دهند دو دسته را مجزا سازیم که اینها در رابطه با

طبقه حاکم و مردم عامی هستند. اگر موارد مربوطه به دسته اول تشابه کافی با فرهنگ ایران در دوران هخامنشی را ادامه می‌دهند، دسته دوم، فرهنگ محلی دورانهای اورارتو و ماقبل اورارتو را بوضوح منعکس می‌سازد.



ساغر نقره‌ای (آرین برد)

طبق تشریح گزنفون، ارمنستان در مرز قرون ۴-۵ ق. م. کشور پیشرفته کشاورزی بوده است. در اینجا انواع حیوانات شاخدار خرد و بزرگ، خوکها، و پرندگان خانگی را پرورش می‌دادند. اسبهای ارمنی در دنیای قدیم دارای شهرت فراوان بودند. هرودوت، مورخ یونانی قرن پنجم ق. م.، مخصوصاً "به وفور حیوانات در ارمنستان اشاره نموده است. غلاتی چون گندم و جو و باغداری بخصوص نگهداری تاک و زیتون را ترویج می‌نمودند. گزنفون در مورد غذاهای تهیه شده از گوشت، انواع نان، حبوبات، روغنها، شرابها و آبجوها

اشاراتی دارد .

در زمینه روابط تجاری دوجانبه میان بین‌النهرین و ارمنستان از طریق فرات ، اشارات هرودت و نیز سکه‌های یونانی پیدا شده از قرون ۶-۵ ق م . ، گواه بر مناسبات تحاری ارمنستان در دوران بسیار قدیم می‌باشند .

فصل سوم

حکومت باستانی ارمنی

۱- ارمنستان در دوران متقدم هلنیسم

سرنوشت ایران دوران هخامنشی ، یکی از مقتدرترین حکومت‌های شرق قدیم ، در ۳۳۱ ق م . در جنگی حوالی گاوگاملا تعیین شد . داریوش سوم پادشاه این حکومت ، آخرین سعی خود را در بیرون راندن اسکندر مقدونی می نمود که با قرار گرفتن در راس نیروهای نظامی یونان - مقدونیه چهار سال قبل به آسیای صغیر رخنه کرده بود . اسکندر با نیل به پیروزی‌های متعدد و بزرگ ، بخش غربی پادشاهی هخامنشی ، من جمله مصر را تصرف کرده ، داریوش سوم را مورد تعقیب قرار داده بود . در نبرد گاوگاملا سپاه ایران در جبهه چپ خود ، دسته رزمی هایک صغیر به رهبری میترا وستس^۱ و در جبهه راستش سپاه هایک بزرگ به فرماندهی پرواند (اوروندس) را داشت .

داریوش سوم در نبرد شکست خورد و کشته شد، لیکن اسکندر با ادامه پیشروی نظامی خود به سمت آسیای میانه و بعد مرزهای هندوستان، امپراطوری هخامنشی را متصرف گردید. بدین ترتیب حکومت عظیم اسکندر مقدونی که پایتخت آن بابل تعیین گردید، تاسیس شد. دوران سیمصد ساله بعد از لشکر کشی اسکندر، در تاریخ کشورهای شرق نزدیک، دوران هلنیسم نامیده می‌شود، زیرا یکی از مشخصه‌های مهم آن گسترش وسیع تمدن هلنی (یونانی) و تشریک مساعی پرثمر آن با تمدنهای هزار ساله محلی می‌باشد. این موضوع هم به تسریع پروسه ترقی اقتصادی - اجتماعی در کشورهای شرق قدیم و هم به ایجاد فرهنگ غنی و جدیدی موسوم به فرهنگ هلنیستی منجر گردید. از ویژگی‌های این دوران همچنین ترقی شایان توجه زندگی شهری بود. در جوار شهرهای قدیم، صدها شهر جدید به نامهای پادشاهان بنا کننده ساخته شد. تمام این پدیده‌ها چنانکه خواهیم دید، در مورد ارمنستان هم صادق هستند.

پس از انقراض دولت هخامنشی، هایک صغیر که شامل تقریباً پهنه هایاسای قبلی بود، تحت حکومت اسکندر قرار گرفت. ارمنستان اصلی یا هایک بزرگ از حکومت او مستثنی ماند و بصورت یک پادشاهی مستقل حاکمیت یافت. در اینجا یرواند، آخرین حکمران هخامنشی ارمنستان و یکی از شرکت کنندگان نبرد گاوگاملا صاحب مسند حکومت گردید.

این پادشاهی ارمنستان وارث میراث حکومتی قدیم بود. منشاء آنها هم به پادشاهی بسیار قدیم ارمنستان در قرن ۶ ق. م. و هم ماقبل آنها، حکومت اورارتو و اتحاد قومی قبل از حکومت آرمه - شوبریا، می‌رسید. خاندان حاکم، خانواده قدیمی یرواندیان، تجربه‌های حکومتی بزرگ را کسب کرده بود. این سلسله از طرفی با خاندان هخامنشی هم قوم بود (بواسطه دامادی یکی از یرواندیانها برای پادشاه ایران)، تمام اینها موضع پادشاهی ارمنستان را در قبال حکومت جدیدالتاسیس هلنیان استحکام می‌بخشید.

امپراطوری وسیع اسکندر عمر طولانی نداشت. پس از مرگ او (۳۲۳ ق. م.)

سرداران مقتدرش چند حکومت برای خود بوجود آوردند، که از آنها در طی زمان سه دولت بزرگ تشکیل شد، پتوله‌می^۲ در مصر، جانشینان آنتی‌گون در مقدونیه اصلی و یونان، سلوکوس در آسیای مقدم. قلمرو اخیر وسیعترین این سه حکومت بود و تقریباً شامل تمام کشورهای آسیایی مفتوحه توسط اسکندر می‌شد. و خطر بزرگی برای دولتهای کوچکتر شمالی آسیای مقدم من جمله ارمنستان (هایک بزرگ)، آترپاتکان، گرجستان (ایبریا)، کپدوکیه، پونت، هایک صغیر، برگامون و غیره، محسوب می‌شد. سلوکیان در قرن ۳ ق م. سعی می‌کنند ارمنستان را تصرف نمایند و یا لااقل آن را مالیات ده خود سازند. ارمنستان تا حد زیادی موفق به حفظ استقلال می‌شود و سیاست مستقل و ضد سلوکی خود را ادامه می‌دهد. بدین ترتیب، هنوز در اواخر قرن ۴ ام، پادشاه ارمنستان، احتمالاً همان پرواند، کمک رزمی در اختیار آریسارات ولیعهد همسایه خود، کپدوکیه می‌گذارد. که توسط همین معاضدت وی، مقدونی‌ها را از سرزمینش بیرون رانده برمسند حکومت می‌نشیند. روپیداد مشابهی هم در نیمه‌های قرن سوم بوقوع می‌پیوندد، زیآ-الاس ولیعهد بیوتانیا، به کمک پادشاه ارمنستان موفق به تصاحب مجدد کشورش می‌گردد. پرواندیانها دشت آرات را مرکز حکومتشان قرار دادند و شهر آرمایر که به روی خرابه‌های آرگیشتی خینیلی بنا گردیده بود، به عنوان پایتخت برگزیدند. آنها در این سرزمین به اصلاحات و آبادانی پرداختند و چند شهر بنا نهادند. در منطقه‌ای که رودهای ارس و آخوریان به هم ملحق می‌گردند شهر عظیم پروانداشاد ساخته می‌شود، که جانشین آرمایر، پایتخت پادشاهی ارمنستان می‌گردد. این شهر اخیر نقش خود را بعنوان مرکز پرستش حفظ می‌نماید. یک زیارتگاه بزرگ دیگر در باگاران در کنار آخوریان ایجاد می‌گردد و برادران شاه بعنوان روسای مغها انتخاب می‌گردند. شهرهای پروانداوان و پروانداگرد تاسیس می‌شود.

در زمان سلسله یرواندیان، ارمنستان بطور کلی مرزهای خود در دوران هخامنشی را حفظ می‌کرد. در نیمه اول قرن ۳ ق. م. حاکمیت یرواندیان بهادر کشور کوماگن (کوموخ قدیم) واقع در ماوراء فرات و در جوار سوفن ارمنی، برقرار می‌گردد. کوماگن و سوفن تبدیل به یک منطقه واحد اداری می‌گردد. که بعداً از پادشاهی ارمنستان جدا می‌شود و تحت حاکمیت خاص شام (ساموس) یرواندیان قرار می‌گیرد. پس از او فرزندش آرشام جانشین وی می‌گردد. این پادشاهان چند شهر در سوفن و کوماگن ایجاد می‌نمایند که در مسیر راههای مهم تجاری آسیای مقدم قرار گرفته و مرکز بازرگانی می‌گردند. بدین سان، در زمان شام در حدود سال ۲۴۵ ق. م. شهر ساموساد (شامشاد) در کوماگن و ساموکراد در سوفن بنا می‌گردند. آرشام، آرساموساد (آرشاماشاد) را در سوفن و دو شهر همنام آرسامیا را در کوماگن ساخت.

این شاخه جدید حکومتی یرواندیان‌ها نیز سیاست ضد سلوکی در پیش می‌گیرد. حدود سال ۲۳۵ ق. م. پادشاه آرشام به آنتیوکوس هیراکس برادر شورشی سلوکوس سوم و مدعی سرسخت مسند حکومت پناه داده به وی کمک می‌کند.

لیکن پادشاهی متحد سوفن - کوماگن عمر طولانی طی نمی‌کند و به دو قسمت تقسیم می‌شود.

در نیمه دوم قرن سوم ق. م. گرجستان (ایبریا) و آترپاتکان دوران قدرت خود را می‌گذرانند. ارمنستان با قرار گرفتن بین آنها و حکومت سلوکیها، قسمتی از قلمرو شمالی و جلگه ارس را از دست می‌دهد. لیکن مقتدر شدن آترپاتکان، همین سلوکیها را رنج می‌داد، بخصوص وقتی که سانسراپ‌های شورشی سلوکی از آنها کمک دریافت می‌نمودند. آنتیوکوس سوم (کبیر) (۲۲۳ - ۱۸۷ ق. م.) پس از سرکوب شورش به آترپاتکان حمله کرده، آرتابازان پادشاه آنجا را مغلوب نمود.

در سال ۲۱۲ آنتیوکوس سوم (کبیر)، آرشاماشاد مرکز سوفن را محاصره می‌کند، لیکن وقتی که موقعیت انعقاد پیمان صلح بوجود می‌آید، او به محاصره

پایان داده، با کسرکس پادشاه سوفن پیمان منعقد می‌سازد و حتی خواهرش آنتیوکیس را به همسری او درمی‌آورد. با ادامه پیشروی، او پارتها را شکست داده به آسیای میانه می‌رسد و از طریق هندوکش به هندوستان می‌رود.

آنتیوکوس با غرور از پیروزی‌های خود در شرق شروع به آمادگی برای حملات غربی می‌کند، که هدفش از این کار فتح حکومت‌های مستقل آسیای صغیر و رسیدن به اروپا بود. برای داشتن تکیه‌گاهی محکم وی تصمیم به تصرف ارمنستان می‌گیرد. در ۲۰۱ ق. م. کسرکس را توسط خواهرش بقتل رسانده، سوفن را تصاحب می‌نماید. سپس ارمنستان و پادشاهش یرواند آخر نیز به همین سرنوشت دچار می‌گردد. همچنین سایر حکومت‌های پادشاهی ارمنی تسخیر می‌شوند. اینها تبدیل به ساتراپ نشین‌های سلوکی می‌گردند، و برای اداره آنها از افرادی که در خدمت آنتیوکوس بودند استفاده می‌شود. در ارمنستان اصلی و سوفن، آرتاشس و زاره که از خاندانهای بزرگ ارمنی بودند، در کوماگن که هلنیسم شهرت داشت، پتوله‌می مقدونی، در هایک صغیر مهرداد فرزند خواهر دیگر آنتیوکوس و یک نجیب زاده ارمنی، تعیین می‌شوند. این وضعیت تا ده سال ادامه می‌یابد.

در این اثناء، آنتیوکوس حمله برنامه‌ریزی شده خود را جامه عمل می‌پوشاند و در تاریخ ۱۹۲ با گذشتن از هلسپونتوس به یونان رخنه می‌کند. لیکن نیروهای جمهوری رم را که متشکل و قوی شده بودند، بخوبی ارزیابی نکرده بود. رم نیز به نوبه خود به ضد حمله متوسل می‌شود و با گذشتن از تنگه‌ها به خاک آسیا وارد می‌شود. در ۱۹۰ ق. م. در نزدیکی ماگنزی رمیها، به آنتیوکوس کبیر شکست بسیار سنگینی وارد می‌سازند.

اولین ورود رم به آسیا اهمیت بخصوصی برای ارمنستان داشت. براساس گزارشهای سترابون مورخ و جغرافیدان یونانی، آرتاشس و زاره پس از شکست آنتیوکوس با رمیها می‌جنگند و خود را پادشاه اعلام می‌کنند، یکی در ارمنستان اصلی و دیگری در سوفن. کوماگن و هایک صغیر نیز مستقل می‌گردند. لیکن چنانکه انتظار می‌رفت، این وقایع منتج به اتحاد چهار پادشاهی در یک حکومت

بزرگ ارمنی نمی‌شود. اتحاد سیاسی دنیای ارمنی از طرق دیگری امکان پذیر گردید که نقش اساسی برای این اتحاد را هایک بزرگ و پادشاهی آن ایفا نمود.

۲- آرتاشس اول و تاسیس حکومت متحد ارمنی

در این لحظه سرنوشت ساز تاریخی برای پادشاه ارمنستان، آرتاشس اول (۱۸۹-۱۶۰ ق. م.) که یکی از چهره‌های مشهور سیاسی و رزمی دوران کهن تاریخ ملت ارمنی بود نقش بزرگی حکم شده بود. آرتاشس شهرت زیادی در دنیای قدیم داشته است. درباره او نویسندگان متعدد یونانی - رومی از پولیبیوس تاریخ‌نویس قرن دوم ق. م. تا هیرونیموس نویسنده کلیسایی قرون ۴-۵ میلادی مطالبی نوشته‌اند. در تاریخ خورناتسی روایت‌های مردمی راجع به او حفظ گردیده‌اند، همچنین کتاب اغیومپ مغ، تاریخ نویس آتشکده‌ای ارمنی به او اختصاص یافته است. در منابع کهن گرجی نیز در مورد آرتاشس روایاتی نگهداری شده‌اند. بالاخره سندهای آرتاشس به زبان آرامی در کتیبه‌های سنگ نوشته به ما رسیده‌اند. در کتیبه‌های اخیر او بعنوان "آرتاشس پادشاه صالح، فرزند زاره، از خاندان یرواندیان" معرفی می‌گردد.

آرتاشس با ذکر نام خانوادگی "یرواندیان" نسبت خود را با پادشاهان قبلی و توسط آنها با خاندان معروف هخامنشی مورد تاکید قرار می‌دهد، یعنی موضوعی که حقوق او را در تصاحب مسند حکومت مسجل می‌نمود.

در قرن سوم ق. م. پروسه تشکیل ملت ارمنی به پایان رسیده بود. تمام نقاط فلات ارمنستان را مردم ارمنی و محیط فرهنگی زبان ارمنی در بر گرفته بودند، ولی هنوز خود را تحت حکومت‌های مختلف می‌دیدند. پادشاهی‌های ارمنی که در غرب تشکیل شده بودند قسمت کمی از مردم ارمنی را دربرداشتند. در این شرایط پادشاهی یرواندونی در مناطق مرکزی فلات،

هسته‌ای بود که حکومت متحد ارمنی درآپیده در اطراف آن باید تشکیل می‌شد. این مطلب در زمان آرتاشس اول وقوع می‌پیوندد.

سترابون نویسنده قرن اول ق. م. وقایع زمان را به این گونه تشریح می‌نماید: "تعریف می‌کند، که ارمنستان قبلاً کوچک بوده است و با کوشش آرتاشس وزاره توسعه یافته است، با حکومت خود... یکی در سوفن... و دیگری در سرزمین اطراف آرتاشاد، با تصرف مناطق مربوط به مردمان همسایه توسعه یافتند، از مادها، سرزمین کاسپین، پاونیتوس، باسوروپدا (پارسپا-تونیک)، از گرجی‌ها سرزمین پائینی پاریادرس (پارخار)، خورزنه (گغارچک) گوگارک...، از خالیسها و موسینویکها، کارین و درجان که هم مرز با هایک صغیر می‌باشند یا قسمتی از آنرا تشکیل می‌دهند، از کاتاونها، سرزمینهای اطراف یکفیک و آنتی توروس و از آشوری‌ها تموریک را بدست آوردند. بدین ترتیب تمامشان همزبان هستند".

البته هم زبان بودنشان نه اینکه نتیجه فتوحات فوق الذکر بوده است چنانکه احتمالاً سترابون تشریح کرده‌است، بلکه انگیزه و اساس آنها بوده است. فتوحات سطحی، چنانکه در زمان اورارتو هم شاهد آن هستیم، به هم زبانی منجر نگردیده‌اند. لذا "تصرف" سرزمین‌های ارمنی زبان با کلمه "اتحاد" بهتر توصیف می‌گردند.

شرکت سوفن در این وقایع متواضعانه بود، نقش قاطع از آن ارمنستان اصلی، "سرزمین اطراف آرتاشاد" بود که چنانکه می‌بینیم، از چهار طرف وسعت یافته است.

اسناد متعددی این اطلاعات را تکمیل و تصدیق می‌نماید. در تاریخ خورناتسی نیز در مورد لشکرکشی بسمت سرزمین "شورشی" کاسپین که همان پایتاکاران یعنی منطقه بین رود کر و ارس و از آنجا طرف دریای حزر می‌باشد، مطالبی می‌خوانیم. در همین کتاب راجع به لشکرکشی آرتاشس به مناطق شمالی مطالبی ذکر می‌شود، که اینها بطور مفصل در منبع گرجی "کارتلیس-سخووربا"^۳

تشریح شده‌اند. در اینجا بعنوان سرزمین مورد حمله از جاواگک^۴ و ترغک^۵ و به گفته سترابون گوگارک، یاد می‌شود.

ارمنستان در نواحی غربی با شرایط سیاسی بعرج‌تر و سخت‌تری دست به گریبان بود که بین حکومت‌های کوچک آسیای صغیر بوجود آمده بود. در سنوات ۱۷۹-۱۸۳ ق.م. در آسیای صغیر جنگی بین دو گروه، حکومت پونت و متحدان هایک صغیر از یک سو، کپد و کپه و متحدینش از سوی دیگر در می‌گیرد. این گروه توسط رم سازمان یافته بود، اما پشتیبان پونت، سلوکی‌ها بودند. پارناک پادشاه پونت و مهرداد پادشاه هایک صغیر، که در اوایل جنگ موفقیت‌هایی بدست آورده بودند، بالاخره تن به شکست داده مجبور به انعقاد پیمان صلح شدند.

ارمنستان نیز جبهه‌گیری خاص خود را در رابطه با این دو دسته‌داشت و با تعقیب سیاست موروئی ضد سلوکی خود به کپد و کپه علیه پونت کمک می‌کرد، لذا در پیمان صلح که متن آن توسط کتاب پلیبیوس به ما رسیده است آرتاشس اول بعنوان یک ذینفع، بصورت "حکمران قسمت بزرگی از ارمنستان" ظاهر می‌گردد. در این شرایط بود که آرتاشس با سودجویی از ضعف هایک صغیر و کمک دهنده آن پونت، توسط فشار نظامی و سیاسی توانسته بود مناطق کارین و درجان را که بگفته سترابون در مجاورت هایک صغیر و یا قسمتی از آن بودند، تصرف نموده و به حکومت خود ملحق سازد.

خطرناکترین همسایه ارمنستان، حکومت سلوکی بود. پس از مرگ آنتیوکوس کبیر، پسرش سلوکوس چهارم که شخصی تن‌پرور بود (۱۸۷-۱۷۵) به قدرت رسیده بود. در اثنای این سالها، ارمنستان تبدیل به یک حکومت مقتدر و بزرگ می‌گردد و برای گسترش قلمروش تا تمام نواحی ارمنی نشین فلات تلاش می‌کند. در جنوب، مناطق بین دریاچه وان و آدیابنه، جایی که بگفته سترابون عنصر ارمنی قوی بود، از جمله این سرزمینها بود.

در سال ۱۶۸ ق.م. سپاه ارامنه وارد یکی از سرزمینهای تحت تسلط سلوکی‌ها یعنی تموریک شده آن را به حکومت هایک بزرگ ملحق می‌سازد و این قسمت مرز را تا سواحل دجله می‌رساند. یکی از نزدیکان آرتاشس اول بعنوان استاندار تموریک منصوب می‌گردد و کار ضبط آنجا را شروع می‌کند.

آنتیوکوس چهارم اپیانس سلوکی (۱۶۴-۱۷۵ ق.م.) که حاکم پسرکار ولی ماجراجویی بود در این زمان در مصر مشغول جنگ بود. او فقط در سال ۱۶۵ متوجه ارمنستان می‌گردد. با سپاهیان از فرات گذشته در بین‌النهرین با نیروهای ارمنی درگیر می‌شود. نبرد خونینی در می‌گیرد، بخصوص ارامنه تلفات زیادی متحمل می‌شوند، ولی این موضوع شرایط موجود را تغییر نمی‌دهد. آنتیوکوس از دجله رد نمی‌شود. او بزودی لشکرکشی خود را متوجه سوفن کرده، مرکز آنجا، آرکاتیا گرد را که به مناسبت لقب او اپیانیا نام گذاری می‌شود، متصرف می‌گردد. شاه سوفن، فرزند زارِه، کشته می‌شود، اما دو برادر او موفق به فرار می‌شوند. مهر و ژان، برادر بزرگترش به کپد و کپه و برادر کوچکتر نزد آرتاشس پناهنده می‌شوند. چندی بعد آنتیوکوس در سرزمین ماد کشته می‌شود.

مسند حکومتی سوفن پس از این وقایع چند سال خالی می‌ماند. آرتاشس سعی می‌کند تا از شرایط موجود استفاده نموده، سوفن را به حکومت خود ملحق سازد، ولی در اینکار کید و کیه در برابر او مقاومت می‌نماید. به دلایلی آرتاشس منصرف می‌گردد و کار الحاق سوفن را برای حدود ۷۰ سال تا دوران پادشاهی تیگران دوم به تعویق می‌اندازد.

اطلاعات دیگر راجع به آرتاشس به اواخر دهه ۶۰ قرن دوم ق.م. مربوط می‌شود، وقتی که او را در جنگ برابر سلوکی‌ها به خاطر کمک به ششور ش دیمارکس، ساتراپ سلوکیهای ماد و بابل می‌بینیم.

به این ترتیب ارمنستان در نیمه اول قرن دوم ق.م. تبدیل به حکومت وسیع، مستقل و نیرومند می‌گردد، و طبعاً در زمینه اقتصادی، اداری-سیاسی، رزمی و غیره نیاز به اصلاحات داخلی پیدا می‌کند. اطلاعات چندی در مورد

نظامیگری در زمان آرتاشس وجود دارد، که مطابق آنها برای فعال بودن کشور از نظر نظامی، سپاهیان در چهار جبهه کشور، شمال - جنوب، شرق و غرب بسیج می شدند. سهولت اداره حکومت، انجام تقسیمات جدید اداری کشور را ایجاب می نمود. نتیجه این اقدام و اقدامات دیگر، توسعه اقتصادی بود که در شهرها در رابطه با حرفه ها و تجارت و در روستاها در زمینه کشاورزی متحلی شد.

۳- زندگی داخلی کشور، روابط اقتصادی - اجتماعی، برده داری

در مرز قرون ۴ و ۵ (ق. م.) ارمنستانی که گزنفون، تاریخنویس یونانی از آن دیدار کرده بود یک کشور پیشرفته کشاورزی، با حیوانات و افروتولیدات مختلف و فراوان کشاورزی در زمان خود بود. بعدها در زمینه صنعت و حرفه ها، توام با دوران پیشرفت سریع و به همراه آن ترقی زندگی شهری آغاز می شود. دوران هلنیسم، یعنی وقتی که مناسبات بین خلقها و کشورها بهبود می یابند، دوران رونق تجارت بین المللی بود که این پدیده نه تنها در ارمنستان بلکه در سطح وسیعتر از قبل ظاهر گردید، کشور با دیار دور و نزدیک روابط تجاری ایجاد نمود و کالاهای صادراتی و وارداتی به چند برابر افزایش یافت. تاثیر دنیای هلنیسم بر پیشرفت اقتصادی - اجتماعی کشور محسوس بود. جامعه برده داری متشکل و قوی تر گردید.

در جامعه روستائی، که قرنهای متمادی در ارمنستان وجود داشته و هنوز اساس اقتصاد کشور را تشکیل می داد، پدیده های جدیدی بوقوع پیوست. روابط طبقاتی، شاخکهای خود را در جامعه گسترش داده آنرا از هم می پاشید. جامعه طبقاتی می گردید. بعضی خانواده ها قدرت و توانائی بیشتری کسب نموده، زمینهای بهتر را تصاحب کرده، در پرداخت مالیاتهای کشور و انجام وظیفه برای حکومت کمتر شرکت داشتند. اقتدار اقتصادی یک گروه، طبعاً به قیمت تضعیف گروهی دیگر انجام می گردید و خانواده هایی ایجاد می شدند،

که نوازن اقتصادی خود را از دست داده، تبدیل به بدهکاران شده وضع وابسته‌ای پیدا می‌کردند، و کارکردن برای بستانکاران در مقابل بدهی خود شروع می‌شد.

در شرایط جامعه برده‌داری اینگونه وابستگی‌ها و استثمار مبدل به روابط برده‌داری می‌گشت. در کنار اینگونه برده‌های ناشی از قرض، برده‌های خریداری شده از خارج نیز کار می‌کردند. روابط برده‌داری بر روی خانواده، عنصر تشکیل دهنده جامعه، سایه می‌افکند و زن‌ها و بچه‌ها از آن متأثر می‌گردیدند. باوجود این، اگر چه جامعه از هم می‌پاشید، ولی از اساس انحلال نمی‌یافت زیرا برای حفظ کشت زمین و آبیاری آن کوششهای جامعه‌ی ضرورت داشت. جامعه روستایی بعنوان مهره مناسب و مهمی برای سیستم مالیاتی حکومت درآمده قسمت اعظم سپاه را نیز تامین می‌نمود. حکومت، طبقه بالای آنرا تحت حمایت خود می‌گیرد، درعین حال سعی در جاودانه کردن این جامعه می‌نماید و حتی اعضای آن را از حق دوری جستن از جامعه محروم می‌سازد.

در جوار زمینداری اشتراکی، از قرن‌ها پیش زمینداری خصوصی نیز نصیب گرفته بود که با استفاده از نیروی برده در رابطه نزدیک قرار داشت. یک سری شرایط، ترقی روابط اقتصادی خصوصی را تشویق می‌نمود. این‌ها عبارتند از پیشرفت کلی اقتصادی، امکانات وسیع جدید داخلی و خارجی در تامین برده که از طرفی توسط جنگهای تجاوز کارانه و از طرف دیگر بواسطه قطعی شدن اجتماعی جامعه بدست می‌آمدند، بالاخره تصاحب زمینهای جدید که حکومت در این زمینه ترغیب و کمک می‌نمود.

در لشکر کشی‌ها و در زمینه تشکیلات اقتصادی و اداری یک قشر دیگر اجتماعی، یعنی نجای در خدمت، مطرح می‌شد که شکل سیستم طبقه حاکم را تکمیل می‌نمود و تا حدودی در رابطه با نجای درجه اول در تضاد قرار می‌گرفت. نمایندگان این قشر مداوماً زمینهای بیشتری مطالبه می‌کردند که پادشاه هم با دست و دلبازی در اختیارشان قرار می‌داد. در کنار اینها،

خدمه کهتر و سربازان نیز در مقابل خدمت همیشگی و یا موقت زمینهای دریافت می کردند .

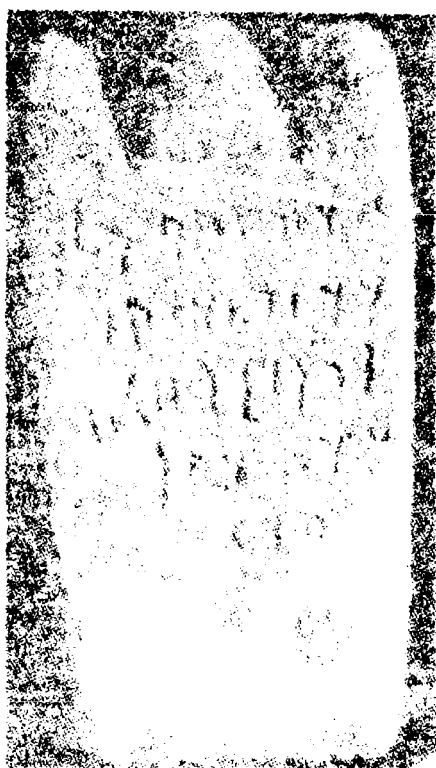
در این زمینها واحدهای اقتصادی و مزارع خصوصی تشکیل می شد اینها بزرگ و کوچک و در زمینه های مختلف اقتصادی (کشت غلات ، باغداری ، سبزیکاری و یا دامداری) بودند و در آنها بطو کلی از نیروی برده ها استفاده می شد . برده هایی که در اینجا کار می کردند " نوکر " و " سرف " نامیده می شدند . اینها به آن دسته از برده های موجود در سرزمینهای شرق قدیم و هلنیسم تعلق داشتند که از طرف مالکین توسط اهداء قطعه زمین و بعضی احتیاجات زراعتی کمک می شدند و در مقابل کارشان معاش و یا قسمتی از محصول را دریافت می کردند .

گسترش اینگونه مراکز ، خطر بزرگی برای جامعه روستائی ایجاد می کرد . مالکین ثروتمند و برده دار در صدد تصاحب قسمتی از زمینهای آنها بودند . جامعه نمی توانست غصب زمینهایش را قبول کند و مبارزه گسترده طبقاتی با برخورد های شدید توأم بود . اصلاحات ارضی آرتاشس اول بایستی راه چاره ای برای این بحران می بود . در این زمینه موسس خورناتسی می نویسد : " آرتاشس ... دستور تعیین حدود و ثغور دهات و مزارع را می دهد ... و برای تعیین این مرزها اینگونه علایم را بکار برد ، دستور داد سنگهای چهار گوش بتراشند و روی آنها را فرو رفتگی بشقاب مانند تعبیه نمایند و سپس آنها را روی زمین نصب کرده و روی آنها ستونهای چهار گوش کمی بالاتر از سطح زمین قرار دهند " . چند نمونه از این سنگهای سرحدی دوران آرتاشس اول بانوشته هایی به زبان آرامی ، به ما رسیده است .

اصلاحات ارضی ، که به معنی تفکیک زمینهای اشتراکی (دهات) و خصوصی (مزارع) است هدفش تداوم جامعه در حال فروپاشی بود . در عین حال ، اصلاحات ارضی از منافع نجبای دست اندر کار امور نظامی - اداری و مالکین برده دار جدید - که تکیه گاه شاه بودند - پشتیبانی می کرد ، زیرا این امر به غصب زمینها جنبه قانونی می داد .

منابع تامین برده دو منبع داخلی و خارجی بودند. منابع داخلی یعنی برده‌داری ناشی از قرض، خرید و فروش بچه‌ها، برده نمودن مقصرین و غیره، مخصوصاً در کشورهای شرقی و ارمنستان اهمیت داشتند، ولی در این زمینه به ما اطلاعات کمی رسیده است. و برعکس، در مورد اسرای جنگی که

در حین نبردها و فتوحات بدست می‌آمدند، هم مورخین ارمنی و هم یونانی و روم قدیم مطالبی را به ما رسانده‌اند. خورناتسی براساس نوشته‌های قدیمی، از اسرای که آرتاشس در چند کشور بدست آورده بود یاد می‌کند و اضافه می‌کند که آرتاشس "با وارد کردن ملیتهای مختلف و ساکن نمودن آنها در جلگه‌ها، دشتهای و کوهها، فلات ارمنستان را پرجمعیت نمود". از سرزمینهای مفتوحه در زمان تیگران دوم صدها هزار نفر به زور به ارمنستان کوچ داده شدند.



سنگ مرزی دوران آرتاشس اول
با نوشته‌هایی بزبان آرامی

فقط قسمتی از مردمی که به ارمنستان آورده می‌شدند برده می‌گردیدند و در زمینه‌های مختلف اقتصادی در کشور کار می‌کردند. بخش دیگر آنها بخصوص جمعیت شهری، در شهرهای قدیمی و جدید التاسیس اسکان داده می‌شدند. نیاز به جمعیت شهری کمتر از احتیاجات نیروی برده نبود.

اولین صفحات تاریخ شهرهای فلات ارمنستان مربوط به دوران اورارتو

می‌شود. پس از انقراض اورارتو زندگی شهری تا حدودی از رونق می‌افتد و قسمت اعظم شهرهای اورارتو حیات خود را از دست می‌دهند. فقط تعدادی از آنها به حیات خود ادامه داده، میراث کهن را حفظ نمودند. از قرن ۴ ق. م. مرحله نوین ترقی شروع می‌گردد. در نواحی مناسب، زندگی شهری رونق می‌گیرد و سپس دوران هلنیسم فرا رسیده، ترقی واقعی زندگی شهری و تاسیس بلاد جدید را با خود به همراه می‌آورد.

در فوق راجع به برخی شهرهای بنا شده در ارمنستان در قرن سوم صحبت کرده‌ایم که در دشت آرارات و سوفن واقع بودند. در قرن دوم توسعه شهرها ادامه می‌یابد. اولین شهر مهم بدون شک پایتخت جدید ارمنستان، آرتاشاد بود. اتفاقی نیست که این شهر در دشت آرارات ساخته شده است. تقریباً تمام پایتخت‌های ارمنستان، آرماویر، یرواندشاد، آرتاشاد، واغارشاد و دوین در همین جا واقع بوده‌اند. دشت آرارات از قرن ۴ ق. م. تبدیل به قلب ارمنستان می‌شود. راه‌های تجاری - که از شمال تا جنوب (از روی ارس) و از شرق تا غرب در همینجا یکدیگر را قطع می‌نمودند - یکی از عوامل پیشرفت شهرها بودند.

آرتاشاد در زمان آرتاشس اول بنا نهاده شد و بنام او اسم‌گذاری گردید. براساس اطلاعاتی که از پلوتارک به ما رسیده است، برای یافتن مکان مناسب و طرح ریزی شهرها، هانیبال سردار نامی کارتازی، پادشاه ارمنستان رایاری داده است. اینکه اطلاعات مربوط به هانیبال صحت دارد یا خیر، مشکوک می‌توان آنرا روشن ساخت، ولی واضح است که آرتاشاد دارای طرح قبلی بوده است که می‌بایست مطابق اصول مترقی آن زمان بوده باشد. به گفته سترابون، آرتاشاد شهری پادشاه‌نشین با سکنه زیاد بوده و حصارهای آن از سه طرف با جریان رود ارس در تماس بوده است لیکن از طرف چهارم شهر بوسیله خندق و سنگر محدود می‌گشته است.

براساس نوشته خورناتسی، قسمتی از ساکنین شهر یرواند اشاد به آرتاشاد منتقل گردیده است. و این هم یکی از اصول شهرسازی هلنیستی بود که

شهرهای جدید را با جمعیت بلاد قدیمی دارای سکنه می‌ساختند. لیکن در ارمنستان، کمبود جمعیت شهری حکم می‌کرد که ساکنین مناطق مفتوحه را در شهری نو بنیاد اسکان دهند، که همانطور که در فوق متذکر شده‌ایم این کار هم در زمان آرتاشس و هم بخصوص در دوران تیگران دوم عملی شده است. از شهرهای تاسیس شده در نیمه اول قرن دوم ق. م. که به مناسبت اسم زاره (پدر آرتاشس) نامگذاری شده‌اند عبارتند از: زارهاوان^۶ در نور شیراکان، زارهاوان در باگرواند^۷، زارهاوان در آرشارونیک، زاریشاد در آغیودوزاریشاد در واناند. در سوفن هم شهر آرکاتیا گرد بنا می‌شود.

شهرهای ارمنی از نظر شکل شبیه شهرهای دنیای هلنیست بوده‌اند. آنها دارای جامعه اشرافی با حقوق کامل مختص به قشر بالا بودند. جمعیتی که جزو این جامعه نبودند شامل قشر آزاد ولی نه تام‌الاختیار و قسمتی هم، برده‌ها بودند که در شهر می‌زیستند و در حرفه‌های مختلف و نیز در مزارع حومه شهرها کار می‌کردند.

جوامع شهری از طرف حکومت به رسمیت شناخته شده بودند و به غیر از برخورداری از خودمختاری جزئی از پرداخت مالیات و انجام خدمت برای حکومت مبرا بودند. آنها که پشتیبان اصلی و وفادار حکومت بودند بعنوان هدیه، از پادشاه زمین دریافت می‌کردند.

یک سری معابد بزرگ و غنی از نظر وضعیت حکومتی و حقوقی، حتی تشکیلات اجتماعی و اداری موقعیتی مشابه با شهرها داشتند. آنها نیز دارای اراضی وسیع بودند که از سرف‌های معابد برای کشت آنها استفاده می‌شد و از حمایت حکومت پادشاه بهره‌مند بوده به نوبه خود تکیه‌گاه او واقع می‌شدند. بدین ترتیب جامعه ارمنی از طرق ترقی نظام برده‌داری سیر می‌نمود که این مطلب در واقع با جهت‌های کلاسیک برده‌داری یونان و روم چه از نظر وجود جامعه دهقانی و وضعیت سخت آن و چه از نظر استثمار نیروی برده

متفاوت بود. ارمنستان از این نظر طبعاً به جوامع قدیمی شرق - که منشاهای تاریخش در آن قرار داشت و وارثین دیگر این جوامع یعنی کشورهای آسیای مقدم که روابط نزدیکی با ارمنستان داشتند - نزدیک تر و مانوس تر بود.

۴- حکومت تیگران دوم

پس از آرتاشس اول دو فرزند ذکورش، آرتاوازد اول و تیگران اول (۹۵-۱۶۰ ق. م.) پادشاهی کردند. در همین دوران در آسیای مقدم تغییر و تحولات عمیقی در نیروهای سیاسی بوقوع پیوست. حکومت پارت که در نیمه‌های قرن سوم در فلات ایران بوجود آمده و دوران پیشرفت خود را می‌گذراند، با حکومت سلوکی در جنگ قرار گرفت و با کسب پیروزی، بر آنها برتری جست. مهرداد دوم (۸۷-۱۲۳ ق. م.) پادشاه پارت مرزهای غربی حکومتش را تا فرات توسعه داد. او همچنین با آرتاوازد اول پادشاه ارمنستان جنگ نموده او را در نبرد شکست داد و تیگران پسر تیگران اول را گروگان گرفت.

هنگامی که در سال ۸۵ ق. م. تخت پادشاهی ارمنستان خالی ماند، پارتها تیگران را برای پادشاهی به ارمنستان فرستادند و منطقه‌ای را که به "هفتاد جلگه" شهرت داشت و در جنوب غربی ارمنستان واقع بود، بعنوان خون بها دریافت کردند.

دهه اول قرن یکم ق. م. در تاریخ خلق ارمنی مکان ویژه خود را دارد. این همان برهه از زمان است که در طول آن تیگران دوم (۵۵-۹۵ ق. م.)، پادشاه جدید ارمنستان، راه فتوحات خارجی را در پیش گرفت و حکومت پهناوری تشکیل داد. قلمرو حکومت ارمنستان با فتح کشورهای دور و نزدیک سه برابر گردید. ارمنستان یکی از بزرگترین دولتهای وقت شد. تیگران دوم (کبیر) از آنجایی شروع کرد که پدر بزرگش آرتاشس اول

با ناکامی روبرو شد و آن فتح سوفن بود که مسلماً" به تمامیت قلمرو هایک بزرگ منجر می شد. در سوفن، آرتانسی از اخلاف زاره حکومت می کرد. در سال ۹۴ ق. م. سپاه ارمنستان به سوفن رخنه نموده بدون هیچ اشکالی آنجا را متصرف گردید.

این اقدام قاطعانه، ارمنستان را در محافل روابط بین المللی دخیل نمود. سوفن از دیرباز با همسایه غربی خود، کید و کیه، روابط سیاسی داشت که به همت آن خودمختاریش را حفظ نموده بود. اکنون کید و کیه لحظاتی بحرانیش را می گذراند و در خطر اشغال توسط همسایه خود پونت قرار داشت. مهرداد یوپاتور^۸ پادشاه پونت در صدد سودجویی از لشکرهای ارمنستان برآمد. او به منظور انعقاد قرارداد سفیر ویژه ای به نزد تیگران گسیل داشت. پونت در آن دوران مرحله اقتدار خود را می گذراند و هم پیمانی با آن برای تیگران دلبپذیر بود.

قرارداد بسته شد و توسط ازدواج خواهر نوجوان مهرداد پونتی با تیگران استحکام یافت. طرفین قبول کردند که قلمرو کید و کیه تحت تسلط پونست قرار گیرد لیکن تمام چیزهایی که قابل انتقال بودند مانند مردم، حیوانات و ثروت نصیب تیگران شود. بدین ترتیب این کشور به منزله انبار تأمین توده های انسانی برای سیستم برده داری ارمنستان درمی آمد که از آن برای برطرف نمودن کمبود ساکنین شهری و نیروی برده استفاده می شد.

اولین لشکرکشی ارمنستان به کید و کیه در سال ۹۳ قبل از میلاد یعنی یک سال بعد از الحاق سوفن صورت گرفت. آریو برزن پادشاه کید و کیه به رم فرار کرد. سپس سولان حکمران کیلیکیه کوهستانی که یکی از استان های رم گردیده بود اوضاع را به حالت قبلی درآورد. لیکن در سال ۹۱ ق. م. میتراس و باگوس سرداران ارمنی دوباره به کید و کیه رخنه نمودند. تنها دو سال بعد رم موفق گردید آریو برزن را به مسندش برگرداند.

برسر راه انجام طرحهای کشورگشایی تیگران، در درجه اول پارتها قرار داشتند که ماد - آترپاتکان و سرزمینهای شمالی بین النهرین را تصرف کرده بودند و به غیر از آن "هفتاد جلگه" ارمنستان را نیز تحت اشغال داشتند لیکن تا موقعی که مهرداد دوم (شوهر آریازاته - آوتوما، دختر تیگران) هم پیمان و داماد او و پادشاه پارت زنده بود، تیگران از برخورد با آنها اجتناب می‌ورزید. اوضاع در سال ۸۷ وقتی که مهرداد دوم فوت کرد عوض شد سپاهیان ارمنی وارد "هفتاد جلگه" شدند. بدون مواجه شدن با مقاومت جدی، آنها پیشروی خود را ادامه دادند و وارد مرزهای ماد - آترپاتکان شده آنجا را پیموده به سرزمین اصلی ماد رخنه نمودند. با تعقیب نیروهای پارتی آنها به اکباتان، یکی از شاه نشینهای شاهنشاهی پارت رسیدند. هنگام محاصره اکباتان، قصر پادشاهی آدرپانا که در خارج از حصارها واقع بود به آتش کشیده می‌شود. گودرز پادشاه بیمزده پارتی با شتاب تقاضای انعقاد پیمان صلح نمود و نه تنها از "هفتاد جلگه" صرف نظر کرد بلکه از سلطه بر سرزمینهای ماد - آترپاتکان و بین النهرین شمالی نیز چشم پوشی نمود. تیگران اوضاع پیش آمده را با ایجاد رابطه جدید بین خاندانهای پادشاهی، دخترش را به ازدواج پادشاه آترپاتکان درآورده آن را استحکام بیشتری داد. با پیروزی بر حکومت پارت، او حتی حق داشتن لقب "شاهنشاه" را نیز که متعلق به پادشاهان پارتی بود به خود مختص نمود.

لشکرکشی بعدی متوجه جنوب بود. در اینجا حدود یک قرن پیش تموریک به ارمنستان ملحق گردیده بود. حال لشکر ارمنستان نواحی غربی آن جا، کردوک و آدیابنه در حوالی یکی از شعب دجله را فتح نمود. سپاه باگذشتن از دجله، وارد بین النهرین شمالی شده، میگردونیا را با پایتخت نصیبین^۹ و اسروینه را با مرکز یدسیا متصرف گردید. بدین ترتیب رود فرات بود که قلمرو تیگران را از سرزمینهای تحت سلطه سلوکیها جدا می‌نمود.

مرحله بعدی فتوحات خارجی توسط نبرد با سلوکی‌ها شروع گردید . سلوکی‌ها که تمام شرق در برابرشان می‌لرزید قدرت پیشین خود را از دست داده بودند . حکومت مرکزی توانائی حفظ تمامیت سیاسی ، امنیت تجاری ، خواسته‌های طبقه حاکم ، قسمت مهم تمرکز قدرت یعنی شهرهای هلنیستی در کشورش را نداشت . طبقه حاکم در اندیشه یک رئیس جدید بود . ژوستین می‌گوید : " برخی فکر می‌کنند ، که باید مهرداد پونتی را دعوت نمود و دیگران پتوله می‌مصری را . . . همه در مورد تیگران پادشاه ارمنستان بتوافق رسیدند که بغیر از داشتن نیروی رزمی خود ، هم پیمان پادشاهی پارتها و خویشاوند سببی مهرداد نیز بود . و بدین‌سان ، با ایجاد شرایط دعوت برای کسب‌مسند حکومتی سوریه ، او در طول ۱۷ سال با صلح و صفا حکم میراند و با جنگ آرامش دیگران را از بین نمی‌برد و هیچکس هم او را ناراحت نمی‌نمود ، بنابراین ضرورت جنگ وجود نداشت " .

بدین ترتیب تیگران در سال ۸۳ ، در انطاکیه^{۱۰} برمسند سلوکی‌ها جلوس نمود . سپاه ارمنستان پیشروی خود را در سواحل مدیترانه ادامه داده وارد فنیقیه گشت .

قدم بعدی فتح دشتستان کیلیکیه بود که بدین وسیله حکومت ارمنستان همسایه بدون واسطه جمهوری رم گردید . حکومت اخیر در کیلیکیه^{۱۱} کوهستانی مستقر شده بود که از طرف سلوکی‌ها تصرف گردیده بود . با فتح کوماگن ، تیگران به پیشروی خود پایان داد .

حکومت تشکیل شده شامل قسمت اعظم آسیای مقدم می‌گردید . و از دریای مدیترانه و مصر تا دریای خزر و از رود کسرتا بین‌النهرین کشیده می‌شد . این حکومت مانند هر حکومت نیرومند ، کشورهای ضعیفتر همسایه را تحت تاثیر قرار داد . از اینها ویرک و آلبانیا^{۱۲} در شمال و اقوام متعدد عرب در

۱۰- به ارمنی آنتیوک - م .

۱۱- به ارمنی Aghvank خوانده می‌شود . این واژه با کشور آلبانی اروپا اشتباه نشود - م .

جنوب را می‌توان نام برد . در قلمرو آن مللی با بیش از ۱۵ زبان سخن می‌نمودند .

دولت جدیدالتاسیس بطور تیپیک یک حکومت هلنیستی و شبیه به دولتهای قبل از آن یعنی دولتهای سلوکی و اسکندر مقدونی بود ، که البته حکومتهای هخامنشی ، بابل نو ، ماد و آشور تیپ‌های ماقبل اینها بودند ، تمام آنها من جمله حکومت تیگران ، واحدهای رزمی - سیاسی بوده و از نظر قومی و اقتصادی مستحکم نبودند و از مللی مختلف و عناصر کاملاً متفاوت از حیث ترقی ، تشکیل می‌شدند .

مهمترین و مترقی‌ترین اینها از نظر اقتصادی و فرهنگی ، سوریه بود که هسته مرکزی حکومت وسیع سلوکی‌ها بود و به غیر از قلمروش شامل شهرآپامیا مرکز عمده جنگی سلوکیها ، لاودیکیا و سلوکیه از بنادر مهم و بالاخره انطاکیه پایتخت معروف سلوکیها بود ، که شهر مهم حکومت تازه تاسیس ارمنستان در جنوب گردید . آرتاشاد تبدیل به شهر دور دست در مناطق شمال شده بود . در جنوب ، در طول سواحل شرقی مدیترانه شهرهای فنیقی تیوروس ، سیدون (صیدا) بریت (بیروت) ، آراد و غیره واقع بودند که در قرن اول ق . م . اهمیت خود را در حمل و نقل تجاری شرق و غرب حفظ می‌نمودند . آنها بازارهای بزرگ خرید و فروش برده نیز بودند . دشتستان کیلیکیه نیز با شهرهای تارسون ، سولی ، موپسو - استیا ، آنازاربا ، آدانا ، ایی پانیا ، مالوس و غیره غنی بوده‌اند ، باگراتیکی از نزدیکان تیگران بعنوان حاکم سرزمینهای فتح شده از سلوکیها تعیین شد و او مرکز حکومتیش را انطاکیه انتخاب نمود .

در نزدیک مرزهای جنوبی ارمنستان ، اسروینه و میگدونیا بارورترین مناطق بین‌النهرین بودند . روابط اقتصادی بویژه مناسبات فرهنگی که در زمان تیگران بین اینها و ارمنستان ایجاد شده بود ، به مرور زمان مستحکم تر می‌گردید . گوراس برادر پادشاه ، بعنوان حاکم سرزمینهای بین‌النهرین تعیین گردیده مقررش را در نصیبین انتخاب کرده بود .

در ساحل چپ دجله و از میگدونیا بطرف شرق، منطقه کردوک واقع بود که دارای شرایط نیمه ارمنی بود، و بعداً یکی از مناطق ارمنستان تاریخی را تشکیل داد. کردوک از نظر پیشرفت اقتصادی - اجتماعی تا حد زیادی عقب مانده تر از سرزمینهای فوق الذکر بود. در قسمتهای داخلی از رود دجله، سرزمین آدیابنه قرار داشت که شامل سرزمین اصلی آشور باستانی و مخصوصاً پایتخت آن نینوا، می گردید.

بالاخره، در سمت شرق این سرزمینها تا دریای خزر، ماد - آترپاتکان با شهرهای گانزاک^{۱۲} و پراسیا واقع بودند. قلمرو وسیع کشور کم جمعیت بود و ساکنین آن از نقطه نظر پیشرفت اجتماعی نسبتاً در سطح پائینی قرار داشتند. این منطقه تازه وارد نظام برده داری شده بود.

از سرزمینهای مفتوحه، مالیات و خراج دریافت می شد که با در نظر گرفتن ثروتهای تیگران، جاه و جلال دربار، وسعت اصلاحات، فزونی هزینه های جنگی و غیره، می بایست سنگین بوده باشند. واضح است که از ساکنین ارمنستان نیز مالیات دریافت می گردید. کشورهای مفتوحه در صورت لزوم به دادن سپاه کمکی نیز به ارمنستان ملزم می شدند. سپاه تیگران مطابق تشریح پلوتاک به غیر از آرامنه، شامل مادهای اهل آترپاتکان، اهالی آدیابنه، کردوک، عربها، ماردها، گرجی ها، آلبانها و نمایندگان سایر ملیتها، نیز می گردید.

وضعیت کشورهای فتح شده متشابه نبود. یعنی، اگر شاهان آترپاتکان و کردوک تاج و تختشان را حفظ کردند و حتی اولی، داماد پادشاه ارمنستان گردید، بین النهرین و سوریه تبدیل به استان شده توسط گماشتگان تیگران اداره می شدند.

یکی از مهمترین وسایل تشکل داخلی حکومت، کار سازماندهی تجاری بود. این امر نه تنها برای تجار بلکه برای زمین دارها، دامدارها و صنعتکارها

نیز اهمیت داشت. حکومت جدیدالتاسیس، جاده تجارتي را که از شرق به غرب بطرف بنادر مدیترانه کشیده می‌شد و نیز خود این بنادر را دربر می‌گرفت، برای تامین راحتی و امنیت جاده‌ها و نیز برای سازمان دادن به کار اخذ حقوق گمرکی و تمرکز آنها در دست دولت برخی اقوام کوچ نشین عرب در طول این جاده‌ها و بخصوص در محلهای تلاقی آنها مثلاً "در کنار فرات، زوگما"^{۱۳} و در گذرگاه کوهستانی آمانوس، اسکان داده شدند. در امور تجارت دریایی تیگران بعثت نداشتن نیروی دریایی، متکی به ساکنین سواحل مفتوحه بود.

تیگران با استنباط اهمیت عظیم شهرها بخصوص شهرهای غنی و مهم تدابیر متناسب با آنها بکار می‌برد. در زمان او وضعیت قانونی شهرها در حد کمال حفظ می‌گردید. بعلاوه بعضی شهرها اجازه ضرب سکه و امتیازات دیگر دریافت می‌نمودند که از این موهبت‌ها در زمان سلوکیها محروم بودند. این مدارک گفته فوق الذکر ژوستین را تصدیق می‌نمایند که مطابق آن در زمان حکومت تیگران برای سوریه شرایط مناسبی بوجود آمد.

آرتاشاد، پایتخت قدیمی ارمنستان در نقاط دور افتاده شمال وانطاکیه مرکز جدید آن در خارج از سرزمین اصلی ارمنستان واقع بود. ایجاد پایتختی جدید در ارمنستان اصلی ضرورت داشت که در عین حال در مرکز تمام قلمرو قرار می‌گرفت. در اواخر دهه ۸۰ بنای چنین شهری آغاز گردید. در یکی از جلگه‌های حاصلخیز متعلق به یکی از شعبه‌های شمالی دجله و در استان آغزنیک شهر تیگرانا گرد ساخته شد.

تیگران به اسکان دادن اجباری مردم از شهرهای کیلیکیه، کپدوکیه و بین‌النهرین پرداخت. بدین سان ماژاک، پایتخت کپدوکیه، شهرهای سولی، مالوس، آدانا، اپی پانیا و چند شهر دیگر (کلا" ۱۲) هلنیستی کیلیکیه از اینگونه بلاد می‌باشند.

البته اسکان این توده عظیم جمعیت تقریباً "نیم میلیونی فقط در تیگراناً - گرد امکان پذیر نبود . تیگراناً گرد در کتابهای قدیم بصورت یک شهر بزرگ باشکوه و غنی ، با حصارهایی به ارتفاع ۲۵ متر ، باغها و قصرهایی در خارج حصارها تشریح شده است . لیکن اولین مرحله حیات این شهر تا انهدام آن توسط رومیها ، ۱۵-۱۰ سال بطول کشید و جمعیت شهر در حین این مدت حداکثر می توانست به صدهزار نفر برسد ، اسکان بقیه مردم در شهرها و مناطق دیگر صورت می گرفت . واضح است که شهرهایی به نام تیگراناً گرد یعنی ساخته شده در زمان تیگران ، به غیر از آغزنیک ، در استانهای شمال شرقی کشور در آرتساخ^{۱۴} و اوتیک و تیگرانانوان در گوغتن وجود داشته اند . علاوه بر اینها قسمتی از ساکنین کشورهای دیگر را در آرتاشاد ، آرمایوسر ، یروانداشاد ، زارهاوان ، زاریشاد و سایر شهرها جا و مکان می دادند .

تازه وارد های شهرهای ارمنی ، به غیر از یهودیان که جوامع درون شهری خود را در ارمنستان هنوز در قرن ۴ ق . م . حفظ نموده بودند ، راه حل شدن در داخل آرامنه را در پیش گرفتند .

تاثیر هلنیسم با دوامتر بوده قشر عالی طبقه حاکم و بخصوص دربار ، از آن اطاعت می کرد . این موضوع یک امر استثنایی نبود بلکه بصورت معیاری در شرق - جایی که فرهنگ هلنیستی به آسانی در تمام کشورها رخنه کرده بود - از طرف اقشار بلند مرتبه مورد قبول واقع می شد . زبان یونانی برای فرهنگ یونانی راه را هموار نموده و بصورت زبان روابط بین المللی و تجاری درآمد بود . البته تاثیر فرهنگ هلنیسم بر روی مردم بومی - اگر جمعیت شهرها را در نظر بگیریم - ضعیفتر بوده است .

اولین مرحله پادشاهی تیگران کبیر انعکاشش را در فولکور مردم پیدا نمود . روایاتی توسط " تاریخ " خورناتسی به ما رسیده اند که براساس آنها پدر تاریخ نویسی ما سهوا " تمام اینها را منتسب به تیگران یرواندیان ، چهاره



از سکه‌های دوران تیگران دوم

قرن ۶ ق. م. . نموده است . لیکن در این روایات خطوط مشی و ویژگی‌های
 مشخص تیگران کبیر و زمان او بوضوح نمایان هستند .

فصل چهارم

ارمنستان - روم - پارت

۱- جنگ ارمنستان و روم

هنگامی که ارمنستان مشغول امور داخلی حکومت وسیع خود بود، در غرب لشکرکشی‌های جدیدی تدارک دیده می‌شد. خطر تدریجی روم به مرزهای ارمنستان نزدیک می‌شد.

وقتی که تیگران دوم برای اولین مرتبه با رومیان روابط سیاسی برقرار نمود (۷۰ ق م) پونت همسایه ارمنستان از سال ۸۸ ق م . سه نبرد با روم انجام داده بود. در جنگ اول مهرداد یوپاتور^۱ پادشاه پونت موفقیت‌های فوق‌العاده‌ای بدست آورده، تقریباً تمام آسیای صغیر را متصرف گردید و عرصه جنگ را به شبه جزیره بالکان کشاند. لیکن رومیها توانستند در دوجبهه سپاه پونت را درهم شکنند. در عهدنامه سال ۸۴ مهرداد از متصرفات خود

صرف نظر کرده مجبور به پرداخت غرامت عظیم جنگی گردید. جنگ دوم پونت علیه روم (۸۱-۸۳) جنبه محلی داشت و نتایج قطعی نداشت. ارمنستان در این دو جنگ شرکت نداشت، فقط در آستانه نبرد سوم در سال ۷۴ بود که سپاه ارمنی دوباره وارد کپدوکیه شده و ۳۰ بیورانسان (۳۰۰ هزار نفر) را به اسارت می گیرد. مهرداد تدارک زیادی دیده بود و با سرتوریوس که بر علیه روم در اسپانیا قیام نموده بود همپیمان می شود. در ابتدا کارها به نفع پونت پیش می رفت ولی بعداً "تلخ کامیها شروع می شوند. لوکیوس لوکولوس یکی از بهترین سرداران رومی، موفق گردید مهرداد را تدریجاً مجبور به عقب نشینی بطرف کشورش کند. در آنجا لوکولوس شکست سنگینی به او وارد ساخت (سال ۷۱) و مهرداد به ارمنستان فرار کرد. برخورد باروم شروع گردید و برای ارمنستان ارمغانی گران، جنگ ارمنستان - روم را به همراه آورد.

تیگران سیاستمدار و سردار ماهری بود. ولی او خطر روم را خوب ارزیابی ننموده، هم پیمان خود پونت را در جنگ بر علیه روم کمک و یاری نداده بود. او به علت اشتغال زیاد به امور داخلی حکومت غافل از این امر بود که کوششهای داخلی او که هدفی جز دستیابی به حکومت جهانی نداشتند، در درجه اول با منافع روم در تضاد بود. روم دیر یا زود بایستی با حکومت ارمنستان برخورد می کرد و زمان آن نزدیک می شد.

پس از فرار مهرداد، لوکولوس پسر پدرزنش آپیوس کلاودیوس را برای درخواست استرداد مهرداد به ارمنستان گسیل داشت. پادشاه پونت بایستی مایه افتخار پیروزی لوکولوس در روم می گشت. تیگران، آپیوس کلاودیوس را در انطاکیه بحضور پذیرفت. او تقاضای لوکولوس را غیر ممکن شمرد. بهانه جنگ برای رومیها ایجاد شده بود.

آپیوس کلاودیوس قبل از رسیدن به انطاکیه یک گشت جاسوسی در ارمنستان بعمل آورده سعی در ایجاد تفاه بین سران مطیع تیگران داشت و تا اندازه ای هم موفقیت کسب کرده به بعضی از آنها، بخصوص زاربینسوس

حکمران کردوک رشوه داده بود . رومیها مستقل از نتایج گروه اعزامی ، آماده جنگ می شدند . لیکن تیگران محاصره شهر پتغومائیس در حوالی مرز مصر را ادامه می داد که قبل از ورود آپیوس کلاودیوس شروع گردیده با اسارت سلسه ملکه سلوکی که بعداً به اعدام محکوم شد ، به پایان رسید . در اینجا سفرای الکساندرا ملکه فلسطین با هدایای گرانبها و با شکوه به نزد تیگران آمدند تا او را از رخنه به سرزمینشان برحذر دارند .

در بهار ۶۹ ، تیگران به چنین اموری مشغول بود که بطور غیرمنتظره از تجاوز قوای لوکولوس به مرزهای ارمنستان مطلع گردید . با هنگ اصلی خود ، شتابان به ارمنستان برگشت و به باگارد ، ساتراپ سوریه ، دستور داد سپاه را به دنبال او حرکت دهد . برای ممانعت از پیشروی لوکولوس ، مهرוזان با سپاهیان به مقابله او فرستاده شد . لیکن برای جنگ با نیروهای دشمن ناکافی بود . سکستیلیوس یکی از معاونین لوکولوس در جنگ با این نیروها شکست بزرگی به آنها وارد ساخت و مهرוזان نیز کشته شد .

وقتی که تیگران به ارمنستان رسید ، تیگراناکرد را در محاصره دشمن یافت . یک شب تاریک جوخه های ۶ هزار نفری ارمنی در سپاه نیرومند روم شکافی باز نموده وارد شهر شدند . پس از مدتی این جوخه ها با خارج نمودن زنان حرم سرا و گنجهای پادشاهی از تیگراناکرد برگشتند .

تیگران با شتاب سپاهی ۸۰-۷۰ هزار نفری تهیه نموده بود که با همین ها قصد روبرویی با رومیها را داشت . در صفوف نیروهای اخیر جوخه های کمکی تراکیائی ، گالاتیائی ، کپدوکیه ای ، بیوتانیائی وجود داشتند . اما هسته سپاه از ۱۶-۱۵ هزار نفر از سربازان ورزیده رومی که از بوته آزمایش جنگ بـمـا مهرداد گذشته بودند تشکیل می شد .

در ۶ اکتبر سال ۶۹ ق . م . دوسپاه در حوالی تیگراناکرد در ساحل رود نیکپوریون (فارکین - سوفعلی) به هم رسیدند . لوکولوس که جمعیتی از سپاهیان را در نزدیک حصار شهر به منظور جلوگیری از خطر پادگان شهر نگهداشته بود ، سنگرهایی در یک ساحل رود انتخاب کرد زیرا سپاه ارمنستان

در ساحل دیگر رودخانه مستقر گشته بود. رومیها با حمله غافلگیرانه خود از دوسو به سپاه بزرگ تیگران که از جنگجویان مختلفی تشکیل شده بود، توانستند آن را دچار دست‌پاچگی سازند. سپاه ارمنی نظم خود را از دست داد و متوسل به عقب نشینی نامنظم و سپس فرار گردید. بدین ترتیب سپاه تقریباً بدون جنگ با رومیها و بعثت دست‌پاچگی، متحمل خسارات بیشتری از هنگام تعقیب از سوی رومیها گردید.

اکنون هدف رومیها تصرف تیگران‌اگرد بود که محاصره آن چندماه بدون نتیجه مانده بود. از آنجائی که از سوی آرامنه بطور موقت خطری احساس نمی‌کردند فعالیت تمام نیروهای خود را در این کار متمرکز نمودند. مزدوران یونانی مانکایوس - سرپرست تیگران‌اگرد - مشکل را آسانتر نمودند، بدین ترتیب که وقتی نتیجه جنگ را از بالای حصارها مشاهده کردند، آشکارا شورش نموده و از ورود نیروهای رومی به شهر استقبال کردند - لشکر روم شهر معروف و جدیدالتاسیس را غارت و ویران کرد.

تا این زمان، تیگران و مهرداد سپاه جدید جمع‌آوری کرده در جستجوی هم‌پیمان بودند. آنها با پیشنهاد عقد قرارداد برعلیه رومیها به فرهاد پادشاه پارت رجوع کردند و متعهد شدند که اراضی اشغال شده پارت را پس دهند. فرهاد در شک و تردید بود، زیرا از سوی لوکولوس هم سعیری به منظور عقد عهدنامه پیش‌وی آمده بود. او به دادن قولهای نامعین به هر دو گروه اکتفا نمود.

لوکولوس تصمیم گرفت به آرتاشاد حمله کرده، راه شمال را در پیش گیرد. لیکن، سپاه ارمنستان تاکتیک جدیدی انتخاب کرده بود، دوری‌جستن از جنگهای بزرگ، تقسیم نیروهای دشمن به گروههای کوچکتر، قطع راه تامین آذوقه و ازبین بردن این دسته‌های کوچکتر با حملات ناگهانی. لوکولوس که لشکرکشی خود را از آغاز تابستان شروع کرده بود، در پائیز به زحمت توانست به آرازانی برسد. او به لژیونهای خسته و تقلیل یافته خود وعده "کارتاز ارمنی" یعنی تصاحب ثروتهای آرتاشاد را می‌داد.

خطری که آرتاشاد را تهدید می کرد تیگران را مجبور به جنگ تمام عیار نمود . نبرد در نزدیکی آرازانی بوقوع پیوست . این مرتبه در مقابل رومیها سپاهی می جنگید که پس از شکست تیگراناگرد آزموده شده ، فن جنگ بارومیها را فرا گرفته بود . رومیها در جنگ تلفات زیادی متحمل شدند و از پیشروی باز ماندند . چند روز بعد تحت فشار سپاهیان دستور عقب نشینی را صادر کرد . برای جلب همکاری بهتر سپاه ، سردار رومی تصمیم گرفت شهرمسبین^۲ را متصرف شده ثروتهای آن را بین لژیونها تقسیم نماید . شهر چند ماه مقاومت کرد ، ولی بالاخره لوکولوس موفق به تصرف و غارت آن شد .

لیکن تیگران فعالیت شدید رزمی را آغاز نموده بود . مهرباد که در راس بخشی از سپاه ارمنستان قرار گرفته بود وارد پونت شده ، پادشاهی خود را دوباره بدست می آورد ، اما تیگران مناطق جنوبی ارمنستان را از وجود رومیها پاک می سازد . مهرباد یکی از سرداران لوکولوس یعنی فابیوس را که سرپرستی پونت به او واگذار شده بود شکست داده سردار دیگر او ، تریاریوس را تعقیب می کرد . لوکولوس برای کمک به او عجله نمود ولی عاجز ماند . سپاه تریاریوس نیز شکست خورده تقریباً از بین رفته بود . در این شرایط سربازان لوکولوس از جنگ در مقابل مهرباد سرپیچی کردند . آنها همچنین با تیگران هم که سپاهش وارد کپدوکیه شده بود مخالفت نکردند . وقتی خبر رسید که سنای روم بعلت عدم رضایت از لوکولوس فرماندهی کل در شرق را به پومپئوس^۳ سپرده است ، سپاه بکلی از هم پاشید .

بنظر می رسد که اوضاع به سود ارمنستان پیش می رفت و انتظار برگشت به وضعیت قبل از جنگ می رفت . ولی این تفکر را منافقین داخلی برهم زدند . هنوز در سال ۶۷ ، تیگران صغیر فرزند تیگران دوم ، پس از شکست شورش بر علیه پدر ، به نزد پارتها فراری گشته تمام امیدهای خود را به آنها بسته بود . فرهاد پادشاه پارت او را پذیرفت و دخترش را به ازدواج وی درآورد و در

۲- Medzbin یا نصیبین - م .

۳- یا پومپئی - م .

جستجوی موقعیت مناسب برای بقدرت رساندن وی بجای پدرش بود. اخباری دال بر کمک مهرداد پونتی، پدر بزرگ تیگران صغیر، به او وجود داشت. سال بعد، فرهاد برای جامه عمل پوشاندن به مقصودهایش به ارمنستان حمله می‌کند. در ابتدا، عملیات پارتیان با موفقیت همراه بود، آنها به آرتاشاد رسیده آنجا را محاصره نمودند. تیگران دوم بطرف کوهها پناه برد. لیکن فرهاد بعلت روبرویی با مقاومت شدید شهر عقب نشست و تیگران صغیر را با قسمتی از سپاهش جا گذاشت. تیگران دوم برگشت و تمام این سپاه را درهم کوبید اما پسرش با فریب از سوی پارتها به نزد پومپئوس، فرمانده جدید نیروهای تقویت شده روم فرار نمود، که نفاق و دو دستگی موجود در ارمنستان موقعیت مناسبی برای او بحساب می‌آمد.

تا اینجا، پومپئوس موفق به شکست مهرداد گردیده بود که راه شمال قلمروش، بسفور (کریمه) را درپیش گرفته بود تا بتواند به جمع‌آوری نیروهای رزمی برای مقابله با رومیها پردازد. در سر راه سعی کرد از تیگران طلب کمک نماید ولی شخص اخیر نه تنها او را یاری نکرد بلکه برای دستگیر کننده مهرداد جایزه تعیین نمود. زیرا بعلت کمک وی به فرزند شورشی‌اش در خشم بود.

پومپئوس با راهنمایی تیگران صغیر به ارمنستان رخنه کرد و پس از چندی شهرهای جلگه ارس را فتح نموده بسوی آرتاشاد به حرکت درآمد. ارمنستان در برابر مصیبت و آزمایش جدید و سنگین‌تری قرار گرفت. از بین رفتن استقلال، او را تهدید می‌نمود. تیگران با تشخیص زیان آور بودن نبرد در آن شرایط، شجاعانه راه دیگری را برگزید. پیرمرد ۷۵ ساله تنها و بدون سلاح پیش پومپئوس رفت. این اقدام به هر نحوی هم که تاریخ‌نویسان قدیم تلقی کرده باشند، یک اقدام متفکرانه و از نظر سیاسی و روانشناسی بدون نقص بود. طبیعت مغرور و قلب رحیم پومپئوس در نظر گرفته شده بود. تیگران تاجش را پیش پایهای پومپئوس قرار داد. وی که هنوز جوان بود متاثر گشته، بلافاصله پیر مرد را در بغل می‌گیرد و در کنارش می‌نشاند.

در این شرایط سردار رومی ، پدر را که دشمن پارتها بود به پسرش که دوستدار آنها بود ترجیح داد . تیگران بعنوان پادشاه هاپک بزرگ باقی ماند اما پسرش سوفن را دریافت کرد ، یعنی در واقع هیچ چیز ، زیرا تیگران این سرزمین را مدتها قبل به او داده بود . تیگران صغیر که ناراضی گشته بود بر علیه پومپئوس قیام کرده دستگیر شد .

در سال ۶۶ مابین پومپئوس و تیگران قراردادی منعقد شد که آنها باید موفقیتی سیاسی در شرایط شکست نظامی دانست . ارمنستان گرچه از متصرفات خارجی خود محروم شد ولی تمامیت خود را حفظ نمود . تیگران متحمل به پرداخت غنیمت جنگی تقریباً سنگینی گردید . قرارداد منعقد در عین حال حکم عهدنامه را داشت . ارمنستان پس از آن بعنوان " دوست و هم پیمان " روم بحساب می آمد .

سپاه پومپئوس زمستان را در جلگه رود کر گذراند . در اینجا از سوی گرجی ها و آغوانها^۴ مورد حمله قرار گرفت لیکن حملات را دفع کرد . در بهار ۶۵ پومپئوس خودش به گرجیها یورش برد آنها را شکست داد و در اندیشه تعقیب مهرداد برآمد . لیکن شخص اخیر دیگرددور شده و به قلمرو پادشاهی بسفور رسیده بود . با کسب اطلاع از شورش آغوانها ، پومپئوس از تصمیمش چشم پوشی نموده به آلبانیا^۵ لشکر کشی کرده سپاه آغوانها را شکست داد . پومپئوس با اتمام کارهایش در ویرک و آلبانیا ، سپس مسایل آسیای صغیر و سوریه^۶ توجهش را جلب کردند . آنتیوکوس آسیایی را که به کمک لوکولوس برمسند حکومت سلوکیها نشسته بود ، از پادشاهی عزل و سوریه را مبدل به استان رومی می کند (سال ۶۴) .

تا این زمان ، سال ۶۵ ، پارتها به سرزمین کردوک رخنه نموده و آنجا را فتح کرده بودند . سپاه اعزامی پومپئوس پارتی ها را بیرون رانده و سرزمین را

۴- یا آلبانیایی ها - م .

۵- به ارمنی آغوانک - م .

۶- یاشام و به ارمنی آسوریک - م .

به ارمنستان سپرده بود. در سال ۶۴ پارتها دوباره به ارمنستان تجاوز نموده مقداری از اراضی را متصرف شدند. تیگران به پومپئوس مراجعه می‌کند، پارتها نیز همین کار را انجام می‌دهند. قضات اعزامی پومپئوس برای میانجیگری به نفع ارمنستان رای دادند که براساس تصمیم آنها نه تنها کردوک بلکه قسمتهایی از شمال بین‌النهرین نیز در دست ارمنستان باقی ماند. روم آشکارا رفتار خود را نسبت به ارمنستان تغییر داده بود. حتی پومپئوس لقب "شاهنشاه" را نیز برای تیگران محفوظ نگه‌داشت زیرا پارت پس از شکست او این لقب را از وی سلب کرده بود. روم خطر آتی پارت را احساس کرده و با ارمنستان از در دوستی درآمده بود. فرهاد سوم که ماهیت سیاسی روم را درک نموده بود تصمیم به صبر و تحمل گرفت به امید آنکه در آینده با ارمنستان بر علیه روم هم پیمان گردد.

در سال ۶۳ خبر فوت مهرداد پونتی انتشار یافت که رومیها آنرا با شادمانی پذیرفتند. پیرمرد پرامید تا آخرین روز حیاتش در مبارزه علیه روم پابرجا مانده بود. در بسفور، او توانسته بود به جمع آوری قشون پرداخته، سپاه نیرومندی را تدارک ببیند و به کمک آن مصمم بود از طریق سواحل شمالی دریای سیاه و تراکیا، مانند هانیپال به ایتالیا رخنه نموده با رومیها در سرزمین اصلیشان تصفیه حساب کند.

پس از حل اختلافات با پارت در سال ۶۴، که منجر به برگشت سرزمین کردوک به ارمنستان گردید و تا مرگ تیگران دوم (۵۵ ق.م. و بقدرت رسیدن پسرش، آرتاوازد، حدود ده سال دوران صلح و آرامش بود. ارمنستان توانست پس از بحرانهای سیاسی و جنگهای گذشته نفسی تازه کند.

۲- شروع جنگهای روم - پارت، ارمنستان

در دهه مذکور تدریجا "جایجایی و روابط نیروهای سیاسی و رزمی در آسیای مقدم تغییر می‌کرد. ارمنستان مجبور بود که از نمایلات جهانگیری و

متصرفات خارجی خود چشم پوشی کند . مسئله آتی آن حفظ استقلال و تمامیت ارضی خود بود . رومیها ، گویی قسمت اعظم آسیای صغیر و بخشهای غربی حکومت سلوکی را تصرف کرده بودند . اقدام بعدی آنها برخورد با پارت بود . حکومت پارت هم به نوبه خود از آن لحظات بحرانی که تیگران دوم بوجود آورده بود بیرون آمده و قصد عقب نشینی در مقابل روم را نداشت . زیرا خود ، برنامه های فتوحات و کشور گشایی داشت . و اما ارمنستان از نظر جغرافیایی مابین این دو نیرو قرار داشت . در این شرایط بهترین سیاست ارمنستان یعنی بیطرفی ، هیچیک از اینها را ارضا نمی کرد . آنها از ارمنستان انتظار شرکت در جنگ را داشتند زیرا موفقیت خود را در این حالت مسجل می شمردند و یا اینکه ارمنستان را حولانگاه کشمکشها و برخوردهای خود ساخته باعث مصیبت های جدیدی برای مردم می شدند . این وضعیت که از نیمه های قرن اول ق م . شروع شده بود مدت زیادی طول کشید .

در سال ۶۰ ق م . در روم حکومتی تحت عنوان " حکومت ثلاثه اول " توسط ژول سزار ، پومپئوس و مارکوس کراسوس تشکیل شده بود . این عهدی بود که در آن هریک از طرفین طالب نفع خود بود . سزار میل داشت در گالیا بماند اما ، پومپئوس به اسپانیا و مارکوس کراسوس به شرق تمایل داشتند . کراسوس ، این سردار و بازرگان حریص و سرکوب کننده قیام اسپارتاک ، امید داشت نه تنها کشور پارت را تصرف و غارت نماید بلکه می خواست به مانند اسکندر مقدونی ، " تا به باکتریایی ها ، هندیان و دریای ماورای آن برسد " (پلوتارک) .

در سال ۵۴ ق م . کراسوس سفرای ارد پادشاه پارت را بحضور پذیرفت و پیشنهاد صلح آنها را رد نمود .

پادشاه جدید ارمنستان ، آرتاوازد دوم (۳۴-۵۵ ق م .) هم پیش روی رفت زیرا براساس قرارداد منعقد شده بین پومپئوس و تیگران ، ارمنستان " دوست و هم پیمان مردم روم " محسوب می شد . او با سواره نظام ۶۰۰۰ نفری خود وارد شد و با پیشنهاد سپردن ده هزار سرباز سواره و ۳۰ هزار پیاده بسـ

کراسوس قولهای بزرگی به وی داد . لیکن شرط گذاشت که کراسوس پارتها رانه تنها از طریق دشتهای بین‌النهرین که برای فعالیت سواره نظام پارت بسیار مناسب بود ، بلکه از طریق مناطق کوهستانی ارمنستان که سپاه سواره آنها نمی‌توانست فعال باشد ، آنها را مورد حمله قرار دهد . بدین ترتیب آرتاوازد می‌خواست به کمک رومیها کشورش را از تجاوز پارت‌ها در امان نگه دارد . کراسوس به قول او اعتنا نکرده در سال ۵۳ در حوالی زوگما از فرات گذشت و آرتاوازد هم به ارمنستان برگشت . جریان یافتن وقایع به این گونه ، برای ارمنستان حاوی خوشبختی بود و قسمتی از معایب سیاسی آرتاوازد ناپدید شد . پس از آن آرامنه می‌بایست برای گفتگوهای صلح به ارد مراجعه کرده ، قرارداد بنویسند که آن هم با ازدواج پاکر^۷ ولیعهد پارت با دختر آرتاوازد محکم‌تر گردید .



از سکه‌های دوران آرتاوازد دوم

در این بین سپاه کراسوس به حوالی شهر کاره (حران^۸) در بین‌النهرین

۷- یا باکور Bakur - م .

۸- یاخاران - م .

رسیده بود . در ۶ مه سال ۵۳ ق . م . نبردی به وقوع می پیوندد که بعدها چند نسل از رومیها با ترس و لرز از آن یاد می کنند . سپاه روم بکلی درهم شکسته و حدود ۲۰ هزار کشته داد که کراسوس هم جزو آنها بود .

به مناسبت این پیروزی ، سورن سردار پارتی در سلوکیهء دجله جشن تمسخر آمیزی تدارک دید و سر کراسوس را که در ارمنستان پیش آرتاوازد بود برای ارد فرستاد . به نقل از پلوتارک قاصدی که کله را حمل می کرد هنگامی به آرتاشاد وارد شد که دو پادشاه و اطرافیان شان جشن را به پایان برده نمایش " واکهان " اورپیید را تماشا می کردند .

پس از شکست کراسوس ، سورن بفرمان ارد کشته شد زیرا وی نسبت به شکوه او حسادت می ورزید . ولیعهد جوان ، پاکر مقام فرماندهی سپاه را دریافت کرد و واساک ، یک سردار ارمنی با هنگ ارمنی خود بعنوان مشاور وی تعیین شد . در پائیز سال ۵۱ سپاه از فرات رد شده وارد سوریه شد . لیکن این لشکر کشی پارت هنوز به قصد فتح سوریه نبود بلکه یک تاخت و تاز آزمایشی بود .

در جنگ داخلی موجود بین پومپئوس و ژول سزار ، ارامنه و پارتها به پومپئوس کمک می کردند . سزار پس از پیروزی تدارک لشکر کشی به شرق را می دید لیکن قتل او (سال ۴۴) ارامنه و پارتها را از خطر جدی رهانید . جنگ جدید داخلی که میان طرفداران سزار ، آنتونیوس و اکتاوین از یک سو و جمهوری خواهان از سوی دیگر بوجود آمده بود ابتکار عمل را از رومیان سلب نمود .

در سال ۴۰ ق . م . قشون پارتی به فرماندهی ولیعهد پاکر و با شرکت یک فوج ارمنی محدوداً به سوریه رخنه کرد . سپاه متحده ، شهر آپامیا را فتح نمود . سپس نیروها به دو بخش تقسیم شدند . یک بخش به فرماندهی لاسیوس جمهوری خواه که از روم فرار کرده بود ، به غرب آسیای صغیر رسید . بخش دیگر به فرماندهی پاکر از طریق سواحل مدیترانه به سمت جنوب لشکر کشی نمود . شهرهای سوریه و فسیقیه ، به استثناء حرثی ، تحت نارسایتی از سلطه

محاصره پراسپا برای رومیان سنگین تمام می‌شود ، سپاه نظم خود را از دست داده بود . از آنجائی که آنتونیوس در شرایطی نبود که بتواند در جنگ مستقیم با سپاه فرهاد پادشاه پارت ، قرار گیرد ، وی عقب نشینی را آغاز نمود که بر اثر ضربات مکرر خسارت زیادی وارد شد . رومیان در زمان لشکرکشی تقریباً ۳۵ هزار سرباز خود را از دست داده بودند . وقتی که رومیان از ارس گذشته وارد خاک ارمنستان شدند شرایط برایشان رو به بهبودی رفت .

آنتونیوس از ارمنستان رهسپار اسکندریه نزد کلئوپاترا ملکه مصر شد . در آنجا نماینده پادشاه آترپاتکان پیش آنتونیوس رفته به وی پیشنهاد عقد قرارداد نمود . او نیز با گرمی از این پیشنهاد استقبال کرد .

این قرارداد اوضاع ارمنستان را بسیار بغرنج نمود . بزودی پادشاه ارمنستان از آنتونیوس دعوتی مبنی بر عزیمت به مصر برای مشاوره در مورد طرح ریزی لشکرکشی آتی بر علیه پارتها دریافت کرد ، ولی نرفت . به عقیده دیون کاسیوس تاریخ‌نویس ، آنتونیوس قصد به تله انداختن آرتاوازد را داشته است . پس از مدتی دلیوس یکی از نزدیکان آنتونیوس به دربار ارمنستان رفته پیشنهاد ازدواج دختر آرتاوازد با الکساندر پسر آنتونیوس را می‌دهد ولی با دست خالی برمی‌گردد . با دیدن اینکه راههای سیاسی به نتیجه نمی‌رسند ، آنتونیوس با سپاهش به ارمنستان حمله کرد . او در نیکوپولیس در هاپیک صغیر توقف نمود و دوباره آرتاوازد را پیش خود دعوت کرد ولی بار دیگر بدون ثمر بود . لژیونهای آنتونیوس به ارمنستان تجاوز کرده به آرتاشاد نزدیک شدند . این مرتبه آرتاوازد مجبور به رفتن پیش وی شد . آنتونیوس او را دستگیر کرده ، خونبها تعیین نمود که به بهانه این خونبها تعدادی دژ را بتصرف خود در آورد . منظور او تصرف ارمنستان از این طریق بود . ولی آرامنه دیگر تحمل نکردند . سپاهیان ارمنی در گرد آرتاشس پسر بزرگ پادشاه جمع شده بر علیه رومیان به جنگ پرداختند . آرتاشس پس از شکست مجبور شد به پارت فراری و پناهنده شود .

آنتونیوس مطابق سنت رومیان ، در اسکندریه جشن پیروزی ترتیب داد .

آرتاوازد همراه خانواده‌اش با زنجیرهای طلایی که مهمترین زینت آلات شان بودند حرکت می‌کرد. آنتونیوس با شکوه تمام وی را به ملکهٔ کلئوپاترا که روی تخت طلایی نشسته بود هدیه کرد. از چهار طرف اسرا را تشویق به اظهار احترام به ملکه می‌نمودند ولی آنها ساکت بودند. در عوض به آنها قول آزادی می‌دادند ولی آنها هیچ لقب تمجیدی به نام کلئوپاترا اضافه نکردند. در این جا این عمل تاثیر زیادی بجای گذاشت ولی چنانکه تاریخ نویسان رومی ابراز داشته‌اند کلئوپاترا عفو نکرد. آرتاوازد را به زندان انداخته پس از سه سال او را بقتل رساندند.

قبل از مرگ آرتاوازد، آنتونیوس الکساندر، فرزند شش ساله خود و کلئوپاترا را پادشاه ارمنستان اعلام نموده بود که هم او را برای ازدواج با دختر آرتاوازد در نظر گرفته بودند. البته برای تصاحب "قانونی" ارمنستان اکنون او ایستایه دختر پادشاه آترپاتکان، هم پیمان خود را انتخاب نموده بود. در سال ۳۳ هم پیمانان در این زمینه به توافق رسیدند و آترپاتکان یک فوج رومی برای جلوگیری از رخنه پارت دریافت کرد.

پس از آن، آنتونیوس دیگر فرصت پرداختن به امور شرق را پیدا نکرد زیرا جنگ وی با اکتاوین اجتناب ناپذیر گردیده بود. پسر او الکساندر "پادشاه" خردسال ارمنستان نیز به خاک ارمنستان پا نگذاشت. بجای وی پادشاه آترپاتکان تصمیم گرفت کشور را ضبط کند و در اوایل کار بکمک فوج رومیان موفقیت‌های نسبی کسب نمود.

آرتاشس پسر آرتاوازد دوم، که در سال ۳۴ پیش پارتها پناهنده شده بود، دنبال فرصت مناسبی برای برگشت به ارمنستان می‌گردید. کمی قبل از جنگ دریایی آکسیوم (۳۱ ق. م.) آنتونیوس سپاهیانی را که در اختیار پادشاه آترپاتکان قرار داده بود فراخوانده بود ولی به غیر از آن قسمتی از سواره نظام هم پیمانش را هم در اختیار خود گرفته بود. پس از جنگ دریایی، که آنتونیوس شکست خورده و دیگر خطری ایجاد نمی‌کرد، آرتاشس به کمک سپاه پارتی به پادشاه آترپاتکان حمله نموده سپاه وی را در هم شکست و او را

نیز اسیر کرد . در سال ۳۰ وی بر تخت پادشاهی ارمنستان جلوس کرد . پس از پیروزی اکتاوین و به سلطنت رسیدن او تحت عنوان قیصر اوگوست ، با خلاصی از نارضایتی های داخلی ، روم خطر بزرگی را برای همسایگانش و در درجه اول برای ارمنستان تهدید می نمود . تاریخ یک و نیم قرن اخیر نشان می دهد که سلطه یا تسلط روم به مراتب ظالمانه و مستبدانه تر از استیلای پارت بوده است ، بعلاوه آرامنه از نظر زندگی اقتصادی و عادات و اخلاق به پارتها نزدیکتر بودند تا رومیان . قابل درک است که ارمنستان می بایست به پارتها نزدیکتر می شد و این شرایط بطور کلی (به استثناء بعضی وقایع) زمان درازی به طول کشید ، تقریباً تا سقوط حکومت پارت (۲۲۶ م .) . آرتاشس دوم برای ارضاء احساسات انتقامجویانه خود نسبت به رومیان دستور داد تا تمام پادگانهای رومی را در سراسر کشور نابود سازند . بدین ترتیب ارمنستان قاطعانه توانست در مورد استقلال خود اقدام کند .

در سالهای حکومت آرتاشس دوم (۲۰-۳۰ ق م .) ارمنستان از جنگها دور ماند . محتمل است که تسلط آرتاشس بر ماد - آترپاتکان که وی پادشاهش را به اسارت گرفته بود توسعه یافته باشد . روی سکه مربوط به آرتاشس دوم لقب " شاهنشاه " ضرب شده است .

البته رومیان این وضع را زمان درازی نمی توانستند تحمل کنند . با دوری موقت از جنگ ، آنها شروع به محاصره ارمنستان توسط هم پیمانان خود کردند . پس از برخی تدارکات قیصر اوگوست کوشش نمود تا شخصی متمایل به روم را بر تخت سلطنت ارمنستان بنشانند . بفرمان او نرون سردار وی با سپاه بزرگی بطرف ارمنستان حرکت نمود . او تیگران برادر آرتاشس را که در روم تربیت شده بود ، به همراهش می آورد که می بایست به سلطنت ارمنستان می رسید . قبل از این نمایش های رزمی ، گروه هوادار روم بر علیه آرتاشس دوم در آرتاشاد توطئه ای تدارک دید و در نتیجه آرتاشس کشته شد . بدین سان ارمنستان از یک رهبر و سازمانده نیرومند و فعال که هم خود را بر روی استقلال و قدرت کشورش بکار بسته بود ، محروم گردید .

۳- پایان حکومت آرتاشسیان و استقرار اشکانیان^۹

دو دهه بعد از مرگ آرتاشس دوم، دوران سقوط تدریجی حکومت آرتاشسیان فرا می‌رسد، پس از آن هم حدود نیم قرن مداوماً تخت پادشاهی ارمنستان را عمال روم در اختیار داشتند. حکومت ارمنستان یک دوران افول ۷۵ ساله را گذراند.

لیکن این بحران حکومتی ریشه‌های عمیق و چندین قرنی دولتی ارمنستان را لمس نکرد، زیرا علل آن فقط سیاسی و خارجی بودند و نه داخلی. عناصر اقتصادی - اجتماعی و مردمی برای ارمنستان زیان‌آور واقع نگردیدند. پیشرفت اجتماعی خلق ارمنی با همان شالوده‌های قبلی ادامه می‌یافت. کشور نیروهای نظامی - اقتصادی خود را حفظ می‌کرد. براساس توضیحات ژوستین نویسنده رومی قرن اول میلادی، ارمنستان از نظر اهمیت بین حکومت‌های دنیای قدیم، مقام سوم را پس از روم و پارت داشت. باقرارگرفتن بین دو قدرت بزرگ حکومت مرکزی ارمنستان موقتاً تضعیف شده بود.

این موضوع را رومیان، خطرناکترین دشمنان ارمنستان، بخوبی می‌دانستند. قیصر اوگوست در "وصیت" مشهور خود متذکر می‌شود که پس از مرگ آرتاشس دوم، او می‌توانسته است تا ارمنستان را تبدیل به یک استان نمایندولی ترجیح می‌دهد که کشور را توسط پادشاهان محلی اداره کند. این، البته یک دروغ محض است. اگر روم امکانات واقعی برای تسلط بر ارمنستان را می‌داشت، هرگز از انجام این کار مضایقه نمی‌کرد، همچنانکه در مورد کشورهای متعدد دیگر دریغ نکرد. او حداکثر کاری را که می‌کرد این بود که بتواند پادشاهان تابع خود را به قدرت برساند.

قتل آرتاشس دوم در سال ۲۰ ق. م. و به سلطنت رسیدن تیگران سوم،

در روم ایجاد هیجان و خوشحالی نمود . در اینجا اعتقاد براین بود که مسئله بفرنج ارمنستان بالاخره حل گردید . لیکن تیگران سوم چند سال بعد تحت فشار سیاسی موجود در ارمنستان مسیر خود را تغییر داد . پس از مرگ او (سال ۸ ق م .) پسرش تیگران چهارم بدون در نظر گرفتن تصمیمات قبلی روم به سلطنت ارمنستان رسیده مطابق عادت دنیای هلنیان با خواهرش اراتواز دواج کرد . تیگران چهارم لقب " شاهنشاه " را داشت . در سال ۵ ق م . رومیان وی را عزل نموده ، عمویش آرتاوازد برادر گروگان آرتاشس دوم را به سلطنت



یکی از ملکه‌های خاندان آرتاشسیان

رساندند . که او را فقط برای سه سال توانستند برمسند حکومت نگهدارند . بسبب شورش ، درباره تیگران چهارم به همراه اراتو بقدرت رسیدلیکن تیگران بزودی در جنگ با کوهنشینان که از شمال به ارمنستان نفوذ کرده بودند ، کشته شد . ارا! توهم از سلطنت استعفا کرد . بدین ترتیب در سال اول میلادی حکومت آرتاشسیان به پایان رسید . این واقعه نامطلوب در موقعی بوقوع پیوست که اوضاع سیاسی خارجی برای ارمنستان بسیار سنگین بود . زیرا پارت موضع غیرفعالانه‌ای را اتخاذ نموده ، تمام مشکلات مبارزه با روم بدوش ارامنه افتاده بود^{۱۰} .

در دهه نخست قرن اول (میلادی) ، آریوبرزن ، آرتاوازد چهارم وانون و زنون ، سرسپردگان روم بترتیب در ارمنستان سلطنت می‌کنند . شخص اخیر که نام مطلوب ارامنه یعنی آرتاشس را برای خود برگزیده بود ، تقریباً مدت درازی ، از سال ۱۸ تا ۳۴ ، سلطنت نمود . سپس ، بعد از پادشاهی یک ساله آرشاک ، شاهزاده پارتی ، مجدداً مسند حکومت نصیب مهرداد عامل رومیان و برادر پادشاه گرجستان می‌گردد که تا سال ۵۱ میلادی حکومت می‌نماید . سالهای ۴۱-۳۷ در زمان پادشاهی او با شورش و قیام ارامنه به رهبری دموناکس توام می‌شوند ، که شخص اخیر احتمالاً از خاندان ارمنسی دیماکسیان بوده است . شاهزاده گرجی هرادامیست ، پسر عمومی مهرداد ، بوسیله قتل ریاکارانه وی در دژگارنی ، تاج و تخت را تصاحب می‌کند . لیکن بحران حکومتی ارمنستان که چند دهه طول کشیده بود ، به پایان خود نزدیک می‌شد . آن می‌بایست توسط کوششهای یکجای ملت ارمنی و پارتها از بین می‌رفت .

در جریان پیشرفت مناسبات ارامنه با پارتها هم مراحل مطلوب و هم غیردوستانه گذشته بود ولی هرگز به آن حد از وخامت که در روابط ارامنه و

رومیان دیده شده است نرسیده بود . در صد سال اخیر ، از پادشاهی آرتاوازد دوم ، ارمنستان بدفعات از مسابقه سیاسی همسایگانش متضرر گردیده بود ولی با پارتها تقریبا" برخوردی نداشته بود . بعلاوه پیمان ارامنه و پارتها به مرور زمان با منافع روم بیشتر در تضاد قرار می گرفت . پارت در تمام شرایطی که واقعا" می توانست به ارامنه کمک می کرد یعنی اوقاتی که درگیر کشمکشهای داخلی و یا مشغول دفاع از اراضی وسیع خود در شرق در برابر اقوام کوچ نشین آسیایی نبود .

در سال ۵۱ یکی از مشهورترین چهره های خاندان اشکانی یعنی واغارش^{۱۱} اول در پارت به سلطنت می رسد . در زمان او در شرایط استحکام بخشیدن به حکومت پارت ، تمام زمینه ها برای همکاری هرچه بیشتر آنها با ارامنه مهیا گردید . طبیعی است که طرحهایی که به این منظور تهیه می شدند مهرتمایلات جهانگیری پارت یعنی طرف نیرومندتر این همکاری را برخورد داشتند . بدین ترتیب ارمنستان بعنوان پادشاهی ثانی و مستقل اشکانی اعلام گردید ، که مدعی تاج و تخت آن ، تیرداد برادر ولاش بود .

در سال ۵۲ واغارش به همراه تیرداد با سپاهش وارد ارمنستان شده ، آرتاشاد و تیگرانگرد را متصرف می گردد . لیکن در زمستان عقب نشینی می کند . این عمل اقدام آزمایشی برای درک اوضاع سیاسی و تمایلات درباریان ارمنی بود . هرادامیست که در این میان به گرجستان رفته بود ، برمی گردد ، ولی بعلت مواجهه با مقاومت شدید مجبور به فرار مجدد می شود و آنها در چنان حالت بحرانی که بالاچار زن حامله اش ، زینوبیا را با دشنه زده او را به رودخانه می اندازد که البته ارامنه وی را نجات می دهند . واغارش با اطلاع از این وقایع سپاهی به فرماندهی تیرداد می فرستد . وی دوباره ، مسند حکومت را غصب می کند . این وقایع منجر به جنگ دهساله (۶۴-۵۴ میلادی) بین رومیان و اتحاد ارامنه و پارت می گردد .

فرمانده قشون روم ، دومیتیوس کوربولون که در زمره طرفداران جنگ نبود ، از خود عجله نشان نداد و در عین حال به تعلیم و آزمایش قشون پرداخت و فقط در سال ۵۷ وارد ارمنستان گردید . در طول دو سال عملیات رزمی بکندی پیش می‌رفت . ولی در سال ۵۹ با توجه به اینکه واغارش درگیر جنگ سرزمین هیرکانی بوده و برای تیرداد فقط قوای ارمنستان باقی مانده‌اند ، کوربولون بطرف آرتاشاد حرکت نمود . در سر راه چند دژ و بخصوص قلعه ولاند^{۱۲} برای دفاع دشواریهایی بوجود می‌آوردند ولی او به قیمت کوششها و تلفات زیاد ، آنها را تصرف می‌کند . لیکن آرتاشاد مقاومت نمی‌کند . کوربولون دستور تخریب آنها به این دلیل که قشون کافی برای پادگان شهر بزرگی چون آرتاشاد را ندارد ، می‌دهد . تیرداد به آترپاتکان عقب نشینی می‌کند .

سپاه روم بطرف تیگراناکرد حرکت می‌کند و این هم تسلیم نمی‌شود ولی در مورد این شهر ، کوربولون رفتار دیگری می‌کند ، نه ویران می‌نماید و نه غارت ، گرچه در سر راه تیگراناکرد قشون روم از دست مردم خشمگین ضربات قابل توجهی خورده بودند .

ارمنستان مجدداً تصرف می‌شود و روم در سال ۶۰ ، تیگران ششم را که برادر تیگران پنجم ، یکی دیگر از عمال روم در اوایل قرن در ارمنستان بود در تیگراناکرد به عنوان پادشاه اعلام می‌کند . کوربولون با گذاشتن بخشی از سپاه کمکی برای وی ، رهسپار سوریه می‌شود . چندی پس از دور شدن وی پادشاه جدید به بین‌النهرین حمله‌ور شده با این اقدام ماجراجویانه رومیان را که تمایلی به تشدید وخامت روابط خود با پارتها نداشتند ، تحریک نمود .

عاقبت این واقعه این بود که واغارش جنگ را در هیرکانی با صلح عجولانه پایان داده با تمام قوا به سوی غرب حرکت نمود . کوربولون مذاکره را ترجیح داده با واغارش به توافق رسید . مقرر گردید که هم نیروهای پارت و هم نیروهای روم از ارمنستان خارج گردند . با این کار ، کوربولون عملاً از

تیگران و کلیه نتایج لشکرکشی‌هایش چشمپوشی کرده ، ارمنستان را به تیرداد سپرد که محبوبیت وی در اینجا راه را برای حکومت او هموار نمود . در عین حال رومیان با تجمع در آنسوی فرات مرز را مستحکم می‌نمودند و واغارش هم چنانکه با کوربولون به توافق رسیده بود سفیری نزد نرون ، قیصر روم گسیل داشت تا تاج پادشاهی ارمنستان را از وی درخواست نماید .

نرون پیشنهاد تاجگذاری تیرداد را از دور رد نمود و سپاه جدیدی به ارمنستان فرستاد و به جای کوربولون فرمانده دیگری بنام کنسیوس پتوس را تعیین نمود . سپاه به فرماندهی پتوس در سال ۶۲ در ارمنستان در منطقه‌ای بنام راندیان ، قبل از اینکه وارد جنگ شود تحت محاصره قرار گرفته پس از چند روز تحت شرایط تحقیرآمیز ، با گذشتن از زیر " یوغ " تشکیل شده از نیزه‌ها تسلیم شد .

لیکن نرون جسارت نشان می‌داد و نمایندگان واغارش را که در سال ۶۳ رفته بودند ، پس فرستاده ، درخواست نمود تا تیرداد خود برای دریافت تاج برود . کوربولون مامور لشکرکشی مجددی گردید . وی باز هم عجله‌ای نشان نداده در سال بعد ، ۶۴ ، لشکرکشی خود را شروع کرد و در عین حال به واغارش و تیرداد پیشنهاد توافق با نرون را می‌داد . این بار ، بالاخره آنها موافقت خود را اعلام کردند .

در همان راندیان ، در مراسم باشکوهی ، تیرداد تاج را بشرط باز پس گرفتن از دست قیصر از سرش برداشته در مقابل مجسمه نیم تنه نرون قرار داد . مقرر شد که پس از آن پادشاهان ارمنی تاج را از دست قیصر دریافت نمایند . تیرداد در سال ۶۵ همراه گروهی باشکوه بسوی روم حرکت نمود و در سال ۶۶ میلادی برگشت . نرون استقبال شایانی از وی بعمل آورده با جشنهای مختلف و بازی‌های سیرک از وی پذیرایی نمود . برای تلافی خسارت ویرانی آرتاشاد ، او مبلغ هنگفتی هدیه کرده ، صنعتگرانی برای بازسازی پایتخت در اختیار وی گذاشت . آرتاشاد بازسازی شده به این جهت برای چند سال نام نرونی را داشته است .

بدین ترتیب بحران چند ساله ارمنستان از میان رفت . مسایل مهمی در مقابل حکومت تقویت و استوار شده مرکزی قرار داشتند ؛ بازسازی این یا آن قلعه تضعیف شده و خسارت دیده ، ساختمان حکومتی ، بهبود وضع دفاعی کشور ، تنظیم اصول سیاست خارجی که ارمنستان در آن شرایط بسر می برد .



کتیبه یونانی تیرداد اول (گارنی)

تیرداد بعنوان یکی از اخلاف خاندان اشکانی که سابقه ۳۰۰ سال حکومت مداوم داشتند ، مسلماً تحت تاثیر فرهنگ حکومتی پارت بود و این مسئله نمی توانست بر روی کارهای وی اثر نگذارد ، لیکن در عین حال فرهنگ و شیوه های حکومتی اشکانی در ارمنستان چنان ریشه گرفته ، قوی و زنده بود که پادشاهان پارتی الاصل با شروع از همین تیرداد اول ارمنی می شدند . مردم نه تنها وی را دوست می داشتند بلکه بزودی او را بصورت یکی از قهرمانان خود درآورده تصویر وی را با چنان شخصیت هایی چون آرتاشس اول نزدیک و بعد تلفیق می نمودند .

داده های موثق ما در مورد دوران و کارهای تیرداد محدود می باشند . از جنگ های وی ، لشکرکشی سالهای ۷۰ او در برابر اقوام آلان که از شمال نفوذ کرده بودند ، معروف است . اینها قبلاً به آترپاتکان تاخت و تاز نموده پاکر ،

برادر تیرداد را فراری داده بودند . این لشکرکشی تیرداد هم در کتاب هوسپوس پلاویوس و هم در روایات تاریخی ارمنی ، حفظ شده توسط خورناتسی انعکاس یافته است .

در زمان تیرداد کارهای عمران و آبادی وسعت محسوسی یافته است که غیر از بازسازی آرتاشاد شامل مناطق دیگر کشور نیز شده بودند . در این زمینه سنگ نوشته گارنی مربوط به سالهای ۷۷ در مورد ساختمان قلعه آنجا ، حصارهای مستحکم و بناهای دیگر مخصوصاً " معبد باشکوه گارنی گواهی می دهد .

۴- ارمنستان در سده های دوم و سوم

گرچه داده های حفظ شده در مورد تاریخ قرون ۳-۲ ارمنستان کم هستند مع ذلک به ما اجازه می دهند نظری به راه ترقی کشور بیفکنیم و متذکر شویم که آن به پیشرفت نسبی در زمینه اقتصادی و فرهنگی منجر شده است .

در سالهای ۸۵ ساناتروک جانشین تیرداد اول می شود به تشریح کتاب سوید یاس تاریخ نویس یونانی ، وی شخصی با مشخصات عالی " عادل ... و درستکار بمانند بهترین افراد در میان یونانی ها و رومیان " بود . بغلاوه در زمینه تمایل وی به کارهای رزمی هم ذکر شده است . محتمل است که در سالهای ۱۰۹-۹۱ میلادی ساناتروک بر اسروین^{۱۳} همسایه ارمنستان نیز حکومت کرده باشد .

در زمان ساناتروک شهر مسورک^{۱۴} در جلگه آرازانی ارمنستان بنا شده و شاید هم برای مدتی پایتخت بوده است ولی بعدها بعلت زمین لرزه ویران شده است .

ساناتروک در آرامگاه خانوادگی اشکانی در قلعه آنی داراناغی^{۱۵} دفن

13- Osroyene

14- Medzork

15- Daranaghiats-Ani

شده است. پس از او آشخادار (۱۱۳-۱۱۵) پسر پاکر پادشاه پارت و پس از او برادرش پارتاماسیر (۱۱۳-۱۱۴) جانشین شده است. شخص اخیر بدون اطلاع روم سلطنت کرده بود. قیصر ترایان این عدم رعایت قرارداد هراندیا را مستمکی برای حمله از پیش تدارک شده بر علیه آرامنه و پارتها قرار داد. در سال ۱۱۴ میلادی او با سپاه بزرگی وارد ارمنستان شده آنرا ایالت رومی اعلام می‌کند. قشون روم بین‌النهرین، بابل، تیسفون پایتخت پارتها را تصرف نموده به سواحل خلیج فارس می‌رسد. لیکن بزودی قیصر فوت می‌کند و نتایج اقدامات ماجراجویانه وی از بین می‌روند.

واغارش اول (از ۱۱۷ تا اول دهه ۱۴۰) پسر ساناتروک پادشاه ارمنی در ارمنستان سلطنت می‌کند. در زمان او، در محل شهر قبلی و بازرگانی وارتگساوان^{۱۶} شهر واغارشاباد یا "شهر جدید"، پایتخت آینده ارمنستان بنا گردید. اطراف شهر حصارهای مستحکم ساخته شدند.

سلطنت واغارش اول در اوضاع نامعلوم برما، به پایان می‌رسد و در نتیجه کوششهای قیصر آنتونیوس پیوس یکی از اخلاف خانواده اشرافی امسا بنام سوهموس تخت سلطنت را تصرف می‌کند و اوایل سالهای ۱۸۰ سه سال بطور منقطع در ارمنستان حکومت می‌کند. نویسنده آشوری بامبلیکوس مولف رمان معروف "بابلونیها" در دربار سوهموس زندگی می‌کرد.

واغارش سوم پادشاه پارت در سال ۱۶۱ میلادی با سپاهش به ارمنستان نفوذ کرده پسرش پاکر را به تخت می‌نشاند. ولی در سال ۱۶۳ رومیان به فرماندهی ژنرال ستاتیوس پریسکوس وارد ارمنستان شده آرتاشاد را تصرف و ویران می‌نمایند. سال بعد، سوهموس دیگر بار به سلطنت می‌رسد ولی این بار در "شهر جدید" واغارشاباد، که پس از آن پایتخت ارمنستان می‌گردد.

شورش که در ارمنستان به رهبری تیرداد شاهزاده ارمنی بوجود آمده بود به نحو ظالمانه‌ای سرکوب می‌شود و تیرداد به بریتانیا تبعید می‌گردد.

بخشی از سپاه روم در ارمنستان می ماند .

از اوایل سالهای ۱۸۰ ، واغارش دوم برمسند حکومت ارمنستان قسار دارد . سپتیمیوس سوروس ، قیصر روم ، در سال ۱۹۴ به طرف شرق لشکرکشی می کند ، ولی واغارش موفق می شود با تقدیم هدایا و تدابیر دیگر خطر را از ارمنستان دور کند . بعلاوه ارمنستان از پادگان رومیان در واغارشاباد رهایی می یابد و از روم کمک های مالی برای تقویت نیروهای خود دریافت می کند . پادشاه ارامنه مایملکی نیز در کپدوکیه دریافت می نماید . دلیل چنین رفتارهایی خطر کوهنشینهای شمالی بود که روم سعی در مقابله با آنها توسط نیروهای ارمنی داشت . پادشاه واغارش دوم در جنگ با این اقوام به شهادت می رسد . پسرش خسرو اول جانشین وی می شود .

از دوران واغارش دوم و خسرو اول سلسله پادشاهی اشکانیان ارمنی آغاز می گردد . (تا این زمان پادشاهان ارمنستان از بین اخلاف پارتها تعیین می شدند .)

در سال ۲۱۵ قیصر آنتونیوس کاراکالا به منظور تبدیل ارمنستان واسروین به ایالات رومی ، پادشاهان آنها را پیش خود خوانده زندانی می نماید و خسرو در همانجا می میرد . لیکن ژنرال تئوکریتس که به ارمنستان فرستاده شده بود شکست سنگین می خورد و تیرداد دوم پسر خسرو به سلطنت می رسد . بزودی کاراکالا کشته می شود و جانشین وی قیصر ماکرینوس با پارتها صلح کرده تیرداد دوم را بعنوان پادشاه ارمنستان برسمیت می شناسد و برای وی تاج فرستاده ، مادرش را نیز آزاد می کند و تمام غنایم و مایملک خسرو در کپدوکیه را نیز پس می دهد . تیرداد دوم تا سال ۲۵۲ میلادی در ارمنستان پادشاهی می کند .

در سال ۲۲۶ ایران دچار تغییر و تحولاتی در حکومت خود می شود و اثر عمیقی روی همسایگانش می گذارند . اردشیر بابکان شاه پارس از خاندان ساسان حکومت اردوان پنجم اشکانی را منقرض ساخته تخت و تاج او را تصاحب می کند . سلسله ساسانی خود را وارث و پیرو هخامنشیان اعلام می کند که برای

نیرومندی و جهانگیری ایران فراخوانده شده است .

ارمنستان که از موانع اصلی این برنامه ساسانیان بحساب می‌آمد به یکی از مهمترین دشمنانشان تبدیل می‌شود . به‌ویژه آنکه در آنجا رقبای آنها یعنی اشکانیان حکمرانی می‌کردند . طبعاً " نزدیکی ارمنستان به روم بیشتر می‌شود . این اختلاف بوجود آمده بین آرامنه و ایرانیان انعکاس خود را در روایات تاریخی ارمنی پیدا کرده است ، که بعدها توسط آگاتانگوس^{۱۷} و خورناتسی تاریخ‌نویسان قرن پنجم به رشته تحریر درآمده‌اند . تیردادپادشاه ارمنستان چهره سرشناس حکومتی و رزمی بود که پیکر او در روایات با تغییر اسمش نمایان است (نام پدرش خسرو برای تیرداد بکار رفته است) .

دور تیرداد را فرزندان فراری اردوان پنجم و نجیب‌زاده‌های پارتی گرفته بودند که به انتقام حویی تمایل داشتند . به غیر از نیروهای خودی و پارتی ، تیرداد از کمک‌های گرجی‌ها و آلبانیایی‌های هم بخت با آرامنه نیز برخوردار بود .

در سال ۲۳۰ اردشیر برعلیه روم و ارمنستان جنگ را آغاز می‌کند . اگر او در غرب موفق می‌شود تا سوریه و کپدوکیه پیش رود ، ولی در ارمنستان از نیروهای تیرداد دوم شکست مفتضحانه‌ای می‌خورد . در سالهای بعد قوای ارمنی کمک زیادی به قیصر آلکساندر سوروس می‌نمایند که به ضدحمله پرداخته بود و با هم به ماد حمله می‌کنند . پس از آن حدود بیست سال تا نیمه قرن سوم ساسانی‌ها اگر چه ضربات سنگینی به روم وارد می‌سازند لیکن با ارمنستان برخوردی پیدا نمی‌کنند .

در سال ۲۵۲ شاپور اول جنگ طلب ، ارمنستان و یا قسمت بزرگی از آن را فتح می‌کند و لشکرکشی را ادامه داده به سواحل مدیترانه می‌رسد . تیرداد دوم به روم می‌رود اما در ارمنستان ، هرمزد - اردشیر پسر شاپور با لقب " پادشاه بزرگ ارمنستان " به سلطنت می‌رسد .

در زمان لشکرکشی قیصر آورلیان در سنوات ۲۷۳-۲۷۱ ، در غـرب ارمنستان خسرو دوم پسر تیرداد دوم به پادشاهی می‌رسد .
 نرسی که در ۲۹۷ میلادی برمسند حکومت پارس نشسته بود جنگ را علیه روم آغاز می‌نماید وی شکست سنگینی از قیصر گالری متحمل می‌شود . در سال ۲۹۸ تیرداد کبیر پسر پناهنده خسرو دوم در روم ، به سلطنت ارمنستان می‌رسد .
 در همان سال برطبق پیمان صلح نصیبین ارمنستان از زیرسلطه ساسانی خارج شده تحت حمایت روم قرار می‌گیرد و پیمان صلح نصیبین باخود دوران ۴۰ ساله آرامش به همراه می‌آورد و مردمان شرق از بلایای جنگی نفس آزادی می‌کشند.

۵- نظام حکومتی ارمنستان باستان

سرچشمه‌های تاریخ هزارساله حکومت باستانی ارمنی به حکومت‌ها و تشکیلات دولتی کهن فلات ارمنستان منتسب می‌گردند . در جریان ترقی خود، حکومت ارامنه از بوته آزمایش تسلط ماد - پارس گذشته در دوران سلسله آرتاشسیان بصورت حکومت برده‌داری تیپ شرقی - هلنیان ترقی نموده و با حکومت اشکانیان تا اوایل قرن پنجم میلادی دوام یافته است . با انقراض آن دوران کهن تاریخ ملت ارمنی به پایان می‌رسد .

در ارمنستان کهن پادشاه با اختیارات تام و نامحدود خود در رأس حکومت قرار داشت . لیکن این تشخیص و طرز تلقی تا اندازه‌ای قسراً دای است زیرا در واقع اختیارات پادشاه توسط منافع و خواسته‌های طبقه زمین‌دار - برده‌دار که اساس حکومت را تشکیل می‌دادند محدود می‌شد .

در زمینه امور داخلی پادشاه هم اختیار تقنینیه و هم اجرائیه را در دست داشت . او رهبر تمام امور حیاتی کشور بود . تاسیس شهرها ، نامگذاری و غیره از امتیازات انحصاری پادشاه بودند .

در زمینه امور خارجی حق تصمیم‌گیری در مورد جنگ یا صلح ، انعقاد قرارداد با دول دیگر ، انجام مذاکرات توسط شخص او یا بوسیله نوشته یا به

کمک سفرای پادشاه محفوظ بود.

حکومت پادشاهان ارمنی از همان اول بصورت موروثی بوده از پدر به پسر انتقال می یافت. این موضوع چه از نحوه و شیوه حکومتی کهن ارمنی و چه بعد از آن از فرم حکمرانان ساتراپ هخامنشی، که از نظر قانونی به سلسله پیرواندیان تعلق داشتند معلوم می گردد. خاندان اخیر حکومت موروثی را نیز بعد از استقلال ارمنستان در آخر قرن ۴ ق. م. و در طول قرن سوم ادامه می دهد. در حکومت سلسله آرتاشسیان امر موروثی سند مشهودی است. رومیان هم این اصل را رعایت نموده و عمال خود را از بین اخلاف انتخاب می کنند ولی بعدها این انتخاب از خویشاوندان شان انجام می شد. حکومت پادشاهی اشکانیان ارمنی نیز از آخر قرن دوم تا انقراض سلسله، بصورت موروثی بوده است، اما قبل از آن در چند مورد پادشاه پارت پادشاهان ارمنی را از بین اعضاء خانواده خود انتخاب نموده است. لقب های پادشاهان ارمنی نشان دهنده شأن و مقام و اهمیت آنها و کشور در جمع حکومت های جهان قدیم بوده اند. لقب حکام سلسله پیرواندیان "پادشاه" بوده است. همان لقب را آرتاشس اول نیز بر خود داشت. بر روی سکه های دوران تیگران دوم به یونانی هم "پادشاه" و هم "پادشاه بزرگ" و هم "شاهنشاه" ضرب شده است. لقب "شاهنشاه" راجانشینان وی هم حفظ نمودند، که در شرایط وابستگی به روم خود را فقط "پادشاه بزرگ" نامیده اند. احتمالاً لقب "شاهنشاه" به این معنی هم بوده است، که در مرزهای حکومتی یک پادشاه، حکومت های سلطنتی نیمه وابسته هم وجود داشته اند. اشکانیان ارمنی لقب "پادشاه یک بزرگ" داشتند. تعدادی از پادشاهان ارمنی دارای لقب های افتخاری نیز بودند. چنانکه ذکر گردید، آرتاشس اول لقب افتخاری "خیسر" و تیگران دوم و یکی از تیگران های بعد از او لقب "ایزد" را داشته اند. برخی از آرتاشسیان ها نام های "دوست هلن" و "دوست روم" را داشتند. تیرداد پادشاه اشکانی ارمنی که بدستور وی سنگ نوشته یونانی آباران حک شده است همراه با اسمش لقب "کبیر" نیز داشته است.

از اختارهای یاد شده، لقب "ایزد" بدین معنی بوده که پادشاه

مربوطه در زمان حیاتش به مقام خدایی رسیده است . اعتقادات پرستشی پادشاه و اجداد سلسله حاکم ، یعنی باصطلاح " دین سیاسی " بعنوان تقدیس پادشاه حاکم و ترفیع مقام وی بطور وسیع در حکومت‌های کوچک و بزرگ دنیای هلنیان شیوع یافته بود . اغلب پادشاهانی که به مقام خدایی نایل می شدند رسماً " با خدایان کلاسیک ، زئوس ، آپولون (سلوکی ها) دیونیس (مهرداد یوپاتور) ، هلیوس و دیگران تطابق پیدا می کردند .

پرستش‌های خاندان پادشاهی در ارمنستان حداقل از دوران آرتاشس اول آغاز می گردد . این امر در زمان تیگران کبیر به پرستش پادشاه حاکم محدود گردیده است که طبق آن تیگران خودش با خدای واهگن — هرکول مطابقت داده شده است . اشکانیان ارمنی این پرستش را به ارث برده به ردیف گذشتگان خود ردیف اشکانیان پارتی را نیز اضافه نموده اند که این مطلب از مدتها قبل در پارت رایج بوده است . تیرداد اول ، براساس سنگ نوشته های مربوط به او ، با خدای هلیوس — تیر متشابه گردیده است . بعدها عادات و سنن رومی نیز در این زمینه انعکاس پیدا می کنند و در مرز قرون ۳ و ۴ مـ شاهد پرستش " بخت " برای پادشاه نیز می باشیم .

نقش اطرافیان بدون واسطه حاکم مطلق یعنی درباریان ، در اموراداری و خط مشی سیاسی جاری بسیار مهم بوده است . در اینجا بالاترین مقامها برای نزدیکان پادشاه یعنی فرزندان و برادران محفوظ بود . در کنار اینها ، نجیب زادگان همچنین نمایندگان قشر بالای خدمه جدید اشرافی کـسـار می کردند ، ترکیب رهبران و مقامهای عالی کشور از این محیط انتخاب می شد که دیوانهای اقتصادی ، رزمی ، مالی ، حقوقی و غیره و یا آنهایی که سرپرستی شهرها و سرزمینهای مهم و بزرگ را بعهده داشتند ، تابع رای اینها بوده اند . عناوین و اطلاعات مفصل در مورد این گماشتگان به دوره آخر حکومت ارمنستان باستان یعنی قرن ۴ مربوط می شوند که در کتابهای تاریخ نویسان ارمنی قرن پنجم محفوظ می باشند .

وجود چنین دیوانهایی را معمولاً " برای حکومت ارمنی در دوران اشکانیان

محفوظ داشته آنها را با ویژگی "فعودالی" توصیف کرده‌اند ولی منشأ و عناوین فقط یکی دو تا از آنها به این زمان منتسب می‌شود و سابقه اینها بطور کلی به زمانهای بسیار قدیم برمی‌گردد.

حکومت ارمنستان از دیرباز مشغول تاسیس شهرها، دژها، راه‌ها، احداث کانالها و غیره بوده است. منبع اصلی مادی برای این کارها مالیاتها بودند و برای احداث آنها بجز نیروی برده‌ها، از کار اجباری ساکنین آزاد نیز استفاده می‌شد (در قرن اول میلادی اینها تحت عناوین یونانی "لیتورگیا" و در قرن ۴ "خاشار" و "گوگاز" قرار داشتند). کنترل راههای تجاری و امور گمرکی نیز برای آنها علاوه می‌شد. ضرب سکه بخصوص در زمان آرتاشسیان‌ها از موارد مهم و رواج یافته، می‌باشد. با تمام اینها دیوان امور مالی نیز کار می‌کرد. سپهبدان به امر تشکیلاتی نیروهای رزمی در زمان صلح و رهبری آن در زمان وقوع جنگ، دیوان "ماردبتوتیون"^{۱۸} که "هایروتیون"^{۱۹} نیز نامیده می‌شد به اداره املاک سلطنتی و آن دژهایی که گنج دولتی و حرمسرای پادشاه در آنجا نگهداری می‌شدند، می‌پرداخت. "ماغخازوتیون"^{۲۰} وظیفه حفظ و نگهداری شخص شاه و دربار را داشت. دیوان تشریفات دربار "سنکادوتیون"^{۲۱} مسئولیت اداره کارهای دیوانی و دفتری حکومت و تهیه متن سنگ نوشته‌ها بزبان آرامی و یونانی را بعهده داشت. "دادگستری عالی" نیز به امور حقوقی و مسایل قضایی و امور مربوط به آنها می‌پرداخت.

در دوران کهن، ارمنستان تقریباً وارث همان مرزهای حکومت اوراتو بود. سپس متعاقب الحاق اراضی ارمنی نشین، در زمان آرتاشس اول، مرزها در شرق و شمال به رود کُر و نواحی مجاور دریای خزر، در شمال غربی به

۱۸- Mardpetutyun یا پیشخدمت خاص - م .

19- Hayrutyun

20- Magh-Khazutyun

21- Senekapetutyun

رود چوروخ و سلسله جبال پارخار و در جنوب به رود دجله رسید . مرحله سوم به اقدامات تیگران کبیر در مورد اتحاد اراضی ارمنی نشین مربوط می شود . در این زمان کردوک ، بین النهرین ارمنی ، سوفن ، هایک علیا به حکومت ارمنستان محلق شدند . این وضعیت با تغییرات جزئی تا آخر قرن ۴ میلادی حفظ شد .

پلینیوس تاریخ نویس رومی معاصر تیرداد اول می نویسد که ارمنستان به ۱۲۰ بخش " پرفکتورا " تقسیم شده بود که در ارمنستان آنها را " استراتگیا " می نامیدند . این تقسیم بندی می بایست در زمان آرتاشسیانها و همان آرتاشس اول صورت گرفته باشند . وسعت استراتگیاها با در نظر گرفتن مرزهای طبیعی داخلی فلات ارمنستان ، جلگه ها و کوهها ، بدون شک نشان دهنده سیستم آینده " بخش " ها با شکل اولیه خودشان می باشد .

حکام استراتگیاها قبلا " استراتگوس " نامیده می شدند . این واژه یونانی توسط آرتاشس اول از حکومت سلوکیها مأخوذ و در ارمنستان رایج شده است زیرا خود او قبلا " استراتگوس سلوکی بود . بعد از آن در دوران اشکانی این حکام " ناخارار " نامیده شده اند که ریشه پارتی دارد و در ابتدا به معنی مقام انتصابی و اداری بوده است مثل " ساتراپ " ، و بعدها مفهوم شاهزاده فئودال را پیدا کرده است .

اگر استراتگیاها با مقیاسشان مترادف بخشهای آینده بودند ، آنهایی که وسعت بیشتر داشتند به استانهای آتی مطابقت داشته اند . برخی از آنها (معمولا " چهارتا) که در نزدیکی مرزها بودند مرزبان نشین نامیده می شدند . مرزبان های اداره کننده اینها از امتیازات بیشتری نسبت به سایر استانداران برخوردار بوده اند .

استراتگیاها نیز تقسیمات داخلی خود را داشتند که اساسی ترین آنها جامعه روستایی بود ، کدخدا رهبر جامعه هنوز از زمان هخامنشی ، پائین ترین مقام دولتی ارمنستان را تشکیل می داد که به امور مالیاتها و خراجها و وظایف اجباری ، خدمت نظام و غیره مشغول بود .

شهرها، حداقل مهمترین آنها، حدود یک دهه، از حیطة کنترل مقامات محلی خارج و بلافاصله تابع پادشاه می شدند که وی در صورت لزوم توسط فرمانهایی آنچه می خواست با آنها انجام می داد. شهرها چنانکه در فوق ذکر شد، حق خودمختاری و احتمالاً "حق برخورداری از نیروهای رزمی" داشته اند. در جوار کمیته های خودمختاری، شورای نجای شهر و مقامات مختلف، نماینده پادشاه یعنی سرپرست شهر نیز کار می کرد که به فعالیت این مقامات نظارت می نمود و خط مشهای مورد نظر پادشاه را اجرا می کرد.

نیروهای رزمی مهمترین قسمت از دستگاه حکومت بود، راجع به داده های موجود در مورد تعداد قشون ارمنستان باستانی، باید رقمهایی را که به سپاهیان تیگران دوم مربوط می شدند به تفکیک بررسی کرد. زیرا ارتش ۳۰۰ هزار نفری تیگران که در منابع ذکر شده است نه تنها از اهالی ارمنستان بلکه از سکنه سرزمینهای مفتوحه نیز تشکیل می شد. برای ارتش اصلی ارمنستان رقم ۱۰۰ هزار را منابع ذکر کرده اند.

قسمت سواره مسلح، نیروی ضربتی اصلی "سپاه" بود که به غیر از اینها سواره نظامهای تعقیب کننده و نیروهای قابل تغییر مکان سریع با تعداد زیادی سرباز وجود داشت. بعنوان تفاوت با سپاه پارت که قسمت اعظم آن از سواره نظام تشکیل می شد، سپاه ارمنستان بیشتر از پیاده نظام مسلح به نیزه، زره و منجنیق تشکیل می شد. در منابع ذکر می شود که از سپاهیان کمکی در قسمتهای تکنیکهای محاصره و ارايه های جنگی استفاده می شد.

هنگ سواره نظام منتخب پادشاهی نیز وجود داشت که از ۶۰۰ جنگجو تشکیل می شد و پلوتارک یونانی آنها را "گارد ها و همراهان" پادشاه ارمنستان نامیده است. بغیر از اینها قشون منظم دیگری هم وجود داشتند ولی قسمت اعظم سپاه در آستانه و یا حین جنگ جمع آوری و مرتب می شدند.

در جنگ تمام قشرها شرکت می کردند و به نسبت توانایی مادی در قسمتهای مختلف سپاه از سواره نظام زره دار تا پیاده نظام سبک اسلحه به نام "مرکر" طبقه بندی می شدند. نه تنها ساکنین آزاد بلکه برده ها و دهقانان

مزارع نیز در این کار شرکت می‌جستند .

همچون کشورهای دنیای هلنیست و شرق قدیم ، در ارمنستان نیز چنین رایج بود که در مقابل خدمت نظامی قطعه زمینی برای استفاده شخصی یا موروئی داده می‌شد . این قشر کادرها و سپاهیان موروئی که در ارمنستان به آن " وستانیک"^{۲۲} می‌گفتند به سپاه استقامت و استحکام می‌بخشید . در ارمنستان که از اتحاد خلقها ایجاد شده بود نظام سربازی استخدامی که در کشورهای هلنیستی رواج داشت ، رایج نگردید . همین شرایط ارمنستان را از آن تورم رزمی - اداری دولتی که مخصوص حکومت‌های هلنیستی بود مبرا داشته بود .

نظام حکومتی ارمنستان قدیم که بطور کلی چنین شکلی داشته نتیجه ترقی چندصد ساله جامعه ارمنی از کانالهای برده‌داری هلنیستی بود که با برده‌داری یونان - روم ذاتا " متفاوت و ماهیتا " شرقی بود . حکومت قدیم توام با جامعه کهن به سمت غروب خود سیر می‌کرد . لیکن قبل از آن در قلب جامعه ، تغییر و تحول زیادی تحت تاثیر جریان فتودالسم ایجاد شد که آن را در جای خود بررسی خواهیم نمود .

فصل پنجم

فرهنگ ارمنستان کهن

فرهنگ ارمنستان کهن (از قرن سوم ق.م. تا قرن سوم میلادی) با خطوط کلی خود اجازه می‌دهد که آن را بعنوان فرهنگ هلنیست تلقی نمائیم و به دو مرحله هلنیسم اصلی (قرن ۳ ق.م. - قرن اول میلادی) و مابعد هلنیسم (قرون ۱-۳ میلادی) تقسیم بندی نمائیم. اکثر یادگارهای شناخته شده این دوره در ارمنستان و نیز در کشورهای آسیای مقدم با حفظ خطوط خاص محلی به نحوی از انحاء تحت تاثیر فرهنگ گسترش یافته یونانی ("هلنیان") در آن زمان بوده و بدین سبب "هلنیست" نامیده شده است. لیکن اینها بیشتر نمونه‌های فرهنگ طبقه حاکم می‌باشند و فرهنگ مردمی از این توصیف مبرا بوده است.

متأسفانه اطلاعات ما در زمینه فرهنگ ارمنستان کهن کم می‌باشد، زیرا در اول قرن چهارم، مسیحیت بر ارمنستان حاکم گردیده ارزشهای بسیاری را نابود ساخته است. باید توجه کرد که درخصوص این مسئله کمبود تحقیقات علمی در مورد آثار مادی این دوران مشهود می‌باشد.

۱- فرهنگ مادی

در ارمنستان هم مثل آسیای مقدم ، دوران هلنیان دوره ترقی و پیشرفت شهرها بوده است . در ارمنستان دهها شهر جدید بنا شده ، شهرهای قدیمی و اورارتویی مثل آرماویر و وان به حیات خود ادامه داده اند . سوابق شهر - سازی محلی با تحت تاثیر قرار گرفتن از اصول پیشرفته شهرسازی هلنیان نتایج عظیمی داشته است . تاریخنویسان بیگانه ، سترابون ، پلوتارک ، آپیانوس از تیگراناکرد و آرتاشاد ، پایتخت های ارمنستان به شگفتی سخن می گویند . پلوتارک متذکر می شود که قبل از بنای آرتاشاد بدستور پادشاه ، طرح آن تهیه شده و با محل تطبیق یافته و بعد جامه عمل پوشیده است و شهرپادشاه نشین ارمنستان که رومیان آن را " کارتاژ ارمنی " نامیده اند بدین سان بنا می گردد . استحکام حصارهای تیگراناکرد ، قصرها ، منازل باشکوه ، تئاتر ، باغهای پادشاهی خارج از حصارهای شهرها با تاکید خاصی تشریح می شوند . آثار و بقایای حفظ شده و نیز اطلاعات کتبی ، در مورد پایتخت های دیگر - بیروانداشاد ، و اغارشاباد و شهرهای عمده دیگر گواهی می دهند .

دژگاری ، محل تابستانی پادشاهان ارمنی ، با حصارها ، قصر ، معبد و ساختمان های دیگر خود شکل قلعه ها و مناطق مسکونی ارمنستان قدیم را بر ما متصور می سازد . هریک از حصارهای دژگاری از چندین سنگ چند تنی و تراشیده شده ساخته شده است که بطور افقی چیده شده و توسط میخهای آهنی به هم متصل گردیده اند ، زیرا ملاط بکار نمی رفت . ضخامت حصارها از ۲ متر و ارتفاع آنها از ۱۰ متر کمتر نبوده است . حصارها دارای برجهایی با طرح مربع بودند که فاصله اینها در نقاط مختلف حصار فرق می کند . آنجائی که حصار مشرف به اراضی هموار بوده ، برجها به هم نزدیک تر و در قسمتهای امن تر با فواصل بیشتر ساخته شده اند ولی در سواحل قسمت های عمیق رود آزاد بطور کلی نیاز به حصار کشیدن نداشته است . روی حصار چند لایه دیده

می‌شود که از نظر تکنیکهای ساختمانی متفاوتند. قدیمی‌ترین آنها به قرن سوم ق. م. یعنی وقتی که قلعه اصلی ساخته شد، منتسب می‌گردد. اما سنگ نبشته میخی دوران اورارتو که در داخل قلعه کشف شده، روی یک "ازدها"ی قدیمی‌تر حکاکی گردیده است، همچنین اشیاء باستانشناسی دیگر گواه براین امر هستند که از زمانهای بسیار قدیم اینها محل سکونت بوده‌اند. قسمت اصلی حصار - که باقی مانده است - به قرن اول میلادی، دوران تیرداد اول مربوط می‌باشد، در این زمینه یکی از لوحه‌های سنگی یونانی گواهی می‌دهد. از ساختمانهای موجود در دژ، بنای قصر جلب توجه می‌کند که در زمان خود مسلماً دارای جلال فراوان از نظر شکل داخلی و خارجی بوده است براساس بقایای موجود قسمتی از طرح آن بازسازی می‌گردد.

کمی دورتر از قصر، یک حمام واقع شده است که مربوط به قرن سوم می‌شود و خطوط مشخصه زمان رومیان را با خود دارد. این بنا دارای سیستم تنظیم آب سرد، ولرم و گرم در اتاقهای مخصوص بوده است. در کف یکی از اتاقها یک طرح و یک نمونه زیبایی هنری نقش شده است.

یکی از ساختمانهای دژ و بطور کلی عالی‌ترین یادگار معماری دوران هلنیان در ارمنستان، معبد گارنی می‌باشد. این معبد نیز چنانکه تاریخ ساختن بناهای شبیه آن در آسیای صغیر و سوریه نشان می‌دهد در قرن اول میلادی بنا گردیده است. معبد گارنی با سقف دوبر و پیشانی مثلثی شکل و پایه‌های بلند آن یک بنای ستون‌دار می‌باشد. ردیف ستونهای آن از ۲۴ ستون تشکیل می‌شود و تمام مشخصات معابد یونان - رم را دارد و در عین حال با تزئین آلات باشکوهش بفرم حکاکی در بعضی قسمتهای بنا از فرهنگ قدیم محلی بهره‌برده است.

بجز معبد گارنی، بدون شک معابد دیگری نیز وجود داشته‌اند و گرچه بناهایی با خطوط هلنیستی بوده‌اند ولی به فرهنگ محلی و شرق نزدیک‌تر هستند و در مورد آنها اطلاعات مستندی وجود دارد. منابع باستانی و ارمنی از معابد و آتشکده‌های خاص آرمازد، واهاکن، آناهیت و خدایان دیگر در

ارمنستان سخن گفته‌اند که منشاء اینها به دوران قبل از هلنیسم منتسب می‌شود. چنین معبدی می‌تواند مثل عبادتگاهی که در کوماگن درکوه نمروت بنا شده است بعنوان زیارتگاهی برای آرامازد، واهاگن، مهر، الهه کوماگنه و سلاطین سلسله یرواندیان ساخته شده باشد.



پیشانی معبد بت پرستی گانی (ترمیم ترسیمی توسط مهندس ن. بونیاتیان)

کنده‌کاری‌های تزئینی معبد گارنی، پیکره‌های انسانی زانو زده بر روی ستون‌های پایه در سمت چپ و راست پیشانی ساختمان که بایستی بدست استادان محلی خلق شده باشند، مبین درجه عالی فن حکاکی در ارمنستان قدیم می‌باشند. در گارنی و آرتاشاد مجسمه‌های مرمری، تکه‌های بزرگ و

کوچک آنها، و در سایر مناطق ارمنستان سرهای سنگی و اجزاء کنده کاری سنگی از قسمتهای تزئینی بناهای معماری پیدا شده اند. اینها تمام چیزهایی هستند که از آثار باستانی ویران شده به ما رسیده اند. باشکوه ترین آنها سر مفرغی زنی است که در شاتاخ پیدا شده و در موزه بریتانیا نگهداری می شود، یک نمونه آنتیک و حیرت آور کنده کاری است که به الهه آناهیت تعلق دارد.

لیکن اطلاعات مستند راجع به مجسمه ها در منابع قدیمی ما فراوان می باشند. مجسمه های سنگی و مفرغی انسانها و خدایان که بیشتر به منظور پرستش تهیه می شده اند وجود داشتند. چنانکه خورناتسی بیان می کنند قسمتی از مجسمه ها از دنیای یونانی آورده می شدند و قسمت دیگر محلی بودند. نمونه مجسمه هایی که از جاهای دیگر آورده می شدند بعنوان الگویی برای مجسمه سازی محلی در می آمدند. از نمونه های بارز مجسمه های اخیر، حکاکی ها و مجسمه های انسانها و خدایانی هستند که در کوه نمرت پیدا شده اند، و در آنها فرهنگ های محلی و هلنیستی توأماً مشاهده می گردند. این مطلب نشان می دهد که مجسمه های اماکن مقدسه که در تاریخ خورناتسی ذکر شده اند تقریباً چگونه شکلی داشته اند.

در زمینه هنر نقاشی قدیمی آرامنه، تصورات ما براساس نقشی است که در گرمابه گارنی وجود دارد. این نقش مفهومی خاص دارد، در مرکز یک مربع، تصاویر یک مرد (اقیانوس) و یک زن (دریا) بوده و در قسمت بالا یک نوشته سری یونانی بصورت "کارکردیم، بدون اینکه چیزی دریافت نمائیم" وجود دارد. در اطراف مربع مرکزی و حاشیه های نقش، خدایان مختلف با زیر نویس یونانی مترادف و ماهیها تصویر شده اند. نقش از ۱۵ نوع سنگ های محلی تهیه شده است و ارتباط نزدیکی با نمونه های هنری مترادف و مربوط به قرون ۳-۴ مابعد هلنیان و روم نشان می دهد ولی خطوط محلی هم در آن مشهود است.

از اشیای مربوط به هنرهای عملی و تجربی که به ما رسیده است می توان هنرهای تصویری را متصور سازیم. از اینها در وهله اول سکه های متعدد دارمنی

قابل ذکر هستند. روی اینها تصاویر پادشاهان، بخصوص تیگران دوم و آرتاوازد دوم بصورت تمثال وجود دارند و تمام خطوط مشخصه هر یک از آنها را بیان می‌نمایند. چند نمونه مهر و نگین با تصاویر انسان، حیوانات و پرندگان که به ما رسیده‌اند مبین وجود این رشته هنری در ارمنستان می‌باشند. شواهدی نظیر این‌ها از درجه ترقی هنر زرگری سخن می‌گویند، نظیر زینت آلات طلائی و نقره‌ای مانند گوشواره‌های مختلف که از حفاری‌های گارنی بدست آمده و مدالیون‌های یافت شده در آرماییر و کامو^۱ و قدح طلائی تزئین شده که نام پادشاه پاکر را با خود دارد و در کوبان پیدا شده است.

بالاخره از شیشه‌آلات کشف شده از حفاری‌های گارنی، بطری شیشه‌ای با ابعاد و انواع مختلف و رنگهای زیبا و تزئینات زیبا قابل ذکر هستند. قسمتی از آنها، بدون شک منشاء خارجی دارد و هنر آنها بویژه از شهره‌های سوریه وارد شده است لیکن محصول محلی می‌باشند.

نمونه‌های متعدد و متنوعی از هنر سفالگری حفظ شده‌اند که نشان می‌دهند این هنر رواج فراوان و اهمیت اقتصادی بسیار و مکان ویژه‌ای در ارمنستان قدیم داشته است. نمونه‌های فلز کاری و محصولات چوبی نیز وجود دارد. لیکن بطور کلی آثار فرهنگ مادی باقی مانده اندک می‌باشند. اطلاعات غنی و مکتوب نشان می‌دهند که آنچه ما اکنون در دسترس داریم قسمت ناچیز و کمی از هنر و صناعت غنی دوران خود هستند.

۲- فرهنگ معنوی

اطلاعات فرهنگ معنوی که از دوران ماقبل مسیحیت به ما رسیده‌اند نیز ناچیز می‌باشند. این اطلاعات که در کتابهای نویسندگان مسیحی ارمنی در اوایل قرون وسطی حفظ شده‌اند، پدیده‌هایی را که قرن‌ها قبل وجود داشته‌اند

۱- Kamo شهری در نزدیکی دریاچه سوان که نام قبلی آن بایزیدنو

و ماهیتا" با خود نامأنوس می‌باشند، به خوبی بیان نمی‌کنند. باوجود این براساس همینها می‌توانیم در مورد مذهب قدیمی ارامنه، فولکلور مردمی و زمینه‌های دیگر فرهنگ معنوی دانش خود را بنانهیم.



سر مجسمه الهه آناهیت

پانتئون خدایان ارمنی به علت تماس نزدیک با عناصر ایرانی تغییر شکلهایی یافته است. در راس پانتئون، آرامازد، پدر خدایان قرار دارد پس از او چند خدای دیگر وجود داشته‌اند که مهمترین آنها عبارتند از واهاگی، خدای جنگ، رعد و برق و غرش و خدای اژدهاکش و الهه آناهیت. آناهیت بعنوان الههٔ حمایت‌کننده، ارج و مقام خاصی در ارمنستان داشته

است. سترابون اظهار می‌دارد که "ارامه با شوق فوق‌العاده‌ای آناهیت را می‌پرستند و برای او معابدی در مناطق متعدد و بخصوص در یگهیک^۲ ساخته‌اند" (در عین حال ولایت یگهیک را هم تاریخ‌نویسان ارمنی و هم باستانی به نام آناهیت نامگذاری کرده‌اند بصورت "ولایت آناهیت"، "سرزمین آناهیت"). آگاتانگوس از آناهیت بصورت "افتخار ملت ما و مسدد"، "مادر هوشیاری"، خیر تمام مردم "یاد نموده است. مهر و تیر در زمانهای مختلف خدایان آفتاب و خدای اخیر همچنین خدای فضیلت و کثابت بوده‌اند. از خدایان دیگر نانه و آستغیک، الهه عشق، نیز معروف بوده‌اند.

گرچه از نظر اسمی خدایان ارمنی اغلب با خدایان ایران تشابه دارند لیکن مذهب قدیمی ارمنی از نظر ماهیت اصلی بکلی با زردشت‌ایرانی متفاوت بوده است. در اینجا اصل مشخص مذهب ایرانیان یعنی طبیعت دوگانگی (دوالیزم) اساساً وجود ندارد، که بصورت پیکار همیشگی خیر و شر - اهورامزدا و اهریمن - متجلی می‌شود.

در مورد اساطیر ارمنی ما مجبوریم قضاوت خود را بر اساس اطلاعات جسته و گریخته‌ای قرار دهیم که از موسس خورناتسی و سایر تاریخ‌نویسان مسیحی به ما رسیده‌اند. خورناتسی از پرستش چهار آرامزد سخن می‌گوید که راجع به هریک از آنها افسانه‌های خاصی باید وجود داشته باشد. "پدر تاریخ"^۳ از افسانه‌های راجع به واهاکن قطعه‌ای را کلمه به کلمه نگاهداری نموده است که در آن تولد خدا تشریح می‌شود:

آسمان و زمین آشفته بودند،

در پای سرخ نیز آشفته بود

و نیهای سرخ گون

در دریا آشفته بودند.

از درون نی‌ها دودی به هوا می‌رفت
 از دهان آنها ناری بلند می‌شد
 و کودکی زرگون
 از قلب آتش می‌جهید بیرون .
 موهایش آتشین بودند ،
 ریشش شعله‌ور بود
 و دیدگانش چو خورشید بودند .

مورخ اضافه می‌کند که پس از آن تشریح شجاعت اعجاز انگیز واهاکن در افسانه می‌آید که چگونه وی با چند اژدها جنگیده و بر آنها پیروز گردیده است و جز آن . ایجاد کهکشان را به واهاکن ارتباط می‌دهند . همسر واهاکن ، الهه آستغیک بود که یکی از معابد وی " اتاق واهاکن " نامیده می‌شد . در مورد آستغیک ، الهه عشق ، روایت شده است که در هنگام آبتنی در رودخانه ایجاد مه می‌نمود تا دلاوران در کمین نشسته ، بدن عریان‌شان را نبینند .

جالب است که با ایجاد پانتئون جدید ، نه تنهاخدایان قدیم ارمنی، هایک ، آرای زیبا روی^۴ ، تورک ، درکنار خدایان جدید قرار می‌گیرند ، بلکه شکل و قیافه انسان بخود گرفته جزو شخصیت‌های تاریخی بحساب می‌آیند . هایک و آرا به فرمان و گاهی هم رئیس قوم ارمنی ، اما تورک به رئیس یک خاندان پادشاهی تبدیل می‌گردند . بالعکس از خدایان جدید ، واهاکن در ابتدا به شکل انسان متجلی می‌شد اما بعدها بصورت خدا در می‌آید . چنین طرز تلقی برای راسیونالیسم دوران هلنیسم بسیار واضح و مشخص است .

عصر هلنیان بطور کلی اثر عمده‌ای بر پانتئون ارمنی گذاشته است همچنانکه این مطلب در شرق در کشورهای همسایه ارمنستان بوقوع پیوسته است . خدایان پانتئون ارمنی نیز توسط ویژگی‌ها و مشخصات خود با خدایان مترادف یونانی مقایسه شده‌اند . بدین سان ، آرامازد با زئوس ، واهاکن با

هرکول، آناهیت با آتناس، تیر و مهر با آپولون یا هلیوس، آستغیک با آپرودینه مترادف گشته‌اند. اگرچه این هلنیستی شدن پانتئون بعلت تمایل طمغه حاکم به فرهنگ هلنیان و زبان یونانی بوده است، ولی برخی پی‌آمدها در ارمنستان بوجود می‌آورد که تا قرن ۵ طول می‌کشد. در کتابهای آگاتانگوس، یوستوس^۵ و خورباتسی به نامهای یونانی خدایان ارمنی نیز برمی‌خوریم.

چنانکه در فوق متذکر شدیم، یرستش خاندان پادشاهی در ارمنستان کهن جایی داشته است و متعاقبا" پادشاه حاکم به خدایان تبدیل و با یکی از آنها انطباق می‌یابد. این پدیده انعکاس خود را در فولکلور مردمی ارمنی پیدا کرده است. مثلاً" در افسانه مربوط به پیکار تیگران با آژدهاک افعسی (آمیخته با وقایع تاریخی) تیگران بوضوح در نقش واهانگن آژدهاکش ظاهر می‌شود. افسانه‌ای که در مورد به بند کشیده شدن آرتاوازد در سیاه‌چال و راجع به کوشش در پایان دادن به جهان وجود دارد یکی از نمونه‌های مشابه افسانه خدای مهر می‌باشد.

بجز افسانه‌های اساطیری، در ارمنستان قدیم حکایات هم رواج زیادی داشته‌اند که به شخصیت‌های معروف تاریخی مثل پادشاه پرواند، آرتاشس، تیگران، تیرداد، ساناتروک و غیره منتسب گردیده‌اند. خورناتسی از اینها نیز نمونه‌های خوبی نگهداری کرده است. در اینجا از آن روایاتی یاد کنیم که خودناتسی قطعاتی از آنها را نوشته است. اینها اساساً به تیرداداول مربوط می‌شوند که در حکایات به آرتاشس نسبت داده شده است.

آرتاشس در مقابله با آلانهای مهاجم، شاهزاده آنها را به اسارت می‌گیرد. خواهر او ساتنیک به ساحل رود کمر رفته آرتاشس را که در طرف دیگر رودخانه است صدا می‌زند:

"به تو می‌گویم، ای آرتاشس، مرد دلیر

که پیروز شدی بر قوم شجاع آلان،

بیا با سخنان من ، دختر زیبا چشم آلاها موافقت کن ،
و تحویل ده آن نوحوان .

زیرا برای کینه ورزی برازنده نیست که یلان
پایان دهند به زندگی اخلاف پهلوانان ،
و یا اسیر نموده نگهدارند در ردیف اسرا ،
و میان دو قوم شجاع
ایجاد نمایند دشمنی حاودان "

آرتاشس شاهدخت را پسند می کند و گروهی را برای خواستگاری پیش
پدرش می فرستد ولی پادشاه آلاها امتناع می ورزد :
" و آرتاشس شجاع از کجا باید دهد
هزاران هزار و بیورها بیور
فرزندان یلان برای این باکره
برای شاهدخت آلاها "

سپس :

" آرتاشس شاه براسب سیاه و زیبا سوار گردید ،
و طنابش را از حلقهٔ درپیش درآورد
و چون عقاب تیز پرواز از رودخانه گذشت ،
و با انداختن طناب زرگون ،
کمر دوشیزه آلان را گرفت ،
و کمر لطیف دوشیزه را به درد آورد .
و با سرعت به نزد سپاهش برد " .
آرتاشس و ساتنیک باهم ازدواج می کنند :
" باران طلایی می بارید
در زمان دامادی آرتاشس ،
مروارید می بارید ،
در زمان عروسی ساتنیک "

ولی ازدواج قرین خوشبختی نمی‌شود . ملکه عاشق آرگاوان ازدهها
می‌گردد و با الهام از آن :

"آرگاوان به احترام آرتاشس ناهاری ترتیب داد ،
و توطئه‌ای برای او در دالان افعی‌ها تدارک دید ."
آرتاشس به خشم آمده فرمان نابودی خانواده آرگاوان را می‌دهد .
از افسانه آرتاوازد نیز قطعاتی نگهداری شده است . در هنگام مرگ
آرتاشس بسیاری خودکشی می‌کنند . شاهزاده آرتاوازد اظهار نارضايتی می‌نماید .
" وقتی که تو رفتی

و تمام کشور را با خود بردی

من روی این خرابه‌ها

برای که پادشاهی کنم ."

آرتاشس پسرش را نفرین می‌کند :

" اگر تو سوار اسب شده به شکار بروی

از آزاد^۶ بطرف ماسیس

یلان تو را گرفته و ببرند

به آزاد ، بسوی ماسیس

آنجا بمانی و روشنایی نبینی ."

نفرین کاری می‌شود و آرتاوازد در غار زیرزمینی زندانی می‌گردد .
خورناتسی واقعا "گوهرهای ادبی ارمنی را نگهداری کرده است که از
فرهنگ والای شفاهی ارمنستان کهن سخن می‌گویند .

در ارمنستان کهن در شرایط غیبت کتابت ارمنی ، یونانی و آرامی
زبانهای نوشتنی بودند . اگرچه لوحه‌های سنگ نوشته بزبان یونانی متعدد
هستند ولی دارای طبع و محتوای مختلفی می‌باشند که گواه برکاربرد یونانی

در برخی زمینه‌ها هستند .

سنگ نوشته‌های قدیمی یونانی که در مرز قرون ۲-۳ ق م . حک شده‌اند در آرمایر کشف گردیده‌اند . در بین هفت سنگ نوشته^۶ روی دو سنگ بزرگ به یک نامه پادشاهی برمی‌خوریم که " شاه " آرمایر (" باسیلوس " احتمالاً رهبر جامعه معابد) میترالس به پادشاه یرواند نوشته است . در اینجا همچنین مت‌های ادبی نیز وجود دارند که در یکی از آنها ، از هسیودس شاعر معروف یونانی در قرن هفتم ق م . یاد شده و دیگری از یک اثر هنری انتخاب گردیده‌است . اینها نشان می‌دهند که در عصر قدیم در ارمنستان به فرهنگ یونانی توجه می‌شد و شمار افراد مسلط به زبان یونانی رقم کوچکی را تشکیل نمی‌داد .

سنگ نوشته پیدا شده در گارنی مربوط به تاریخ ۷۷ ق م . از کارهای عمرانی تیرداد اول صحبت می‌کند . در سنگ نوشته یونانی آپاران مربوط به قرن سوم یا اول قرن چهارم نوشته شده است که توسط آن پادشاه به خانواده گنتونی^۷ املاکی هدیه می‌کند . سنگ نوشته مفصل یونانی که در تیگراناکرد پیدا شده است توجه زیادی را جلب می‌نماید و فرمان پادشاه ارمنی (احتمالاً تیگران کبیر) به شهر تیگراناکرد می‌باشد . لوحه‌های دیگری نیز به زبان یونانی روی تخته^۸ سنگها وجود دارند .

لوحه‌های سنگ نوشته بزبان آرامی که فعلاً^۹ در ارمنستان پیدا شده‌اند بغیر از یکی از آنها ، به دوران آرتاشس اول تعلق دارند و نام او را ذکر می‌نمایند . همه اینها روی سنگهای تعیین کننده مرز بین اراضی نوشته شده‌اند که راجع به آنها در فوق در رابطه با نحوه تقسیم زمینها در زمان آرتاشس صحبت شد . سنگ نوشته آرامی پیدا شده در گارنی به مرز قرون ۲-۳ میلادی تعلق دارد . در اینجا از واغارش دوم پادشاه ارمنستان نام برده می‌شود .

این سنگ نوشته‌های ارمنی که با خط بیگانه نوشته شده‌اند نشان می‌دهند

که در شرایط عدم وجود کتابت ارمنی، دربار پادشاهی امور اداری را به کمک زبانهای فوق انجام می‌داده است. احتمالاً، تمام طومارهای نوشتجات رسمی در دیوان دربار نگهداری می‌شدند.

شواهدی از وجود تاریخ‌نویسی در ارمنستان کهن وجود دارند که در دربار و معابد ترقی می‌نمود. از دورانهای قدیم دربار مرکز فرهنگی بوده است. در دربار تیگران دوم دو متفکر بزرگ یونانی، آمپیکراتس آتنی و مترو-دوروس اسکپسایی با اسم مستعار "متنفر از روم" زندگی کرده‌اند. شخص‌اخیر بغیر از آثار بسیارش، تاریخ تیگران دوم را نیز نوشته است که متأسفانه به ما نرسیده است. مورخ و نویسنده بعدی ارمنی است و او پادشاه آرتاوازد دوم یکی از فضیلاتی زمان خود می‌باشد. به گزارش پلوتارک او کتابهای تاریخ، نمایشنامه تراژدیک و نطق‌هایی می‌نوشت که در قرن اول ق. م. خوانده می‌شدند ولی به ما نرسیده‌اند. در زمان اشکانیان تاریخ‌نویسی درباری ادامه می‌یابد، از مورخین این دوره ماراباس مسرونی^۸ برما‌آشناست. بعدها خورناتسی از کتاب او استفاده نموده است.

از مولفین معابد، الیمپیوس مورخ، مغ معبد معروف آرامازد در آنی دار-انای در قرن اول میلادی می‌توان نام برد. تاریخ مفصل آرتاشس اول را با استفاده از داده‌های فولکلوریک مردمی و منابع کتبی نوشته است. کتاب الیمپیوس نیز منبع مهمی برای خورناتسی بوده است. اثر او را بارداسان مولف و شاعر معروف آشوری در قرن سوم ادامه داده است.

چنین بنظر می‌رسد که در معابد ارمنی مانند سایر معابد شرق قدیم، جز تاریخ‌نویسی باید به گاه‌شماری، ریاضیات، طب و غیره نیز می‌پرداختند. لیکن در مورد این‌ها اطلاعات موجود ناکافی هستند.

در مورد جنبه‌های دیگر فرهنگ معنوی ارمنستان قدیم، نظیر موسیقی و رقص نیز اطلاعات اندکی در دست می‌باشد. از اشارات جداگانه‌ای که مولفین

نموده‌اند ابراز عقیده کلی و جامع امکان‌پذیر نیست، ولی می‌توان نتیجه گرفت که این جنبه‌های فرهنگی مکان ویژه خود را داشتند و در سطح معینی از اهمیت قرار داشته‌اند.

اطلاعات ما در مورد تئاتر هلنیان در ارمنستان بیشتر است. معلوم است که تیگران دوم در تیگراناکرد تئاتری بنا نهاده هنرمندان یونانی را برای اجرای نمایش به ارمنستان دعوت نموده است. تئاتر هلنیستی تئاتر بینندگان جمعی بوده است. آمفی تئاترها، ساختمان‌های تئاتر بزرگ بوده‌اند.

تئاتر تیگراناکرد عمر طولانی نداشته است ولی این اقدام تیگران را آرتاوارد دوم ادامه داده است. از همان یادداشت پلوتارک معلوم می‌شود، (چنانکه در فصل چهارم گفته شد) که در قصر دربار آرتاشاد نمایش‌هایی توسط هنرپیشگان یونانی ارائه شده‌اند. نام یکی از هنرپیشگان که بر ما معلوم است، پاسون ترالایی بود و درام "واکهان" اورپید را اجرا نموده است. بکلی محتمل است که در آرتاشاد هم مانند تیگراناکرد تئاتر وجود داشته باشد بخصوص اینکه آرتاوارد خودش چنانکه در فوق متذکر شدیم، درامهایی تراژدی خلق کرده است که در درجه اول می‌بایست در آرتاشاد به‌روی صحنه آمده باشد.

بدون شک بغیر از تئاترهای هلنیستی یونانی زبان، در ارمنستان در دوران‌های قبلی تاریخ کشور نمایش‌ها و آوازهایی بفرم تئاتر - پرستشی خلق شده بودند، که اجرای خاص خود را باید داشته و در دوران تئاتر هلنیستی طبقه بندی شده باشند تا ورود آن را به ارمنستان آسان نموده تاثیرات خود را بر پروسه ترقی آن بجای گذارد.

بدین سان فرهنگ ارمنستان قدیم، در برخی از زمینه‌هایش در سطح والایی قرار داشت و در ضمن خلق آثار خاص خود، از ارزشهای فراوان هلنیسم هم بهره گرفته بود، و چنان اساسی داشت که بر مبنای آن در دوران‌های آتی باید فرهنگ غنی قرون وسطای ارمنی ترقی می‌کرد.

فصل ششم

برقراری نظام فئودالی و انقراض حکومت قدیمی ارمنستان

۱- برقراری فئودالیسم در ارمنستان

قرون ۳-۴ میلادی در تاریخ جهان دوران تحول عظیم اجتماعی واقع شدند. کشورهای آسیای مقدم و جوار مدیترانه از نظام برده‌داری قدیم به نظام فئودالی جدید و برتر گذر می‌نمایند. این مطلب درست است که تمام ظواهر این تحول اخیر نیستند که بلافاصله به پیشروی اجتماعی منتج می‌شوند. فئودالیسم متقدم تضعیف موقتی مناسبات بین ممالک و خلقها، جدایی فرهنگی و اقتصادی، پسروی زندگی شهری و غیره را باخود به همراه می‌آورد، ولی این عقب نشینی درآینده باشکوفایی نو و پیروزی‌های جدید بشری جای خود را عوض می‌کند.

ارمنستان هم مجزا از سیر تحولی کشورها به طرف فئودالیسم نبود و حتی در صف مقدم آنها پیش می‌رفت. پروسه‌های فئودالیزه در اینجا خیلی زودتر شروع شده و بسیار سریع تر جریان می‌یابند تا در جوامعی که ریشه‌های عمیق نظام برده‌داری کلاسیک بسختی خود را تسلیم تحول جدید می‌کنند.

ورود به دوران جدید با ایجاد دو طبقه جدید، فئودال‌های زمیندار و روستائیان معلق در فئودالیت مشخص می‌شود.

پیدایش این طبقه جدید تحت استثمار، نتیجه روبرویی پروسه‌های اجتماعی - اقتصادی بود. کولون‌های آزاد روستایی یا دهقانان، روستائیان که وظیفه آنها پرداخت خراج به حکومت و انجام وظایف کار اجباری بود، اکنون تحت استثمار مکملی قرار گرفته شروع به پرداخت قسمتی از محصولاتشان به فئودالهایی نمودند که اراضی آنها را تصاحب کرده بودند و نیز مجبور بودند برای آنها کار اجباری در مقابل برخورداری از حق استفاده از زمین انجام دهند. این تشدد استثمار اشکال مختلفی بخود می‌گیرد، در بعضی موارد به وابسته شدن مطلق دهقانان به زمین و تا غلام گردیدن آنها منجر شده است.

از طرف دیگر ماهیت استثمار دهقانان زارع در اراضی و مالکیت‌های خصوصی تغییر می‌یابد. سودجویی به شیوه برده‌داری، با سطح بازده پائین مختص به خود، دیگر برای شرایط جدید ناکافی بنظر می‌رسد. دهقانان به بهای پیکار و به موازات معیارهای ترقی اجتماعی تدریجاً خود ویژگی‌ها و حقوقی را بدست می‌آورند که آنها را به سوی برابری با روستائیان آزاد همراهی می‌نماید. مزارع تدریجاً تشابه بیشتری با دهات پیدا می‌نمایند.

طبقه استثمارگر فئودال ریشه‌های خود را در درون جامعه قبلی داشت. در دوران هلنیسم اراضی سلطنتی قسمت اعظم پهنه حکومت را شامل می‌شد. بعدها سازمان اراضی دربار از هم می‌پاشد. استراتگوس‌ها یا ناخارارها، کارگزاران دربار، برای اداره اراضی تقسیم بندی شده سلطنتی، تدریجاً مقامشان را از پدر به پسر بصورت موروثی درمی‌آوردند که از این طریق حقوق آنها بر املاک مربوطه تبدیل به حقوق مالکیت فئودالی می‌شود و اما خود ناخارارها به نجیب زادگان فئودال مبدل می‌گردند. در قرن ۴ این پروسه‌ها خیلی پیشرفت کرده‌اند، بنابراین پیدایش و ترقی آنها را می‌توان به قرنهای ۲-۳ منتسب نمود. قسمت اعظم قلمرو پادشاهی به چند خاندان ناخارارو به

کلیسا که خود یک فئودال بزرگ بود، تعلق داشت.

کارگزاران دربار که در زمینه‌های مختلف زندگی کشور مشغولند از امتیاز موروثی این یا آن خانواده نیرومند ناچار بهره‌مند می‌شوند. بدین سان مقام سپهسالاری^۱ را خاندان مامیکیان، مقام اداره امور اقتصادی^۲ راگونی‌ها و آتونی‌ها، گارد^۳ مخصوص تاجگذاری^۴ را باگراتونی‌ها، ریاست گارد سلطنتی^۵ را خورخورونی‌ها^۵ و غیره تصاحب می‌کنند که این خانواده‌ها به دلیل مقامی که بدست آوردند اغلب "آسپتونی"، "ماغخازونی"، "ماردبدونی" و غیره نامیده می‌شدند.

خانواده‌های ناچار با نظم خاصی و به نسبت قدرت و اهمیت خود نامهایشان در مدرک رسمی "گاهنامه" ثبت می‌شد. ده ناچارار ردیف اول را ارشد و دیگران را کهتر به حساب می‌آوردند، به همین ترتیب هم در دربار مستقر بودند. رقابت و پیکار برای کسب مقام بالاتر درمی‌گرفت.

این امارات فئودالی یعنی ناچارارنشین‌ها تدریجا^۶ بیشتر به واحدهای حکومتی شبیه می‌شوند. فئودال در پهنه ملک خود، در "سرزمین" خود، که معمولاً مالک یا صاحب نامیده می‌شد، حکومت بدون قید و بند پادشاهی را از نظر اداری، رزمی و قضایی بیاد می‌آورد. او و اسالها و زمیندارهای تابع خود داشت که قسمتی از خویشاوندان و قسمتی هم از سایر خانواده‌ها بودند و افراد ارشد آنها مانند وی شاهزاده یا ناچارار ولی شخصیت‌های کهتر سپوه یا آزاد نامیده می‌شدند. نیروهای جنگی او از صد سرباز تا ده هزار می‌رسیدند و فئودالها به همان ترتیب هم خوانده می‌شدند، "هارپوراور" هــا^۶،

1- Sparapetutyun

2- Hazarapetutyun

3- Tagadir Aspectutyun

4- Magh-Khazutyun

5- Khorkhoruni

۶- یعنی دارای سپاهی متشکل از صد سرباز - م.

"هازاراور"^۷ها و یا "بیوراور"^۸ها. این سپاه بدستور ناخارار خود و در تحت لوای او می‌جنگید.

بدین ترتیب پادشاه‌هایک بزرگ و حکومت او نه تنها با مهتران رزمی — برده‌داری یعنی نمایندگان مطیع و وابسته پادشاه، بلکه با ناخارارها که موجودیت این حکومت مرکزی را چندان هم ضروری و مطلوب نمی‌دانستند، سروکار داشت، زیرا اینها معتقد بودند که خودشان همان نقش شاه‌رامی‌توانند ایفا نمایند. چنین طرز عقیده مداوماً باعث شورشها و حتی جنگهای خونین بین ناخارارها و حکومت مرکزی در می‌گردید. لیکن حکومت ارمنستان چنان حکومتی نبود که در آن این ستیز صرفاً یک مسئله داخلی تلقی گردد. ناخارارهای متمایل به ایران یا بیزانس از دریافت کمک نظامی برای مقابله با دشمن خود هیچ مضایقه‌ای نداشتند. به ویژه عملیات ناخارارهای متمایل به ایران خطرناک بود زیرا ایران قصد برانداختن حکومت مرکزی ارمنستان را داشت در صورتی که روم تا اندازه‌ای از حفظ این حکومت بعنوان حائل بر علیه رقیب اصلی خود، ایران، سود می‌برد.

نقاط اتکاء حکومت پادشاهان ارمنی آن گروه از ناخارارها بودند که به دلایلی سیاست جدایی طلبانه نداشتند و دیگر از پشتیبانان شاه شهرهایی بودند که از پروسه فئودالیسم جدا مانده بودند و سپاه حکومت مرکزی که اگر چه در موقعیت قبلی نبود ولی در هر حال برتری خود را نسبت به قشون ناخارارها حفظ می‌نمود.

با اتکاء به این نیروها، اشکانیان گاه توسط مسالمت و تحبیب (هدایای ارضی، اعطاء مقام) و گاه توسط قهر و زور (تصرف اراضی ناخارارها، تنبیه خاندانها تا مرحله نابودی فیزیکی آنها) سعی می‌کردند عناصر منافق و جدایی طلب را کنترل کرده، موجودیت حکومت مرکزی را حفظ نمایند و در این کار بیشتر اوقات مخصوصاً بلطف یک عامل مهم یعنی کمک گسترده مردم در این

۷- یعنی دارای سپاهی متشکل از هزار سرباز - م.

۸- یعنی دارای سپاهی متشکل از ده هزار سرباز - م.

لحظات بحرانی، وقتی که حکومت مرکزی بعنوان سازمان دهنده حفظ و حراست کشور از متجاوزین خارجی عمل می نمود، موفق می شدند.

بعلاوه تمام اینها، لیکن حکومت اشکانی در شرایط و خیمی بسر می برد و حکومت قدیمی ارمنستان مرحله پایانی خود را می گذراند. گرچه پیدایش آن در نظام اجتماعی قبلی بود و تا آنجائی که با شرایط اجتماعی فعلی مطابقت داشت، تغییر و تحولاتی را متحمل می شد ولی این خط تا ابد نمی توانست ادامه یابد. تضادها غیرقابل غلبه می گردیدند و حکومت ارمنستان با عقب نشینی در مقابل دخالت های خانه برانداز روم و ایران در اواخر قرن چهارم و در طول اولین دهه قرن پنجم به زوال تدریجی خود نزدیک می شد. پس از آن نوبت به یک دوران تقریباً پانصد ساله غیبت حکومتی می رسد.

ترقی نظام فئودالی جدید در مراحل اولیه خود ترقی شهرها و حتی موجودیت آنها را نیز تهدید می نمود. زندگی شهری در ارمنستان هنوز در نیمه اول قرن چهارم میلادی با تحرک بود. شهرهای باستانی چون آرتاشاد، یرواند اشاد، واغارشاد، زارهاوان، زاریشاد، تیگرانگرد و وان توسعه خود را ادامه داده اهمیت و شأن خود را هنوز حفظ می نمودند. لیکن قطع کامل روابط اقتصادی تضعیف مناسبات تجاری، از هم پاشیدگی حکومت مرکزی، حامی همیشگی شهرها، خطر مرگ آوری برای شهرهای قدیمی بودند. با این وجود در کتابهای مورخین ارمنی که به زندگی شهری توجه کمی مبذول داشته اند، چند نمونه از مبارزه میان شهرها و فئودالها ذکر شده است.

جنگهای سالهای ۵۰-۶۰ قرن چهارم بین ارمنستان و ایران ضربات سنگینی بر زندگی شهری ارمنستان وارد ساخت. شهرهای عمده ارمنستان باز هم با کمک ناخارارها ویران شدند. چنین ضربه ای در قدیم به زوال موقتی زندگی شهری کشور منتج می گشت. اما، اکنون در شرایط فئودالیسم متقدم اهمیت سرنوشت سازی پیدا کرد. شهرهای قدیمی ارمنستان برای همیشه موجودیت خود را از دست دادند. بجای آنها دهات بزرگ یا قصبه های ساخته شدند، تنها استثناء را دوین تشکیل می داد که رو نقش منوط به

تجارت ترانزیت و تبدیل آن به مرکز اداری ایران و اعراب بود. زندگی شهری در ارمنستان فقط پس از پنج قرن حیات دوباره یافت. در شرایط فئودالیسم متقدم فرهنگ متأثر از هلنیسم هم مانند حکومت ارمنستان و شهرهایش انقراض یافت، مخصوصاً قسمت مهم آن یعنی بت پرستی که در اوایل همان قرن چهارم، باردیگر پس از مقاومت و مبارزه جای خود را به فلسفه مسیحیت داد که با جامعه جدید هماهنگ تر بود.

۲- قبول مسیحیت در ارمنستان

در زمان پادشاهی تیرداد سوم (۳۳۵-۲۹۸) تحولی بزرگ، قبول مسیحیت و شناسایی آن بعنوان مذهب رسمی و حکومتی، بوقوع پیوست. مسیحیت با پیدایش در قرن اول میلادی در طول قرنهای دوم و سوم بعنوان فلسفه و مکتب اقشار محروم و استثمار شده وسعت و رواج گسترده ای در امپراطوری روم و شرق یافت و در مقابل بلایا و محرومیت های حیاتی، قول سعادت و جبران در آخرت را می داد. تقریباً تمام حکومتها که فلسفه جدید در آنها رواج می یافت، با پیروان آن با دشمنی رفتار می کردند و آنها را مورد آزار و اذیت قرار داده، در سرکوب ظالمانه آنها کوشش می نمودند. لیکن نهضت متحرک بود و بدون در نظر گرفتن کارشکنان مداوماً بسط و توسعه می یافت.

لیکن در طول زمان، مسیحیت طبیعت طبقاتی خود را تغییر می دهد با ایجاد سازمان اداری روحانی براساس اعانه و هدایا، مسیحیت به آسانی می توانست با جامعه فئودالیزه یک رنگ گردیده مکتب خود را بعنوان وسیله دقیق و تکامل یافته تری برای تسلط بر توده های تحت استثمار در اختیار طبقه حاکم گذارد. با قبول این حقیقت، حکومتها یکی پس از دیگری رفتار خود را در قبال مسیحیت تغییر داده با آن مسلح گردیده آن را مذهب رسمی می کنند. "مدرکی که، آن پس از ۲۵۰ سال مذهب رسمی گردید، به اندازه کافی نشان

می‌دهد که تا چه اندازه‌ای با اوضاع و احوال آن زمان هماهنگی داشت" (ف. انگلس).

در اینجا نیز مانند مسئله ترقی جامعه فئودالی، ارمنستان در صفوف اول قرار داشت که تا حد زیادی منوط به روابط با فرهنگ و مکتب هلنیسم در طول قرون گذشته می‌شد.

مسیحیت، دیگر در قرون ۲-۳ به ارمنستان نفوذ کرده بود، در جنوب از سوریه و دز غرب از کپدوکیه و هایک صغیر. از این کشورها مبلغین مسیحی وارد ارمنستان شده فعالیت خود را گسترش می‌دادند.

تیرداد سوم در ابتدا بر علیه مسیحیان رویه خصمانه‌ای در پیش می‌گیرد. داستانهای مربوط به گریگور لوساوریک^۹ و راهبه‌های هرپسیمه^{۱۰} ("تذکره‌ها") در این مورد به ما اطلاعاتی می‌دهند. تقویت و بسط سرکوب و آزار و اذیت بنوبه خود گواه بر این مطلب است که مسیحیان در مرز قرون ۳-۴ قدرت بررگی را در ارمنستان تشکیل می‌دادند و برای حکومت ایجاد خطر می‌نمودند. سرکوبهای تدارک شده تیرداد مصادف با سرکوبهای ظالمانه‌ای است که در روم، قیصر دیوکلتان بر علیه مسیحیان انجام می‌داد (سالهای ۳۰۲-۳۰۳) و حتی چنانکه آگاتانگوس مورخ اصلی ما در این زمان گواهی می‌دهد اینها متقابلاً با هم در ارتباط بودند. دو مستبد هم مسیحیان را عناصر منافق و سد راه استواری و اتحاد حکومتشان می‌شمردند و می‌کوشیدند آنها را از بین ببرند. نمونه دیگری از همکاری آنها را باید لشکرکشی ماکسیمینوس دایا در سال ۳۱۱ میلادی بر علیه جوامع مسیحی ارمنستان و هایک صغیر دانست که احتمالاً تیرداد را نیز نگران ساخته بودند. لیکن این سیاست سرکوبگرانه به عمر صد ساله خود رسیده و قیصر کنستانتین کبیر در سال ۳۱۳ با فرمان معروف میلان مسیحیت را بر رسمیت و با مذاهب دیگر امپراتوری متساوی الحقوق می‌شناسد. تیرداد در جدایی از سیاست قبلی خود حتی پافراثر گذاشته کاملاً از

مذهب قبلی خود روی برتافته و آن را ممنوع اعلام و مسیحیت را قبول کرده آنرا مذهب رسمی حکومت ارمنستان می گرداند . این واقعه در اول قرن چهارم بوقوع پیوست و ارمنستان اولین حکومتی گردید که مسیحیت را رسماً قبول کرده بود .

در مورد اساس اجتماعی - طبقاتی این تحول در فوق صحبت شد ، که در ارمنستان پایه قوی سیاسی خود را نیز داشته است . با درک اینکه بر انداختن مسیحیت غیرممکن است ، حکومت کوشش می کند آنرا نقطه اتکایی برای اتحاد و مرکزیت کشور گرداند . این مسئله اخیر که همیشه هم مهم بوده است اکنون به موازات بسط حدایی طلبی فتودالی تبدیل به یک مسئله سرنوشت ساز برای حکومت شده بود .

جریان اصلی و چگونگی تبدیل مسیحیت به دین حکومتی را هم بطور کلی از نوشته های بیوگرافیک درمی یابیم و اگرچه دلایل اساسی با شک و تردید توأم نیستند ، لذا کامل و جامع نمی باشند . حکومت پادشاه مبارزه علنی علیه بت پرستی را شروع کرده و ضرباتی به مراکز معابد آنها در سراسر کشور وارد ساخت و می خواست بت پرستی را از بین مردم ریشه کن سازد . معابد با نیروهای رزمی خود در مقابل سپاه پادشاه مقاومت می کنند و مبارزه به جنگ خونینی بدل می شود و در جریان آن معابد آرمازد ، آناهیت ، واهگن ، تیر ، مهر و خدایان دیگر با خاک یکسان می گردند . مفا یا نابود می شوند و یا پراکنده گردیده اراضی آنها بزور غصب می گردد . به جای معابد کلیساها ساخته می شوند . نتایج حفاری های باستانشناسی روایات مربوطه را تصدیق می کنند . در زیر ساختمان چند کلیسای قدیمی قطعاتی از معابد مذهب آن زمان کشف شده اند .

گریگور ، کسی که در استقرار مسیحیت نقش اساسی داشت در راس کلیسای ارمنستان قرار گرفت و در رابطه با این مسئله ، وی به لوساورچ (روشنگر) معروف گردید . مطابق روایات ، گریگور پسر آناگ پارتی قاتل خسرو ، پسدر تیرداد ، بوده است و در موقع سرکوبگری های تیرداد بسیار مورد ایذا وادیت

قرار گرفته، به زندان افتاده بود و جز آن، گریگور در قیصریه به سمت کشیشی برگزیده شده و با عزیمت به ارمنستان حکومت کلیسایی برقرار می‌کند.

این اقدامات فقط مراحل ابتدایی مسیحی شدن ارمنستان بود، اما جریان آن شامل تمام قرن چهارم بوده و به قرن پنجم کشیده می‌شود. از نوشته‌های پاپوستوس و گوریون^{۱۱} چنین برمی‌آید که مذهب آن روزگار با چه مشکلاتی درگیر بود و آن‌هم نه از نظر مردم بلکه از دیدگاه ناخارارها و دربار. بعدها هم بعضی از مراسم و سنن مذهب قدیمی قبل از مسیحیت حفظ شده و کلیسا برخی از آن‌ها را به ارث می‌برد.

در مبارزه آغاز شده، کلیسا بتدریج قوت گرفته تبدیل به نیروی فلسفی حاکم بر کشور می‌گردد. هنوز در ابتدای کار اراضی وسیع معابد با ساکنینشان به آن تعلق می‌گیرند و به این‌ها هدایای ارضی جدیدتری اضافه می‌شوند. به غیر از مستملکات کلیسا، تیرداد اراضی هفتگانه، در تمام دهات و چهارگانه در تمام مزارع را به روحانیون می‌سپرد. ثروتهای متعدد دیگر نیز به کلیسا هدیه می‌شوند.

بدین ترتیب کلیسا در طول زمان به یکی از بزرگترین زمینداران تبدیل می‌شود و از این نظر نه تنها با ثروتمندترین خانواده‌های ناخارار بلکه با خود پادشاه به رقابت می‌پردازد. این وضعیت باید ماهیت دوگانه‌ای به سیاست آن، در مبارزه حکومت پادشاه و ناخارارها در قرن ۴ می‌داد. کلیسا در شرایط سودجویی از اتحاد و یکپارچگی کشور و با ماهیت مرامی خود می‌توانست به حکام مطلق لیکن با ماهیت فئودالی و اقتصادی که داشت به ناخارارها کمک نماید. لیکن بعدها در شرایط انقراض حکومت ارمنستان، کلیسا تاحدی جایگزین حکومت گردیده و برخی از وظایف آنرا بعهدہ گرفت و بطور کلی در مبارزه برای حفظ موجودیت آرامنه و فرهنگ ارمنی واقع گردید.

لیکن با تمام این تفصیل باید از جریان قهرآمیز استقرار مسیحیت و

تاثیر بسیار منفی آشتی‌ناپذیری افراطی آن در قبال سایر فلسفه‌ها بر روی پیشرفت فرهنگ ارمنی اشاره نمود. تمدن قدیمی ماقبل مسیحیت - چنانکه دیدیم - به درجه نسبتاً والایی رسیده، ارزشهای فرهنگ‌های مادی و معنوی ذخیره نموده بود و حال مسیحیت بسیاری از سنن و روشهای تمدن و فرهنگ قدیم را مختل و نابود ساخت.

از وقایع دیگر دوران پادشاهی تیرداد سوم اطلاعات کمی به ما رسیده است. از این دوران در کتابهای مورخین قون پنجم ارمنی برخلاف دهه‌های آینده، بعنوان دوره مسلم همفکری و اتحاد پادشاه، ناخارارها و کلیسا یاد می‌شود. لیکن سنگ نوشته بزرگی به زبان یونانی در تیگراناکرد به ما رسیده است که در مورد شورش این شهر بر علیه پادشاه ارمنستان سخن می‌گوید گفته می‌شود که پس از سرکوب شورش، قشون دربار بعنوان جریمه و جلوگیری از قیامهای بعدی، در قلعه میانی شهر مستقر می‌شوند و فرمان هشدار آمیز پادشاه در مورد شهرهای دیگر کشور نیز صادر می‌شود.

این دو واقعه، اتحاد ناخارارها با پادشاه و شورش شهرها، اصولاً باهم تضادی پیدا نمی‌کنند. شهرها با در نظر گرفتن حفظ یکپارچگی حکومت و امتیازاتی که از آن نصیبشان می‌شد، تکیه‌گاه مهم و دیرینه دربار بوده‌اند، تبدیل ناخارارها به فئودال و توسعه اقدامات آنها بطور اجتناب‌ناپذیری بر علیه شهرها سیر می‌نمود. در قرن چهارم این دو نیروی اجتماعی، رقیب یکدیگر بودند. طبعاً نزدیکی پادشاه به ناخارارها بایستی به تقلیل و حذف امتیازات شهرها منتج می‌شد. مثلاً اهداء پروانداشاد، یکی از شهرهای قدیمی و بزرگ ارمنستان از طرف تیرداد به خانواده ناخارار کامساراکان یک نمونه برای این استدلال می‌باشد و خورناتسی در این زمینه هم مطالبی نوشته است. چنین پدیده‌ای، در دوره هختمسم نمی‌توانست بوقوع بپیوندد، لیکن در دوران حکومت آرشاگونی‌ها و در جریان شرایط جدید فئودالیزاسیون در آن مرحله که رضایت ناخارارها بهترین سیاست برای حفظ صلح بین آنها و

حکومت مرکزی بود ، امکان پذیر می شود .

لیکن دوران چنین سیاست تیرداد سوم سپری می شود . پسر او خسرو سوم آن را کنار نهاده به سیاست زور متوسل می شود .

۳- جنگ حکومت مرکزی و ناخارارها

پس از مرگ تیرداد سوم ، دو خاندان ناخارار مانا وازیان و اردونی بر علیه یکدیگر به جنگ پرداخته قربانیان زیادی می دهند . اسقف آغبیانوس ، از دودمان مفهای قدیم ، سعی می نماید آنها را آشتی دهد ، ولی ———— بی احترامی قرار می گیرد و خاندانهای شورشی دامنه اقدامات خود را تا اراضی سلطنتی توسعه می دهند .

پادشاه جدید ، خسرو سوم (۳۳۸-۳۳۰) که بعلت کوتاهی قد به کوتاک اشتها یافته بود و از نظر سختگیری بر سایر پادشاهان قرن چهارم برتری داشت ، سپاهی برای رام نمودن ناخارارها گسیل می دارد . سردار واجسه مامیکینیان تمام اعضاء ذکور دو خاندان را از بین می برد . مایملک آنها بزور گرفته و به کلیسا واگذار می شود .

پس از آن داتابن بزنونی ، یکی از سرداران و ناخارارهای ارمنی ، شورش می کند که مطابق تاریخ پاستوس " با سران قشون ایران شورای اتحاد ترتیب داده ، کوشید پادشاه ارمنی را به دست آنها اسیر سازد " . او را دستگیر کرده در مقابل پادشاه سنگسار نموده و کشتند . خانواده او به نحو شدیدتری تنبیه می شود تا موارد قبلی که بکلی نابود شده و مایملک آنها غصب می شد .

خسرو که می کوشید از وقوع چنین حوادثی ممانعت ورزد قانونی وضع می نماید که براساس آنها می بایست ناخارارهای بزرگ بخصوص " هزار اور " ها و " بیوراور " ها همیشه در دربار و تحت نظارت خود باشند . این اقدام ، لیکن نتیجه ای نمی دهد . دگربار شورشی آغاز می شود و این مرتبه بسیار خطرناکتر . پاکریکی از مهمترین چهره های حکومت و مرزبان آغزنیک با پناه بردن بسسه

ایران عاصی می‌گردد ولی او هم از سپاه اعزامی خسرو شکست خورده در جنگ به همراه برادران و اولاد خود کشته می‌شود.

در اواسط سالهای ۳۳۵ ارمنستان مورد تهاجم اقوام مازکوت (ماساژت) قرار می‌گیرد. مازکوتها با گذشتن از رود کبر به استان مرکزی آیرارات رسیده و اغارشاباد را متصرف می‌شوند. خسرو غافلگیر شده فرار می‌نماید و به قلعه داروینگ^{۱۱} در قصبه کوگوویت تا هنگام جمع و جور و منظم نمودن سپاهش پناهنده می‌شود. سپس سپاه ارمنستان به فرماندهی واچه به ضد حمله پرداخته و اغارشاباد را تصرف نموده جنگ بزرگی با مازکوتها انجام می‌دهد. اینها شکست کامل خورده پخش می‌شوند و اما سانسان پادشاه آنها کشته می‌شود.

با تکیه بر سازمان قوی رزمی - اداری چندین قرنی حکومت ارمنی، چنانکه دیدیم، کوناک بدون دشواری بزرگی موفق می‌شود چه بر مخالفین داخلی و چه دشمنان خارجی فایق آید. سازمان حکومنی هنوز بطور استوارکار می‌کند و نه تنها برتری نظامی خود بلکه آرامش استوار داخلی و امکانات سازندگی را حفظ می‌کند.

پادشاهی کوتاه مدت خسرو با سازندگی مشخص می‌شود. در شمال غرب آرتاشاد پایتخت قدیمی و در یک مکان مناسب که در مرکز آن تپه‌ای برای بنای دژمیانی وجود داشت، شهر شاه نشین جدید آرامنه یعنی دوین^{۱۲} بنامی‌گردد که بزودی وجهه آرتاشاد را از بین برده نقش تجارتنی آن را به خود اختصاص داد. در نزدیکی دوین جنگلهایی غرس می‌شوند و دو شکارگاه بوجود می‌آورند که یکی "معبد مادر" و دیگری "خسروگرد" نامیده شدند. اینها با حیوانات مختلف پر شده و تبدیل به شکارگاههای سلطنتی می‌گردند.

به اقدامات خسرو این موقعیت کمک نمود که ایران و روم هنوز قرار داد منعقد در نصیبین را محترم شمرده از اقدام به جنگ خودداری می‌نمودند. صلح در سال ۳۳۸ با حمله ایران به کشورهای زیر سلطه روم و ارمنستان مختل

شد. در این هنگام خسرو کشته می شود.

تیران، پادشاه جدید، خط مشی سیاسی پدرش را ادامه می دهد ولی در شرایط نامساعدتر داخلی و خارجی، ایران در سال ۳۴۵ دوباره علیه روم وارد جنگ می شود و دیگر بار ارمنستان متضرر می گردد. در زمینه امور داخلی جنگ و ستیز میان پادشاه و خانواده های ناخارار ادامه می یابد که برخوردهای حکومت شاه با کلیسا نیز به اینها علاوه می گردد.

کلیسای ارمنی از روز تشکیل خود توسط تبار گریگور لوساورپیچ رهبری می شد که در این مدت همیشه چه از نظر مسلکی و چه در زمینه اقتصادی و سیاسی کلیسا راه ترقی و تقویت را پیموده بود. وضعیت اخیر نمی توانست با اعتراض حکومت دنیوی روبرو نشود و لذا بین تیران و کاتولیکوس^{۱۴} هوسیک اختلاف بوجود می آید. هوسیک بفرمان پادشاه بقتل می رسد. مقام رهبری کلیسا از خانواده لوساورپیچ سلب و به شخص ناشناسی بنام پارت داده می شود. سیاست کلیسا آشکارا پادشاه را تحریک می کرد زیرا با طبیعت خود تدریجا^{۱۵} به ناخارارها نزدیک می شد.

در مبارزه حکومت مرکزی علیه ناخارارها در زمان تیران یک شخصیت بزرگ سیاسی پا به عرصه می گذارد که کار اتحاد و مرکزیت حکومت را بعهده می گیرد. ولی هایر - ماردبد^{۱۵} نام داشت که پاستوس، مدیحه سرای ناخارارها، وی را بطور استثنایی توصیف نموده است. وی اقدام به تنبیه شدید خانواده های شورشی ناخارار آرزرونی^{۱۶} و رشتونی می نماید.

پس از تیران، پسرش آرشاک دوم حدود سال ۳۵۰ به سلطنت می رسد. اولین دهه پادشاهی آرشاک تا سنه ۳۵۹ با صلح و آرامش قرین بوده است. او سیاست ملایم تیرداد سوم را در پیش گرفته می کوشد روابط نزدیکی با کلیسا و

۱۴- جاثلیق، خلیفه کل کلیسای ارمنی - م.

15- Hayr-Mardbet

16- Ardzruni

ناخارارها ایجاد نماید. رهبری کلیسا دوباره به خانواده گریگور لوساورییچ برگردانده می‌شود. این مقام مهم نصیب نرسس بزرگ، نوه هوسپک می‌گردد که تا هنگام تصدی این مقام در لباس نظامی بود. نرسس در دوره اول حکومت آرشاک، نزدیک‌ترین همکار و مشاور پادشاه بود. برای ایجاد روابط حسنه با روم، نمایندگان به ریاست نرسس پیش قیصر اعزام می‌شوند. در همین سالهاست که آرشاک در جنوب کوه ماسیس، آرشاکاوان را بنا نمود که بعدها باعث شورش بزرگی می‌گردد.

حکومت‌های دینی و دنیوی در زمینه مسایل قانونگذاری اقدام می‌نمایند. اولین شورای کلیسای ارمنی در آشتیشاد دعوت به تشکیل می‌شود و قوانین مختلف کلیسایی و دنیوی تدوین می‌گردند. نکته قابل ذکر آن اینست که به بزرگان توصیه می‌نمود تا با افراد زیردست خود با ملایمت و رحم و مروت سلوک کنند و از آنها مالیات‌های سنگین نگیرند و غیره. این‌ها نشانه‌های تشدید مبارزه طبقاتی و اقدامات تخفیف‌آمیز این تشدید می‌باشند. باید گفت که در همان زمان مردم زحمتکش بر علیه استثمارگران خود دست به یک نوع مبارزه، گرچه زودگذر ولی گسترده می‌زدند. مثلاً "منزویان"^{۱۷} که مردم فراری به مناطق دور دست و خارج از دسترس بودند و در آنجا به تشکیل جماعت‌های مذهبی می‌پرداختند. قوانینی بر علیه بت پرستی و نحوه زندگانی وضع می‌شوند. مثلاً ازدواج با خویشاوندان نزدیک ممنوع اعلام می‌گردد.

لیکن آرامش کشور در این دوران در اواخر سالهای ۳۵۰ مختل می‌شود. هابیر - ماردید که در دوران تیران کارهای زیادی انجام داده بود دگر بشار پا به عرصه سیاست گذاشته، کاتولیکوس نرسس را طرد می‌نماید. نرسس را مجبور می‌کند رهبری کلیسا را به شخصی بنام چوناک که به نوشته پاوستوس "برده‌ای بود از بردگان شاه" یعنی تابع و مطیع پادشاه، واگذار نماید. خانواده کامساراکان بعلت عدم فرمانبرداری به نحو ظالمانه‌ای تنبیه می‌شود و

شهر پیروانداشاد که تیرداد هدیه نموده بود از آنها پس گرفته می‌شود. هایلر — ماردید مخصوصاً سعی در محدود نمودن قدرت اقتصادی کلیسا داشت و آشکارا سیاست تیرداد سوم را در اهدای اراضی به کلیسا، تقبیح می‌نمود لیکن او موفق به اجرای برنامه‌های خود نشده توسط ناخارارها کشته می‌شود.

مبارزه گروههای طرفدار ایران و روم در دربار آغاز می‌شود که در جریان آن چندتن از نزدیکان پادشاه، برادرزاده‌های وی، گنل^{۱۸} و تیریت، وارطان رئیس خانواده مامیکنیان قربانی می‌شوند. ملکه الیمپیا که قیصرکنستاندیوس وی را به ازدواج آرشاک درآورده بود نیز کشته می‌شود و آرشاک با پارانزوم بیوه گنل ازدواج می‌کند.

مبارزه جریانها به داخل خانواده‌های ناخارار هم رخنه می‌کند. مثلاً، خانواده مامیکنیان که بطور کلی متمایل به روم بود، به دو جبهه تقسیم می‌شود. یک جبهه را واساک سپهدار، نزدیکترین هم‌زم پادشاه آرشاک رهبری می‌کند و دیگری را برادر وی واهان مامیکنیان عهده‌دار می‌شود و به خیانت واقعی دست زده به ایران می‌رود و به عامل خودفروخته شاپور دوم تبدیل می‌گردد (بعدها وی توسط پسرش سامول^{۱۹} کشته می‌شود). از افراد دیگری که به ایران می‌روند یکی از نجیب زادگان خانواده ماردید، گفاک، مهره‌زان آرزرونی و آرداوان نجیب زاده ارمنی را می‌توان نام برد.

در سال ۳۵۹ میلادی جنگ تازه‌ای بین ایران و روم درمی‌گیرد. در همان سال ایرانیها وارد مناطق جنوبی ارمنستان شده، تیگراناکرد و دژزیادا را تصرف و آنها را ویران می‌کنند. آنها قلعه آنگغ را محاصره می‌نمایند ولی از تصرف آن عاجز می‌مانند و قلعه آنی در منطقه داراناغی را بواسطه خیانت گرفته، قبرهای خانوادگی اشکانیان را غارت می‌کنند.

در همین اثناء آرشاکاوان هم ویران می‌شود. براساس روایات هلنیان،

18- Gnel

۱۹- Samvel — دراین مورد رافی نویسنده توانای ارمنی رمان تاریخی "سامول" را نوشته است — م.

این شهر ناخارارها را بی اندازه تحریک می نمود ، اولاً " بدین علت که تکیه گاه جدیدی برای پادشاه بود و سپس اینکه دعوت آرشاک برای آمدن سکنه به این شهر بیشتر توده های زحمتکش مطیع ناخارارها را تحت الشعاع قرار داده آنها گروه گروه فرار می کردند و به آنجا پناهنده می شدند . با استفاده از رخنه قشون ایران - که به فرماندهی مهرهوزان آرزرونی وارد کشور شده بودند - ناخارارهای تحریک شده به جمع آن پیوسته و به آرشاکاوان حمله ور می شوند . شهر جدید التاسیس از بیخ و بن ویران شده و قسمت اعظم ساکنین آن کشته می شوند.

آرشاک دوم به گرجستان فرار می کند و بزودی به همراه قسمتی از قشون گرجی برمی گردد . طرفداران او به گردش جمع می شوند و جنگ میان قشون دربار و ناخارارها به پیروزی هیچکدام از آنها منتج نمی شود . صلح نیم بندی به میانگیری نرسد که دوباره به مقام رهبری کلیسا برگشته بود ایجاد می شود. قیصر کنستانتیوس در تاریخ ۳۶۰ میلادی جهت محکمتر نمودن عهدنامه ارمنستان - روم آرشاک دوم را به قیصریه دعوت می نماید . پس از چند ی ژولیان به قدرت می رسد . وی بعلت باز آوری مجدد بت پرستی و سرکوبی مسیحیان لقب " مرتد " را می گیرد . در سال ۳۶۳ ژولیان با سپاه بزرگی به ایران حمله می کند . یکی از دو قشون وی از مناطق جنوبی ارمنستان گذشته ، به همراه سپاه آرشاک دوم ، به منطقه خیلیکوم در ماد رخنه نموده آنجا را ویران می کند . قشون اصلی ژولیان در طول فرات به حرکت درآمده به نزدیکی هلی تیسفون می رسد . لیکن ژولیان بعلت بی توجهی اش به جنگ کشته می شود ژولیان قیصر جدید با شتاب به روم برمی گردد تا حاکمیت خود را استحکام بخشد . لذا با ایران پیمان صلح امضاء می کند که آمیانوس مار کلینوس مورخ رومی آن را " پیمان ننگین " می نامد و شرم آورتر از آن بذل و بخششها این نکته بود که براساس آن روم تعهد می کند دیگر به ارمنستان کمک ننماید . بغیر از آن چند منطقه جنوبی ارمنستان نیز به ایران داده می شود .

در سال بعد ، در ۳۶۴ ، شاپور دوم درحالی که خود را در قبال دخالت

روم در امنیت می‌دید، به ارمنستان حمله می‌کند. جنگ چهار ساله ایران و ارمنستان شروع می‌شود که در طول آن ارمنستان که تاحدودی در مقابل این خطر متحد شده بود، جنگ نابرابری را برای استقلال خود انجام می‌دهد. لیکن با مشاهده نتیجه نامطلوب و قریب الوقوع جنگ بسیاری از ناخارارها اردوی آرشاک را ترک می‌کنند، گروهی به ایران می‌روند و جمعی نیز موضع بیطرفانه اتخاذ نمودند که در شرایط فعلی اختلاف چندانی با کارگروه اول نداشت.

شاپور دوم در این شرایط آرشاک دوم را برای بستن پیمان صلح به نزد خود دعوت می‌نماید. این پیشنهاد مکارانه در بین ناخارارهای ارمنی انعکاس گرمی پیدا می‌کند. آرشاک مجبور می‌شود این دعوت را قبول نموده، به همراه واساک مامیکسیان به تیسفون برود. در اینجا وی دستگیر شده به یک قلعه دور دست تبعید می‌شود و در همانجا نیز زندگیش را از دست می‌دهد.^{۲۰} رفتن آرشاک و واساک به تیسفون و مرگ آنها، انعکاس ادبی خود را در فولکلور مردمی ارمنی پیدا نموده است.

در سال ۳۶۸ قشون شاپور به فرماندهی گفاک و آرتاوان، شاهزادگان ارمنی، دوباره به ارمنستان حمله می‌کنند. ملکه پارانزم و شاهزاده پاپ^{۲۱} به دژ آرتاگرس پناه می‌برند. پس از محاصره طولانی و بی‌ثمر، گفاک و آرتاوان با رفتن پیش ملکه تصمیم به مذاکره می‌گیرند و با روگرداندن از ایرانیها ملکه را کمک و یاری می‌دهند. قشون داخل دژ با حمله غافلگیرانه شبانه به سپاه ایران شکست بزرگی به آنها وارد می‌سازند. ولیعهد پاپ به نزد رومیها فرستاده می‌شود.

قیصر والنث با دریافت درخواست ارامنه مبنی بر شناختن وی بعنوان

۲۰- پرچ زتیونسیان رمان تاریخی "آرشاک دوم" را نوشته و وقایع زمان او را به رشته تحریر درآورده است - م.
 ۲۱- استپان زوریان رمان تاریخی "پادشاه پاپ" و اتفاقات زمان وی را نگاشته است - م.

پادشاه، درحالی که نمی‌خواست "عهدنامه ننگین" ژولیان نقض نماید، به سردار ترنت سفارش می‌کند تا پاپ را بدون ناج و تخت و سپاه کمکی به مسند حکومت بنشانند. دربار ایران قشون تازه‌ای به فرماندهی زیگ و کارن به ارمنستان می‌فرستد. پاپ به همراهی گهاک و آرتاوان بمنواحی نزدیک دریای سیاه (لازیکا) فرار می‌کند و ایرانیها آرتاگرس را تصرف و ملکه‌پارانزم را اسیر می‌نمایند. در همان سال ۳۶۹ قشون ایران به کمک نجیب زادگان خائن ارمنی، مپوژان آرزرونی و واهان مامیکنیان، شهرهای بزرگ ارمنستان، آرتاشاد، واغارشاد، پروانداشاد، زارهاوان، زاریشاد و وان را تصرف و ویران می‌کنند.

برای مقابله با ایران، قیصر والنت در سال ۳۷۰ میلادی سپاهی به فرماندهی آریپنتئوس گسیل می‌دارد که پاپ را به سلطنت می‌رساند. در سال ۳۷۱ قیصر با مشاهده تدارکات ایران برای حمله به ارمنستان قشون کمکی می‌فرستد. در نزدیکی با گاوان قشون روم و ارمنستان بفرماندهی سردار موشغ پسر واساک مامیکنیان پیروزی مهمی را بدست می‌آورند که حکومت پاپ را استحکام بخشیده امکان پرداختن به مسایل داخلی کشور را فراهم می‌سازد. اولین اقدام او الحاق سرزمینهای جدا شده در اواخر سلطنت آرشاک می‌باشد. سردار جدید، صرف نظر از کمی نسبی نفرات قشون موفق می‌شود یکی پس از دیگری تقریباً تمام سرزمینهای مرزی ارمنستان را به اطاعت در آورد. پس از مدت کوتاهی حکومت هایک بزرگ با تمامیت ارضی خود استوار می‌شود.

با مطیع نمودن ناخارارهای مخالف مرکزیت استوار، پاپ توجه خود را به کلیسا مبذول می‌دارد. پادشاهان قبلی ارمنی، گرچه گاه گاهی باروحانیون از در ستیز برمی‌آمدند و حتی کاتولیکوسها را خلع نموده و یا می‌کشتند، ولی هرگز به ثروتهای اقتصادی، دارایی‌های ارضی آنها کاری نداشتند. پاپ اولین کسی است که به این کار اقدام می‌کند. مالیات پرداختی به کلیسای یعنی ذکات ممنوع می‌شود. و املاک کلیسا که در مناطق مختلف کشور بودند و از

زمان تیرداد مقرر شده بودند ، محدود گردیده و تقلیل می‌یابند . اراضی هفتگانه و چهارگانه در دهستانها و مزارع تبدیل به دهات دوگانه برای کشت و کمک کشت می‌شوند . برادران و فرزندان کشتی‌ها و کمک کشتی‌ها که از خدمت برای پادشاه معاف بودند (سربازی و غیره) از این امتیاز محروم می‌شوند .

طبیعی است ، که تمام این کارها ، با منافع حیاتی کلیسا در تضاد بود و دشمنی و نفرت روحانیون را نسبت به پاپ برمی‌انگیخت . این نفرت سه مورخین ما در قرن پنجم منعکس شده است و اینها از نسبت دادن هیچ صفت انزجار آمیز و دیوانگی به این پادشاه مضایقه ننموده‌اند . حتی مرگ کاتولیکوس نرسس را هم توسط مسمومیت و کار او می‌دانند ، که با در نظر گرفتن دیدگاه پاستوس ، می‌توانست بعلت بیماری خطرناک نیز بوده باشد . باید گفت ، که آمیانوس مارکلینوس مورخ رومی - منبع اصلی ما در این دوران - پاپ را به گونه دیگری توصیف نموده است ، و او را بعنوان یک پادشاه متفکر ، شجاع و مبتکر معرفی کرده است . در واقع پاپ از پادشاهان قرن چهارم ارمنستان ، دارای شخصیتی بارزتر و منحصر بفردتر بوده است که اقدامات او در شرایط سخت و بحرانی متوجه اتحاد و استحکام حکومت و استقلال آن از نیروهای خارجی بوده است .

پاپ که بزور اسلحه رومیان به سلطنت رسیده بود ، خوب درک نموده بود که رومیان تا وقتی هم پیمان او خواهند بود که ارمنستان و پادشاهش حاضر به انجام خواسته‌های آنها باشند . لذا پس از ایجاد برخی تکیه‌گاهها و نیروهای نظامی حامی خود در داخل کشور ، او به شیوه‌های سیاسی متوسل شده با ایران رابطه برقرار می‌کند تا نیروها را توازن بخشیده به استقلال مورد نظر خود دست یابد .

لیکن رومیان از دور تمام اقدامات پاپ را زیر نظر داشتند، پادشاه ارمنی ظاهراً " برای مذاکره به نزد قیصر دعوت می‌شود . در شهر تارسون کبلیکیه او با گروه باشکوه خود بطور ضمنی در بند آنها قرار می‌گیرد . با پی بردن به اصل

مطلب پاپ همراه سیمد نفر از افراد خود از شهر فرار می‌کند و راه ارمنستان را درپیش می‌گیرد. او با تبحر شگفت‌انگیزی سپاهیان اعزامی رومی را دورزده با موفقیت و بدون خطر به مقصد خود می‌رسد.

قیصر به سردار ترایان که جانشین ترنت شده و در ارمنستان بود، فرمان می‌دهد تا پاپ را بکشد. ترایان با حيله و چاپلوسی پاپ را مست نموده وی را در هنگام نوشیدن شراب بقتل می‌رساند.

۴- تقسیم ارمنستان بین روم و ایران و انقراض حکومت کهن ارمنی

بعد از پاپ، ورازدات یکی از خویشاوندان او به انتخاب رومیان پادشا ارمنستان می‌شود که مورخین ما وی را بصورت ورزشکاری نیرومند و شخصی ساده لوح توصیف نموده‌اند. در این سالها فعالیت‌های موشغ مامیکنیان که بعلت مخالفت‌هایی با پادشاه قبلی تا اندازه‌ای مختل گردیده بودند وسعت می‌یابند. سپهدار برنامه وسیعی برای اصلاحات مطرح می‌کند که هدف آنها استحکام حکومت و تقویت مرکزیت سیاسی بود. لیکن موشغ برای جامه عمل پوشاندن به پیشنهاداتش تکیه‌گاه داخلی نداشت.

مخالف سیاسی موشغ مامیکنیان شخصی بود بنام بات ساهارونی که در پیش پادشاه نفوذ فراوان داشت. ورازدات به تشویق او موشغ را متهم به خیانت در قتل پاپ نموده وی را تقریباً به همان شیوه پاپ در هنگام یک بزم بقتل می‌رساند. لیکن بزودی آشکار می‌شود که پادشاه اشکانی پایگاه داخلی ندارد. بر علیه او اینبار مانول یکی از اعضاء خانواده مامیکنیان به کمک ایران شورش می‌کند و با پیروزی بر پادشاه او را از کشور بیرون می‌رانند.

وارازدات نزد رومیان رفته دستگیر و تبعید می‌گردد (۳۸۷). در ارمنستان آرشاک سوم (۳۸۹-۳۷۸) پسر پاپ به یاری برادر کوچکترش واغارشاک و با خدمت مانول مامیکنیان به سلطنت می‌رسد که تا مرگ شخص اخیر تا سال ۳۸۵ در مسند حکومت باقی می‌ماند.

هنوز در زمان وازدادات، در سالهای ۳۷۶-۳۷۵ در محافل سیاسی ایران و روم برای حل مسئله ارمنستان راههای جدید، تقسیم کشور بین دو حکومت، طرح می شد. تئودوس قیصر جدید و شاپور سوم (۳۸۹-۳۸۵) پادشاه ایران شروع به طرح این مسئله نموده و در سال ۳۸۷ به توافق می رسند. ارمنستان به دو قسمت نامساوی تقسیم می شود، بخشهای غربی، کارین، یگنیک، درجان، ماناناغ - داراناغی، خورزیان، مزور و غیره به روم امابقیه نواحی کشور تحت حمایت ایران درمی آید. آرشاک سوم به بخش رومی منتقل و دو سال دیگر سلطنت می کند. در قسمت ایران خسرو چهارم از سلسله اشکانی به عنوان پادشاه جدید به قدرت می رسد. پس از این وقایع، بزودی آرشاک سوم فوت می کند ولی رومیان برای او جانشینی تعیین نمی کنند بلکه سرزمین را تبدیل به یکی از استانهای خود نموده برای آن استاندار رومی معین می کنند.

خسرو چهارم نیز مدت طولانی سلطنت نمی کند. ناخارارهای ارمنی ناراضی از او - چنانکه غازارپارتسی^{۲۲} می نویسد - وی را متهم به تمایل به رومیان می نمایند و پادشاه ایران خسرو را به نزد خود خوانده وی را از سلطنت معزول می کند. به جای خسرو برادرش ورامشاپوه به تخت شاهی دست می یابد. پادشاهی طولانی ورامشاپوه (۴۱۵-۳۸۹) دوران صلح خارجی و آرامش داخلی برای ارمنستان بود. قیصرها و ساسانیان مسئله ارمنستان راحل شده می انگاشتند، از سوی دیگر ورامشاپوه از سیاست حاد نسبت به ناخارارها اجتناب ورزیده فقط نقش میانجی میان ناخارارهای ارمنی و پادشاه ایران را ایفا می نمود. در زندگی مذهبی کشور، ساهاک پارتو^{۲۳} پسرکاتولیکوس نرسس از زمان خسرو چهارم نقش مهمی داشت و خانواده لوساورچ توسط وی دوباره مقام کاتولیکوس را بدست آورده بود.

(لازار پارب) 22-Ghazar Parbetsi (Lazar Parb)

(سهاک پارتی) 23-Sahak Partev

پس از مرگ ورامشاپوه فقط برای چند ماه خسرو چهارم که از ایران برگشته بود مجدداً سلطنت می‌کند. پس از مرگ وی، یزدگرد اول پادشاه ایران، سیاست جدیدی در قبال ارمنستان در پیش می‌گیرد. از طرفی خطر همکیشی ارمنستان و روم وی را تهدید می‌کرد و از دیگر سو احساس می‌نمود که شرایط و زمینه برای الحاق سیاسی ارمنستان به ایران و حتی همکیش نمودن آن با خود، آماده شده است. به این منظور شاپوه (شاپور) شاهزاده ایرانی (۴۲۰-۴۱۶) به سلطنت ارمنستان انتخاب می‌شود. لیکن در واقع نه تنها زمینه آماده نبود بلکه چنانکه آینده بایستی نشان می‌داد، هرگز هم آماده نمی‌شد. شاپوه برای ارمنستان بیگانه ماند. در سال ۴۲۰ به همراه پدرش در دربار ایران و در جریان تغییر و تحولاتی کشته می‌شود.

مسند حکومت ایران را بهرام پنجم تصاحب می‌کند و در زمان وی سیاست ضد مسیحی یزدگرد تشدید می‌یابد و جنگ با روم در می‌گیرد. ارمنستان دگریار صحنه جنگ و ستیز می‌شود، مخصوصاً مناطق جنوبی آن، لیکن جریسان نامطلوب جنگ در سالهای ۴۲۱-۴۲۲ برای ایران، بهرام پنجم را نه تنها به عقد پیمان صلح وادار می‌کند بلکه وی مجبور می‌شود در سیاست سالهای اخیر در قبال ارمنستان تجدید نظر نماید. پس از دوره سه ساله غیبت حکومت، در سال ۴۲۳، آرتاشس پسر ورامشاپوه پادشاه ارمنستان می‌شود.

در جریان پادشاهی شش ساله آرتاشس، پادشاه و ناخارارها مجدداً راه ستیز را در پیش می‌گیرند. کلیسا در این هنگام مسئولانه احساس می‌کند که مخالفت‌های موجود از منافع کلی کم اهمیت‌تر می‌باشند و ساهاک پارتو بعنوان حامی حکومت و درکنار پادشاه ظاهر می‌شود. او سعی می‌کند زمینه صلح را میان ناخارارها و پادشاه آماده سازد ولی کوششهای او بی‌ثمر می‌ماند.

ناخارارها - چنانکه غازارپارتسی می‌نویسد - چنین تصمیمی می‌گیرند "... دیگر وجود پادشاه ارمنی ضرورت ندارد. بلکه، گاه بگاه یک شاهزاده ایرانی آمده و بر ماسرپرستی خواهد کرد". برای ایران بهتر و مطلوب‌تر از این، پیشنهادی نمی‌توانست وجود داشته باشد. آرتاشس معزول شد و درعین حال

رهبری کلیسا از ساهاک پارتو نیز سلب گردید. ارمنستان تبدیل به یک استان ایران شد و یکی از اشراف ایرانی بنام وه مهر شاپور^{۲۴} بعنوان مرزبان تعیین گردید.

بدین سان در سال ۴۲۸ سلسله اشکانی و به همراهش پادشاهی کهن ارمنستان منقرض گردید. چنانکه دیدیم، انقراض آن فقط نتیجه فشار سیاسی و نظامی نبود، بلکه بعلت ترقی داخلی کشور و حاکمیت روابط جدید فئودالی نیز بود. ارمنستان با از دست دادن حکومتش، از چنان وسیله و ابزاری محروم گردید که توسط آن در مقابل دشمن خارجی پشتیبانی می شد. لیکن ملت ارمنی در همین دوران بحرانی یک سلاح کاملاً متفاوت بدست آورد که توانست توسط آن در طول قرن‌ها به موجودیت خود ادامه دهد. حروف ارمنی خلق شدند.

۵- مسروب ماشتوتس و اختراع حروف ارمنی

اختراع حروف به مثابه نهی آبرسان برای تاریخ چندین قرن ملت ارمنی می باشد و قبل از آن فعالیت سیاسی اجتماعی ارمنی، ایجاد حکومت نیرومند، ذخیره و تراکم تدریجی ارزشهای فرهنگی و پس از آن از دست دادن حکومت، ولی ترقی بزرگ فرهنگی، به جای توسعه اثرات سیاسی ترویج و وسیعتر اثرات تمدن قرار داشتند.

اجتماع ارمنی تا این موقع هم از داشتن حروف محروم نبود. هفت - هشت قرن قبل از آن شروع بکار بردن زبانهای آرامی و یونانی و کتابتشان نموده بود. اما در قرنهای ۳-۴ زبانهای آشوری و پارسی نیز به آنها اضافه شده بودند. که توسط همین‌ها دیوان حکومت و سایر امور رتق وفتق می شدند. به غیر از آن، بنا به روایات، حروفی نیز برای زبان ارمنی وجود داشته‌اند.

تحت عنوان "حروف دانیل" که اگرچه از منابع دیگر نمونه برداری شده بودند، ولی کفاف نیازهای هجایی ارمنی را نمی دادند، لذا، همچنین به سبب سایر دلایل، رواج نیافتند و فقط وسیله‌ای برای کتابت بین مغها باقی ماندند. به مرور زمان که زبان ارمنی غنی‌تر می‌شد، ادبیات شفاهی، فولکلور مردمی، افکار علمی - فلسفی، تاریخ‌نویسی آرامنه به زبانهای دیگر و سایر امور نیز ترقی می‌نمودند. تمام اینها اجباراً به وجود حروف ارمنی ضرورت می‌بخشید و اینها می‌توانستند امکانات و زمینه‌های بزرگی برای ترقی و رونق فرهنگی ایجاد نمایند.

بدیهی است، که ضرورت ایجاد حروف از طرف معاصرین دقیقاً بدین شکل تلقی نمی‌شد. اولین مسئله برای مسیحیت "تغذیه مذهبی" برای مردم و ترجمه ارمنی کتاب مقدس بود. ولی در این هدف تمام علل فوق‌الذکر مستتر بود.

حروف ارمنی را مسروپ ماشتوتس خلق نمود. او حدود سال ۳۶۰ در ده هاسکاتس^{۲۵} از قراء تارون متولد شد. وی در زمان خسرو چهارم به خدمت دربار درمی‌آید، زیرا به کتابت یونانی تسلط داشت. در دربار به آشوری و پارسی هم که بکار می‌رفتند مسلط می‌گردد و در عین حال به شرایط و اوضاع و احوال کشور نیز وقوف می‌یابد. او در خدمت سپاه نیز بوده است. ماشتوتس سپس به لباس روحانیت درآمده با شاگردانش برای تبلیغ به قریه گوغستان می‌رود. بدین سان او به اوضاع اجتماعی ارمنی و مسایل بغرنج آن وقوف می‌یابد. در شرایطی که در گوغستان با بت پرستی که ریشه عمیقی داشت مبارزه می‌شد، فکر ایجاد کتابت ارمنی از مغز ماشتوتس خطور می‌نماید.

با برگشت به واغارشاباد، او کاتولیکوس ساهاک پارتورا حامی مهمی برای خود می‌یابد. پادشاه ورامشاپوه نیز که جانشین خسرو چهارم شده بود،

طرفدار و خواهان ایجاد کتابت ارمنی می‌شود. و تمام امکاناتش را در اختیار تحقق این کار می‌گذارد. او با شنیدن اینکه در نزد اسقف دانیل آشوری حروف ارمنی وجود دارند، افرادی را برای آوردن آنها اعزام می‌دارد. با دریافت حروف، ماشتوتس و ساهاک سعی می‌کنند به یک گروه شاگرد نوشتن ارمنی یاد بدهند، لیکن این آزمایش دوساله نتیجه مثبتی نمی‌دهد. معلوم می‌شود که "حروف دانیل" برای هجاهای ارمنی ناکافی هستند و ایجاد الفبای کاملتری ضرورت دارد.

ماشتوتس با جمعی از شاگردانش راهی سوریه می‌شود، بقصد اینکه در مراکز فرهنگی قدیمی آن، روی ایجاد حروف کار کند. در اینجا استقبال گرمی از وی بعمل آمده مساعدت و یاری نشان می‌دهند. شاگردان همراه او با تقسیم به دو گروه تعلیم می‌بینند. یکی گروه کتابت یونانی در شهر ساموساد و گروه دیگر در شهر آشوری بدسیا، خود ماشتوتس در سال ۴۰۶ به حل مسئله‌ای که در پیش روی وی قرار داشت موفق می‌شود.

قبل از این کار مشکل یعنی خلق حروف مناسب و زیبا، باید کاری بس مشکل‌تر یعنی تجزیه و تحلیل هجاهای زبان ارمنی برای اولین بار در تاریخ ملت ارمنی صورت می‌گرفت و تک تک هجاها از سخنان زنده تجزیه و مشخص می‌شدند. این کار را ماشتوتس با چنان استادی انجام داده است که حروف مخلوق وی کاملاً با سیستم معاصر هجای زبان ارمنی مطابقت داشت. اما تا زمان ما، در طول این ۱۵ قرن، چنان تغییراتی در آنها وارد شده‌اند که سه ترقی آتی زبان ارمنی منتج گردیده‌اند.

سپس او اقدام به خلق شکل حروف پرداخته و با ساختن اسکلت آنها، هروپانوس، خوشنویس یونانی را برای مشورت انتخاب می‌کند، تا به حروف شکل قطعی بدهد. بدین سان حروفی خلق شدند که توسط آنها زبان ارمنی را می‌نویسیم. اولین آزمایش الفبای جدید را ماشتوتس به همراه شاگردانش هوهان یگنی^{۲۶} و هوسپ یاغنی^{۲۷} با ترجمه قسمتی از کتاب مقدس انجام داد.

در واغارشاباد از برگشت ماشتوتس و شاگردانش از سوریه استقبال شایانی بعمل می‌آید. کار تاسیس مدارس و آموزش زبان ارمنی با الفبای جدید در سراسر کشور شروع می‌شود.



مسرور ماشتوتس

زندگی و اقدامات ماشتوتس افتخارات بزرگی محسوب می‌شوند. او نه تنها ایده والایی را مطرح نمود بلکه تمام زندگی خود را که در سال ۴۴۰ به پایان رسید، برای آن صرف کرد. در همین سال نیز ساهاک پارتو چشم از جهان فرو بست.

اختراع حروف محکمترین پایه‌ها را برای استحکام پیروزی‌های زبان ارمنی، که قرن‌ها از زبان به زبان گشته بود، و برای استواری و تداوم آن مهیا ساخت. نتایج آن در کوتاه و بلند مدت، در زمینه فرهنگی و سیاسی متعدد و غیرقابل تمجید هستند. بلافاصله پس از آن کتاب نویسی ارمنی با حروف مسروپ معمول و در جریان چند دهه با دو شاخه ترجمه و ادبیات دینی به اوج ترقی خود رسید و به همراه آنها ارزشهای متعدد فرهنگی جهانی و منحصر بفرد در زمینه علمی، فلسفی و ادبیات هنری به ملت ارمنی داد که با همان پیدایش خود یک ردیف تالیفات حیرت انگیز تاریخ نویسی مثل کتابهای کوریون، آگاتانگوس، پاستوس بوزاند، یغیشه، غازارپارب و بالاخره کتاب پدر مورخین ارمنی، موسس خورناتسی و همچنین نمونه‌های متعدد علمی و فلسفی - دینی منتسب به خود ماشتوتس، یزنیک کوغبی، داوید کراگان و غیره به ارمغان آورد. بغیر از وقایع مربوط به عصر خود موارد مختلف فرهنگ مذهبی قبل از ماشتوتس و قبل از مسیح در آنها جای گرفته‌اند.

کاربرد حروف ماشتوتس تمام فرهنگ را پرثمر گردانید و دوران شکوفایی خود را گذراند و فرهنگ یکی از آن وسایلی گردید که به کمک آن، ملت توانست در طول قرون ویژگی‌های خود را حفظ نماید.

بخش دوم

قرون وسطی

فصل هفتم

جنبشهای آزادیبخش در قرون ۹-۵

۱- قیام عمومی سالهای ۴۵۱-۴۵۰ بر علیه ایران

پس از انقراض پادشاهی اشکانی (۴۲۸ میلادی) ، ارمنستان شرقی تحت تسلط ایران ساسانی درآمد . ناخارارهای ارمنی^۱ مطیع این حکومت گردیدند . آنها بالاجبار بایستی مالیاتهای تعیین شده را به خزانه دربار می پرداختند و در هنگام جنگ نیز قشون خود را در اختیار پادشاه ایران قرار می دادند . ساسانی ها در ابتدای امر حقوق و امتیازات ارضی ناخارارهای بزرگ و کوچک را مراعات و حفظ نمودند . مقامهای عالی کشوری در دست ناخارارها باقی ماند مثلاً " هازارابد ، مسئول زندگی اقتصادی ، اسپهبد ، فرمانده قشون ، حتی مقام عالی اداری که مرزبان بود . بعلت خطر حمله احتمالی بیزانس و تاخت و تازهای کوشان ها و هون ها ایران وضعیت نیمه مستقل ارمنستان شرقی را تحمل می کرد و مجبور بود موقتاً به تسلط جزئی قناعت نماید .

لیکن در اواخر سالهای دهه ۴۰ وقتی که پادشاه ایران یزدگرد دوم (۴۵۷-۴۳۸ میلادی) موفق به بهبود روابطش با بیزانس گردید و کوشانها را از مرزهای ایران دور نمود، شرایط مناسبی برای اتحاد سیاست قطعی درقبال سرزمینهای تابعه بوجود آمد. یزدگرد دوم برای برانداختن استقلال داخلی ارمنستان شرقی توسط تغییر دین ملت ارمنی و نابودی هویت آنها، برای اجرای برنامه‌های خود، دست به اقدامات جدی زد. او مقام هازارید را از آماونی‌ها سلب و به یک اشرافزاده ایرانی داد، اما "دادستانی کل" را به جای کاتولیکوس ارمنی به رئیس مغ‌ها سپرد.

در سال ۴۴۷، دن شاپور نماینده پادشاه، به منظور اخلاف در اتحاد ناخارارها، انجام سرشماری و وضع مالیاتهای سنگین، به ارمنستان فرستاده می‌شود. پس از سرشماری "نه تنها مناطق آباد، بلکه مناطق ویران" نیز مشمول پرداخت شدند. مالیاتها "نه بصورتی که در شأن یک دولت باشد، بلکه مانند راهزنی غارتگر" دریافت می‌شد. تمام قشرهای اجتماع، دهقانان پیشه‌وران و تجار، تمام قشر نجبا و روحانیون شامل پرداخت مالیات گردیدند به گواهی یغیشه و غازار پارب مورخین آنزمان، دن شاپور موفق شده بود برخی ناخارارهای ارمنی را بر علیه یکدیگر تحریک نماید.

پس از اینها، فرمان مهر نرسی، هزارید یزدگرد دوم، در مورد مذهب صادر شد، که براساس آن آرامنه را "منحرف از راه راست" دانسته و بنام شاهنشاه از آنها می‌خواست تا دین زردشت را قبول کنند. این تنها یک مسئله دینی نبود. ساسانی‌ها بدین وسیله سعی در پایان دادن به موجودیت ملت ارمنی و حل نمودن آنها داشتند.

شورایی که توسط ناخارارها در آرتاشاد تشکیل یافته بود این درخواست را رد نمود. فتودالهای گرجی و آلبانیایی هم، چنین جوابی به پادشاه ساسانی دادند که به آنها نیز پیشنهاد گرویدن به دین زردشت شده بود. پس از این جوابهای رد قاطعانه، نمایندگان ارمنستان، گرجستان و آلبانیا به تیسفون پایتخت ایران فراخوانده شدند. مرزبان واساک سیونی و اسپهبد

وارتان مامیکنیان در جمع ده ناخارار ارمنستان که به تیسفون رفته بودند قرار داشتند. برای نجات از این توطئه و برای برگشت به وطن و اقدام به مقاومت، آنها ظاهراً^۱ مسیحیت را منکر شدند و مذهب زردشت را قبول نمودند. یزدگرد دوم با باور کردن این تصمیم ناخارارها، با اهداء هدایائی و به همراهی ۷۰۰ مغ و قشون مخصوص، آنها را به ارمنستان می‌فرستد.

قبل از رسیدن آنها به ارمنستان، یک جنبش طبیعی در سراسر کشور بوجود آمده بود. تمام قشرهای مردم به خطر ناشی از سیاست ساسانیان واقف بودند. بخصوص وضعیت دهقانان، پیشه‌وران و تجار وخیم می‌شد و ناخارارها امتیازات خود را از دست داده و جماعت کلیسایی از بین می‌رفت. اولین قیام در اواخر سپتامبر ۴۴۹ وقتی که ناخارارهای ارمنی و مغها و قشون همراه آنها از تیسفون برگشته و به دهستان آنکغ در باگرواند رسیده بودند، بوقوع پیوست. دهقانان به رهبری غوندیرتس^۲ مغهارا که می‌خواستند کلیسا را به آتشکده تبدیل کنند، از دهستان بیرون می‌رانند و در زارهاوان توده‌های به پا خاسته، آتشکده جدیدالتاسیس را از بین می‌برند.

پس از حوادث آنکغ وزارهاوان جنبش، سراسر ارمنستان را فرا گرفت. نبرد آزادی بخش آغاز می‌گردد. تردیدهای برخی از ناخارارها منتفی می‌شود، همه قول می‌دادند تا آخرین قطره خون برای استقلال و آزادی مبارزه کنند. رهبری قیام را اسپهبد وارتان مامیکنیان بعهد می‌گیرد، اما مرزبان واساک سیونی به کارهای تدارکاتی و بدست آوردن هم‌پیمان مشغول می‌شود.

از بهار ۴۵۰، سرعت قشون ارمنی جمع‌آوری می‌شوند. برای بی‌خطر نمودن پشت جبهه، چند پادگان قشون ایران در ارمنستان را نیز از بین می‌برند و در مراکز مهم و حساس کشور سپاهیان ارمنی مستقر می‌شوند. با گرجستان و آلبانیا که آنها نیز برعلیه ساسانیان قیام کرده بودند قرارداد بسته می‌شود. از بیزانس و هونها طلب کمک می‌شود ولی قیصر مارکیان

(۴۵۷-۴۵۰) که جانشین تئودوروس شده بود قاطعانه از دادن کمک امتناع می‌ورزد و در این مورد بطور ریاکارانه پادشاه ایران را در جریان می‌گذارد. از هونها نیز کمک نمی‌رسد. بدین ترتیب شورشیان بایستی فقط بر نیروهای خودی، قشون منظم کشور و رزمندگان مردمی تکیه می‌نمودند.

وارتان مامیکنیان رهبر قیام بدون درنگ به عملیات سریع می‌پردازد. او قشون ارمنی را به سه بخش تقسیم می‌کند، که یکی از اینها بفرماندهی نرشاپوه آرزرونی به طرف هر^۳ و زارواند^۴ فرستاده می‌شود تا مرزهای جنوبی کشور را از حمله غافلگیرانه دشمن حفاظت نماید. دومین لشکر به فرماندهی واساک سیونی در مقام پشتیبانی - در درون کشور - باقی می‌ماند. اما سومین لشکر به فرماندهی خود او به کمک آلبانیائی‌ها می‌شتابد. وارتان مامیکنیان موفق می‌شود سپاه یزدگرد دوم را که از حیث تعداد برتری چشمگیری داشت در خاغخاغ (در حوالی غازاخ فعلی) تارومار نماید و پیشروی به طرف شمال را ادامه داده، پادگان گذرگاه آلال (گذرگاه داریالی) را از بین برده با هونها قرارداد منعقد نماید. اینها قول مساعدت به ارامنه، گرجی‌ها و آلبانیائی‌های شورشی می‌دهند.

لیکن واساک سیونی بزودی موضع خود را تغییر می‌دهد. او نبرد با سپاه بزرگ ایران را اقدام نامعقولانه‌ای می‌شمرد. زیرا که قیصر بیزانس و فرمان او ناخارارهای ارمنستان در بخش بیزانس از کمک به شورشیان امتناع ورزیده بودند. سپس سیونی از طرفی دربار ساسانی را تشویق به انصراف از سیاست قهر و زور می‌نماید و از طرف دیگر می‌کوشید شورشیان را از جنگ مسلحانه بر علیه دشمن نیرومند بر حذر دارد. واساک سیونی با عدم موفقیت در این کار، شورشیان را ترک نموده، راه خیانت درپیش گرفته، با چند ناخارار دیگر به جرگه اشغالگران ساسانی پیوست.

وارتان مامیکنیان با شنیدن خبر خیانت واساک، در پاییز سال ۴۵۰

۳- Her خوی امروزه - م.

۴- Zarevand سلماس فعلی - م.

میلادی درحالی که در گذرگاه آلال قشونی را مستقر کرده بود، با سپاهش به ارمنستان برمی گردد. ناخارارهای طرفدار قیام بزودی برای شور جمع می شوند. وارتان مامیکیان رئیس کشور، واهان آماتوسی بعنوان مارازاراید، هوسسپ کاتولیکوس به سمت دادستان کل و غیره انتخاب می شوند. یزدگرد دوم برای کاستن از نیروی شورشیان و تضعیف روحیه جنگی آنها فرمان مخصوصی صادر می کند، که براساس آن قول می دهد مسئله تغییر مذهب را مستفی ساخته، مالیاتها را کاهش دهد. لیکن هیچ حیلتهای نمی توانست ملت به پا خاسته را متوقف سازد.

برای سرکوب قیام، در آوریل ۴۵۱ سپاه بزرگی به فرماندهی موشکسان نیسالاوورد^۵ به ارمنستان اعزام می شود. قشون از طریق هر و زاروانسد وارد ارمنستان می شود و به طرف مراکز کشور حرکت نموده در سر راه خود آبادی ها را ویران می کند. برای ضد حمله علیه دشمن، فرمان وارتان مامیکیان قشون ناخارارها به آرتاشاد فراخوانده می شود. مراسم باز دید سپاه برقرار می گردد و اسپهبد مامیکیان با نطق وطن دوستانه خود، به سربازان ارمنی الهام و شور و شوق می بخشد. وارتان مامیکیان با داشتن ۶۶ هزار سرباز و رزمنده مردمی از طریق نخجوان برای روبرویی با دشمن که از حیث نیرو سه برابر برای او را داشته و خوب ورزیده بودند، به سمت مرز شتافت. ولی موشکسان نیسالاوورد تا این هنگام به شهر ماکو نزدیک شده بود و در جنوب غربی آن، در ساحل رود تغمود^۶، در دشت آوارایر^۷ اردو زده بود.

وارتان مامیکیان نیز با قشون سواره و پیاده نظام خود به دشت آوارایر می رسد. رود تغمود دو لشکر متخاصم را از یکدیگر جدا می کرد. آنها بزودی وضعیت جنگ اعلام نموده در ظهر ۲۶ ماه مه ۴۵۱ نبرد خونین آغاز می گردد. وارتان مامیکیان قشون ارمنی را به چهارهنگ تقسیم می کند. فرماندهان

5- Mushkan Nissalvurd

6- Teghmud

7- Avarayr

هنگ‌های مختلف بدین ترتیب انتخاب می‌شوند: هنگ مرکزی، نرشاپوه، آرزرونی، هنگ راست، خورن خورخورونی، هنگ چپ، خودوارتان مامیکنیا و اما فرماندهی هنگ پشتیبانی را به برادرش هامازاسب مامیکنیا می‌دهد. حمله را قشون ارمنی شروع و با گذشتن از رود تغمود به قلب صفوف دشمن رخنه می‌نماید. در ابتدا سپاه ایران در اثر این حمله نظم خود را از دست داده، دست به عقب نشینی می‌زند. لیکن بزودی اوضاع تغییر می‌کند. موشکان نیسالورد با ایجاد نظم در نیروهای خود دست به ضد حمله می‌زند. دشمنی کهرتری زیادی داشت جبهه چپ یعنی هنگ وارتان مامیکنیا را محاصره و رابطه آن را با بقیه قشون قطع می‌کند. نبرد حالت خشن‌تری بخود می‌گیرد. دو طرف قربانیان زیادی می‌دهند. اسپهبد وارتان مامیکنیا و بسیاری از هم‌زمانش قهرمانانه بکام مرگ می‌شتابند. قشون ارمنی بسدون فرمانده مطلوب باقی می‌ماند و با به‌تنگ آمدن از سپاه بیشمار ایران و از حملات فیل‌های خشمگین بالاخره مجبور به عقب نشینی می‌شود. پس از تاریک شدن هوا جنگ متوقف می‌شود، قشون ارمنی باترک میدان نبرد عقب نشینی کرده به مناطق غیرقابل دسترس کشور می‌رود.

یغیشهء مورخ، که شاهد برنبرد آوارایر بود با روح وطن دوستانه و با استادی هنری این جنگ را تشریح نموده است. او می‌نویسد که پس از این نبرد که در بهار بوقوع پیوست "دشت پرگل با خون" پوشیده شده بود، با دیدن تل کشته شدگان و زجر مجروحین، "شیون دوستان، سوگ نزدیکان، فغان خویشاوندان" "قلب انسان تکه تکه" می‌شد. به گواهی مورخین، در نبرد آوارایر از سپاه ایران ۳۵۴۴، اما از قشون ارمنی ۱۰۳۶ نفر کشته شدند. پیروزی قطعی نصیب هیچیک از طرفین نشد. یغیشه نوشته است که در آوارایر "نه اینکه یک طرف پیروز و طرف دیگر مغلول گردید، بلکه دلیران در مقابل دلیران جنگیده، دو طرف نیز شکست خوردند". درست است که قشون محروم شده از فرمانده خود، در مقابل سپاه بیشمار مجبور به عقب نشینی گردید، لیکن دشمن به مقصود خود نتوانست برسد. قشون ارمنی با رفتن به

مناطق غیرقابل دسترس کشور، به تايک، آرتساخ و نواحی دیگر، نیروهای خود را تقویت می نمایند و با حملات بی امان خود، دشمن را به ستوه می آورند. نبرد آوارایر^۸ و این جنگ پارتیزانی، همچنین رخنه هونها به ایران، ساسانی ها را موقتاً مجبور به انصراف از اعمال زور نموده و آنها سیاست ملایمتری در قبال ارمنستان در پیش گرفتند. سپاه از ارمنستان فراخوانده می شود. آرامنه ای که بزور مذهب زرتشت را قبول کرده بودند اجازه برگشت مجدد به مسیحیت را یافتند. قشون سواره ارمنستان در ایران، به وطن برمی گردد، مالیاتها تا حدودی کاسته می شوند. لیکن به منظور احتراز از "ناراحتی های" آتی، ۲۱ نفر از ناخارارها و روحانیون فراخوانده شده به تیسفون، به زندان ابد محکوم و بمنواهی نزدیک دریای خزر تبعید می شوند، پادگانهای ایرانی در مناطق حساس ارمنستان مستقر می گردند و اما مقامهای مرزبان و فرماندهی قوای کشور به ایرانی ها داده می شوند.

نبرد آوارایر از صفحات پرافتخار تاریخ مبارزات ملت ارمنی است. ناخارارها، دهقانان، شهرنشینان و روحانیون به پا خاسته ارمنی برای استقلال و آزادی، در نبرد آوارایر با شجاعت و ایثار بی مانندی کار کرده اند. مورخین و تمام مردم ما این نبرد را مقدس شمرده، وارتان مامیکیان و همزمانش را "شهدای وطن" نامیده اند. نبرد شجاعانه آوارایر که بیشتر به "نبرد وارتان" معروفیت دارد، قرنهای متمادی ملت ما را الهام بخشیده و تبدیل به سمبل مبارزه آزادی بخش شده است.

۲- جنگهای آزادی بخش سالهای ۴۸۴-۴۸۱

تخفیفهایی که پس از نبرد آوارایر، دربار ساسانی در قبال ارمنستان اعمال نموده بود موقتی بودند. در سالهای ۴۶۵ میلادی سیاست قدیمی

۸- راجع به این نبرد، در نیک دمیرچیان نویسنده نامی ارمنی رمان تاریخی "وارتاناک" را نوشته است - م.

تغییر مذهب ملت ارمنی بزور اسلحه دوباره مطرح می شود . پادشاه جدید ، فیروز ، حقوق و امتیازات موروثنی ناخارارها را نادیده می گیرد و آنها را فقط برای اشرافی که به دین زرتشت گرویده بودند و نجای طرفدار ایران قسابل می شود .

نارضایتی های توده های آغاز می شود ، قیام جدیدی در شرق تکوین قرار می گیرد . بزودی موقعیت مناسبی ایجاد می شود . ایرانیان در جنگ در مقابل هونها شکست می خورند و در گرجستان قیام آغاز می گردد . ناخارارهای ارمنی بدون درنگ مخفیانه در شیراک شور می کنند و تصمیم به مبارزه یکپارچه با اشغالگران خارجی می گیرند . چند ناخارار (گدیپون سیونی ، گادیشوخسور - خورونی و غیره) به جمع دشمن می پیوندند ولی این مسئله جریان قیام در شرف تکوین را مختل نمی کند . واهان مامیکنیان رهبر قیام می گردد . ملت نیز به پا می خیزد . نه حصارهای آنی و نه دژمیان آرتاشاد ، هیچکدام مرزبان ایرانی را نجات نمی دهند . وی هراسان از خشم مردم به ایران فرار می کند . شورشیان کشور را تصاحب می کنند . ساهاک باگراتونی را به عنوان مرزبان و واهان مامیکنیان را بعنوان اسپهبد انتخاب می نمایند و دوین ، مرکز کشور می شود . گنجها و خانواده های نجای شرکت کننده در قیام قبلا به مناطق غیرقابل دسترس منتقل می گردند .

ساسانی ها و طرفدارانشان سعی در سرکوب مسلحانه نهضت مردمی می نمایند . آدروشناسپ ، مرزبان فراری از دست شورشیان ، در راس یک سپاه هفت هزار نفری به ارمنستان رخنه می کند . آرامه با اجتناب از روبرویی با دشمن در دشت باز ، این سپاه را به دامنه های ماسیس می کشند و در نزدیکی ده آکور به ریاست واهان مامیکنیان شکست سنگینی به آنها وارد می سازند . بقایای سپاه دشمن پا به فرار می گذارد . مرزبان آدروشناسپ و سرداران دیگر نیز در جمع کشته شدگان عدیده بودند .

خبر نبرد آکور به تمام کشور منتشر شده انعکاس وسیعی در تمام نواحی می یابد . صفوف شورشیان فشرده تر می گردد . به غیر از رزمندگان مردمی چند

ناخارار دیگر نیز که تا این موقع مردد بودند به جمع آنها می پیوندند .
برای سرکوب شورش ، فیروز در سال ۴۸۲ سپاه جدید و بزرگتری به
فرماندهی سالار به ارمنستان می فرستد . واهان مامیکنیان با سپاه خود مرکب
از ناخارارها و نیروهای مردمی به مقابله دشمن می رود تا از رخنه آتی آن به
اعماق کشور جلوگیری نماید .

قشون متخاصم در نزدیکی ده نرسهباد در قریه آرتاز (ناحیه ماکو) و
در حوالی آوارایر به هم می رسند . سپاه ارمنی در مقابل قشون برتر دشمن در
سه جبهه دست به حمله می زند . فرماندهی هنگ مرکزی به عهده ساهاک
باگراتونی بود ، اما هنگ راست را باغش واهوونی ، هنگ چپ را برادران
گامسارگان رهبری می نمودند . فرماندهی کل را واهان مامیکنیان بعهده داشت .
نبرد در مه ۴۸۲ بوقوع می پیوندد و یک روز تمام ، از صبح زود تا عصر ،
بطول می انجامد . سواره نظام ارمنی و رزمندگان عامی که به آن پیوسته بودند
شجاعانه می جنگند . نبرد با پیروزی قطعی شورشیان به اتمام می رسد . سپاه
شدیدا شکست خورده دشمن به فرار متوسل می شود . قشون ارمنی فراریان
وحشتزده را تعقیب نموده غنائم بسیاری بدست می آورد . غازاریارب می نویسد
که تعداد کشته شدگان سپاه دشمن از عده زنده ماندگان بیشتر بوده است .

پس از نبرد پیروزمندان نرسهباد ، در تابستان ۴۸۲ و به تقاضای
واختانگ پادشاه گرجستان ، واهان مامیکنیان در راس قسمتی از قشون ارمنی
به کمک هم پیمانان گرجی می شتابد . سپاه بزرگ ایران به سرداری مهبران در
این هنگام به گرجستان لشکرکشی نموده و کشور را ویران می کرد . گرجستان
همچنین از هونها طلب مساعدت می نماید ولی آنها قول خود را عملی نمی کنند .
در مقابل سپاه چندین هزار نفری مهبران فقط قشون قلیل ارمنی و گرجی ایستادگی
می کنند . جنگ در دشت چارمانا در نزدیکی رود کسرو در حوالی تقلیس
بوقوع می پیوندد . صرف نظر از پیروزی هایی که قوای متحد ارمنی - گرجی در
ابتدا بدست می آورند ، بالاخره شکست خورده مجبور به عقب نشینی بطرف
نواحی کوهستانی و خارج از دسترس می شوند . ساهاک باگراتونی و واساک

مامیکنیان - برادر واهان مامیکنیان - در جمع کشته شدگان بودند .

سردار مهران قشون در حال عقب نشینی ارمنی به طرف تایک را تعقیب می نماید . لیکن بعلت جنگ میان هپتالها و ایران او را به همراه سپاهش به تیسفون فرا می خوانند . واهان مامیکنیان بدون اشکال به دوین برمی گردد . تا ماههای بهار سال بعد ، زمام امور کشور کاملاً در دست شورشیان باقی می ماند .

در بهار ۴۸۳ سپاه بزرگ ایران به سرداری هازار اووخت وارد ارمنستان شده دوین را محاصره می کند ولی واهان مامیکنیان ، اسپهبد ارمنه ، که در آنجا بود ، با حمله ناگهانی دشمن را دچار دستپاچگی نموده صفوف آن را می شکافد و با هنگ کوچک خود به نواحی کوهستانی می رود . بعد از آن تا اواخر تابستان سال ۴۸۴ او جنگ هایی با سپاه هازار اووخت انجام می دهد . مردم در همه جا شورشیان را کمک و مساعدت می نمایند و آذوقه و پناهگاه ، همچنین اطلاعات ضروری در مورد فعالیت و اهداف دشمن در اختیار آنها می گذارند . مامیکنیان با حملات ناگهانی و غافلگیرکننده ، قشون دشمن را به تنگ آورده دسته های جداگانه آنها را نابود می سازد . مهران - شاپور که جانشین هازار اووخت شده بود بعلت ناتوانی در پایان دادن به این جنگها با ویران و خراب کردن اماکن مسکونی و نواحی مختلف تمام خشم خود را متوجه مردم بی سلاح و دفاع می کند . لیکن ایرانیان پس از چندی در جنگ با هون - هتپالها شکست می خورند . پادشاه فیروز نیز در جنگ کشته می شود . برادر او و لاش به تخت می نشیند ، که با توجه به اوضاع متشنج کشور مهران - شاپور را با سپاهش به تیسفون فرا می خواند . دگربار واهان مامیکنیان و ناخارارهای شورشی صاحب و حاکم بر کشور می گردند .

و لاش با در نظر گرفتن ناکامیهای یزدگرد و فیروز در ارمنستان شروع به اعمال سیاست جلب محبت و دوستی می نماید . با دیدن اینکه حملات نظامی و روشهای قهرآمیز بی ثمر می مانند ، او مناسب می بیند که با قایل شدن برخی سازشها و تخفیفها سعی در مصالحه با شورشیان نماید . به منظور انعقاد قرار داد صلح ، در سال ۴۸۴ میلادی نمایندگان و لاش به سرپرستی نیخور وارد

ارمنستان می‌شوند. ناخارارهای ارمنی طرح پیمان صلح را به او ارائه می‌دهند. در ده نوارساک (در حوالی شهر خوی فعلی) واقع در نزدیکی مرز هر پَس از مذاکرات کوتاه مدتی طرفین به توافق می‌رسند. پیمان صلح بسته می‌شود، که براساس آن امتیازات و حقوق فئودالی - موروثی ناخارارهای ارمنی مجدداً برسمیت شناخته می‌شوند، به تظلمات مذهبی پایان داده، مسیحیت بعنوان مذهب حکومتی ارمنستان شناخته می‌شود، مقامهای بالای کشوری به ناخارارهای ارمنی سپرده می‌گردند، لیکن اینها گماشتگان پادشاه ایران بحساب می‌آمدند. مقامهای مخصوصی هم به ناخارارهای دیگر سپرده می‌شوند. در پاییز سال ۴۸۵ واهان مامیکنیان به جای آندکان^۹ ایرانی مرزبان کشور می‌شود.

بدین سان، ارمنستان این وضعیت نیمه مستقل را بزور اسلحه و به لطف نبردهای مردمی - آزادیبخش سالهای ۴۵۱-۴۵۰ و ۴۸۴-۴۸۱ دوباره بدست می‌آورد. پس از صلح نوارساک، حدود ۱۵ سال کشور در آرامش زندگی می‌کرد. "ارمنستان حاکم بر خود" با استقلال داخلی خود (پس از صلح، ارمنستان مرزبانی چنین خوانده می‌شد) راه ترقی زندگی فرهنگی و اقتصادی را در پیش می‌گیرد. دهات و شهرهای خسارت دیده در زمان جنگ ترمیم می‌شوند، کشاورزی، حرفه‌ها و تجارت به جریان ترقی خود برمی‌گردند، شهر دوین با توسعه تبدیل به مرکز عمده فرهنگی و اقتصادی ارمنستان می‌گردد.

در اواخر قرن ۵ و اوایل قرن ۶ روابط ایران و بیزانس به تیرگی می‌گراید. در داخل ایران دو دستگی و جنبشهای مردمی بوجود می‌آیند. با استفاده از موقعیت، مردمان تابع ساسانیان و منجمله ارمنه لوای شورش برای کسب استقلال علم می‌کنند. لیکن پس از پایان جنگ ایران و بیزانس بسته شدن قرارداد صلح، در سال ۵۰۹ میلادی حکومت ایران بر ارمنستان شرقی مسلط می‌شود و کشور دیگر بار تبدیل به مرزبانی می‌گردد.

فشارها و استثمار ظالمانه ساسانی‌ها ناراضیاتی توده رافراهم می‌سازند.

در سال ۵۲۱ در ارمنستان شرقی نهضت جدیدی بوجود می‌آید. شورشیان به رهبری وارثان مامیکسیان (که به گارمیر وارثان اشتهار دارد) دوین را تصرف و مرزبان سورن را فراری می‌دهند. وارثان به منظور کسب کمک سفرایسی به سیزانس می‌فرستد. فیصله زوستان دوم قبول مساعدت می‌دهد، به این شرط که ارمنستان مرزبانی تابع سیزانس شود. شورش به مرور زمان وسعت بیشتری پیدا می‌کند. گرجستان و آلبانیا نیز قیام می‌کنند. سپاه اعزامی به ارمنستان به ریاست سورن در دوین شکست می‌خورد، و پس از آن قسمت بزرگی از ارمنستان مرزبانی از ایران جدا شده. تحت تسلط سیزانس در می‌آید. بین دو قدرت بزرگ زمان، جنگی موقوف می‌شوند که حدود ۲۰ سال به طول می‌انجامد و نتایج در سال ۵۹۱ به پایان می‌رسد. ارمنستان مجدداً و برای مرتبه دوم تقسیم شده. و اینبار قسمت بزرگی از آن به سیزانس داده می‌شود.

۲- اوضاع ارمنستان در دور

نواحی ارمنستان غربی، هاپک صغیر، هاپک داخلی و ارمنستان ناخاراری که در زمانهای مختلف تحت تسلط امپراطوری سیزانس درآمده بودند، اوضاع متفاوت اداری و سیاسی داشتند. هاپک صغیر که در غرب رود فرات و در منطقه شاخه شمالی الیزس و حوزه رود گنبل گسترده است هنوز در قرن اول (ق. م.) تحت تسلط روم درآمده و در اواخر قرن سوم میلادی تبدیل به یک استان معمولی امپراطوری شده بود اما در اواخر قرن چهارم میلادی به دو استان هاپک اول (با مرکز سیانیا) و هاپک دوم (با مرکز ملیتینسه)، عالتیان فطای (تقسیم شده بود، اینها از حیث نظامی و سیاسی با سایر استانها هیچ تفاوتی نداشتند ولی اشراف ارمنی هنوز امتیازات و حقوق خود را حفظ می‌کردند.

پس از مرگ پادشاه آرناک سوم (۳۸۹) هاپک داخلی واقع در میان شمره علیا و وسطای فرانسه و یروخ تبدیل به استان امپراطوری گردید.

در اینجا ناخارارهای ارمنی حقوق فئودالی خود را حفظ می‌نمایند. از حیث وابستگی به امپراطوری این قسمت از کشور شبیه ارمنستان مرزبانی بود. حاکم عالی هایک داخلی که نام کومس را داشت، از طرف قیصرها تعیین می‌شد. از حیث نظامی این بخش از کشور تابع فرمانده کل قشون یعنی ماگیستروس بود.

اشراف ارمنی در ارمنستان ناخاراری (یا ساتراپی) حقوق بیشتری داشتند. جنوب غربی هایک بزرگ (از ارمنستان باستانی) ارمنستان ناخاراری خوانده می‌شد، که در منطقه بین شمال دجله غربی و آرازانی (فرات شرقی) واقع بود. این بخش از ارمنستان در سالهای ۳۶۳-۳۶۸ از طرف امپراطوری ضبط شده بود. در اینجا ناخارار ارمنی وجود داشتند که از استقلال داخلی برخوردار بودند. وابستگی به بیزانس از این نظر متصور بود که ناخارارهای ارمنی مجبور بودند هریک مرزهای مناطق خود را از حملات ایران حفظ نمایند. از نظر کشاورزی در ارمنستان غربی، زراعت‌های کوچک تسلط بیشتری داشتند. دهقان تدریجاً آزادی خود را از دست می‌داد و به زمینداران روحانی و غیر روحانی وابسته می‌شد.

مانند استانهای امپراطوری بیزانس در آسیای صغیر، در ارمنستان غربی هم روستائیان آزاد و وابسته به زمین وجود داشتند. از اینها، گروه اول مزد بگیران آزاد بودند و بدلخواه می‌توانستند محل خود را ترک کنند، اما گروه دوم که قسمت اعظم جمعیت روستایی را تشکیل می‌داد، وابسته به زمیندار یا اراضی مربوط به کلیسا بودند و اجازه ترک آنها را نداشتند. در طول زمان تعداد وابسته‌ها نسبت به آزادگان بیشتر می‌شد. در زمان قیصر آنتاستاس (۵۱۸-۴۹۱) فرمانی صادر می‌شود که براساس آن مزدبگیری که در یک محل بیشتر از ۳۰ سال می‌مانند از حق ترک آنجا محروم می‌گردیدند. به غیر از روستائیان تعداد زیادی برده نیز وجود داشتند، که از آنها چه در کارهای خانگی و چه زراعی استفاده می‌شد.

مالیاتهایی که از ساکنین کارگر و زحمتکش دریافت می‌شد، سنگین

بودند، مخصوصاً مالیات زمین و مالیات سرانه. بدین علت در ارمنستان غربی شورشهایی بوجود می‌آمد.

از نظر ترقی زندگی شهری، ارمنستان غربی در وضعیت نامطلوبی بسر می‌برد. قسمت اعظمی از شهرهای ارمنستان غربی (تیکراناکرد یا مارنیروسوپلیس) کارین یا تئودوسوپلیس و غیره) در قرون ۵ و ۶ تبدیل به پایگاههای نظامی امپراتوری شده، اهمیت تجاری - اقتصادی قبلی خود را از دست داده بود. در مرز ایران و بیزانس چند شهرقلعه‌ای و چندین دژ ساخته شده بودند. از حیث تجاری - اقتصادی شهرهای بین‌النهرین ارمنی و هایک صغیر (آمسد، ملیتینه و غیره) کم و بیش دارای اهمیت بوده و روابط تجاری خود را با شهرهای غرب و شرق حفظ نموده بودند. لیکن پس از اولین تقسیم ارمنستان (۲۸۷) شهرهای هایک صغیر شروع به کسب اهمیت تجاری - اقتصادی کردند. بخصوص وقتی که قریه‌هایی از هایک بزرگ به امپراطوری ملحق شدند. اینها از وضعیت شهرهای قلعه‌ای بیرون آمدند.

نظام اداری ارمنستان غربی در زمان فیصر ژوستینین (۵۲۷-۵۶۵) تغییر کرد. برای دفاع از مرزهای شرقی امپراطوری از حملات ساسانی‌ها و از بین بردن خودمختاری ناخارارهای ارمنی و به منظور ادغام سرزمین در امپراطوری، ژوستینین یک سری تغییرات انجام می‌دهد. با فرمان سال ۵۲۹ میلادی او تمام اراضی ارمنی تحت تسلط امپراطوری، یک ناحیه جنگی را تشکیل داده و تحت نظر استراک منتخب وی اداره می‌شود و مرکز آن شهر قلعه‌ای تئودوسوپلیس (کارین) می‌گردد. حق داشتن سپاه خصوصی از ناخارارهای ارمنی سلب شده، قسوم آنها در لژیونهای امپراطوری ادغام می‌شوند. براساس تغییرات اداری سال ۵۳۶ ارمنستان غربی، مکنی از خودمختاری محروم و تبدیل به دپارتمنتی امپراطوری می‌گردد. اراضی ارمنی تحت اشغال بیزانس به چهار استان هایک اول، هایک دوم، هایک سوم و هایک چهارم تقسیم می‌گردد.

فرمان ژوستینین در مورد حقوق موروثی، به ارمنستان غربی مصریسات کمی وارد ساخت، براساس آن افراد اثاث خانواده‌های ناخارارهای ارمنی از

حقوق موروثی برخوردار می‌شوند. متعاقب آن خاندانهای ناخارار ارمنی تکه تکه شده و قدرت سیاسی و اقتصادی خود را از دست می‌دهند.

سیاست سنگین مالیاتی امپراطوری، بیگاری غیرقابل تحمل برای ساختن دژها و قلعه‌ها، نابودی داخلی ناخارارهای ارمنی، آزارها و خدالهای مذهبی - عقیدتی پس از شورای کلیسائی خالسدون شروع شده بود، در بین قشرهای مختلف ساکنین ارمنستان غربی نارضایتی ایجاد کردند. در اواسط قرن ۶ به رهبری آرتاوان آرشاگونی در هایک، اول شورش می‌شود. پروکسول ظالم آکاکوس و ماگیستروس جدید سیتا کشته می‌شوند. لیکن شورش توسط لژیونهای اعزامی از پایتخت سرکوب می‌گردد.

۴- تسلط خلفای عرب بر ارمنستان

در اوایل قرن هفتم حکومت خلفای عرب، حکومت رزمی - فتووالی - مقتدر، ایجاد شد، که در تشکیل آن دین جدید یعنی اسلام نقش بزرگی بازی کرد. خلیفه ("جانشین محمد") در رأس حکومت بوده تمام قدرت دنیوی و دینی را در اختیار داشت و از تمام شئون استبدادی برخوردار بود.

در سالهای ۶۴۰-۶۳۰ اعراب ضربات سنگینی بر حکومت جهانگشای ساسانی وارد ساخته آنرا فتح می‌کنند. جلوی پیشروی آنها را بیزانس هم نمی‌تواند بگیرد. امپراطوری بیزانس تحت فشار شدید، سرزمین‌ها و مناطق متعددی را از دست می‌دهد. حکومت خلفا با توسعه و گسترش تبدیل به حکومت بزرگی می‌گردد، که مرزهای آن از پامیر تا سواحل اقیانوس اطلس، از رشته جبال قفقاز تا دریای عرب کشیده می‌شوند.

فشون خلیفه اولین مرتبه در پائیز ۶۴۰ میلادی به ارمنستان رخنه می‌کند. با عدم مواجهه با مقاومت جدی، آنها نواحی شرقی دشت آراغات را ویران می‌کنند. پس از محاصره کوتاه مدتی دوبین پایتخت را تصرف نموده با غنایم فراوان و هزاران اسیر دور می‌شوند.

دو سال بعد در بهار ۶۴۲ اعراب حمله خود را تکرار می‌کنند. تئودوروس رشتونی^{۱۰} با ۲۰۰۰ سوار خود و با حمله ناگهانی موفق می‌شود قشون ۳۰۰۰ نفری اعراب را که دژ آرزاپ در ناحیه گوگویت را تصرف کرده بودند بکلی درهم شکسته اسرای زیادی را نجات دهد. قشون ارمنی و مردم مسلح، مقاومت شجاعانه‌ای از خود نشان می‌دهند و دشمن تجاوزگر را از دژهای ایروان و نخجوان بیرون می‌رانند. ولی اینبار نیز متجاوزین موفق به ویران نمودن چند آبادی، گرفتن اسرای متعدد و غنایم کلان شده برگردند. آنها در سال ۶۵۰ برای سومین بار به ارمنستان حمله می‌کنند و بار دیگر به دشت آرات، مرکز حیاتی کشور، رسیده با اسرا و غنایم بسیار برمی‌گردند. پروکوپیوس فرمانده قشون بیزانس در ارمنستان، پیشنهاد اسپهبد تئودوروس رشتونی دال بر مقاومت بر علیه اعراب توسط نیروهای متحد را ترسان و هراسان رد می‌کند.

بدین ترتیب ارمنستان نیز از نیمه قرن هفتم مورد تاخت و تاز قشون خلفای عرب قرار می‌گیرد. ناخارارهای میهن پرست بمنظور نجات کشور از ویرانی و رهایی ساکنین آن از نابودی، می‌کوشند تا از اختلافات حکومتی‌های رقیب بیزانس و خلفا، استفاده کنند و لذا مذاکرات آغاز می‌گردند. تئودوروس رشتونی سردار و سیاستمدار نامی، در سال ۶۵۲ با اعراب قراردادی تقریباً مطلوب برای ارمنستان منعقد می‌نماید، براساس این قرارداد که با معاویه، حاکم اعراب و خلیفه آتی بسته شده بود، ارمنستان تحت تسلط خلافت عرب درمی‌آید، به این شرط که سه سال از پرداخت مالیات معاف گردیده، در شهرها و دژهای کشور قشون عرب حضور نداشته باشند و کارگزاران عرب به ارمنستان فرستاده نشوند، در موقع حمله بیگانگان خلیفه کمک نظامی نماید و غیره. لیکن قرارداد سال ۶۵۲ ارمنستان را از تاخت‌وتازهای مجدد حفظ نکرد. در سالهای ۶۶۱-۶۵۲ میلادی کشور متحمل حملات متعدد از جانب بیزانس و

اعراب می شود ، فقط در زمان خلافت معاویه اول (۶۸۰-۶۶۱) ، وقتی کسه قرارداد ۶۵۲ و استقلال داخلی کشور دوباره محترم شمرده می شوند ، کمی نفس راحت می کشد .

در اواخر قرن هفتم اوضاع سیاسی ارمنستان دوباره وخیم می شود . کشور چندین مرتبه مورد حمله بیگانگان قرار می گیرد ، سردار عرب ، محمدابن مروان در سال ۶۹۸ تمام کشور را از دم تیغ می گذراند . عبدالله حاکم تعیین شده توسط او ، کارنابودی ناخارارهای ارمنی و قشونشان را ادامه می دهد ، اما سردار جدید ، محمدبن اکبا شورش سال ۷۰۳ به رهبری سمبات باگراتونی را در خون خفه کرده قهرمانان نبردهای فاتحانه وارتاناگرد و گوگارک را از بین می برد و بدین سان در اواخر قرن ۷ و اوایل قرن ۸ تسلط خلفای عرب بر ارمنستان مستقر و بیش از یک و نیم قرن دوام می یابد .

به منظور فرمانبرداری نگهداشتن کشورهای تحت تسلط و برای به خدمت حکومت جهانگشا درآوردن تمام امکانات نظامی و اقتصادی ، خلیفه یک رشته تغییرات اداری انجام می دهد . بفرمان خلیفه گرجستان شرقی و آلبانیا به ارمنستان ملحق شده و نیابت سلطنت " آرمینیا " یا مرکز دوین اما بعداً " پارتاو تشکیل می شود .

امیر ، حاکم آرمینیا ، که در تاریخ ارمنی به نام " وستیکان " ^{۱۱} معروف است از بین اشراف عرب تعیین می گردید و بنام خلیفه کشور را اداره می نمود ، تمام مقامها من جمله حاکم ارمنی و فرماندهی قشون ارمنی ، اسپهبد ، تابع نظر او بودند .

از نیمه دوم قرن ۸ در شهرها و دژهای مهم ارمنستان ، در دویسن ، خلات ، آرچش ، کارین ، تیگراناکرد و سایر جاها ، خلیفه پادگانهایی بسا سربازان بسیار نگهداری می کند ، اما در اطراف دوین ، در گوختن در منطقه ای واقع از دریاچه وان به طرف شمال و شمال شرق و غرب و در جاهای دیگر اقوام

کوچ نشینی را ساکن می‌سازد که دشتهای وسیع کشور را تصرف کرده و ساکنین بومی را به سوی کوهها می‌رانند. در عین حال، به منظور داشتن پایگاهی در کشور و برای جنگ با بیزانس خلیفه گاهگاهی به اشراف و روحانیون امتیازاتی می‌داد. با استفاده از این سیاست، در کشور، با گراتونی‌ها، آرزرونی‌ها و سیونی‌ها تقویت شده مناطق جدیدی را تحت نفوذ خود درمی‌آورد. امتیازات زیادی نیز به کاتولیکوس، ارامنه تفویض می‌شود.

در قرن ۸ بار مالیاتها سنگین‌تر می‌گردد. هزینه‌های هنگفت نظامی حکومت کشورگشا، زندگی بی‌بندوبار درباریان، پادگانهای متعدد موجود در کشورهای فتح شده، دستگاه توسعه یافته اداری و غیره، مبالغ هنگفتی نیاز داشتند که قسمت اعظم آنها از مالیاتها و خراجها، غنایم جنگی و منابع استثنائی دیگر و از کشورهای متصرفه تامین می‌گردید. قسمت زیادی از مالیاتها بصورت پول دریافت می‌شد، که در آن شرایط اقتصادی وضع ساکنین را وخیم‌تر و سخت‌تر می‌نمود. در اواسط قرن هشتم حتی مردگان نیز مشمول پرداخت مالیات می‌شدند، در اواخر همان قرن و در اوایل قرن ۹ در زمان خلیفه هارون الرشید اخذ مالیات، شکل غارت آشکار بخود می‌گرفت.

در قرون ۷-۹ اوضاع ارمنستان غربی نیز که تحت تسلط بیزانس بود، سخت‌تر می‌گردد. در قرن هشتم، دیگر جامعه آزاد روسنایی در ارمنستان غربی از بین رفته و دهقانان به زمینداران وابسته شده بودند. کار برده وار هنوز به حیاتش ادامه می‌داد. کلیساهای خالسدون که از حکومت قیصر امتیازاتی را گرفته بودند، به موازات فئودالهای دنیوی، تبدیل به زمینداران بزرگی شده بودند.

۵- جنبشهای آزادیبخش در قرون ۸-۹

هنوز در اواخر قرن ۷ و اوایل قرن ۸ شورشهایی بر علیه خلفای عرب در ارمنستان بوجود می‌آمدند. قیام عظیم سالهای ۷۴۷-۷۵۰ میلادی، بسا

استفاده از موقعیت مناسبی که در هنگام جنگهای انتخاب جانشین پیش آمده بود شروع شد و ملل مختلف تابعه پرچم شورش بر علیه خلافت علم نمودند. در ارمنستان نهضت در سال ۷۴۷ شروع می شود. لیکن بین ناخارارها اتحاد کافی وجود نداشت. حلقه با اعطاء امتیازات بزرگ به باگراتونی‌ها توانسته بودند بدر نفاق و دشمنی میان ناخارارهای باغود باگراتونی و مامیکنیان بيفکنند. اسپهبد آشوت باگراتونی در ابتداء مردد می گردد ولی بعداً با انتخاب راه خیانت به اردوی دشمن می پیوندد. اختلافانی هم بین سایر ناخارارها وجود داشت. ولی صرف نظر از تمام اینها، جنبشهای مسلحانه آغاز می گردند. شورشیان، آشوت باگراتونی را دستگیر و کور می نمایند و او را از دخالت در کارهای سیاسی کشور محروم کرده، از خطر قشون او خلاصی می یابند. رهبری قیام را کریگور مامیکنیان بعهد می گیرد، که او را در سال ۷۴۸ بعنوان فرمانروا و اسپهبد ارمنستان منسوب می کنند. شهر کارین که با استحکامات جدید امن تر می گردد، بعنوان مرکز قیام و فرماندهی انتخاب می گردد.

مردم مبارزه خود را متوجه اشراف ارمنی نیز می نمایند. نه تنها اراضی کارگزاران عرب بلکه زمینهای فئودالهای ارمنی نیز ویران می گردند. عده‌ای از ناخارارها با مواحه شدن با خشم توده‌های مردم از نهضت جدا می شوند، قیام با عدم موفقیت روبرو شده، بالاخره سرکوب گردید. خلاعت شروع به تصفیه حساب با ناخارارها و مردم شرکت کننده در شورش می کند. مامیکنیانها که مقام اسپهبدی و فرمانروایی داشته و متمایل به سزائس بودند از این مقامها محروم شده این وظایف به باگراتونی‌ها داده می شوند. ساهاک باگراتونی فرمانروای کشور و سمات باگراتونی اسپهبد می گردند.

قیام جدید در سال ۷۶۲ وقتی که سردار عرب، سلیمان با حمله به نواحی شرقی ارمنستان، استان واسپوراگان را ویران نموده و هزاران نفر را نابود می سازد، آغاز می گردد. از ناخارارهای واسپوراگان، ساهاک و هاماز... اسب آرزرونی تدافع نیرومندی را تدارک می بینند. مردم به پا می خیزند.

سهاک و هامازاسب با قشون قلیل، شجاعانه تامرگ بادشمن که برتری چشمگیری از نظر عده داشت می‌جنگند و پس از آنها، برادرشان گایک رهبری جنگهای مردمی - رهایی بخش را بعهد می‌گیرد و او می‌تواند سپاه عرب را شکست داده قسمت اعظم آن را نابود سازد. سلیمان نیز در جمع کشته‌شدگان بود. پس از قیام سال ۷۶۲، کشور در وضعیت انقلابی باقی می‌ماند. مردم منتظر فرصت مناسبی برای توسل به اسلحه می‌شوند. در سال ۷۷۴ آرتاوازد مامیکیان با قشون کوچک خود با گذشتن از دویین به شیراک می‌رود و در ده کومایر با جگیان را نابود می‌سازد. این واقعه انعکاس وسیعی در تمام کشور پیدا می‌کند. جنبش عظیمی شروع شده و تدریجاً در نواحی مختلف انتشار می‌یابد. موشغ مامیکیان رهبر قیام می‌گردد و قشون او با حملات ناگهانی خود پادگانهای اعراب و مالیات‌چی‌ها را از بین می‌برد. لشکری که از کارین فرستاده می‌شود نیز شکست می‌خورد. سپس شورشیان پیروزی‌های چشمگیری را در باگرواند بدست می‌آورند. آنها در اینجا تمام قشون را اسیر می‌سازند. یک هنگ ۴۰۰ نفری از دویین برای مقابله با موشغ مامیکیان فرستاده می‌شود. مامیکیان با آگاهی از نیت آنها، با قشون قلیل خود در ده باگاوآن در باگرواند اقدام به حمله غافلگیرانه نموده دشمن را فراری می‌دهد و قشون ارمنی آنها را تعقیب می‌نماید. در نبردی که در نزدیکی ده آروچ در گوگویت بوقوع می‌پیوندد ضربه دوم به آنها وارد می‌شود. پس از جنگهای آروچ و باگرواند شورش به قیام عمومی تبدیل می‌شود. قشون عرب در ارمنستان جرئت مقابله با شورشیان را پیدا نمی‌کند. در کشور جنگ مردمی - رهایی بخش وسعت می‌یابد.

لیکن قیام نقطه ضعفهایی هم داشت. در بین رهبری اختلافاتی وجود داشت. پس از اولین جنگهای موفقیت آمیز، به جای اتحاد نیروها و تشکیل سپاه متحد، برخی ناخارارها، آرزرونی‌ها، آماتونی‌ها و غیره، در اس لشکرهایشان به مناطق خود می‌روند. قیام کنندگان از حیث تجسس ضعیف داشته، اشتباهاتی را مرتکب می‌شدند. متعاقب تمام اینها در اوایل سال

۷۷۵ سپاه اعزامی ۳۰ هزار نفری عرب به ارمنستان بفرماندهی سردار عمر^{۱۲} قادر می‌گردد در ۱۵ آوریل در نزدیکی شهر آرچش و در ۲۴ آوریل در حوالی ده آرزن با گرواند شورشیان را که از حیث تعداد چندین برابر کمتر بودند شکست دهد. در این دو نبرد شهدای ارمنی حدود ۴۵۰۰ نفر بودند. موشغ و سامول مامیکنیان و اسپهبد سمبات با گراتونی در بین قربانیان بودند.

پس از سرکوب جنبش مردمی، خلافت می‌کوشد تا ناخارارهای شرکست کننده و فعال در شورش، مامیکنیان‌ها، کامساراکان‌ها و غیره را از بین ببرد و در عین حال برای ایجاد پایگاهی در داخل کشور از برخی ناخارارها به‌ویژه از باگراتونی‌ها که در مرزهای بیزانس مستقر بودند پشتیبانی نماید. با استفاده از شرایط موجود، اینها توانستند اراضی ناخارارهای از بین رفته را متصرف گردند و در اواخر قرن ۸ و اوایل قرن ۹ قسمت اعظمی از ارمنستان را تحت تسلط خود درآورند.

در اوایل قرن ۹ در پایتاکاران، آلبانیا و در آترپاتکان جنبش نیرومند بابکیان بوجود آمد که حدود ۳۰ سال خلفا را در ترس و لرز نگهداشت. این جنبش دهقانی - رهایی بخش، گرچه در خون خفه شد ولی پایه‌های حکومت اعراب را متزلزل نمود. نهضت بایک انعکاس خود را در بیشتر سرزمین‌های تحت تسلط خلفا من جمله در ارمنستان پیدا نمود.

در نخستین دهه‌های قرن نهم خلافت اعراب سریعاً "رو به زوال می‌گردد. و فقط با بسیج تمام نیروهای خود می‌تواند در سالهای ۸۳۰ نهضت بابک را سرکوب کند و بر بیزانس پیروزی یابد. قشون عظیم و مزدور خلیفه مبالغه‌آلودی را نیاز داشت. آنها در موقع دلخواه افراد خود را به خلافت می‌رساندند. حکومت جهانگشا "تدریجاً" به دولتهای کوچک یعنی به امیرنشینها تقسیم می‌شود که اکثر آنها طالب استقلال کامل بودند. در سالهای ۴۰ قرن نهم حکام ارمنی نیز خودمختار شدند، مخصوصاً "باگراتونی‌ها" به غیر

از تایک و تارون بر شیراک، آرشارونیک و نواحی مجاورشان مسلط شدند. باگراتونی‌ها با کسب لقب "حاکم حکام"^{۱۳} از خلفا، عملاً "فرمانروای عالی" ارمنستان می‌گردند و با استفاده از تضعیف خلافت، از پرداخت خراج امتناع می‌ورزند.

لیکن خلفا می‌کوشند تا وضعیت قبلی را حفظ کنند. در سال ۸۴۹ خلیفه متوکل، ابوست را "وستیکان" ارمنستان می‌نماید و با دادن سپاه وی را برای گرفتن خراج دربار و عزل نمودن باگرات باگراتونی "حاکم حکام" ارمنستان و آشوت آرزرزنی حاکم، اعزام می‌دارد. ولی سردار عرب با عدم موفقیت روبرو می‌شود. لشکریان ابوست به واسپوراگان و اکناف آن حمله می‌نمایند. لیکن از سوی قشون ارمنی درهم شکسته می‌شوند. جنبش عظیم آزادیبخش آغاز می‌گردد و تا سال ۸۵۵ بطول می‌انجامد.

به منظور سرکوب قیام در سال ۸۵۱ سپاه جدیدی به فرماندهی یوسف برادر ابوست به ارمنستان اعزام می‌گردد. او با حيله می‌تواند حاکم حکسام باگرات باگراتونی را در شهر خللات دستگیر کرده و به مرکز خلافت بفرستد. سپس با سپاهش برای گذراندن زمستان و سپس حمله به اهالی ساسون و خوت در بهار به سمت غرب و بسوی موش رهسپار می‌شود. لیکن وقتی که یوسف به استراحت پرداخته بود، شورشیان به رهبری هونان از اهالی خوت و آشوت و داویت پسرهای باگرات باگراتونی محبوس، در اواخر زمستان ۸۵۱-۸۵۲ بطور غافلگیرانه بر سپاه پراکنده عرب در دشت موش حمله کرده بطور عمده آن را درهم می‌شکنند. یوسف هم که در برج زنگ کلیسای شهر موش محفی شده بود کشته می‌شود.

خبر پیروزی اهالی ساسون و خوت در سراسر کشور منتشر می‌شود. ساکنین توروبران، واسپوراگان، نخجوان و سایر "سرزمین‌ها" و نواحی قیام می‌نمایند. هزاران نفر که قادر به اسفاده از اسلحه بودند به جمع شورشیان پیوستند.

قیام توسعه یافته شکل عمومی بخود می گیرد .

خلیه سپاه بزرگی به فرماندهی بوقا سردار ظالم به ارمنستان می فرستد .
و به او اختیار تام می دهد . در سالهای ۸۵۳-۸۵۲ سپاه بزرگ بوقا ، ساسون ،
واسپوراگان ، رشتونیک ، سررمین ماکو ، تارون و سایر نواحی را ویران می کند .
شورشیان در همه جا از خود مقاومت دلیرانه ای نشان می دهند . لیکن سپاه
دشمن با برتری خود و به قیمت تلفات زیاد موفق به سرکوب شورشیان می گردد .
سپس بوقا در سالهای ۸۵۴-۸۵۳ بطرف تفلیس ، گانج و آلبانیا ، اوتیک و
آرتساخ حمله می کند لیکن در سانارک و آرتساخ شکست سنگینی می خورد . پس
از چندی ساکنین واسپوراگان به رهبری آرزرونی ها قیام می نمایند . آنها سپاه
عرب را درهم شکسته و فراری می دهند . در همین هنگام هم وضع خلافت در
مرکز وخیم می شود . در سال ۸۸۵ بوقا با سپاهش از ارمنستان فراخواسته
می شود .

نبرد رهایی بخش خلق در سالهای ۸۵۵-۸۴۹ پایه های خلافت عرب در
ارمنستان را متزلزل می گرداند . پس از این جنبش عظیم حکام ارمنی ،
باگراتونی ها ، آرزرونی ها ، سیونی ها و غیره عملاً " فرمانروایان کشور می شوند .

فصل هشتم

فرهنگ در قرون ۵-۹

قرون ۵-۷ یکی از دورانهای درخشان تاریخ فرهنگ ارمنی است . در زمینه ادبیات ، تاریخنویسی ، فلسفه ، علوم طبیعی ، ادبیات ترجمه ، معماری و غیره ، چنان آثار و کتبی خلق گردید ، که از حیث اهمیت از مرزهای ملی خارج شده و در فرهنگ بشری مکان شایانی را به خود اختصاص داد .

گرچه آثار فرهنگی ارمنی در این دوره تاثیر عمیقی از دیانت مسیح را بر خود دارد ، باوجود این ، اکثر آنها از طبیعت وطنپرستانه‌ای برخوردار بوده و اساساً با پیکان نیز خود بر علیه سیاست آسیمیلاسیون^۱ فا تحین بیگانه‌قرار داشت . چنین اهدافی نه فقط در کتب تاریخی بلکه در آثار متعدد فلسفی و به همان ترتیب در آثار هنری مستتر بود . آرامنه پس از محروم شدن از استقلال حکومتی ، وقتی که بیزانس و ایران ساسانی موجودیت مستقل مردم ارمنی را تهدید می نمودند ، به کمک اسلحه و فرهنگ ملی موفق به مقابله بر علیه دشمنان شده و توانستند سیاست آسیمیلاسیون بیگانگان را دفع و موجودیت ملی

(حل نزادی) 1- Assimilation

ارمنی را حفظ نمایند .

لیکن باید توجه کرد که در قرن هشتم و قسمتی از قرن نهم میلادی ترقی فرهنگ ارمنی سیر قهقرایی داشت .

(۱- مدارس ، ادبیات ترجمه

پس از اختراع حروف ارمنی ، مدارس متعدد ارمنی تأسیس شد . کسی که در این کار پیشقدم شد مسروپ ماشتوتس بود . او مدارس در ارمنستان شرقی و غربی بنا نمود . اکثر شاگردان مدارس ماشتوتس از چهره‌های نامی نهضت‌های آزادیبخش ، مولفین ، معلمان ، مترجمین و غیره گردیدند .

مدارس اساساً در حوار کلیساها فعالیت می نمودند و کاملاً تحت تأثیر آن‌ها بودند . در کنار کلیساهای بزرگ و مشهور ، آموزشگاههایی در سطح بالاسر سام و ارنابداران بوجود می آمد که بغیر از زبان مادری ، زبان‌های خارجه و الهیات ، در آنها فلسفه ، منطق ، فن محاسبات ، فن شعر و دستور زبان نیز تدریس می شدند . جوانان ارمنی دیگر به مراکز شرق نزدیک و بیزانس می رفتند . آنها با فراغت از تحصیل در مدارس عالی سیونیک ، آرشارونیک و غیره لقب " وارناند " ، " کرتوغ^۲ " یا " پیلپسوپا^۳ " دریافت نموده زندگی خود را وقف ترقی فرهنگ می نمودند .

تا بوجود آمدن ادبیات مستقل به زبان مادری ، که وقت کافی نیاز داشت ، مسروپ ماشتوتس و همچنین شاگردان او که در مراکز مشهور هلیسنی تحصیل کرده بودند مانند یونیک کوغب^۴ ، هوسپ پاغ^۵ ، کوریون^۶ و دیگران

2- Kertogh (به معنی شاعر و مولف)

3- Pilibopo (فیلسوف)

4- Yeznik Koghbatsi 5- Hovsep Paghbatzi

6- Coryun

که در تاریخ ما بعنوان " مترجمین ارشد " شهرت دارند ، فعالیت گسترده‌ای در زمینه ترجمه انجام می‌دهند . از آشوری و یونانی و در وهله اول " کتاب مقدس " ، نوشته‌های الهیات ، مربوط به هوهان و سکیران^۷ با رسغ قیصری^۸ و سایرین ، همچنین نطق‌های مذهبی و کتب دیگر ترجمه شد . از نظر فن ترجمه " کتاب مقدس " اهمیت ویژه‌ای دارد . در جریان ترجمه آن گرابار^۹ به درجه عالی خود رسیده ، با واژه‌ها و مفاهیم جدید غنی گردید ، اهمیت ترجمه وقایعنامه " نوشته اوسیسوس قیصری کم نیست (باید توجه داشت که نسخه اصلی یونانی آن تا این اواخر در دسترس نبود و فقط نمونه ارمنی آن موجود بود) .

ادبیات ترجمه امکان آشنایی با مولفین باستانی و آثار آنها در زمینه تاریخنویسی ، ادبیات ، علوم طبیعی را بوجود آورد . همزمان با آن مترجمین و مولفین قرن پنجم ادبیات ملی را پایه گذاری می‌نمایند ، که بعضی رشته‌های آن بخصوص تاریخنویسی و فلسفه در نیمه دوم همان قرن شکوفا می‌گردد .

۲- تاریخنویسی

در کتابت و ادب ارمنی قرن پنجم ، تاریخنویسی در پیشاپیش دیگر رشته‌ها قرار داشت و نمایندگان سرشناس آن ، گوریون ، آگاتانگوس ، پاستوس بوزاند ، یفشه ، غازارپارت و موسس خورناتسی این رشته از فرهنگ را بارور نمودند .

اولین تالیف تاریخنویسی با حروف ارمنی که بر ما شناخته شده است ، کتاب " وارک ماشتوتس " گوریون ، شاگرد مسروپ ماشتوتس می‌باشد که در سالهای ۴۴۵ برشته تحریر درآمده است . مولف شاهد بروقابع ، زندگی معلم خود

۷- Voskeberan با هوهان زریس کلام - م .

۸- Barsegh Kesaretsi

۹- زبان ارمنی قدیم ، برای نوشتن کتب که تا قرن ۱۹ نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت و در مقابل آن اسرارناز وجود دارد که زبان مکالمه و کتابت امروزی ارمنی است - م

مسروپ ماشتوتس، اختراع حروف ارمنی، تاسیس مدارس به زبان مادری، توسعه کتابت، تاریخ باروری کتابت ارمنی را تشریح نموده است. در کتاب کوریون اطلاعاتی هم در زمینه اختراع حروف همسایگان گرجی و آلبانیایی و سایر وقایع ذکر گردیده است.

در تاریخ‌نویسی قرن پنجم ما کتاب "تاریخ ارامنه" که مولف آن آگاتانگوس است، معروف می‌باشد. در این کتاب اطلاعات مهمی در زمینه نظام فئودالی ارمنستان، برسمیت شناخته شدن مسیحیت، کارهای گریگور لوساوریچ، مذهب قبل از مسیحیت، آمده است. از حیث وقایع نویسی شامل سالهای پادشاهی تیرداد سوم می‌شود. کتاب آگاتانگوس به یک رشته زبانها ترجمه شده است.

پاوستوس بوزاند نیز معاصر کهنتر آگاتانگوس بوده است. "تاریخ ارامنه" او شامل تاریخ دوران توسعه مسیحیت (اول قرن ۴) تا اولین تقسیم کشور (۳۸۷) می‌گردد. در این منبع مهم تاریخ دوران باستانی ملت ارمنی، نبردهای دفاعی مردم در قرن چهارم بر علیه تجاوزگران ساسانی با احساسات وطن - پرستانه مفصلاً توصیف می‌شود. در تاریخ بوزاند و سایر منابع توأماً از روایات و حکایات مردمی نیز استفاده شده است. کتاب بوزاند همچنین اطلاعات استنادی بسیاری در زمینه برخی کشورهای شرق نزدیک دربردارد.

یغیشه در نبرد آزادیبخش سالهای ۴۵۱-۴۵۰ شرکت نموده بود. چندین نوشته به او منتسب می‌باشد. مهم‌ترین این‌ها کتاب تاریخی "جنگ وارتان و ارامنه" می‌باشد که شامل دوران انقراض پادشاهی ارمنی اشکانی (۴۲۹-۴۲۸) تا ۴۶۵-۴۶۴، حدود ۳۵ سال تاریخ است. قسمت اعظم کتاب به نبرد سال ۴۵۱ آوارایر و وقایع قبل و بعد از آن اختصاص دارد. کتاب باروح وطن - پرستانه و استادی عظیم هنری نوشته شده است. مولف که خود شاهد بروقایع بوده است اطلاعات بسیار مهمی در مورد وقایع ۲۰ ساله ارمنستان پس از انقراض پادشاهی آرشاگونی، سپس اقدامات یزدگرد دوم پادشاه ایران برای تغییر قهرآمیز مذهب ارامنه، شورشهای خلقی بوحود آمده در ارمنستان،

گرجستان و آلبانیا، فعالیت رزمی - میهن پرستانه ناخارارهای ارمنی، قیام سالهای ۴۵۱-۴۵۰ و وقایع پس از آن به ما می دهد. بخصوص تشریح نبرد آوارایر بسیار حیرت انگیز می باشد. مورخ میهن پرست با نفرت تمام از خائنین ولودهندگان سخن می گوید. اساساً به همت یعیشه بود که نبردوارتان جنبه وسیع مردمی پیدا نمود.

غازارپارب از معاصرین کهتر یعیشه بود و در اوایل سالهای ۴۴۰ در دهکده پاربی در قریه آراگاتس و دن منولد گردیده بود. تحصیلات عالیه را در بیزانس (قسطنطنیه) گذرانده و بر فرهنگ باستانی یونان تسلط داشت. از نوشته های او "تاریخ ارامنه" می باشد که در سالهای ۴۹۵-۴۹۰ به درخواست مرزبان واهان مامیکیان نوشته است و شامل وقایع سالهای ۴۸۵-۳۸۷ می شود. قسمت اصلی و اساسی این کتاب نبردهای خلقی - رهایی بخش سالهای ۴۵۱-۴۵۰ و ۴۸۴-۴۸۱ و وقایع مربوط به آنها می باشد. مولف قیامهای بوجود آمده در ارمنستان را در رابطه با سهت های موجود در گرجستان و آلبانیا تشریح می نماید. اثر پارب در بعضی موارد وقایع مذکور در کتاب "نبرد وارتمان و ارامنه" یعیشه را تصحیح و تکمیل می کند ولی در مورد نبرهای رهایی بخش سالهای ۴۸۴-۴۸۱، این اثر تنها منبع موثق و کامل می باشد. زبان غازارپارب فصیح و روشن است. مخصوصاً "دفتر" مولف مربوط به مرزبان واهان مامیکیان، با محتویات و فن نطق خود ارزش ویژه ای دارد.

مشهورترین چهره تاریخ نویسی غنی قرون وسطی و قدیم ارمنی مؤسس خورناتسی می باشد. او در قرن ۵ زیسته و شاگرد صغیر مسروپ ماشتوتس و ساهاک پارتو بوده و تحصیلات عالیه را در شهر اسکندریه مصر گذرانده است. چندین اثر به خورناتسی تعلق دارد که "تاریخ ارامنه" نقطه اوج و تاج تمام آنها می باشد و در سالهای ۴۸۱-۴۸۰ به خواش حاکم ساهاک ساگراتونی نوشته شده است.

اثر "تاریخ ارامنه" که متشکل از سه کتاب است، مشتمل بر تاریخ کامل

ارمنی از هایک ناهایت^{۱۰} تا قرون پنجم می‌باشد. برای تالیف این کتاب، مولف از دهها منبع ارمنی و خارجی، روایات مردمی، مطالب باستانی و شفاهی، کتیبه‌های سنگ نوشته، داده‌های قوم‌شناسی و غیره استفاده نموده است. او در مورد منابع بکار برده بررسی دقیق انجام داده و همیشه موشق بودن یا نبودن آنها را ذکر کرده است. خورناتسی وقایع نگاری را اساس تاریخ‌نویسی می‌داند که بدون آن تاریخ واقعی وجود نخواهد داشت، او می‌نویسد: "تاریخ موتقی بدون وقایع نگاری وجود ندارد". هیچ واقعه و اتفاق کم یا بیش با اهمیت، اوضاع سیاسی، حوالب مختلف نظام فئودالی، پدیده‌های فرهنگی، آثار فلسفی، شرح حال پادشاهان، سرداران، چهره‌های سیاسی و مذهبی، زندگی اقتصادی کشور، شهرسازی، مسایل مربوط به منشاء ناخارارها، روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی ارمنستان با کشورهای مختلف و مسایل مربوط به آنها و غیره از نظر خورناتسی پوشیده نمانده‌اند. "اگرچه ملت کوچکی هستیم و از حیث تعداد کم و از نظر قدرت ضعیف و اغلب هم تحت تسلط پادشاهان بیگانه، ولی در کشور ما معجزه‌گری‌ها و حماسه‌آفرینی‌های قابل ذکر فراوانی انجام شده‌است...". او چنین با افتخار نوشته است و سعی نموده که تمام کارهای قابل ذکر انجام شده در مام وطن را در کتاب خود ارائه دهد.

در کتاب نویسی ارمنی، موسس خورناتسی بحق القاب "کرتوغاهایر"^{۱۱} و "بادماهایر"^{۱۲} را گرفته است.

"تاریخ ارامنه" خورناتسی یک مجموعه مطالعاتی و تحقیقاتی است، که در آن اطلاعات پرارزشی در زمینه کشورهای دور دست و همسایه^{۱۳} آلبانیای گرجستان، بین‌النهرین، ایران، آسیای صغیر، سوریه، مصر، یونان و بیزانس، هندوستان و حتی چین وجود دارد. موسس خورناتسی از مولفین و متفکرین

۱۰- پدر افسانه‌ای قوم ارمنی - م.

۱۱- Kertoghahayr به معنی پدر مولفین - م.

۱۲- Badmahayr به معنی پدر تاریخ‌نویسی - م.

بزرگ دنیای متمدن عصر خود بود. تسلط بر یونانی، آشوری، فارسی، آگاهی کامل از تالیفات یونانی و لاتین، منطق قوی، لحن مسلط علمی و صریح و لسی در عین حال قصیح او، تعمق در موارد مختلف تاریخی و بررسی تاریخی - تطبیقی آنها و میهن پرستی حالص، بیان بیطرفانه، کارهای شخصیتها و وقایع تاریخی از خصلتهای حسنه غیر قابل انکار این پدر تاریخ نویسی می باشد.

تالیف موسس خورناتسی قرنهای متمادی در مدارس ما بعنوان کتاب درسی تاریخ ملت ارمنی تدریس می شده است. توسط آن نسلهای متعدد وطن پرستانه تربیت شده اند. این اثر تاثیر زیادی بر ترقی آتی تاریخ نویسی ارمنی گذاشت. مورخ اسقف سبئوس در قرن هفتم زندگی کرده است، کتاب او شامل تاریخ ارامنه از زمانهای قدیم تا سال ۶۶۱ می شود. در بخش نخست کتاب، تاریخ فدیم، اما در بخش دوم، تاریخ سالهای ۵۷۹-۶۶۱ تشریح شده است. بخش دوم کتاب اهمیت بیشتری دارد و موثقتر می باشد، زیرا مورخ ای. - - دوران را بعنوان یک شاهد عینی تشریح نموده است. مخصوصاً "قیام رهایی - بخش مردم به رهبری کارمیر واران، اطلاعات مربوط به اولین تاخت و تازهای اعراب در ارمنستان قرارداد منعقد بین تئودوروس رشتونی و معاویه قابل توجه می باشد. سبئوس از حیث فن، لحن و زبان، شیوه های تشریح - پیشینیان بزرگ خود برتری نداشت. سبئوس - مانند سایر مورخین تحت تاثیر کتاب مقدس قرار داشت. لیکن کتاب او نه تنها برای ارمنستان بلکه برای تاریخ قرنهای ۶-۷ شرق نزدیک منبع باارزشی می باشد.

غِوْنْد^{۱۳} مورخ در قرن هشتم زیسته است. "تاریخ" او شامل تاخت و تازهای اعراب، خلفای عرب، اجحافات آنها، سیاست مالیاتی غارتگرانه و نابودی اشراف ارمنی، همچنین قیامهای عظیم رهایی بخش مردم می گردد. این کتاب غوند منبع درجه یک تاریخ قرن هشتم ملت ارمنی می باشد.

۳- فلسفه، علوم طبیعی

یزنیک کوغب و داویت آنهاغت از مشهورترین فلاسفه ارمنی در قرنهای ۵-۹ می باشند. به غیر از آنها در زمینه فلسفه، ه. مایراوانی^{۱۴} و ا. سیونی و سایرین به چشم می خورند.

یزنیک کوغب از شاگردان ارشد مسروپ ماشتوتس می باشد. تحصیلات عالی را در بیزانس گذرانده و به آشوری و یونانی تسلط داشت. او فعالیت علمی - ادبی را با ترجمه شروع کرده است. سپس در سالهای ۴۴۰ کتاب فلسفی "ضد فرقه ها"^{۱۵} را نوشته است که ظهور آن منوط به شرایط سیاسی ارمنستان در نیمه اول قرن پنجم بود. ایران ساسانی در این دوره موجودیت مستقل ملت ارمنی را تهدید می نمود و دین زرتشت، مذهب رسمی ایران را تکیه گاه سیاست آسیمیلیسیون خود را قرار داده بود. کوغب برای رد فلسفی این مذهب و مذاهب گوناگون بت پرستی ظاهر گردید و بر مذهب مسیحیت که در آن هنگام سلاح مسلکی برای جنگ بر علیه یوغ ایران و حفظ استقلال ملی خلق ارمنی بود، تکیه می نمود. او می نوشت "ویران نمودن کشور، از بین بردن مردم، غارت و قیحانه مال و ثروت، پیش بینی سرنوشت نیست". یزنیک کوغب سعی می نمود به نهضت آزادیبخش اساس و پایه فلسفی ببخشد.

داویت آنهاغت^{۱۶} نماینده سرشناس فلسفه قرون وسطای ارمنی است که در قرون ۵-۶ می زیسته و لقب "فیلسوف کبیر" را داشته است. داوپیست آنهاغت برخی از آثار ارسطو را تفسیر نموده است. او از نظر جهان بینی پیرو افلاطون و ارسطو بحساب می آید، و عقاید آنها را سعی نموده است از نظرگاه های جدید افلاطونی تشریح نماید. وی نه تنها در محافل فلاسفه ارمنی

14- H. Mayravantsi

15- Yeghdz Aghandots

16- Davit Anhaght به معنی داویت شکست ناپذیر - م.

بلکه یونانی نیز از شهرت زیادی برخوردار بود. کتاب "مرزهای حکمت" داویت آنهاغت برجسته‌ترین اثر فکری فلسفه ارمنی می‌باشد. به ویژه آن قسمت‌هایی از کتاب که در آنها مسایل حکمت بررسی می‌گردد دبا ارزش می‌باشد. داویت آنهاغت وجود جهان مادی و قابل شناخت بودن این جهان را برای شعور و قوای ادراکیه انسان، قبول می‌کند.

از نمایندگان دیگر تفکر فلسفی، استپانوس سیونی می‌باشد که در قرن‌های ۷-۸ می‌زیسته است. از سیونی کتاب "تحلیل واجب مرزهای داویت و فریریوس"^{۱۷} به ما رسیده است که در آن "مرزهای حکمت" داویت آنهاغت و "مقدمه" فریریوس را تجزیه و تحلیل و تفسیر نموده است.

گام‌های قابل توجهی هم در زمینه علوم طبیعی برداشته شده است. در قرن‌های ۵-۷ علوم طبیعی در حال ترقی ارمنستان از یک سو قویا^{۱۸} به میراث علوم باستانی و موفقیت‌های کسب شده وابسته بود و از دیگر سو بطور اجتناب ناپذیری تحت تاثیر مرامی کلیسای مسیحی قرار داشت. دانشمندان ارمنی با پیروی از یار سف قیصری (که کتاب "شش روزه" او در قرن پنجم از یونانی به ارمنی ترجمه شده بود) کوشیده بودند تفکر باستانی طبیعی را با اسلوب‌های "کتاب مقدس" تطبیق دهند. لیکن به منزله تفاوت با مولفین بیزانسی در این عهد که "خدمتگزاران مطیع" کلیسا گشته بودند، در ارمنستان و چند کشور شرق نزدیک تا اندازه‌ای جریان دوره هلنیسم را در زمینه علوم طبیعی ادامه می‌دادند.

۱۸- ^{۱۸} ^{۱۷} ^{۱۶} ^{۱۵} ^{۱۴} ^{۱۳} ^{۱۲} ^{۱۱} ^{۱۰} ^۹ ^۸ ^۷ ^۶ ^۵ ^۴ ^۳ ^۲ ^۱ ^۰ ^{-۱} ^{-۲} ^{-۳} ^{-۴} ^{-۵} ^{-۶} ^{-۷} ^{-۸} ^{-۹} ^{-۱۰} ^{-۱۱} ^{-۱۲} ^{-۱۳} ^{-۱۴} ^{-۱۵} ^{-۱۶} ^{-۱۷} ^{-۱۸} ^{-۱۹} ^{-۲۰} ^{-۲۱} ^{-۲۲} ^{-۲۳} ^{-۲۴} ^{-۲۵} ^{-۲۶} ^{-۲۷} ^{-۲۸} ^{-۲۹} ^{-۳۰} ^{-۳۱} ^{-۳۲} ^{-۳۳} ^{-۳۴} ^{-۳۵} ^{-۳۶} ^{-۳۷} ^{-۳۸} ^{-۳۹} ^{-۴۰} ^{-۴۱} ^{-۴۲} ^{-۴۳} ^{-۴۴} ^{-۴۵} ^{-۴۶} ^{-۴۷} ^{-۴۸} ^{-۴۹} ^{-۵۰} ^{-۵۱} ^{-۵۲} ^{-۵۳} ^{-۵۴} ^{-۵۵} ^{-۵۶} ^{-۵۷} ^{-۵۸} ^{-۵۹} ^{-۶۰} ^{-۶۱} ^{-۶۲} ^{-۶۳} ^{-۶۴} ^{-۶۵} ^{-۶۶} ^{-۶۷} ^{-۶۸} ^{-۶۹} ^{-۷۰} ^{-۷۱} ^{-۷۲} ^{-۷۳} ^{-۷۴} ^{-۷۵} ^{-۷۶} ^{-۷۷} ^{-۷۸} ^{-۷۹} ^{-۸۰} ^{-۸۱} ^{-۸۲} ^{-۸۳} ^{-۸۴} ^{-۸۵} ^{-۸۶} ^{-۸۷} ^{-۸۸} ^{-۸۹} ^{-۹۰} ^{-۹۱} ^{-۹۲} ^{-۹۳} ^{-۹۴} ^{-۹۵} ^{-۹۶} ^{-۹۷} ^{-۹۸} ^{-۹۹} ^{-۱۰۰} ^{-۱۰۱} ^{-۱۰۲} ^{-۱۰۳} ^{-۱۰۴} ^{-۱۰۵} ^{-۱۰۶} ^{-۱۰۷} ^{-۱۰۸} ^{-۱۰۹} ^{-۱۱۰} ^{-۱۱۱} ^{-۱۱۲} ^{-۱۱۳} ^{-۱۱۴} ^{-۱۱۵} ^{-۱۱۶} ^{-۱۱۷} ^{-۱۱۸} ^{-۱۱۹} ^{-۱۲۰} ^{-۱۲۱} ^{-۱۲۲} ^{-۱۲۳} ^{-۱۲۴} ^{-۱۲۵} ^{-۱۲۶} ^{-۱۲۷} ^{-۱۲۸} ^{-۱۲۹} ^{-۱۳۰} ^{-۱۳۱} ^{-۱۳۲} ^{-۱۳۳} ^{-۱۳۴} ^{-۱۳۵} ^{-۱۳۶} ^{-۱۳۷} ^{-۱۳۸} ^{-۱۳۹} ^{-۱۴۰} ^{-۱۴۱} ^{-۱۴۲} ^{-۱۴۳} ^{-۱۴۴} ^{-۱۴۵} ^{-۱۴۶} ^{-۱۴۷} ^{-۱۴۸} ^{-۱۴۹} ^{-۱۵۰} ^{-۱۵۱} ^{-۱۵۲} ^{-۱۵۳} ^{-۱۵۴} ^{-۱۵۵} ^{-۱۵۶} ^{-۱۵۷} ^{-۱۵۸} ^{-۱۵۹} ^{-۱۶۰} ^{-۱۶۱} ^{-۱۶۲} ^{-۱۶۳} ^{-۱۶۴} ^{-۱۶۵} ^{-۱۶۶} ^{-۱۶۷} ^{-۱۶۸} ^{-۱۶۹} ^{-۱۷۰} ^{-۱۷۱} ^{-۱۷۲} ^{-۱۷۳} ^{-۱۷۴} ^{-۱۷۵} ^{-۱۷۶} ^{-۱۷۷} ^{-۱۷۸} ^{-۱۷۹} ^{-۱۸۰} ^{-۱۸۱} ^{-۱۸۲} ^{-۱۸۳} ^{-۱۸۴} ^{-۱۸۵} ^{-۱۸۶} ^{-۱۸۷} ^{-۱۸۸} ^{-۱۸۹} ^{-۱۹۰} ^{-۱۹۱} ^{-۱۹۲} ^{-۱۹۳} ^{-۱۹۴} ^{-۱۹۵} ^{-۱۹۶} ^{-۱۹۷} ^{-۱۹۸} ^{-۱۹۹} ^{-۲۰۰} ^{-۲۰۱} ^{-۲۰۲} ^{-۲۰۳} ^{-۲۰۴} ^{-۲۰۵} ^{-۲۰۶} ^{-۲۰۷} ^{-۲۰۸} ^{-۲۰۹} ^{-۲۱۰} ^{-۲۱۱} ^{-۲۱۲} ^{-۲۱۳} ^{-۲۱۴} ^{-۲۱۵} ^{-۲۱۶} ^{-۲۱۷} ^{-۲۱۸} ^{-۲۱۹} ^{-۲۲۰} ^{-۲۲۱} ^{-۲۲۲} ^{-۲۲۳} ^{-۲۲۴} ^{-۲۲۵} ^{-۲۲۶} ^{-۲۲۷} ^{-۲۲۸} ^{-۲۲۹} ^{-۲۳۰} ^{-۲۳۱} ^{-۲۳۲} ^{-۲۳۳} ^{-۲۳۴} ^{-۲۳۵} ^{-۲۳۶} ^{-۲۳۷} ^{-۲۳۸} ^{-۲۳۹} ^{-۲۴۰} ^{-۲۴۱} ^{-۲۴۲} ^{-۲۴۳} ^{-۲۴۴} ^{-۲۴۵} ^{-۲۴۶} ^{-۲۴۷} ^{-۲۴۸} ^{-۲۴۹} ^{-۲۵۰} ^{-۲۵۱} ^{-۲۵۲} ^{-۲۵۳} ^{-۲۵۴} ^{-۲۵۵} ^{-۲۵۶} ^{-۲۵۷} ^{-۲۵۸} ^{-۲۵۹} ^{-۲۶۰} ^{-۲۶۱} ^{-۲۶۲} ^{-۲۶۳} ^{-۲۶۴} ^{-۲۶۵} ^{-۲۶۶} ^{-۲۶۷} ^{-۲۶۸} ^{-۲۶۹} ^{-۲۷۰} ^{-۲۷۱} ^{-۲۷۲} ^{-۲۷۳} ^{-۲۷۴} ^{-۲۷۵} ^{-۲۷۶} ^{-۲۷۷} ^{-۲۷۸} ^{-۲۷۹} ^{-۲۸۰} ^{-۲۸۱} ^{-۲۸۲} ^{-۲۸۳} ^{-۲۸۴} ^{-۲۸۵} ^{-۲۸۶} ^{-۲۸۷} ^{-۲۸۸} ^{-۲۸۹} ^{-۲۹۰} ^{-۲۹۱} ^{-۲۹۲} ^{-۲۹۳} ^{-۲۹۴} ^{-۲۹۵} ^{-۲۹۶} ^{-۲۹۷} ^{-۲۹۸} ^{-۲۹۹} ^{-۳۰۰} ^{-۳۰۱} ^{-۳۰۲} ^{-۳۰۳} ^{-۳۰۴} ^{-۳۰۵} ^{-۳۰۶} ^{-۳۰۷} ^{-۳۰۸} ^{-۳۰۹} ^{-۳۱۰} ^{-۳۱۱} ^{-۳۱۲} ^{-۳۱۳} ^{-۳۱۴} ^{-۳۱۵} ^{-۳۱۶} ^{-۳۱۷} ^{-۳۱۸} ^{-۳۱۹} ^{-۳۲۰} ^{-۳۲۱} ^{-۳۲۲} ^{-۳۲۳} ^{-۳۲۴} ^{-۳۲۵} ^{-۳۲۶} ^{-۳۲۷} ^{-۳۲۸} ^{-۳۲۹} ^{-۳۳۰} ^{-۳۳۱} ^{-۳۳۲} ^{-۳۳۳} ^{-۳۳۴} ^{-۳۳۵} ^{-۳۳۶} ^{-۳۳۷} ^{-۳۳۸} ^{-۳۳۹} ^{-۳۴۰} ^{-۳۴۱} ^{-۳۴۲} ^{-۳۴۳} ^{-۳۴۴} ^{-۳۴۵} ^{-۳۴۶} ^{-۳۴۷} ^{-۳۴۸} ^{-۳۴۹} ^{-۳۵۰} ^{-۳۵۱} ^{-۳۵۲} ^{-۳۵۳} ^{-۳۵۴} ^{-۳۵۵} ^{-۳۵۶} ^{-۳۵۷} ^{-۳۵۸} ^{-۳۵۹} ^{-۳۶۰} ^{-۳۶۱} ^{-۳۶۲} ^{-۳۶۳} ^{-۳۶۴} ^{-۳۶۵} ^{-۳۶۶} ^{-۳۶۷} ^{-۳۶۸} ^{-۳۶۹} ^{-۳۷۰} ^{-۳۷۱} ^{-۳۷۲} ^{-۳۷۳} ^{-۳۷۴} ^{-۳۷۵} ^{-۳۷۶} ^{-۳۷۷} ^{-۳۷۸} ^{-۳۷۹} ^{-۳۸۰} ^{-۳۸۱} ^{-۳۸۲} ^{-۳۸۳} ^{-۳۸۴} ^{-۳۸۵} ^{-۳۸۶} ^{-۳۸۷} ^{-۳۸۸} ^{-۳۸۹} ^{-۳۹۰} ^{-۳۹۱} ^{-۳۹۲} ^{-۳۹۳} ^{-۳۹۴} ^{-۳۹۵} ^{-۳۹۶} ^{-۳۹۷} ^{-۳۹۸} ^{-۳۹۹} ^{-۴۰۰} ^{-۴۰۱} ^{-۴۰۲} ^{-۴۰۳} ^{-۴۰۴} ^{-۴۰۵} ^{-۴۰۶} ^{-۴۰۷} ^{-۴۰۸} ^{-۴۰۹} ^{-۴۱۰} ^{-۴۱۱} ^{-۴۱۲} ^{-۴۱۳} ^{-۴۱۴} ^{-۴۱۵} ^{-۴۱۶} ^{-۴۱۷} ^{-۴۱۸} ^{-۴۱۹} ^{-۴۲۰} ^{-۴۲۱} ^{-۴۲۲} ^{-۴۲۳} ^{-۴۲۴} ^{-۴۲۵} ^{-۴۲۶} ^{-۴۲۷} ^{-۴۲۸} ^{-۴۲۹} ^{-۴۳۰} ^{-۴۳۱} ^{-۴۳۲} ^{-۴۳۳} ^{-۴۳۴} ^{-۴۳۵} ^{-۴۳۶} ^{-۴۳۷} ^{-۴۳۸} ^{-۴۳۹} ^{-۴۴۰} ^{-۴۴۱} ^{-۴۴۲} ^{-۴۴۳} ^{-۴۴۴} ^{-۴۴۵} ^{-۴۴۶} ^{-۴۴۷} ^{-۴۴۸} ^{-۴۴۹} ^{-۴۵۰} ^{-۴۵۱} ^{-۴۵۲} ^{-۴۵۳} ^{-۴۵۴} ^{-۴۵۵} ^{-۴۵۶} ^{-۴۵۷} ^{-۴۵۸} ^{-۴۵۹} ^{-۴۶۰} ^{-۴۶۱} ^{-۴۶۲} ^{-۴۶۳} ^{-۴۶۴} ^{-۴۶۵} ^{-۴۶۶} ^{-۴۶۷} ^{-۴۶۸} ^{-۴۶۹} ^{-۴۷۰} ^{-۴۷۱} ^{-۴۷۲} ^{-۴۷۳} ^{-۴۷۴} ^{-۴۷۵} ^{-۴۷۶} ^{-۴۷۷} ^{-۴۷۸} ^{-۴۷۹} ^{-۴۸۰} ^{-۴۸۱} ^{-۴۸۲} ^{-۴۸۳} ^{-۴۸۴} ^{-۴۸۵} ^{-۴۸۶} ^{-۴۸۷} ^{-۴۸۸} ^{-۴۸۹} ^{-۴۹۰} ^{-۴۹۱} ^{-۴۹۲} ^{-۴۹۳} ^{-۴۹۴} ^{-۴۹۵} ^{-۴۹۶} ^{-۴۹۷} ^{-۴۹۸} ^{-۴۹۹} ^{-۵۰۰} ^{-۵۰۱} ^{-۵۰۲} ^{-۵۰۳} ^{-۵۰۴} ^{-۵۰۵} ^{-۵۰۶} ^{-۵۰۷} ^{-۵۰۸} ^{-۵۰۹} ^{-۵۱۰} ^{-۵۱۱} ^{-۵۱۲} ^{-۵۱۳} ^{-۵۱۴} ^{-۵۱۵} ^{-۵۱۶} ^{-۵۱۷} ^{-۵۱۸} ^{-۵۱۹} ^{-۵۲۰} ^{-۵۲۱} ^{-۵۲۲} ^{-۵۲۳} ^{-۵۲۴} ^{-۵۲۵} ^{-۵۲۶} ^{-۵۲۷} ^{-۵۲۸} ^{-۵۲۹} ^{-۵۳۰} ^{-۵۳۱} ^{-۵۳۲} ^{-۵۳۳} ^{-۵۳۴} ^{-۵۳۵} ^{-۵۳۶} ^{-۵۳۷} ^{-۵۳۸} ^{-۵۳۹} ^{-۵۴۰} ^{-۵۴۱} ^{-۵۴۲} ^{-۵۴۳} ^{-۵۴۴} ^{-۵۴۵} ^{-۵۴۶} ^{-۵۴۷} ^{-۵۴۸} ^{-۵۴۹} ^{-۵۵۰} ^{-۵۵۱} ^{-۵۵۲} ^{-۵۵۳} ^{-۵۵۴} ^{-۵۵۵} ^{-۵۵۶} ^{-۵۵۷} ^{-۵۵۸} ^{-۵۵۹} ^{-۵۶۰} ^{-۵۶۱} ^{-۵۶۲} ^{-۵۶۳} ^{-۵۶۴} ^{-۵۶۵} ^{-۵۶۶} ^{-۵۶۷} ^{-۵۶۸} ^{-۵۶۹} ^{-۵۷۰} ^{-۵۷۱} ^{-۵۷۲} ^{-۵۷۳} ^{-۵۷۴} ^{-۵۷۵} ^{-۵۷۶} ^{-۵۷۷} ^{-۵۷۸} ^{-۵۷۹} ^{-۵۸۰} ^{-۵۸۱} ^{-۵۸۲} ^{-۵۸۳} ^{-۵۸۴} ^{-۵۸۵} ^{-۵۸۶} ^{-۵۸۷} ^{-۵۸۸} ^{-۵۸۹} ^{-۵۹۰} ^{-۵۹۱} ^{-۵۹۲} ^{-۵۹۳} ^{-۵۹۴} ^{-۵۹۵} ^{-۵۹۶} ^{-۵۹۷} ^{-۵۹۸} ^{-۵۹۹} ^{-۶۰۰} ^{-۶۰۱} ^{-۶۰۲} ^{-۶۰۳} ^{-۶۰۴} ^{-۶۰۵} ^{-۶۰۶} ^{-۶۰۷} ^{-۶۰۸} ^{-۶۰۹} ^{-۶۱۰} ^{-۶۱۱} ^{-۶۱۲} ^{-۶۱۳} ^{-۶۱۴} ^{-۶۱۵} ^{-۶۱۶} ^{-۶۱۷} ^{-۶۱۸} ^{-۶۱۹} ^{-۶۲۰} ^{-۶۲۱} ^{-۶۲۲} ^{-۶۲۳} ^{-۶۲۴} ^{-۶۲۵} ^{-۶۲۶} ^{-۶۲۷} ^{-۶۲۸} ^{-۶۲۹} ^{-۶۳۰} ^{-۶۳۱} ^{-۶۳۲} ^{-۶۳۳} ^{-۶۳۴} ^{-۶۳۵} ^{-۶۳۶} ^{-۶۳۷} ^{-۶۳۸} ^{-۶۳۹} ^{-۶۴۰} ^{-۶۴۱} ^{-۶۴۲} ^{-۶۴۳} ^{-۶۴۴} ^{-۶۴۵} ^{-۶۴۶} ^{-۶۴۷} ^{-۶۴۸} ^{-۶۴۹} ^{-۶۵۰} ^{-۶۵۱} ^{-۶۵۲} ^{-۶۵۳} ^{-۶۵۴} ^{-۶۵۵} ^{-۶۵۶} ^{-۶۵۷} ^{-۶۵۸} ^{-۶۵۹} ^{-۶۶۰} ^{-۶۶۱} ^{-۶۶۲} ^{-۶۶۳} ^{-۶۶۴} ^{-۶۶۵} ^{-۶۶۶} ^{-۶۶۷} ^{-۶۶۸} ^{-۶۶۹} ^{-۶۷۰} ^{-۶۷۱} ^{-۶۷۲} ^{-۶۷۳} ^{-۶۷۴} ^{-۶۷۵} ^{-۶۷۶} ^{-۶۷۷} ^{-۶۷۸} ^{-۶۷۹} ^{-۶۸۰} ^{-۶۸۱} ^{-۶۸۲} ^{-۶۸۳} ^{-۶۸۴} ^{-۶۸۵} ^{-۶۸۶} ^{-۶۸۷} ^{-۶۸۸} ^{-۶۸۹} ^{-۶۹۰} ^{-۶۹۱} ^{-۶۹۲} ^{-۶۹۳} ^{-۶۹۴} ^{-۶۹۵} ^{-۶۹۶} ^{-۶۹۷} ^{-۶۹۸} ^{-۶۹۹} ^{-۷۰۰} ^{-۷۰۱} ^{-۷۰۲} ^{-۷۰۳} ^{-۷۰۴} ^{-۷۰۵} ^{-۷۰۶} ^{-۷۰۷} ^{-۷۰۸} ^{-۷۰۹} ^{-۷۱۰} ^{-۷۱۱} ^{-۷۱۲} ^{-۷۱۳} ^{-۷۱۴} ^{-۷۱۵} ^{-۷۱۶} ^{-۷۱۷} ^{-۷۱۸} ^{-۷۱۹} ^{-۷۲۰} ^{-۷۲۱} ^{-۷۲۲} ^{-۷۲۳} ^{-۷۲۴} ^{-۷۲۵} ^{-۷۲۶} ^{-۷۲۷} ^{-۷۲۸} ^{-۷۲۹} ^{-۷۳۰} ^{-۷۳۱} ^{-۷۳۲} ^{-۷۳۳} ^{-۷۳۴} ^{-۷۳۵} ^{-۷۳۶} ^{-۷۳۷} ^{-۷۳۸} ^{-۷۳۹} ^{-۷۴۰} ^{-۷۴۱} ^{-۷۴۲} ^{-۷۴۳} ^{-۷۴۴} ^{-۷۴۵} ^{-۷۴۶} ^{-۷۴۷} ^{-۷۴۸} ^{-۷۴۹} ^{-۷۵۰} ^{-۷۵۱} ^{-۷۵۲} ^{-۷۵۳} ^{-۷۵۴} ^{-۷۵۵} ^{-۷۵۶} ^{-۷۵۷} ^{-۷۵۸} ^{-۷۵۹} ^{-۷۶۰} ^{-۷۶۱} ^{-۷۶۲} ^{-۷۶۳} ^{-۷۶۴} ^{-۷۶۵} ^{-۷۶۶} ^{-۷۶۷} ^{-۷۶۸} ^{-۷۶۹} ^{-۷۷۰} ^{-۷۷۱} ^{-۷۷۲} ^{-۷۷۳} ^{-۷۷۴} ^{-۷۷۵} ^{-۷۷۶} ^{-۷۷۷} ^{-۷۷۸} ^{-۷۷۹} ^{-۷۸۰} ^{-۷۸۱} ^{-۷۸۲} ^{-۷۸۳} ^{-۷۸۴} ^{-۷۸۵} ^{-۷۸۶} ^{-۷۸۷} ^{-۷۸۸} ^{-۷۸۹} ^{-۷۹۰} ^{-۷۹۱} ^{-۷۹۲} ^{-۷۹۳} ^{-۷۹۴} ^{-۷۹۵} ^{-۷۹۶} ^{-۷۹۷} ^{-۷۹۸} ^{-۷۹۹} ^{-۸۰۰} ^{-۸۰۱} ^{-۸۰۲} ^{-۸۰۳} ^{-۸۰۴} ^{-۸۰۵} ^{-۸۰۶} ^{-۸۰۷} ^{-۸۰۸} ^{-۸۰۹} ^{-۸۱۰} ^{-۸۱۱} ^{-۸۱۲} ^{-۸۱۳} ^{-۸۱۴} ^{-۸۱۵} ^{-۸۱۶} ^{-۸۱۷} ^{-۸۱۸} ^{-۸۱۹} ^{-۸۲۰} ^{-۸۲۱} ^{-۸۲۲} ^{-۸۲۳} ^{-۸۲۴} ^{-۸۲۵} ^{-۸۲۶} ^{-۸۲۷} ^{-۸۲۸} ^{-۸۲۹} ^{-۸۳۰} ^{-۸۳۱} ^{-۸۳۲} ^{-۸۳۳} ^{-۸۳۴} ^{-۸۳۵} ^{-۸۳۶} ^{-۸۳۷} ^{-۸۳۸} ^{-۸۳۹} ^{-۸۴۰} ^{-۸۴۱} ^{-۸۴۲} ^{-۸۴۳} ^{-۸۴۴} ^{-۸۴۵} ^{-۸۴۶} ^{-۸۴۷} ^{-۸۴۸} ^{-۸۴۹} ^{-۸۵۰} ^{-۸۵۱} ^{-۸۵۲} ^{-۸۵۳} ^{-۸۵۴} ^{-۸۵۵} ^{-۸۵۶} ^{-۸۵۷} ^{-۸۵۸} ^{-۸۵۹} ^{-۸۶۰} ^{-۸۶۱} ^{-۸۶۲} ^{-۸۶۳} ^{-۸۶۴} ^{-۸۶۵} ^{-۸۶۶} ^{-۸۶۷} ^{-۸۶۸} ^{-۸۶۹} ^{-۸۷۰} ^{-۸۷۱} ^{-۸۷۲} ^{-۸۷۳} ^{-۸۷۴} ^{-۸۷۵} ^{-۸۷۶} ^{-۸۷۷} ^{-۸۷۸} ^{-۸۷۹} ^{-۸۸۰} ^{-۸۸۱} ^{-۸۸۲} ^{-۸۸۳} ^{-۸۸۴} ^{-۸۸۵} ^{-۸۸۶} ^{-۸۸۷} ^{-۸۸۸} ^{-۸۸۹} ^{-۸۹۰} ^{-۸۹۱} ^{-۸۹۲} ^{-۸۹۳} ^{-۸۹۴} ^{-۸۹۵} ^{-۸۹۶} ^{-۸۹۷} ^{-۸۹۸} ^{-۸۹۹} ^{-۹۰۰} ^{-۹۰۱} ^{-۹۰۲} ^{-۹۰۳} ^{-۹۰۴} ^{-۹۰۵} ^{-۹۰۶} ^{-۹۰۷} ^{-۹۰۸} ^{-۹۰۹} ^{-۹۱۰} ^{-۹۱۱} ^{-۹۱۲} ^{-۹۱۳} ^{-۹۱۴} ^{-۹۱۵} ^{-۹۱۶} ^{-۹۱۷} ^{-۹۱۸} ^{-۹۱۹} ^{-۹۲۰} ^{-۹۲۱} ^{-۹۲۲} ^{-۹۲۳} ^{-۹۲۴} ^{-۹۲۵} ^{-۹۲۶} ^{-۹۲۷} ^{-۹۲۸} ^{-۹۲۹} ^{-۹۳۰} ^{-۹۳۱} ^{-۹۳۲} ^{-۹۳۳} ^{-۹۳۴} ^{-۹۳۵} ^{-۹۳۶} ^{-۹۳۷} ^{-۹۳۸} ^{-۹۳۹} ^{-۹۴۰} ^{-۹۴۱} ^{-۹۴۲} ^{-۹۴۳} ^{-۹۴۴} ^{-۹۴۵} ^{-۹۴۶} ^{-۹۴۷} ^{-۹۴۸} ^{-۹۴۹} ^{-۹۵۰} ^{-۹۵۱} ^{-۹۵۲} ^{-۹۵۳} ^{-۹۵۴} ^{-۹۵۵} ^{-۹۵۶} ^{-۹۵۷} ^{-۹۵۸} ^{-۹۵۹} ^{-۹۶۰} ^{-۹۶۱} ^{-۹۶۲} ^{-۹۶۳} ^{-۹۶۴} ^{-۹۶۵} ^{-۹۶۶} ^{-۹۶۷} ^{-۹۶۸} ^{-۹۶۹} ^{-۹۷۰} ^{-۹۷۱} ^{-۹۷۲} ^{-۹۷۳} ^{-۹۷۴} ^{-۹۷۵} ^{-۹۷۶} ^{-۹۷۷} ^{-۹۷۸} ^{-۹۷۹} ^{-۹۸۰} <

هشت سال مدام در نزد دانشمند یونانی دیوکیوس در تراپیزون^{۱۹} ریاضیات خوانده است. شیراکی با اندوخته بزرگ علمی به وطن برمی گردد.

تالیفات شیراکی متعدد و با محتویات مختلف می باشد. او اولین عالم در دایره المعارف ارمنی می باشد. در تاریخ ریاضیات ارمنی او از مکان ویژه‌ای برخوردار است. حداقل چهار عمل اصلی او به حروف ارمنی با قدمت و تکامل خود قابل توجه فراوان می باشد. استدلالهای آنانیا شیراکی در هیئت، شبیه افکار ارسطو و بطلمیوس است. شیراکی هم زمین را گسرد می شمارد، که در مرکز فضا قرار گرفته و بی حرکت است و آسمان و اجرام سماوی بدور آن می چرخند. در قرن هفتم، وقتی که علوم باستانی به فراموشی سپرده شده بود، براساس گفته‌های "کتاب مقدس" زمین یک مربع بزرگ فرض می شد، قبول نظریه کرویت یک قدم ترقیخواهانه بود. توضیحات آنانیا شیراکی در مورد گرفتگی ماه و آفتاب نیز علمی و مترقی بود. برخلاف ستاره شناسان آن زمان غرب، که گرفتگی آفتاب و ماه را به افعی افسانه‌ای آسمان منتسب می کردند، شیراکی به مانند دانشمندان قدیمی یونان این گرفتگی‌ها را نتیجه آن می دانست که آفتاب، ماه و زمین گاهی در یک خط راست قرار می گیرند.

شیراکی با بررسی مسایل جغرافی، جهان آن زمان؛ اروپا، آسیا و لیبی (آفریقا) را تشریح می نماید. او مخصوصاً اطلاعات مهمی را در مورد هایک صغیر، هایک بزرگ، ویرک، آلبانیا و ایران ذکر می نماید. براساس این داده‌ها ترسیم نقشه این کشورها در قرون ۷-۶ امکان پذیر می گردد.

طبابت نیز تاحدودی پیشرفت نموده بود. در قرون ۹-۵ مردم از آب‌های شفا بخش معدنی و دواهای مختلف گیاهی استفاده می نمودند. هنوز در قرن چهارم در چند منطقه ارمنستان بیمارستانها و جزام‌گاه‌هایی تاسیس شده بود.

پس از اختراع حروف ارمنی در طول زمان کتابهای طبی از زبانهای یونانی و آشوری ترجمه می‌شوند. در ارمنستان طبیب‌های نامی جهان قدیم، هیپوکرات دیوسکورید، گاغیان و سایرین شهرت داشته‌اند. در قرن هشتم کتابهای "درباره طبیعت انسان" از نمسیوس، "اصول ساخت انسان" نوشته گریگور نیوسی که اصولاً براساس علوم باستانی قرار دارند، از یونانی به ارمنی ترجمه می‌شوند. کتاب نمسیوس را که از بخشهای روانشناسی و فیزیولوژی تشکیل می‌شود، استپانوس سیونی مولف نامی قرن هشتم ترجمه نموده است. در کتابت ارمنی تالیفات گاهشماری مکان ویژه‌ای دارند. تقویم در ارمنستان چندین بار دچار تغییرات شده است. در زمانهای قدیم ارامنه از تقویم قمری استفاده می‌کردند که بعدها تبدیل به تقویم شمسی می‌شود و به ۱۲ ماه (هرماه ۳۰ روز) و یک ماه اضافی (۵ روز) تقسیم می‌گردید. در سال ۵۵۴ میلادی کاتوکیلوس موسس شورای ویژه‌ای تشکیل داده و تقویم جدید ارمنی را بنا می‌نهد که به نام تقویم بزرگ ارمنی معروف است. براساس آن سال ۵۵۲ اولین سال ارمنی تعیین می‌گردد. تقویم ارمنی در ۱۰۸۴ دچار تغییر دیگری می‌شود. مطابق این تقویم ۱۱ اوت بعنوان آغاز سال نو (آمانور) تعیین می‌گردد.

۴- معماری، موسیقی

معماری و فن ساختمان در تاریخ فرهنگ ارمنی از مکانی مهم برخوردار بوده و در قرون ۷-۴ پیشرفتهایی نیز داشته‌است. در این دوره دویین پایتخت با حصارهای عظیم و محکم خود، با قصرهای دژ میانی، قلعه‌های اشراف و پلهای یک بر و دوبر ساخته شد. لیکن از بناهای دنیوی اثر کمی به جای مانده است. مهاجمین خارجی با حملات خود شهرها، دژها، قصرها، معابد و زمین لرزه‌ها مناطق مسکونی و بناهای معماری را کلاً ویران نموده‌اند. مع الوصف ویرانه‌های حصارهای دفاعی، برجها، قصر کاتولیکوس، قلعه‌های

اشراف، مساکن و کارگاههای پیشه‌وران، شهر دوین، قصر گریگور مامیکنیان در آروچ، حصارهای کارین، آثار چند قلعه مامیکنیان‌ها در تایک و تارون و غیره به جای مانده‌اند.

در ساختمان‌های دنیوی قرون وسطای متقدم، اصول خانه‌سازی مردمی-روستایی مورد استفاده قرار گرفته است. اینها بناهای سه‌دالانی یا سراهایی با سقف چوبی و کف مربع شکل می‌باشد که موجودیت آنها تا اول قرن بیستم حفظ شده است. حفاری‌های دوین نشان می‌دهد که اکثر خانه‌های ثروتمندان و اشراف به اندازه کافی با شکوه بوده‌اند و در داخل، دیوارها تزئین یافته و کنده‌کاری شده است و در وسط ساختمان حیاط دروسی وجود داشته است.

از بناهای عالی و دنیوی این دوران، ساختمانهایی هستند که در دهه‌های اخیر کشف شده‌اند و عبارتند از: تالار پادشاهان آرشاگونی (قرن چهارم)، قصرهای کوتولیکوس (قرن پنجم) و مرزبان (قرن ششم) در دوین، قصر گریگور مامیکنیان در آروچ و غیره که ساختمان معماری بسیار باشکوه دارند. بناهای دنیوی قرون وسطای متقدم در مقایسه با معابد و کلیساها در وضع بدتری نگهداری شده است.

اکثر کلیساهای قدیمی ارمنستان معابد دوران بت پرستی بوده‌اند که در اول قرن چهارم، در زمان ترویج مسیحیت به کلیساها تبدیل شده‌اند. کلیساهای قدیمی ارمنی از حیث ساختمان نسبتاً ساده و عاری از تزئین و زینت می‌باشند ولی بعدها تزئین یافته و از حالت ساده خود بیرون می‌آیند. معابد قدیمی به چند دسته تقسیم می‌شوند.

الف - معابد بازیلیک یک دالانی که همه آنها به قرون ۶-۴ مربوط می‌شوند اینها سراهای تنگ و طویل شرق به غرب می‌باشند. سقف‌ها و طاق‌های در و پنجره‌های این‌گونه بناها نعلی شکل است. معابد بازیلیک یک دالانی در ارمنستان رواج بسیار داشتند و ویرانه‌های نمونه‌های سالم آنها در کارنوت (دیراکار)، گارنی، پاری، یغوارد^{۲۰} وجود دارند. چنین کلیسایی هم در سال ۵۵۳ در

بخش مرکزی دوین ساخته شده است .

ب - معابد بازلیک سه دالاسی که به سبک قبلی ها ولی بزرگتر و وسیعتر می باشند . اینها در کنار صحن مرکزی دارای دو بازوی چپ و راست هستند که توسط ردیف ستونها از آن جدا شده اند . سقف آنها یا از چوب و یا از سنگ ساخته شده است . طاق اینها نیز نعلی شکل می باشد . نمونه های اینها در کاساغ (آباران) ، یغوارد ، یریروک^{۲۱} ، آشتاراک (زیراناور) و ازون وجود دارند .

ج - در قرون ۶-۷ در ارمنستان ساخت کلیساهایی به شکل معبد اجمیادزین و کلیسای جامع دوین آغاز گردید . نمونه اینها معبد پتغنی^{۲۲} (قرن ششم) ، کلیسای آروچ (قرن هفتم) و غیره می باشند .

معماری ارمنی در قرن هفتم پیشرفت شایانی نمود ، بخصوص در نیمه اول آن که سبکهای جدید و طرحهای کاملاً خود ویژه رواج یافت . در اواخر قرن ششم و در قرن هفتم سبک جدیدی از کلیساهای ارمنی که به "سبک هرپسیمه" معروف است به اوج خود رسید . کلیسای آوان از نمونه های قدیمی این تیپ معابد می باشد که قبل از سال ۵۹۱ بنا شده است اما کاملترین آن کلیسای هرپسیمه در اجمیاد زین می باشد که در سال ۶۱۸ ساخته شده است .

در قرن هفتم معابد چند دالاسی نیز خلق شد . تاج وتارک اینها معبد زوارتنوتس^{۲۳} می باشد که در ۶۶۱-۶۴۱ به همت کاتولیکوس نرسس شینوغ^{۲۴} بنا گردید . زوارتنوتس یکی از یادگارهای عالی معماری ارمنی در قرن هفتم می باشد .

توام با معماری و فنون ساختمانی ، حکاکی نیز پیشرفت کرده است . بر روی بناهای متعدد ، تزئینات کنده کاری شده وجود دارد که قسمت قابل

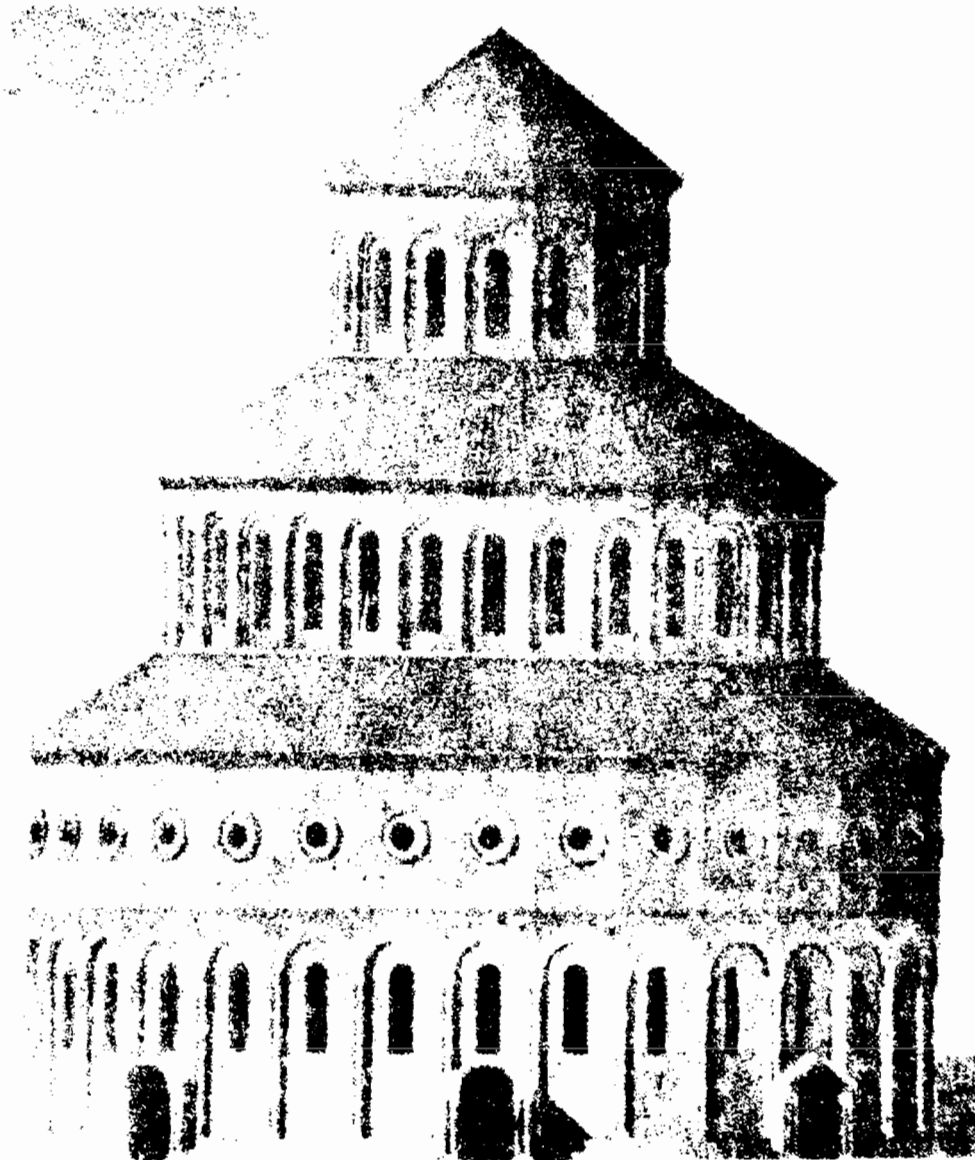
21- Yereruk

22- Petgheni

23- Zvartnots

۲۴- یا نرسس سازنده - م .

توجهی از آنها تا به امروز حفظ گردیده است. گیاهان و موجودات گوناگون، تصاویر مربوط به زندگی فئودالها و مذهب مسیحیت کنده کاری شده‌اند و نمونه اینها را می‌توان بر روی آثار معماری اجمیادزین، زوارتنوتس، تالین، آروچ، آشتاراک، مرن^{۲۵} و مناطق دیگر پیدا کرد.



معبد زوارتنوتس (ترمیم ترسیمی توسط ت. تورامانیان)

از قرن پنجم آواز و موسیقی کلیسایی نرقی می‌کنند. مسروپ ماشتوتس،

سهاک پارتو و سپس کاتولیکوس کومتیاس (قرن هفتم) و دیگران "شاراگان"^{۲۶}ها و "کسورد"^{۲۷}هایی می‌نویسند که اینها را در مراسم کلیسایی می‌خواندند. آوازهای غنائی مردمی در بین توده‌های وسیع مردم رواج داشتند. عاشق‌های اهل گوغن آواز موسیقی مردمی را اشاعه می‌دادند.

در قرون ۵-۷ میلادی تئاتر در شکل نمایش‌های مردمی و جشنها متبلور می‌گشت که رواج زیادی داشت و با طبع "بت پرستانه"ی خود کلیسای مسیحی را شدیداً ناراحت می‌نمود. این نمایش‌ها مورد علاقه زیاد مردم بود کاتولیکوس هوهان مانداگونی در این زمان اعتراض می‌نمود که "تماشاگران تئاتر" و "دوستان عاشق‌ها" بیشتر از دعاکنندگان جمع می‌شوند.

۲۶- Sharagan یک نوع آواز روحانیون که در کلیسا خوانده می‌شود - م.

۲۷- Ketsurd یک نوع آواز کلیسایی که بدنبال آوازهای زبور کلیسا خوانده می‌شوند - م.

فصل نهم

برقراری استقلال سیاسی ارمنستان در قرون ۹-۱۱

۱- پادشاهی سلسله باگراتونی

در شرایط تضعیف کلی خلافت اعراب و به علت نهضت‌های طولانی خلقی - رهائی بخش ، ارمنستان در نیمه دوم قرن نهم استقلال خود را که از دیرباز از دست داده بود ، بدست می‌آورد . شورایی که در سال ۸۷۵ به دعوت کاتولیکوس زاکاریا زاگ^۱ و با شرکت حکام استان‌ها و ولایات تشکیل شده بود تصمیم به اعلام استقلال کشور و مراجعه به خلیفه برای برسمیت شناختن آشوت باگراتونی بعنوان پادشاه ارمنستان می‌گیرد . پس از ده سال تعویق ، در سال ۸۸۶ خلیفه مجبور به شناختن پادشاهی آشوت باگراتونی می‌شود . بازیل اول^۲ قیصر بیزانس نیز با فرستادن تاج و هدایای گرانبها حکومت او را برسمیت می‌شناسد .

1- Zakaria Tzageysi

۲- وی ارمنی الاصل بود - م .

در سالهای پادشاهی آشوت اول (۸۹۰-۸۸۶) بطور کلی برای ارمنستان شرایط مطلوبی ایجاد می‌گردد. دو حکومت رقیب همسایه، چه خلافت عرب و چه امپراطوری بیزانس احتیاج به همپیمانی با ارمنستان باگراتونی داشتند لذا از در دوستی با آن آمدنند. آشوت اول با استفاده از اوضاع ایجاد شده، و با حفظ مناسبات دوستانه با هر دو حکومت، به مسئله مهم وحدت حکومت می‌پردازد. با سرکوب شورش حکام واناند در سال ۸۸۸، او این سامان را به حکومت خود ملحق و گارس را تبدیل به شهر قلعه‌ای و مرکز اسپهبد‌ها می‌گرداند. حکومت آشوت اول بر قسمت اعظم ارمنستان توسعه می‌یابد.

سمبات اول (۹۱۴-۸۹۰) پسر آشوت اول سیاست پدرش را ادامه می‌دهد، لیکن عملی ساختن آن با مشکلات بزرگی توأم بود. آرزرونی‌ها از فتودالهای بزرگ ارمنی، با سیاست مرکزیت استوار مخالفت می‌کردند و خلافت عرب و امیرنشین آترپاتکان هم هر اقدامی را برای مختل نمودن تقویت حکومت ارمنی انجام می‌دادند. متعاقب چنین روابط قوا، سمبات موفق به تصرف دویسن و پایتخت نمودن آن و حتی به اطاعت درآوردن حکومت وسیع آرزرونی‌ها در واسپوراگان نمی‌شود. یوسف، امیر آترپاتکان (۹۱۴-۹۰۹) با سودجویی از اختلاف موجود بین باگراتونی‌ها و آرزرونی‌ها می‌تواند گروه اخیر را به سوی خود جلب نماید. در سال ۹۰۸ او به نام خلیفه و بعنوان مخالف با باگراتونی‌ها، تاج پادشاهی را به گاگیک آرزرونی داده و او را پادشاه ارمنستان و هم‌پیمان خود اعلام می‌کند. سایر حکام نیز از در مخالفت با سمبات برآمده بودند. اوضاع داخلی کشور این چنین بود، وقتی که یوسف با قشون خود وارد ارمنستان شد. سمبات اول با سپاهش در دژ کاپوید موضع می‌گیرد، ولی پس از محاصره طولانی مجبور به تسلیم می‌شود بخصوص اینکه بعضی از حکام ارمنی او را ترک نموده بودند. بفرمان یوسف در سال ۹۱۴ پادشاه سمبات را سر می‌برند.

وضعیت کشور وخیم بود. در جریان تاخت و تازهای طولانی یوسف، بسیاری از ولایات ویران و دشتهای حاصلخیز بلا استفاده باقی مانده بود.

در کشور قحطی وحشتناکی ایجاد شده بود که براساس شهادت هوانس در اسخاناگردی^۳ سالها بطول انجامیده است. درچنین شرایطی مبارزه عمومی برای حفظ و استحکام استقلال سیاسی جدیداً کسب شده، ادامه می یابد. حکام، توده های وسیع مردم و روحانیون وطن پرست به پا می خیزند. نبرد آزادی بخش علیه متجاوزین عرب، که پادشاه آشوت دوم (۹۲۸-۹۱۴) فرزند سمبات آنرا رهبری می نمود و به علت شجاعت و ایستادگی خود لقب یرکات^۴ را گرفته بود، هفت سال طول می کشد و پس از جنگهای متعدد و خونین با پیروزی همراه می شود. نبردی که در سال ۹۲۱ در مقابل جزیره سوان در دامنه کوههای ماشتوتس بوفوق پیوست قابل توجه و ذکر می باشد. در آنجا قشون کم عده ارمنی به فرماندهی آشوت دوم که از جزیره بوسیله قایقها به ساحل آمده بودند، با حمله ناگهانی سپاه بسیر سردار عرب را بکلی درهم کوبیده و آن را به فرار واداشت.

نبرد سوان در هنگام نتیجه گیری از جنگهای هفت ساله آزادیبخش اتفاق افتاد. پس از این نبرد قشون ارمنی بفرماندهی آشوت یرکات، برادر او و آباس، اسپهبد و حکمران گورگ، واحی مرکزی و شمالی کشور را از متجاوزین خارجی پاک می نماید.

لیکن تنظیم روابط سیاسی خارجی و تقویت حکومت اجتناب ناپذیر بود. آشوت دوم بقیمت بذل منابع نمک کوغب در سال ۹۲۱ با بیزانس قراردادی امضاء می کند و به کمک اسلحه، بسیاری از فتودالها را به اطاعت خود در می آورد. خلفا و نیز امیرهای آترپاتکان نمی توانستند خود را با شرایط ایجاد شده وفق ندهند. خلیفه اعراب در سال ۹۲۲ تاج و هدایای گرانبها برای آشوت دوم می فرستد و لقب "شاهنشاه" را به او می دهد، و امیرهای آترپاتکان نیز حملات خود را به ارمنستان با گرانونی متوقف می سازند. در اوایل دهه دوم قرن دهم دوران آرامش برقرار شده در ارمنستان

3- Hovhanness Draskhanagerd-tsi

۴- Yerkat به معنی آهن، آهنین - م.

بطور کلی بیش از صد سال دوام می‌یابد. پادشاهان باگراتونی موفق می‌شوند از جنگ با بیزانس و خلفای درحال انقراض بدور باشند. کشور به مرحله جدیدی از ترقی و توسعه اقتصادی و فرهنگی پا می‌گذارد.

در سالهای زمامداری آباس (۹۵۳-۹۲۸) حانشین آشوت دوم، اقتصاد پیشرفت چشمگیری می‌کند، شهرها و دهات ویران شده بازسازی گردیده، کشاورزی رونق می‌یابد و تجارت داخلی و خارجی سر و سامان می‌گیرد بخصوص کارس پایتخت، ترقی زیادی می‌نماید.

پادشاهی باگراتونی بخصوص در دوران آشوت سوم (۹۷۷-۹۵۳) مقتدر می‌گردد. با کوششهای او سپاه متشکل و تقویت می‌شود که با فرماندهی اسپهبد گور کشور را از حملات خارجی مصون و حکام داخلی را مطیع نگه می‌دارد برای مرکزیت حکومت این مسئله اهمیت فراوانی می‌یابد که استحکامات و دژ آنی تبدیل به پایتخت می‌شود (۹۶۱). آشوت سوم "پادشاه تمام ارمنیه" اعلام می‌گردد.

صرف نظر از کوششهای بسیار، بطور کلی باگراتونی‌ها به چنان حکومت متحد و یکپارچه‌ای که شامل تمام مناطق ارمنستان باشد، دست نیافتند. روابط اقتصادی موحود بین مناطق مختلف موقتی و ضعیف بودند. بازار عمده داخلی وجود نداشت. حکام فئودال هرکدام منافع خاص اقتصادی و سیاسی خود را داشتند. اشرافیت گریزان از مرکزیت، قوی بود و اغلب بواسطه دیکته مخفی یا علنی حکومت‌های همسایه برعلیه سیاست مرکزیت پادشاه باگراتونی قد علم می‌نمود. متعاقب تمام اینها به غیر از پادشاهی مرکزی باگراتونی در آنی - شیراک سلطنت‌های واسپوراگان، واناند، تاشیر-زوراگد، سیویک و برخی فرمانروایی‌ها و امیرنشینان عربی، چون فرمانروایی‌های تارون، خاچن و گاردمان، امارات آغزنیک، گوگتن و غیره در ارمنستان تشکیل شده بودند. اینها گرچه مطیع و فرمانبردار پادشاهی مرکز باگراتونی شمرده می‌شدند، مع الوصف در وضعیت نیمه مستقلی بسر می‌بردند.

پادشاهی باگراتونی آنی - شیراک مقتدرترین دوران‌ش را در زمان

گاگیک اول (۱۰۲۰-۹۸۹) گذراند. در اوایل قرن ۱۱، مرزهای این حکومت در شرق به حوالی شهر پارتاو، در غرب تا باسن، در جنوب، مانازگرد و در شمال تا شامکور می‌رسید. در این منطقه فرمانروایی‌های خاچن، کوگوویت، باگرواند، گاردمان و امارات گوگتن جزو پادشاهی آنسی، اما برخی فرمانروایی و پادشاهی‌ها - چنانکه گفته شد - گماشته آن بودند.

پادشاه در رأس حکومت باگراتونی قرار داشت و اختیارات بی‌حد و حصری داشت. او فرمان جنگ می‌داد و قرار داد صلح امضاء می‌کرد، زمام سیاست خارجی را در دست داشت و ریاست عالی تمام کشور هم او بود. در حکومت، حاکم حکام و اسپهبد اهمیت زیادی داشتند. وظایف حاکم حکام عبارت بودند از: جمع‌آوری مالیاتها، نظارت بر تمام اراضی و گنجینه سلطنتی، انتصاب روسای دژها و شهردارها و نظارت بر فعالیت آنها. اسپهبد ارمنستان فرمانده کل نیروهای رزمی کشور بود. در هنگام جنگ نه تنها سپاه آنی - شیراک بلکه تمام قشون حکومت‌ها و فرمانروایی‌های تابع آن نیز تحت اختیار وی قرار می‌گرفتند. پادشاهان نیز در نقش فرمانده کل ظاهر می‌شدند. صرف نظر از پیشرفت ممتد اقتصادی و فرهنگی و کوششهای زیاد گاگیک اول، تقسیم فتودالی مملکت به مرور زمان عمیق‌تر می‌گشت. در نیمه دوم قرن دهم اوضاع سیاست خارجی ارمنستان نیز وخیم می‌شود. امپراطوری بیزانس با نیروهای کافی خود، دیگر بار سیاست ضبط و تصرف را در قبال ارمنستان در پیش می‌گیرد. در سال ۹۶۶، حاکمیت وسیع باگراتونی‌ها در تارون، اولین قربانی امپراطوری می‌گردد. پس از چندی ولایت تاپیک (۱۰۰۱) و پادشاهی آرزرونی‌ها در واسپوراگان (۱۰۲۱) نیز به همان سرنوشت دچار می‌شوند. سنکریم^۵، آخرین پادشاه آرزرونی با قرار گرفتن در بن‌بست، پادشاهی وسیع خود را برای بیرزانش گذاشته، خود و سپاهش و هزاران نفر از ساکنین آن به غرب فرات به هایک صغیر نقل مکان می‌کنند.

ابرهای سیاه برپادشاهی باگراتونی آنی - شیراک نیز سایه می افکند . پس از مرگ گاگیک اول ، سیاست بیزانس موفق به ایجاد نفاق در میان قشعر حاکم می شود و کاتولیکوس پطروس گتادارز و وست سارکیس را که در دربار نفوذ بسیار داشت ، بطرف خود متمایل می سازد . در سال ۱۰۴۱ هوانس - سمبات پادشاه ماقبل آخر باگراتونی فوت می نماید . بیزانس سپاهی برای تصرف پادشاهی شیراک و شهر آنی به ارمنستان گسیل می دارد . لیکن ساکنین شهر قیام نموده و به فرماندهی اسپهبد و اهرام پاهلاوونی دشمن را مجبور به عقب نشینی می کنند .

پس از آن تخت خالی باگراتونی را گاگیک دوم ۱۶ ساله (۱۰۴۲-۱۰۴۵) تصاحب می کند که مبارزه بر علیه متصرفین را ادامه می دهد . حکومت بیزانس با قادر نبودن به شکستن مقاومت ارامنه ، دگر بار به تدابیر حيله کارانه متوسل می شود . قیصر به بهانه انجام مذاکره ، گاگیک دوم جوان را به قسطنطنیه دعوت می کند و او را دستگیر می نماید . در عین حال قشون جدیدی به ارمنستان می فرستد . اهالی آنی و ساکنین اطراف آن که به سلاح متوسل شده بودند به رهبری و اهرام پاهلاوونی پیر ، جنگ های سرنوشت سازی را در برابر قشون برتر و مجهز بیزانس می نمایند و حملات آنان را عقب می زنند . ولسی آنی بعلت خیانت سقوط می کند . در سال ۱۰۴۵ پادشاهی آنی و شیراک تحت تسلط بیزانس قرار می گیرد .

۲- روابط اقتصادی - اجتماعی در قرون ۱۱-۹

از نیمه های قرن نهم ارمنستان وارد دوره پیشرفته فئودالیسم می گردد . رونق اقتصادی در کشور آغاز می شود .

در قرن نهم خاندان های باگراتونی ، آرزرونی ، سیونی و چند خانواده بزرگ فئودالی دیگر تمام حقوق موروثی فئودالی خود را دوباره بدست می آورند . جامعه روستایی قدم به قدم به جامعه فئودالی وابسته تبدیل و

تحت تسلط فئودالهای مذهبی و دنیوی قرار می‌گیرند .
 اساس اقتصاد را اراضی فئودالی با روستائیان وابسته ، تاحدی برده ،
 با دارایی‌های منقول و غیرمنقولشان ، تشکیل می‌داد . اراضی فئودالی خریداری
 با ضبط شده بطور ممتد به نفع زمینداران جزئی و خصوصی وسعت می‌یافت .
 زمینداران بزرگ با در دست داشتن شبکه آبیاری ، شرایطی را برای وابسته
 نگهداشتن روستائیان به خود بوجود می‌آوردند . روستایی وابسته به فئودال با
 داشتن زراعت کوچک خود مجبور بود تا برای فئودال بیگاری کند و به او
 مالیات بپردازد . از سنگ نوشته‌ها و یادداشت‌های موجود چنین برمی‌آید که
 بیگاری دهقانان بسیار سنگین بوده است . شخم و کاشت ، جمع‌آوری محصول ،
 خرمن کوبی ، حمل و نقل محصول و سایر کارهای اقتصادی فئودالهای بزرگ
 توسط بیگاری انجام می‌شد . به غیر از دهقانان ، پیشه‌وران نیز استثمار و
 غارت می‌شدند ، کارهای " غلامهای " محروم از حقوق و مزدوران بی‌تخصص
 توسعه می‌یافت . توام با فئودالها ، اراضی وسیع کلیساها نیز مساحت قابل
 توجهی را اشغال کرده بود .

رشته‌های اصلی اقتصاد کشور در روستا ، زراعت و دامداری و در شهرها ،
 پیشه‌وری و تجارت بود . جلگه‌های حاصلخیز ، رودها و دشتها ، جلگه‌فرا
 غربی ، جلگه آرازانی ، دشت آرات ، دشت شیراک ، زمینهای مرتفع کارس ،
 حوضه دریاچه وان و غیره ، شرایط مناسبی برای زراعت غله ، سبزیجات ،
 باغداری و توسعه تاکستانها دارند . در قرون ۱۱-۹ از غلات ، میوه‌جات ،
 شراب ، پنبه و سایر محصولات کشاورزی در بین کالاهای صادراتی ارمنستان
 ذکر گردیده‌اند . به برکت وجود چراگاه‌ها و علزارهای وسیع ، دامداری کوچک
 و بزرگ نیز ترقی زیادی می‌کند .

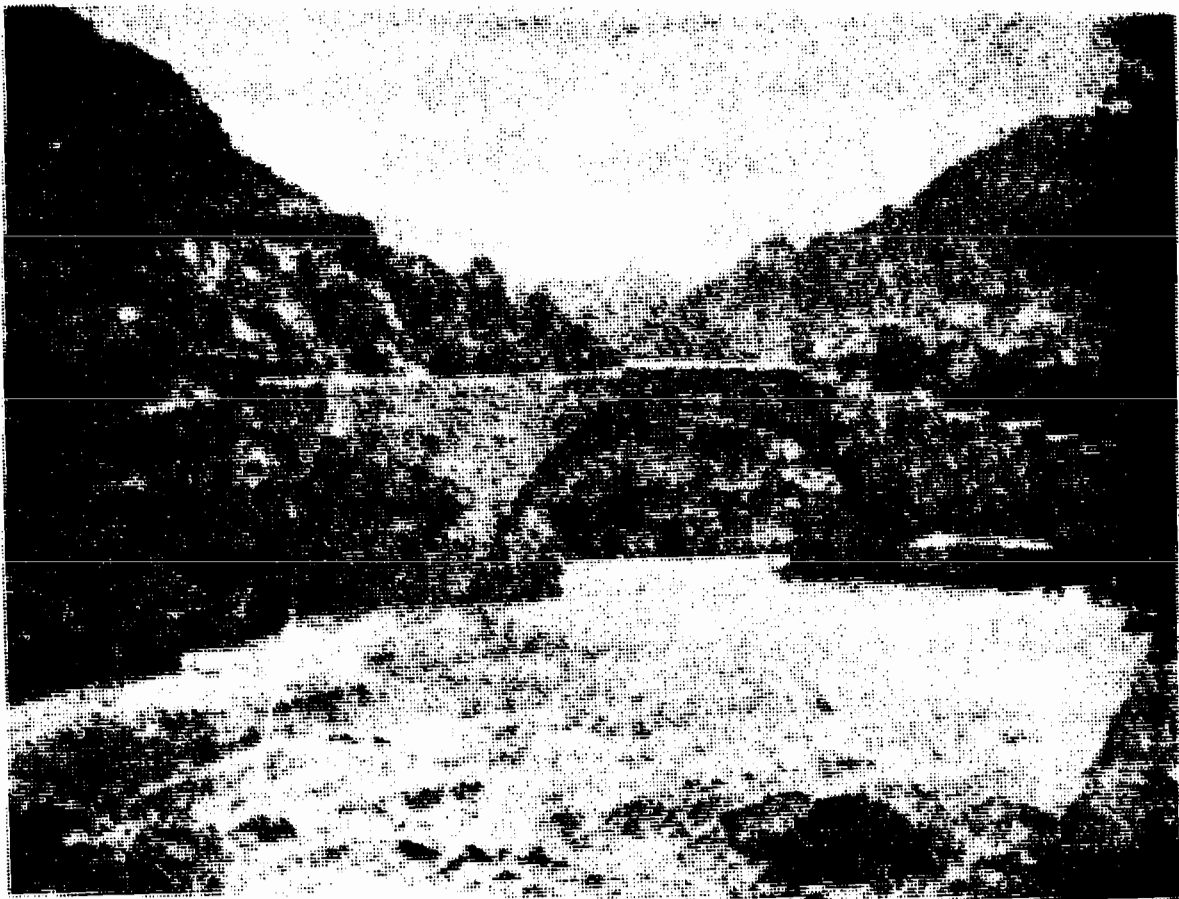
در قرون ۱۱-۹ حرفه‌ها ، تولیدات کوهستانی و تجارت پیشرفتهایی
 می‌نمایند . تقسیم اجتماعی کار عمیق‌تر می‌شود ، قشر شهری شکل می‌گیرد ،
 روابط پولی ترقی و بازارهای داخلی کشور رونق می‌یابند ، تجارت خارجی
 وسعت می‌یابد .

از حرفه‌ها، بخصوص آهن‌گری، اسلحه‌سازی، مسگری، پارچه‌سازی، ریسندگی، قالی‌بافی، سنگ‌تراشی، نجاری، سفالگری، رنگرزی پیشرفت کرده بودند. در روستاها نیز به حرفه‌های مختلف اشتغال داشتند. حرفه‌های خانگی روستایی صرف‌نظر از اینکه پیشرفت کمی نموده بود ولی رواج بیشتری داشت و از حیث اهمیت، کمتر از حرفه‌های شهری نبود.

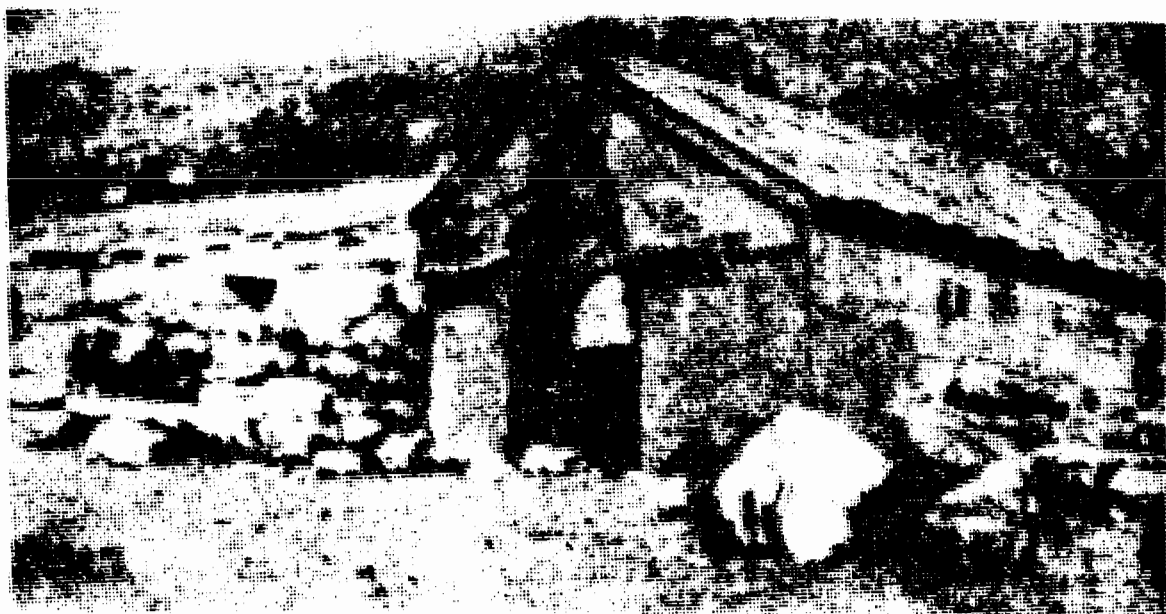
از اشتغالات دیگر تولیدات کوهستانی بود، مس در باغک (غیاپان فعلی) و تاشیرک (لوری)، آهن در آغزینیک (جنوب دریاچه وان) قلعه در حوالی شهر وان، طلا در اسپر (ایسپیر فعلی، در وادی رود چوروخ) نمک در کوغب، شوره در سواحل دریاچه وان مورد کاربرد و استعمال قرار می‌گرفتند.

داد و ستد داخلی و خارجی ترقی نموده بود. متعاقب ترقی زندگی شهری، پیشرفت روابط پولی، دریافت قسمتی از مالیات‌ها بصورت پول، بازار داخلی کشور تدریجاً ترقی می‌نمود. در بازارهای شهری و روستایی در جوار کلیساها و در ایستگاههای بین‌راهی تجارت توسعه می‌یافت. کالاهای تجاری خرده‌فروشی شامل محصولات کشاورزی، ابزار، وسایل زندگی، غلات، گوشت و حیوانات، میوه‌جات، سبزیجات، پشم، پنبه، روغن و پنیر، شراب و منسوجات و غیره می‌شد. در شهرهای عمده (آرزن، دوین، آنی، کارس، وان و غیره) در جوار وانکها (در تاتو، هاغبات، واراگ و غیره) و در روستاهای موجود در سر راه‌ها، در هنگام جشنهای مذهبی، تدارکات خرید و فروش و بازار مخصوص جشنها ترتیب داده می‌شد.

به ویژه تجارت بین‌المللی وسعت بسیاری داشت. مناطق شمالی ارمنستان که از حیطة مبارزات طولانی عرب - بیزانس خارج مانده بود، در قرون ۱۱-۹ مکانهای مهمی برای ایجاد روابط بین غرب و شرق بودند. بخصوص راههای تجاری قدیمی که از ارمنستان عبور می‌نمودند فعال می‌گردید. نقطه تلاقی و مرکز عمده آنها در قرون ۹-۸ شهر دوین بود. در قرون ۱۱-۱۰، آنی که از نیمه دوم قرن دهم سرعت پیشرفت می‌نمود، تبدیل به کانونی برای این راهها شد. چندین حاده کاروانرو از آنی، پایتخت کشور در مسیرهای مختلف کشیده



پل ساناھین (آخر سده ۱۲)



کاروانسرای سلیم (سده ۱۳)

می‌شد ، از جمله جاده‌های آنی - لوری - تفلیس ، آنی - آخالسکا - کوتائیس - دریای سیاه ، آنی - باگاران - واغارشگرد - مانازگرد - باغش - بین‌النهرین ، آنی - ایروان - دوین و غیره . یکی از جاده‌های عمده خارج شونده از آنی بسمت بیزانس می‌رفت و از طریق آرزن بطرف تراپزون و از آنجا بوسیله دریا به قسطنطنیه منتهی می‌گردید . جاده تجارتي که به جنوب روسیه منتهی می‌شد ، نیز از تراپزون عبور می‌کرد . جاده‌های کاروانرو در واسپوراگان و سیونیک نیز وجود داشتند .

ارمنستان نیز با محصولاتش در تجارت بین‌المللی شرکت می‌نمود . در قرون ۹-۱۱ ، غلات (عمدتاً " گندم) ، حیوانات شاخدار کوچک و بزرگ و اسب ، وسایل و ابزار فلزی ، اسلحه ، منسوجات متنوع و مختلف (اساساً " کتان و ابریشمی) ، فرش ، رنگها (بطور عمده " وردان کارمیر ") از فلزات ، مس و آهن ، سنگ نمک ، شراب ، پشم ، میوه‌جات و غیره ، به بازارهای بین‌المللی عرضه می‌گردید . ارزش کالاهای صادراتی ارمنستان به مقدار زیادی بر قیمت کالاهای وارداتی برتری داشت . در بین کالاهای وارداتی می‌توان از زینست آلات ، ادویه‌جات ، وسایل چینی ، منسوجات ظریف و غیره نام برد .

از مراکز مشهور تجارت بین‌المللی در ارمنستان شهرهای آنی ، وان ، دوین ، کارس ، آرزن ، باغش ، مانازگرد و غیره بودند که در آنها نه تنها بازرگانان ارمنی بلکه تجاری که از کشورهای دور و همسایه می‌آمدند به داد و ستد می‌پرداختند . در قرون ۹-۱۱ شهرها و زندگی شهری در ارمنستان دوران اوج و ترقی خود را می‌گذراندند .

۳- شهرها

شهرهای ارمنستان را در قرون ۹-۱۱ از حیث منشاء می‌توان به دو گروه تقسیم نمود :

الف - شهرهای بنا شده در دوران‌های قدیم و قبل از فتودالیسم ، که از قرون ۴-۳ به بعد تدریجا" طبیعت خود را عوض کرده و تبدیل به شهرهای فتودالی شده بودند . شهرهای وان ، تیگرانگرد سابق ، که اکنون نپرگرد یا موفارکین نامیده می‌شود ، واغارشاباد ، باگاران ، دوین ، نخجوان و غیره از جمله این شهرها هستند .

ب - شهرهای بنا شده در دوران فتودالیسم که قسمت اعظم آن‌ها در قرون ۱۱-۹ بنا شده‌اند . شهرهای آنی ، کارس ، آرزن ، لوری ، کاپان ، موش ، باغش ، برکرین ، آرچش ، مانازگرد ، خللات و غیره از این گروه شهرهای باشند . یک دسته شهرها در اراضی فتودالی وجود داشتند و کاملاً تحت تسلط آنها قرار داشته و به کشاورزی وابسته بودند . آنها عمدتاً شهرهای کوچک یا قصبه بودند که روابط اقتصادی‌شان از اطراف و حومه آنها دورتر نمی‌رفت . از این دست شهرها عبارتند از : در پادشاهی واسپوراگان ، آرتامد ، وستان ، در پادشاهی سیونیک ، شاغاد ، در پادشاهی آنی ، ایروان ، یرازگاورس و غیره . شهرهای بزرگ آنی ، دوین ، آرزن ، کارس ، وان ، کارین ، نخجوان و خللات طبیعت دیگری داشتند . روابط اینها با کشاورزی نسبتاً ضعیف بود ، اشتغالات سکنه آنها بطور کلی صنایع و تجارت بود .

شهرهای بزرگ ، مانند شهرهای آسیای باختری از سه قسمت دژ میانی ، شهر اصلی حصاردار (" شاهستان ") و حومه تشکیل می‌شد . دژ میانی معمولاً در مرکز شهر یا در آن قسمتی واقع بود که از حیث دفاعی امن‌تر و بر شهر و نواحی اطراف آن مشرف بود . اکثر دژهای میانی در ابتدا قلعه‌های فتودالها یا استحکامات حکام بوده و بعداً در اطراف آن شهرهایی ایجاد شده‌اند . آنها با حصارهای برجدار محصور بودند . شهر اصلی که در اطراف دژ میانی بوده و " شاهستان " نام داشت و مساحت بیشتری را اشغال می‌نمود ، معمولاً حصارهایی داشت . کلیساهای بزرگ ، دکانها ، مسافرخانه‌ها ، حمامها ، بازارها و میدانهای خرید و فروش و کارگاهها در شاهستان واقع بودند و هر حرفه‌ای قسمت خاص خود را در خیابان‌ها یا قسمتی از آنها داشت . حومه در

خارج از شاهستان قرار داشت و ساکنین آن به همان ترتیب به حرفه‌ها و تجارت اشتغال داشتند و بیشتر به کارهای کشاورزی، زراعت، باغداری و دامداری می‌پرداختند.

شهر توسط شخصی که از طرف فتودال تعیین می‌گردید اداره می‌شد و امیر نامیده می‌شد. حکام پایتخت‌ها را پادشاهان منصوب می‌کردند و مطیع اینها بودند. از جمله مقامهای شهر محتسب‌ها یعنی سرپرستهای بازار و مالیات‌چی‌ها و غیره بودند.

ساکنین شهر ترکیب متنوعی داشت. فتودالهای مذهبی و دنیوی، صنعتگران و تجار، روستائیان و ساکنین محروم، در شهرها می‌زیستند. قسمت اعظم ساکنین را صنعتگران و تجار تشکیل می‌دادند. شهرهای بزرگ ارمنستان جمعیتی تا صد هزار نفر (دوین، آنی) و دیگران حدود ۱۰، ۲۵، ۴۰ هزار نفر سکنه داشتند.

بعنوان اختلاف با یک سری از شهرهای دوران تسلط اعراب، که اکثراً اهمیت تجاری - اقتصادی خود را از دست داده و تبدیل به شهرهای قلعه‌ای شده بودند، دوین در قرون ۹-۸ بصورت عمده‌ترین شهر ارمنستان باقی مانده و مرکز اداری اعراب در آرمینا گردیده بود و بر روی تپه دژ میانی آن، که با حصارها و خندقهایی محصور بود، قرار داشت و این خندقهارا در هنگام خطر از آب رود آزاد پر می‌کردند. در اطراف دژ میانی شاهستان که وسعت زیادی داشت، واقع بود. شاهستان نیز حصاردار بود و در خارج آن حومه شهر قرار داشت. دوین دارای بازار - میدان، کارگاههای متعدد، باغها و مزارع وسیع بود. از اشیای و آثار کشف شده در حفاری‌های باستانشناسی چنین برمی‌آید که دوین روابط وسیعی با کشورهای آسیای مقدم داشته است. مخصوصاً سفالگران، ریسندگان، پارچه‌بافها، قالی‌بافها، تهیه‌کنندگان رنگ "وردان کارمیر"، اسلحه‌سازها و سایر صنعتگران مشهور بودند. بر اثر زلزله‌های سالهای ۸۶۳ و ۸۹۳ خانه‌های زیادی ویران و تلفات جانی فراوانی وارد شده است ولی شهر مرمت گردیده و زندگی عادی دوباره شروع شده است. توسط

حفری‌هایی که اخیراً" بطور پی‌درپی صورت می‌گیرند طرح دژ میانی شهر دوهین بازسازی شده، حصارهای دفاعی و چند اثر معماری ظاهر شده است و وسایل، سلاحها، ابزار سفالی، وسایل مختلف چینی، سکه و غیره پیدا شده‌اند و مطالعه اینها مسایل مختلفی را در مورد تاریخ ارمنستان قرون وسطی و کشورهای همسایه روشن می‌سازد.

آنی شهر مشهور ارمنستان در قرون وسطی در ساحل راست رود آخوریان واقع و تا اواخر قرن دهم قلعه معمولی بود. پس از سال ۹۶۱ وقتی که آشوت سوم آنرا تبدیل به پایتخت پادشاهی خود می‌کند، شروع به پیشرفت سریع می‌نماید. از این دوره و در طول ۵۰-۴۰ سال، آنی ترقی نموده تبدیل به بزرگترین شهر ارمنستان و یکی از مهمترین مراکز شرق نزدیک می‌گردد. توسعه بسیار سریع آنی نه تنها بخاطر پیشرفت کلی اقتصادی کشور و پایتخت شدن آن، بلکه از حیث موقعیت مناسب جغرافیائی آن بود. که تقریباً" در مرکز قلمرو پادشاهی با گراتونی قرار داشت و با یک سری جاده به نواحی مختلف ارمنستان و کشورهای دور و همسایه گرجستان، آلبانیا، آترپاتکان، ایران، بین‌النهرین، بیزانس، نواحی ساحلی دریای سیساه، گالیسیا، لهستان و جنوب روسیه در ارتباط بود.

دژ میانی آنی در جنوب غربی شهر و بر روی تپه‌ای که از سه طرف دارای دامنه‌های شیب‌دار بود قرار داشت. در شمال شرق آن شهر اصلی، شاهستان، واقع بود که این هم دارای حصارهای برجدار بود. آنی بازار - میدان بزرگ و مسافرخانه‌های متعدد داشت. قسمت اعظم تجارت خارجی شهر بصورت عمده فروشی بوده و طبیعت تجارت بین‌المللی داشت. آنی مرکز بزرگ صنعتگران بود و تعداد صنایع آن به ۴۰ می‌رسید. سلاحسازی، آهنگری، زرگری، ریسندگی، دباغی، سنگ‌تراشی، بنایی، سفالگری، زینسازی از توسعه یافته‌ترین حرفه‌ها بودند.

در اول قرن یازدهم، آنی از خودمختاری شهری برخوردار بود، که در راس آن "یریسانی" شورای زعمای شهر قرار داشت. نمایندگان اشراف،

روسای محلات و اسقف پایتخت در شورا شرکت داشتند. شهردار از طرف پادشاهان باگراتونی تعیین می‌گردید. جمعیت شهر در قرون ۱۱-۱۳ به صد هزار نفر رسیده بود. در هنگام جنگ این شهر بصورت پناهگاهی برای ساکنین نواحی اطراف می‌گردید.

آنی دارای معماری در سطح عالی بود. مخصوصاً حصارهای دفاعی و داخلی و خارجی، لوله آب، که از مسافت ۱۲ کیلومتری گذشته و در شهر دارای شبکه وسیعی بود، پل بزرگی بر روی رود آخوریان، قصر معروف دربار که در زمان گاگیک اول ساخته شد، دهها کلیسا و معبد، کلیسای مایر، معبد گاگاکاشن، کلیسای "هووی"، مسافرخانه‌های باشکوه، بناهای معروف متنوع و متعدد دیگر و غیره. معماری آنی دارای مکان ویژه‌ای در تاریخ معماری ارمنی است.

گارس^۶ و نیز نام کارین به یکی از قومهای ساکن فلات ارمنستان در زمانهای قدیم، به نام کارینت‌ها منتسب می‌باشد. مورخین ما در قرون وسطی از گارس بعنوان دژ ("دژ گارس") یاد نموده‌اند.

از ربع دوم قرن دهم بعنوان شهر قلعه‌ای از آن یاد می‌شود. توسعه سریع گارس نیز در ابتدا بواسطه پایتخت بودن آن برای پادشاهی کامل باگراتونی (۹۶۱-۹۲۸) و سپس برای پادشاهی واناند (۱۰۶۴-۹۶۱) می‌باشد. پیشرفت گارس بعداً در قرون ۱۲-۱۳ تا استقرار مغولها ادامه می‌یابد. کلیسای جامع و دژ معروف آن با حصارهای مستحکم و برجها، اسلحه‌خانه‌ها، پادگانها و راههای مخفی، در زمان باگراتونی‌ها ساخته شده‌اند. به گواهی آریستاکس لاستیوردی^۷ مورخ قرن پانزدهم، گارس توسط جاده‌های تجاری ارتباط نزدیکی با بنادر دریای سیاه و بسیاری از شهرهای ارمنستان و کشورهای همسایه داشت. در قرون ۱۱-۱۳ شهر دارای تقریباً ۵۰ هزار نفر جمعیت بود. آرزن در قرن نهم بنا شده و در نیمه اول قرن یازدهم به اوج ترقی خود

۶- شهر قارص در ترکیه - م.

7- Aristakes Lastiverd-tsi

رسیده است. براساس منابع تاریخی، این شهر در هایک علیا و نه چندان دور از کارین واقع بود و در نیمه اول قرن یازدهم بیش از صدهزار نفر جمعیت داشت. شهرداری حصارهای تدافعی نبود ولی مرکز مشهور تجاری و صنعت بود.

تاریخ این شهر کوتاه بوده است. ترکهای سلجوقی در طی دومین لشکر کشی خود بطرف ارمنستان در سال ۱۰۴۹، به همراه چند شهر و مناطق مسکونی دیگر آرزن را تصرف و از بیخ و بن آنرا ویران نموده‌اند.

شهر کارین که، که از قرن پنجم به بعد تئودوسو پلیس اما از قرن یازدهم آرزن رومی (ارض روم) هم نامیده می‌شده است، از شهرهای قدیمی ارمنی است. در قرون ۶-۴ تبدیل به شهر قلعه‌ای مستحکم می‌شود. در این دوران حصارهای مجدد با برج‌هایشان، دژمیانی، خندق دفاعی، که در هنگام خطر از آب پر می‌شد، ساخته می‌شوند. شهر برنواحی اطراف خود تسلط داشت و از حیث تجاری نیز موضع مناسبی دارا بود و از زمانهای قدیمی یکی از جاده‌های معروف کاروانرو که شرق را به غرب متصل می‌کرد از این جا عبور می‌نمود. لیکن به واسطه قرار گرفتن در نوار مرزی بیزانس-ایران و بیزانس-عرب، اغلب در معرض خطر عملیات جنگی بوده و صرف نظر از اینکه قرون متمادی شهر عمده ارمنستان غربی و مرکز اداری آن بوده است، لیکن کارین به سطح شهرهای مقدم ارمنستان نرسید.

و آن از قدیمیترین شهرهای ارمنستان و شاید هم کهن‌ترین آنهاست، که از زمان بنای آن (قرن ۹ ق. م.) یکی از مراکز پرجمعیت و مشهور ارمنستان بوده است. دوران ترقی شهر را می‌توان قرون ۱۳-۱۰ دانست که حرفه‌های مختلف (سلاح‌سازی، زرگری، نقره‌کاری، پارچه‌بافی، سفالگری، قلع‌کاری، کشتی‌سازی) و تجارت خارجی تاحدودی ترقی نمود. در قسمت شرقی شهر بخش وسیع آییگستان^۸ واقع بود؛ که ساکنین آن توام با صنعتگری و تجارت

به باغداری نیز اشتغال داشتند ، ولی در طرف شمال - غربی در ساحل دریاچه وان ده بندری آوانتس واقع بود که توسط آن وان با شهرهای ساحلی آرچش ، خلات ، داتوان ، آرتامد و غیره در ارتباط بود . شهر در نیمه دوم قرن نهم تا اندازه زیادی توسط درنیک آرزرونی حاکم ، آباد گردید و در نیمه اول قرن دهم ، گاگیک آرزرونی مرمت و اصلاح قابل توجهی روی آن انجام داد . وان بزرگترین شهر پادشاهی واسپوراگان و مرکز مشهور اقتصادی و فرهنگی بود .

فصل دهم

جنبشهای دهقانی در قرون ۱۱-۷

۱- اوضاع دهقانان

فئودالهای مذهبی و غیرروحانی هنوز از قرنهای ۵-۴ به بعد اراضی پهنای را در دست خود متمرکز کرده بودند. دشتهای حاصلخیز، وادیهای رودها، آبها و ثروتهای معدنی آیرارات، واسپوراگان، سیونیک، توروبران و سایر "سرزمینها" تحت مالکیت بیش از ۷۰ ناخارار ارمنستان؛ باگراتونیها، آرزرونیها، مامیکیانها، سیونیها، آلماتونیها و غیره قرار داشت. فئودالهای روحانی با اراضی و ثروتهای خود از فئودالهای غیرروحانی عقب تر نبودند. هنوز از نیمه دوم قرن چهارم، مقر رهبری کاتولیکوس در ۱۵ بخش ارمنستان، در آراگاتسوتن^۱، تارون، داراناغی، بخش یگخیاتس و غیره دارای مایملکات وسیعی بود. در همان دوران اسقفها و دهها کلیسای بزرگ نیز دارای حوزه ماموریت و اراضی وسیع شده بودند.

در عین حال دهقانان در وابستگی فئودالی قرار می‌گرفتند. بارمالیاتها، خراچها (مالیات زمین، مالیات سرانه، مالیات پرداختی به کلیسا و غیره) و کار اجباری سنگین‌تر می‌شد. جمعیت کارکن و در وهله اول دهقانان، بیرحمانه تحت استثمار اشغالگران خارجی قرار می‌گرفتند.

در ارمنستان غربی، که تحت سلطه بیزانس قرار داشت، به ویژه زمینداری کلیسائی رواج یافته بود. قیصرهای بیزانس در قرون ۶-۷ به کلیسا و وانکها امتیازات بسیار و حقوق مخصوصی داده بودند که متعاقب آنها در قرن هشتم و بعد از آن قسمت قابل توجهی از اراضی فئودالی در دست آنها قرار داشت. وضعیت اقتصادی و حقوقی دهقانان تدریجا سنگین می‌شد.

از قرن نهم، چنانکه در فوق فرصت ذکر آن میسر گردید، خانواده‌های ناخارارها که از قدیم موجودیت خود را حفظ نموده بودند، بتدریج تبدیل به حکومت‌های فئودالی می‌شوند. خانواده‌های فئودالی جدید بوجود می‌آیند. وابستگی دهقانان عمیق‌تر و سنگین‌تر شده و قسمت اعظم آنها در وضعیت برده‌ای قرار می‌گیرند. بخش قابل توجهی از زارعین به زمین وابسته شده و حق دور شدن از آنها نداشت. در نظام استثماری فئودالی، توام با مالیات پولی و کالائی و کار اجباری، بیگاری هم به حد زیادی افزایش یافته بود و در تمام زمینه‌های کشاورزی بکار می‌رفت. در نتیجه توسعه اقتصاد داخلی و تجارت خارجی، روابط پولی در ارمنستان سریعاً رواج می‌یابد. اراضی فئودالی تدریجا در معرض روابط پولی - کالایی قرار می‌گیرند و سرمایه ربائی معمول می‌شود. ثروتهای کلانی در دست افراد معدودی جمع می‌شود. متعاقب تمام ایسها، استثمار زحمتکشان و در وهله اول دهقانان تشدید می‌یابد. در منابع آن زمان ذکر می‌شود، که فئودالها ظالم و حریص بوده. دهقانان را به فقر کشانده بودند. در استثمار زحمتکشان، مالکین روحانی، که عده زیادی هم بودند، از فئودالهای غیرروحانی عقب‌تر نمی‌ماندند. مثلاً وانکاسقف‌نشین تاتو در سیونیک در قرون ۱۲-۱۵ به غیر از دریافت مالیات از صدها ده، صاحب بیش از ۵۰ ده و اراضی وسیع شده بود. سایر وانکها، واهانوانک،

نوراوانک آماغو، اجمیادزین، آغتامار، کاراپت مقدس در موش، نارکاوانک و غیره اراضی وسیع و ثروت عظیم داشتند.

در چنین شرایط اقتصادی - اجتماعی، قیامهای توده‌های زحمتکش بر علیه مالکین و فئودالهای روحانی و غیرروحانی نضج می‌گیرد. در قرون ۹-۵ جنبشهای دهقانی با ظاهر مذهبی در ارمنستان بوحود آمده بود که در مقابل نظام فئودالی و کلیسای مسیحی، اشاعه دهنده آن، قرار داشتند. نهضت‌های بوربوریت‌ها و مسغنیاکانها^۲ در قرن پنجم، پاولیکیانها در قرون ۹-۷ و تندراکیان در قرون ۱۱-۱۰ از جمله این قیام‌ها بودند. از نظر ماهیت، اینها محتوای ضد فئودالی داشتند، لیکن از نظر تشکیلاتی، ایده‌ئولوژیکی و دامنه گسترش، تا اندازه‌ای با یکدیگر تفاوت داشتند. از جمله آنها نهضت‌های پاولیکیانها و تندراکیان معروف هستند.

۲- جنبش پاولیکیان

در قرون ۹-۷ یک جنبش دهقانی در ارمنستان گسترش یافت که بنام پاولیکیان معروف است (احتمالاً به مناسبت اسم پاوغوس، یکی از رهبران صدر جنبش). مانند سایر نهضت‌های دهقانی قرون وسطی، ظاهر دینی - مذهبی داشت.

پاولیکیان معتقد به برابری تمام مردم بودند، آنها قاطعانه امتیازات فئودالها، کلیسا و مراسم و مقامات آن را مردود می‌شمردند. ایده‌ئولوژی پاولیکیان از حیث ماهیت بر علیه فئودالیسم قرار داشت. توده‌های زحمتکش شهری و روستایی و قشرهای تحت استثمار در صفوف آنها قرار داشتند. در شمار شرکت کنندگان، روحانیون ناراضی، اشرافیان محروم شده و غیره نیز وجود داشتند.

به غیر از آرامنه، یونانی‌ها، آشوری‌ها، عرب‌ها و غیره نیز در نهضت پاولیکیان شرکت داشتند. پاولیکیان‌ها برای اشاعه ایده‌نولوژی خود در بین محافل وسیع مردم، مبلغین متعددی داشتند، که روستا به روستا می‌گشتند و ماهیت نهضت را به نحو قابل درکی برای مردم تشریح می‌نمودند.

پاولیکیان در ارمنستان شرقی بخصوص در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم قوت یافتند. برای جلوگیری از نهضت، هوهان اُزنی^۳ (۷۲۸ - ۷۱۷) کاتولیکوس آرامنه فعالیت زیادی می‌کند و با کسب موافقت خلیفه و حمایت ولایت حکمران آرمینیا، مبارزه شدیدی بر علیه پاولیکیان آغاز می‌نماید. بر اثر اقدامات کاتولیکوس در سال ۷۱۹ شورای کلیسایی در دوین تشکیل می‌شود، که مسئله مقابله عاجل با پاولیکیان نیز در آن مطرح می‌گردد. در یکی از مواد مصوبهٔ شورا، مستقیماً ذکر می‌شود که پیروان کلیسا از دادن پناه به پاولیکیان، "فرزندان شیطان"، تماس و مصاحبت با آنها، منع می‌شوند. برای متخلفین، محازرات‌ها و شکنجه‌هایی پیش بینی شده بود. هوهان اُزنی برای مقابله با پاولیکیان رساله‌ای تحت عنوان "بر علیه پاولیکیانها" نوشته است که در آن با حمایت از کلیسای رسمی، سعی در بدنام نمودن مخالفین آن کرده است.

اطلاعات جسته و گریخته منابع قدیمی امکان تصور و تجسم جامعی در مورد جریان و وسعت نهضت پاولیکیان در ارمنستان شرقی را به ما نمی‌دهند. فقط می‌دانیم که از دهه دوم قرن هشتم، نهضت در این قسمت از کشور تضعیف می‌شود ولی از اواسط قرن، دیگر ذکری از پاولیکیان در ارمنستان شرقی به میان نمی‌آید. معلوم است که آنها از این بخش از کشور بصورت جمعی به ارمنستان غربی منتقل شده‌اند، زیرا در آنجا زمینه و شرایط مناسبی برای فعالیتشان وجود داشت.

نهضت پاولیکیان در ارمنستان غربی و هم مرز آن‌ها یک صغیر، طولانی‌تر

و قوی‌تر بوده است. در اینجا جنبش هنوز در اواسط قرن هفتم شروع شده و چندین بار باعث جنگهای اجتماعی - رهایی بخش بر علیه نظام فئودالی و امپراطوری بیزانس گردیده است. از اولین رهبران و سازماندهان مشهور پاولیکیان‌ها در ارمنستان غربی، کستانین سلیوانوس بوده است که در سال ۶۳۵-۶۳۱ در ده ماناناغ سرزمین سوپ بدنیا آمده بود. در سالهای ۵۰هـ همان قرن با ترکده پدری خود که تحت تسلط اعراب قرار داشت، به مرزهای امپراطوری بیزانس می‌رود و در دژ کیوسا در حوالی شهر کولونیای هاپیک صغیر مستقر می‌گردد و اشاعه فلسفه پاولیکیان را ادامه می‌دهد. صرف نظر از اینکه قیصرهای بیزانس توانسته بودند سلیوانوس را در سال ۶۸۱ بکشند و پیروانش را شکنجه و اذیت کنند، با وجود این از اواسط سالهای ۸۰ قرن هفتم، جنبش در مناطق حدیدتری نفوذ و اشاعه پیدا می‌کند. جانشین‌های وی، سیمئون (اوایل قرن ۸)، واهان، سرگیوس، کاربناس، خریسوخیر (قرن ۹) و سایرین توانستند هزاران پیرو و طرفدار گرد خود جمع کرده آنها را مسلح نموده و جنگهای متعدد خونین بر علیه قشون منظم بنمایند.

جنبش پاولیکیان بخصوص در نیمه دوم قرن نهم توسعه و پیشرفت فراوان داشت. در این زمان، پاولیکیان در منطقه شعبه میانی فرات، ساحل رود تئوریک، ناحیه وسیع نوار مرزی بیزانس و خلافت عرب را که تحت کنترل شدید نیروهای مسلح بود، جماعت‌های خود را گسترش دادند. هریک از حکومت‌های مخالف سعی می‌نمود بر علیه دشمن با گروه‌های مسلح پاولیکیان متحد شود. پاولیکیان گاهی می‌توانستند از تضاد و خصومت موجود بین بیزانس و اعراب سودجوئی نمایند. جماعت‌های مسلح آنها در سالهای ۷۰-۵۰ به رهبری کاربناس و خریسوخیر، جنگهای رهایی بخش بر علیه سپاه بیزانس انجام می‌دهند. قیصرهای بیزانس از هیچگونه اقدامی بر علیه قیام کنندگان مضایقه نمی‌نمودند. لیکن آنها موفق به برانداختن فلسفه پاولیکیان نشدند، صرف نظر از اینکه با زایل اول (۸۸۶-۸۶۷) در ارمنستان غربی و سایر استانهای امپراطوری این نهضت را در خون خفه نموده بود.

در قرن دهم پاولیکیانی که به تراکیا مهاجرت کرده بودند فعالیت خود را ادامه دادند. سپس ایده‌نولوژی آنها در بالکان و چند کشور اروپایی که زمینه مناسبی برای چنین فلسفه‌ای وجود داشت، گسترش یافت. مانند اکثر شورشهای دهقانی، نهضت پاولیکیان نیز دارای ویژگی‌های گروهی منفک از هم، تعداد اعضاء، دانش طبقاتی در سطح پایین بود. اغلب در بین رهبران نهضت عدم تفاهم و مخالفت وجود داشت که دشمن از همینها سود می‌جست.

۳- جنبش تندراکیان^۴

در نتیجه توسعه نظام فئودالی در قرون ۱۱-۹، نابرابری‌های اجتماعی و حقوقی شدیدتر می‌شد، پروسه برده شدن دهقانان وسعت بیشتری می‌یافت. شمار توده‌های محروم افزایش می‌یافت. قیامهای طبقه اصلی تحت استثمار یعنی دهقانان اجتناب ناپذیر می‌گردید. در مناطق متعدد ارمنستان، قیامهای دهقانی آغاز می‌شد که گاهی بصورت قیام اجتماعی صرف و گاهی نیز در لفاف نهضت فرقه‌ای ظاهر می‌شد.

در اوایل قرن دهم، در سالهای ۹۱۸-۹۱۵ در مناطق مرکزی ارمنستان قیامی دهقانی بوجود می‌آید. مولف شاهد، هوانس در اسخاناگردی ذکر می‌کند که دهقانان سرزمین آیرارات اسلحه بدست در مقابل زمیندار- فئودالهای بزرگ جنگیده و دزها و مایملک آنها را ویران می‌نمودند.

در سیونیک هم قیام دهقانی بوجود می‌آید. پس از بنای وانک ناتو (سال ۹۵۶) به فرمان مخصوص حاکم، دهات متعدد اطراف وانک به عنوان ملک شخصی به آن داده می‌شود. دهقانان قاطعانه با دادن زمینهایشان به وانک ناتو و اطاعت از مدیریت آن سرباز می‌زنند. دهقانان سورابرد، تامالک،

۴- یا جنبش اهالی تندراک - م.

آولاشاد و سایر دهات بخشیده شده به وانک، مبارزه طولانی بر علیه وانک می نمایند. این مبارزه چندین بار به قیام آشکار تبدیل شده بود. دهقانان توانسته بودند ماموران وانک را از اراضی خود بیرون برانند و دارایی آنها را بدست آورند. وانک فقط به کمک سمبات، حاکم سیونیک، موفق به تصاحب دهات اولاشاد و تامالک می گردد.

مبارزه در سورابرد صورت خونین تری داشت. دهقانان در اینجا به ماموران تاتو حمله می کنند و اراضی و دارایی وانک را متصرف می شوند. به خواهش اسقف هوانس رهبر روحانی سیونیک (۹۱۸-۸۸۵) سمبات حاکم آنجا، سورابرد را ویران می نماید و ثروتهای تصرف شده را دوباره به وانک می دهد. بفرمان مخصوص حاکم، سکنی گزیدن در ده اکیدا ممنوع می شود. لیکن پس از چندی، اهالی سورابرد دوباره قیام نموده اراضی خود و دارایی وانک تاتورا تصرف می کنند. در جریان قیام اسقف ها کوپ نیز کشته می شود. مبارزه دهقانان با چند انقطاع زمانی تا اواخر قرن دهم ادامه می یابد. به خواهش گریگور اسقف تاتو، واساک پادشاه سیونیک در سالهای ۹۹۵ حمله مخصوصی بر علیه قیام کنندگان ترتیب می دهد. قشون پادشاه سورابرد را از بسن ویران کرده و ساکنین آنرا از بین می برند و اراضی دوباره به تاتو داده می شود.

در قرون ۱۱-۱۵ نهضت تندراکی ها گسترش وسیع یافت. مهد آن، ده تندراک، در مرز میان مناطق آپاهونیک و هارک در سرزمین توروبران بود که بدین مناسبت هم "تندراکیان" و شرکت کنندگان در آن، تندرکی نامیده شدند.

تندراکی ها، جاودانگی روح، زندگی آخرت، مراسم کلیسایی و حقوق فئودالی کلیسا را رد می کردند. آنها طرفدار برابری حقوق مردان و زنان بودند. تندراکیان برای واقعیت بخشیدن به ایده های خود، در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم جماعت هایی را سازمان می دهند که به جماعت های ماقبل مسیحیت شباهت داشتند. تندراکی ها طرفدار برابری حقوق افراد بودند، آنها اصل مساوات دارایی را مورد پشتیبانی قرار می دادند.

چنین تصور می شود که جنبش تندراکی ها در نیمه اول قرن نهم آغاز شده باشد و اینکه تندراکی ها در قیامهای دهقانی اوایل قرن دهم درآیرارات و سیونیک شرکت نموده باشند. در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم تندراکیان کوشش فعالانه ای در چند منطقه ارمنستان می کنند. پایه گذار این نهضت، سمبات زارهاوانی^۵ بشمار می رود که از دانش و علوم چندجانبه بهره مند بود. در بسیاری از مسایل این نهضت به جنبش پاولیکیان شباهت داشت و در واقع ادامه آن در شرایط جدید و در دوران استقلال سیاسی کشور بود. اگر نهضت پاولیکیان جنبش اجتماعی و در عین حال رهایی بخش برعلیه یوغ بیزانس و اعراب بود، نهضت تندراکیان فقط ماهیت اجتماعی - طبقاتی داشت زیرا کشور در این زمان استقلال سیاسی خود را بدست آورده بود.

در ربع اول قرن دهم، وقتی که چند قیام دهقانی سرکوب می شود، برای تندراکیان شرایط سختی بوجود می آید. جنبش آنها موقتاً دچار افت می شود ولی از نیمه های قرن دهم دوران جدید پیشرفت خود را طی می نماید که تا اوایل قرن ۱۱ ادامه می یابد. نهضت در طول این دهه ها در نواحی متعدد ارمنستان گسترش می یابد. جماعت های تندراکیان در بخش های کاشه، آغیوس، تولایر، درمانا ناغ واقع در هایک علیا، در منطقه خنوس، بخش هارک، شیراک، مناطق مختلف واسپوراگان، در سرزمین ماکو و غیره وجود داشتند. مورخین به غیر از سمبات زارهاوانی از توروس، آنانس، هاکوپ، سارگیس، گونسیک، نرسس و دیگران، بعنوان رهبران جنبش تندراکیان ذکر نموده اند. در اوایل قرن یازدهم جنبش تندراکیان گسترش وسیعی در مناطق هارک و ماناناغ پیدا می کند. هاکوپ روحانی که در هارک به تندراکیان پیوسته بود با پیروانش فعالیت شدید می کند که باعث تزلزل پایه های کلیسا می شود. کاتولیکوس وقت سارگیس (۱۰۱۹-۹۹۲) با حيله موفق می شود هاکوپ را دستگیر نماید و روی صورتش داغ روباه بزند. پیروان او نیز مورد تعقیب و اذیت

قرار می‌گیرند. پس از آن یک قسمت از تندراکیان هارک برای گذراندن تابستان به حوالی شهرت خلالت پناه می‌برند.

جماعت‌های تندراکیان در منطقه ماناناغ فعالیت شجاعانه خود را آغاز می‌نمایند که رهبر آنها گونسیک راهب بود. او زنان و اشرافیون را نیز در جماعت‌ها جا داده بود. تندراکیان ماناناغ در چند ده، کلیساها، زیارتگاه‌ها، صومعه‌ها را ویران کرده، مانع از انجام مراسم مذهبی شدند. ولی بزودی کلیسا و سپاه بیزانس موفق به سرکوب قیام می‌شوند.

جنبش تندراکیان دگربار در ربع دوم قرن یازدهم رونق می‌یابد. جماعت‌های تندراکیان در ماناناغ قوت تازه‌ای می‌گیرند و در مناطق ساحلی غرب دریاچه وان و سایر نواحی جماعت‌های جدیدی ایجاد می‌گردند. گسترش وسیع جنبش، فتودالهای روحانی و غیرروحانی و حکومت بیزانس را شدیداً ناراحت می‌کند و اینها با نیروهای متحده برعلیه تندراکیان حملاتی را تدارک می‌بینند. قشون بیزانس در اوایل سالهای ۱۰۵۰ مراکز تندراکیان، ده تندراک در بخش آپاهونیک و سایر جاها را ویران می‌کنند و شرکت‌کنندگان در جنبش را نیز مجازات می‌نمایند. پس از آن جنبش تندراکیان با تضعیف تدریجی از بین می‌رود.

جنبش تندراکیان که نیروی اصلی آن دهقانان و زحمتکشان شهری بودند، برعلیه نظام فتودالی و در وهله اول فتودالیسم کلیسایی قرار داشت. در بین شرکت‌کنندگان جنبش تندراکیان، اشرافیون جزء و روجانیون دون مقام وجود داشتند. زنان نیز در جماعت‌های تندراکیان و در کنار مردان قبول می‌شدند.

تندراکی‌ها مانند پاولیکیان متعددالاعضاء بودند. جناح زحمتکش تندراکیان یعنی دهقانان و زحمتکشان شهری شرکت‌کننده، کلاً "نفع خود را در از بین رفتن استثمار فتودالیسم می‌دیدند. در صورتی که روجانیون دون مقام و اشراف جزء شرکت‌کننده در جنبش، به حمایت از منافع طبقاتی خود و به محدود نمودن حقوق فتودالهای روحانی و غیرروحانی‌بلند پایه علاقه

داشتند .

در زمینه جنبش و فلسفه تندراکیان ، ما اطلاعات خود را بطور عمده براساس شهادت آریستاکس لاستیوردی مورخ ، گریگور ماکیستروس ، فیلسوف و چهره سیاسی ، گریگور نارکی شاعر و نرسس شنورهالی قرار دارد . راجع به این نهضت اجتماعی مشهور آن زمان در منابع بیزانس نیز اطلاعاتی گرچه یک جانبه و مغرضانه ولی درعین حال جالب وجود دارد .

فصل یازدهم

ارمنستان در قرون ۱۱-۱۲

۱- ترکهای سلجوقی در ارمنستان

چنانکه مشاهده کردیم ، ارمنستان در دهه چهارم قرن یازدهم تحت سلطه بیزانس درآمد . لیکن این تسلط، کوتاه مدت بود . بزودی تاخت و تازهای ویران کننده ترکهای سلجوقی آغاز گردید . در اوایل قرن یازدهم ترکهای سلجوقی ساکن در آسیای میانه ، در مدت کوتاهی توانستند سرزمینهای وسیعی را تحت تصرف خود درآورند و حکومت جهانگشای خود را ایجاد نمایند که ایران را هم شامل می شد . آنها اولین حمله به ارمنستان را در سال ۱۰۴۸ انجام دادند . سپاه چپاولگر سلجوقی با رخنه به ارمنستان از طریق آتريپاتکان، بدون مقاومت به مانازگرد رسید ، سپس با تقسیم به گروههای مجزا مناطق باسن ، کارین ، تایک ، اسیر ، تارون را ویران نمود و با غنایم بسیار و اسیران فراوان به ایران برگشت . در سال بعد ، ۱۰۴۹ ، آنها دومین حمله را به ارمنستان انجام می دهند . متجاوزین این بار دهها هزار انسان را کشته ، مناطق و نواحی مسکونی متعددی را ویران می نمایند . در نزدیکی های کارین ،

شهر تجارتی آرن را تصرف کرده از بیخ و بن ویران می‌نمایند و ساکنین آنرا از دم تیغ می‌گذرانند. در همین سال در جنگی که در باسن بوقوع می‌پیوندد سپاه بیزانس شکست سنگینی متحمل می‌شود. سلجوقیان شهرها و قصبه‌ها و دهات متعددی را بدون مضایقه غارت می‌کنند.

پس از نبرد باسن، امپراطوری بیزانس با هراس از خطر سلجوقیه‌ها تا اندازه‌ای سیاست ملایمتری را در ارمنستان در پیش می‌گیرد. تا حد قابل‌توجهی مالیاتها را تقلیل می‌یابد، به برخی از خانواده‌های بزرگ فئودالی اجازه برگشت به وطن و تصاحب مجدد زمینهایشان داده می‌شود. سرکوب مذهبی تضعیف می‌شود و جز آن، امپراطوری کوشش دیر هنگامی را برای کمک به نیروهای ارمنی برای مقابله با پیشروی سلجوقیان انجام می‌دهد.

حمله سوم سلجوقیان در سال ۱۰۵۴ و به سرکردگی سلطان طغرل بیگ صورت می‌گیرد. قشون سلطان باردیگر از طریق آتروپاتکان و از روی واسپوراگان به ارمنستان رخنه می‌نمایند. آنها با تقسیم به گروههای مجزا در سراسر کشور پخش می‌شوند و مناطق متعددی را ویران می‌کنند. آرامنه در بعضی نواحی مقابله شجاعانه‌ای می‌نمایند. قشون پادشاه گاگیک آباسیان بادرگیر شدن با غارتگران سلجوقی موفق می‌شود آنها را از نزدیک کارس عقب براند. مقابله ساکنین مانازگرد قهرمانانه‌تر بود. اهالی مانازگرد با استحکام بخشیدن به شهرشان، در حدود یکماه جنگ یا مرگ یا آزادی بر علیه سپاه عظیم طغرل می‌نمایند، که در هنگام عقب نشینی شهرمانازگرد را محاصره کرده و به هر ترتیبی قصد داشت آنرا تصرف کند. کارس و مانازگرد مستحکم و بدون تصرف باقی می‌مانند. ولی ویرانی، اسرا و غارت کشور سهمگین بودند.

در نتیجه تاخت و تازهای مکرر سلجوقیان، برخی از مردم ارمنی راه مهاجرت در پیش می‌گیرند، اما قسمتی هم از دشتها به مناطق کوهستانی می‌روند و متعاقب آنها عده ساکنین ارمنی دشتهای حاصلخیز به قلت می‌گردد و قابلیت مقابله این نواحی ضعیف می‌شود.

سلطان آلپ ارسلان جانشین طغرل بیگ در سال ۱۰۶۴ چهارمین حمله

بزرگ سلجوقی را آغاز می‌کند. سلطان با سپاهش و اقوام کوچنشین همراه آن با گذر از آلبانیا و گرجستان به ارمنستان وارد می‌شوند. در مدت کوتاهی او موفق می‌شود سلطنت های‌لوری و سیونیک را مطیع سازد و آنی (در سال ۱۰۶۵) و دشت آرات را با روستاهای اطرافش تصرف و ویران نماید. گایک‌پادشاه کارس نیز اطاعت خود را از آلپ‌ارسلان اعلام می‌کند. سلطان سلجوقی به ترتیب در سالهای ۱۰۶۴-۱۰۶۵ سرزمین آرات، سیونیک همچنین آلبانیا و گرجستان شرقی را متصرف می‌گردد. آلپ‌ارسلان در سال ۱۰۷۱ به منظور تصرف ارمنستان جنوبی و استان‌های شرقی بیزانس حمله جدیدی را تدارک می‌بیند. در اوت همان سال در جنگ خونینی که در نزدیکی مانازگرد بوقوع پیوست، سپاه عظیم بیزانس شکست قطعی متحمل می‌گردد و با دادن کشته‌ها و اسرای فراوان به فرار متوسل می‌شود. نبرد مانازگرد در تاریخ اهمیت سرنوشت‌سازی داشت. براساس قرارداد صلح، مناطق مرکزی ارمنستان، کارین، یرزنکا و نیز برخی از نواحی شرقی آسیای صغیر به سلجوقیان سپرده می‌شوند. بدین ترتیب سلطه سلجوقیان تقریباً در تمام پهنه ارمنستان مستقر می‌شود. حکومت سلجوقی در زمان ملک شاه (۱۰۹۲-۱۰۷۲)، جانشین آلپ-ارسلان، قوی‌تر می‌شود. لیکن پس از مرگ وی قلمرو آنها کلاً در جریان دو سه دهه به چند امیرنشین تجزیه می‌شود که از یکدیگر مستقل بوده و اغلب با هم در جنگ بودند. امیرنشین‌های آنی، دوین، کارس، خلات، کارین در ارمنستان بوجود می‌آیند. این حکومتها بطور کلی مناطق هموار را در بر می‌گرفتند که در آنجا در طول زمان عده زیادی از سلجوقیان دامدار مستقر می‌شوند و بسیاری از ساکنین محلی را از روستاهای آباء و اجدادی خود بیرون می‌رانند. سلطنت‌های واناند، سیونیک، لوری و حکومت‌های مامیکنیان‌ها در ساسون، آرزرونی‌ها در وان، پاهلاوونی‌ها در بجنی و سایر حکومت‌های ارمنی در قرن‌های ۱۱-۱۳ جنگ‌های نابرابری را بر علیه امیرنشین‌های سلجوقی انجام می‌دهند. حکومت‌های ساسون و آغتامار، استقلال خود را توانستند حفظ نمایند. سلطنت‌های سیونیک و واناند پس از جنگ‌های طولانی تحت سلطه سلجوقیان

افتادند . قسمت بزرگی از پادشاهی لوری در سالهای ۱۱۲۳-۱۱۱۰ به حکومت گرجستان ملحق گردید .



حصار تدافعی قلعه آمبرد

در زمان لشکرکشی‌ها و تسلط سلجوقی ، اوضاع وخیم اقتصادی و حقوقی برای خلق ارمنی بوجود آمد . دشتهای حاصلخیز ارمنستان به چراگاه تبدیل شد ، زراعت و باغداری به اندازه قابل توجهی جای خود را به دامداری کوچنشینی داد . شهرهای متعددی ویران گردید . از حمله آسی ، دویسن ، کارین ، وان و غیره . به کشاورزی ، زندگی شهری و تجارت ضربه بزرگی وارد شد .

۲- ارمنستان شمال شرقی در قرون ۱۳-۱۲

در قرن‌های ۱۲-۱۱ حکومت گرجستان بسیار قوی گردید . کشور از تحت سیطره ترک‌های سلجوقی آزاد شد . بعلاوه ، نیروهای مسلح گرجی در جهت آزادسازی همسایه خود ارمنستان و مخصوصاً مناطق شمال شرقی آن ، مبارزه طولانی نمودند .

به این منظور قدم‌های قابل توجهی در زمان ملکه تامار (۱۲۱۳-۱۱۸۴) ، وقتی که گرجستان در اوج قدرت خود بود ، برداشته شد . سپاه نیرومندی در آن زمان تشکیل می‌یابد . برادران زاره و ایوانه از خاندان زاکاریان و از نجیب‌زادگان ارمنی نقش مهمی در زندگی سیاسی حکومت ایفا نمودند .

گرجستان نیرومند شده با کمک و همراهی رزمی آرامنه بر علیه امیرنشین‌های سلجوقی گانزاک^۱ ، آنی ، دوین و غیره جنگهایی را آغاز نمود . قشون متحد گرجی - ارمنی به فرماندهی زاکاره ، آمبرد ، بجنی ، دشتهای آرات و شیراک ، آنی (۱۲۰۵-۱۱۹۹) ، دوین (۱۲۰۳) ، کارس ، سیونیک ، سورماری ، باگرواند ، کوگوویت ، زاغکوشن ، رایکی پس از دیگری از وجود سلجوقیان پاک می‌نماید و سپس پیشروی خود را ادامه داده تا شهرهای مانازگرد ، آرچش و خلات می‌رسد . ارمنستان شمال شرقی که از دست سلجوقیان آزاد گردید شامل سلطنت‌های سابق واناند ، آنی - شیراک ، تاشیر - زوراگد و سیونیک می‌شد . مرزهای آن از دامنه‌های شرقی کوههای آرتساخ (قره‌باغ) تا سرحدات غربی دشت باسن و از حوالی رود کرتا منتهی الیه جنوبی کوههای زاگاننتس کشیده می‌شد .

شمال شرقی ارمنستان جزو گرجستان گردید ولی حقوق و خودمختاری وسیعی پیدا کرد . کشور رازاکاریان‌ها اداره می‌کردند . تمام فتودالهای بزرگو

کوچک مستقیماً" مطیع آنها بودند. برادران زاکاریان از ایشخان‌های آبلندپایه دربار گرجستان بودند و ارمنستان را بنام پادشاهی گرجها اداره می‌نمودند. ارمنستانی که تحت اداره آنها بود به دو قسمت تقسیم می‌شد. که یکی از آنها تحت اطاعت زاکاره و پس از مرگش در دست پسرش شاهانشاه قرار داشت. بخش دیگر، قلمرو ایوانه برادر زاکاره بود که پس از مرگ وی پسرش آواک جانشین او گردید. قلمرو اول شامل سرزمینهای غربی آزاد شده از سیطره سلجوقیان یعنی نواحی لوری و آنی، قصبه‌های آراگاتسودن، باگرواند، زاگگودن و کوگوویت، بخش سورماری و غیره بود. مرکز حکومت زاکاره و اخلاف او، لوری و آنی بود. اما قلمرو ایوانه و پسرش را سایر نواحی شمال شرقی ارمنستان یعنی بجنی، گفارگونیک، وایوتس زور، قسمتی از آرتساخ، سیونیک، همچنین شهرهای نخجوان، دوین، ایروان با نواحی اطراف خود، تشکیل می‌داد. مرکز حکومت اینها دژ کایان بود (شمال غرب سوان). بخشی از نواحی تحت فرمانروایی زاکاریان‌ها مستقیماً دارای شخصی آنها بود اما بخش دیگر به خاندانهای اشرافی قدیمی و جدید تعلق داشت که مطیع آنها بودند.

خاندانهای ایشخانی ارمنی در زمان زاکاریان‌ها شامل دوپیان‌ها، واهرامیان‌ها، واجودیان‌ها، اربلیان‌ها، پروشیان‌ها و غیره می‌شدند. دوپیانها اراضی وسیعی در شمال رود تارتار و در جنوب شرقی دریاچه سوان در بهافت کرده بودند. قرار گاردمان، پاریسوس، تاووش با دژهای مستحکم خود، شهر شامکور با حومه‌اش به واهرامیان‌ها تعلق داشت. مرکز حکمرانی آنها قلعه آمبرد بود که در دوران قبل به پاهلاوونی‌ها تعلق داشت، ولی مرکز مذهبی‌شان هوواناوانک بود. ایشخان‌های اربلیان اراضی وسیعی در وایوتس زور، گفار-گونیک، کوتایک و کایان داشتند. زمینهای پروشیان‌ها (خاغباکیان‌ها) در وایوتس زور، شاهاپونیک، چاهوک، سفلی رود آزاد و اطراف وانک کچارویک

واقع بود . قلمرو پروشیان‌ها شامل وانک گفارد و گلازور از مراکز معروف فرهنگی ارمنستان در قرون وسطی بود .

در دوران حکمرانی زاکاریان‌ها ، روابط ارضی فتودالی معمول در پادشاهی باگراتونی ، که در زمان سلطه سلحویان منسوخ شده بود ، برقرار می‌گردد . بطور همزمان ، پروسه وابسته شدن دهقانان و برده گردیدن قسمتی از آنان ادامه می‌یابد .

از نیمه دوم قرن دوازدهم تا سالهای ۴۰-۳۰ قرن سیزدهم ، در شمال شرقی ارمنستان شاخه‌های اصلی اقتصاد ترقی می‌نماید . کشاورزی متلاشی‌شده دوباره جان می‌گیرد ، سیستم سه‌دشتی رواج بیشتری می‌یابد . باغداری ، کاشت پنبه و برنج توسعه می‌یابد . کشت غلات در دشتهای آرارات ، آلاشگرد (باگرواند) و شیراک ، باغداری در دشتهای آرارات و سورمالو و نواحی کاغزوان (آرشارونیک) و معزی (آرویک) کشت پنبه و برنج در دشت آرارات ، دامداری در سیونیک ، حوزه دریا چه‌گاما^۳ ، تاشیر - زوراگد ، واناندوآراگاتسودن معروف بودند .

زندگی شهری نیز رونق می‌یابد . در بین شهرهای ارمنستان شمال شرقی در این دوران ، آنی ، دوین ، کارس ، لوری ، ایروان ، سورماری و غیره به چشم می‌خورند . سرمایه تجاری - ربائی رواج می‌یابد که حتی ایشخانها نیز در دام نزولخواران بزرگ می‌افتادند . آنها دارای اراضی وسیع ، دکانها ، مسافر - خانه‌ها ، کاروانسراها ، کارگاهها و غیره بودند .

در قرنهای ۱۲-۱۳ حرفه‌ها ، روابط کالایی - پولی و تجارت خارجی توسعه می‌یابد . در شهر و در کنار وانکها و ایستگاههای جاده‌های کاروانرو ، دکانهای متعددی ایجاد می‌شوند که با اجناس محلی به داد و ستد می‌پردازند . در زمینه تجارت خارجی تغییراتی بوجود می‌آید . تجارت با ایران و کشورهای آسیای صغیر به کمترین درجه می‌رسد . جنگ و جدال مداوم در بین این ممالک

امیرنشین سلجوقی، اختلافات گمرکی و توزینی، سدی در راه توسعه تجارت بین‌المللی بود. کشورهای شمالی در میان روابط تجاری - اقتصادی کشورهای ماوراء قفقاز، گرجستان، ارمنستان شمال شرقی و آلبانیا، مکان ویژه‌ای بخود اختصاص می‌دهند. روابط محکمی با بنادر دریای سیاه، لهستان و روسیه بوجود می‌آید. از ارمنستان اساساً کالاهای صنعتی چون پارچه‌های ابریشمی، قالی، رنگ، وسایل فلزی و غیره به روسیه صادر می‌شد، اما مهمترین کالای وارداتی از آنجا را پوستهای گوناگون تشکیل می‌داد.

در شرایط زندگی اقتصادی رونق یافته از سیمه دوم قرن دوازدهم و توسعه حرفه‌ها و تجارت، تحولات چشمگیر اجتماعی بوقوع می‌پیوندد. طبقه مرفه با جمع آوری مال و منال، دارایی‌های ارضی و غیرمنقول فراوانی هم بدست می‌آورد. بین‌المللی شدن زندگی و فرهنگ اجتماعی بوقوع می‌پیوندد. لیکن این ترقی مهم چندان بطول نمی‌انجامد. تاخت و تازهای ویرانگرانه مغول آغاز می‌شود.

۳- ارمنستان تحت یوغ مغول

تاتار - مغولهای کوچنشین ساکن در آسیای مرکزی، که در سال ۱۲۰۶ به فرماندهی تموچین (چنگیزخان) حکومت بزرگی را تاسیس نموده بودند، لشکرکشی‌هایی بطرف کشورهای دور و همسایه انجام دادند.

آنها پس از چند حمله تعقیبی، در سال ۱۲۳۶ لشکرکشی عظیمی را بطرف ماوراء قفقاز و ارمنستان آغاز نمودند. قشون ۳۰ هزار نفری مغول به فرماندهی چارماغان در دشت مغان با تقسیم به گروههای مجزا به آلبانیا، گرجستان و ارمنستان شمالی یورش می‌برد. یکی از دسته‌ها سیونیک را گرفته، ویران می‌کند و ایشخان الیکوم ارسلیان را مجبور به قبول اطاعت از مغولها می‌نماید، یک دسته دیگر وادی رود آگستو^۴ و دژکایان را تصرف می‌کند.

دو دسته دیگر مغول که به ارمنستان حمله کرده بودند و تحت فرماندهی چهارماغان و چاغانا قرار داشتند، ضربه اصلی خود را متوجه شهرآنی می‌نمایند. چهارماغان با فرستادن سفرای مخصوص، از زعمای شهر خواستار تسلیم بدون جنگ می‌شود. این تقاضا رد می‌گردد. قشون مغول شهر را محاصره و حملات را آغاز می‌کند. ساکنین قهرمانانه از خود دفاع می‌نمایند. لیکن مغولها بالاخره آنی را تصرف نموده، قسمت اعظم جمعیت آنرا از دم تیغ می‌گذرانند. پس از چندی کارس و شهرها و مناطق شمالی کشور نیز به همان سرنوشت دچار می‌شوند. در اواخر سال ۱۲۳۶ ارمنستان شمالی تحت سلطه مغولها قرار داشت.

استان‌های جنوبی و غربی ارمنستان در سالهای ۱۲۴۵-۱۲۴۲ فتح می‌شوند. قشون مغول در سال ۱۲۴۲ بفرماندهی باجو به سختی می‌تواند مقاومت شجاعانه و دو ماهه ساکنین کارین را درهم شکسته شهر را تصرف و ویران نماید. سال بعد، آنها در عرب به فیصریه و یرزنکا می‌رسند. سال ۱۲۴۵ توام یا بین‌النهرین شمالی و شام، تمام ارمنستان جنوبی را هم فتح می‌نمایند.

در زمان سلطه مغولها (قرنهای ۱۴-۱۳) گروهی از ایشخان‌های ارمنی موجودیت خود را حفظ نمودند و تا اواخر قرن چهاردهم نقش خود را در حیات کشور ایفا می‌نمودند. من‌جمله ایشخان‌های سیونیک، ساسون، وان و غیره، اما سایر خاندان‌های ایشخانی، زاکاریان‌ها، واجودیان‌ها، واهرامیان‌ها، دوپیان‌ها، پروشیان‌ها، حسن جلالیان‌ها در نیمه دوم قرن سیزدهم قسدرت قبلی خود را از دست داده بودند.

سلطه مغولها نتایج وخیمی داشت. بسیاری از مناطق و شهرهای ارمنستان ویران و خالی از سکنه شد. متعاقب سیاست قتل و غارت و باجگیری قهرآمیز، زندگی اقتصادی کشور سقوط و افت شدیدی کرد. اگر چه گاهی در این یا آن سوی کشور تحرک جزئی اقتصادی ایجاد می‌شد، لیکن موقتی بود و تاثیر قطعی و چشمگیری روی وضع کلی زندگی اقتصادی نگذاشت. مغولها در

ارمنستان و نیز در سایر کشورهای تابعه، باج و خراج متعددی وضع کرده بودند. من جمله مخصوصاً مال (مالیات زمین که تا نصف درآمد را تشکیل می داد)، مالیات سرانه (از ذکور ۱۵-۶۰ ساله دریافت می شد)، کالان (مالیات شکست)، مالیات های پرداختی به کلیسا ("پدوغ") و غیره. قسمتی از مالیاتها بصورت آذوقه و قسمت دیگر بصورت پول پرداخت می شد. مالیاتچی ها معمولاً با دسته های مسلح گردش می کردند. ظلم، کشتار و هرگونه خودکامگی پدیده های عادی و همیشگی بود. دهقانان برای خانهای مغول، فئودالهای ارمنی و کلیسا، انواع بیگاری ها و کارهای اجباری را انجام می دادند. در نتیجه سیاست اداری و مالیاتی قهرآمیز، بخش قابل توجهی از فئودالهای ارمنی از اراضیشان محروم شدند. زمین های وسیع به طبقه مرفه مغول، کلیسا و جزاً به تجار واگذار می شد (خانهای مغول از روحانیون و تجار ارمنی حمایت می نمودند). وابستگی دهقانان به زمینداران تقویت گردید.

دهقانان و نجای ناراضی ارمنی بر علیه یوغ سنگین مغول به اسلحه متوسل می شدند. قیامهای متحد ارمنی - گرجی بر ضد اشغالگران خارجی بوقوع پیوست.

در سالهای آخر دهه ۴۰ قرن سیزدهم، ساکنین ارمنی و گرجی لوری، تغلیس و نواحی اطراف، سعی در قیام نمودند، ولی موفق نگشتند. در سالهای ۱۲۶۱-۱۲۵۹ قیام جدید ملل ارمنی و گرجی به رهبری داوید، پادشاه گرجستان بوقوع پیوست. از ایشخانهای ارمنی، اخلاف زاکاریانها در قیام شرکت کرده بودند. قیام کنندگان چندین حمله بر روی دسته های مغول انجام می دهند. آنها قادر می شوند قسمتی از قشون آنها را نیز که بر علیه قیام کنندگان حملات تنبیهی آغاز کرده بود، نابود سازند. لیکن با وجود این مغولها موفق به دستگیری و کشتن بیشتر رهبران نهضت شده و قیام رادر خون خفه نمودند.

فصل دوازدهم

حکومت ارمنی کیلیکیه

۱- تشکیل حکومت ارمنی کیلیکیه و اقتدار آن

در اواخر قرن یازدهم ، وقتی که ارمنستان اصلی از استقلال محروم گردیده بود و تحت یوغ اشغالگران بیگانه قرار داشت ، در سواحل شرقی دریای مدیترانه یعنی کیلیکیه ، حکومت جدید ارمنی تاسیس شد که موجودیت آن حدود ۳۰۰ سال از ۱۰۸۰ تا ۱۳۷۵ دوام یافت .

از دورانهای قدیم در مورد کیلیکیه به ما اطلاعاتی رسیده است . در منابع ارمنی ، کیلیکیه را " دونن کیلیکیو^۱ " ، " آشخارهن کیلیکیو^۲ " یا " سیسوان " ، اما مولفین عرب آنرا به نام شهر عمده آن " کشورسیس " نامیده‌اند. کیلیکیه در گوشه جنوب شرقی آسیای صغیر واقع است و از حیث شرایط طبیعی و پهنه آن به دو بخش کاملاً متفاوت کوهستانی و دشتستان تقسیم می‌گردد . دشتستان کیلیکیه که کلاً ۱۵۰-۲۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد ،

۱- به معنی خانه کیلیکیه - م .

۲- به معنی سرزمین کیلیکیه - م .

پهنه‌ای مثلثی شکل دارد و یکی از حاصلخیزترین مناطق جهان می‌باشد. از رماشهای قدیم از حیث کشتهای گرمسیری، پنبه، برنج و انگور معروف بوده است. دبیای حیوانات کبلیکه نیز متنوع می‌باشد. از نظر مواد خام طبیعی غنی است.

در قرن اول (ق. م.) کیلیکه کوهستانی زیر سلطه امپراطوری روم قرار می‌گیرد. در عرص مدت کونااهی تیگران دوم دشتستان آنرا به هایک بزرگ ملحق می‌سازد. ولی براساس پیمان سال ۶۵ که بین تیگران دوم و پومپی^۳ منعقد شده بود، آنهم به روم واگذار می‌گردد، اما بعداً در دست حکومت سیراس^۴ باقی می‌ماند. در قرنها ۹-۸ خلافت عرب دشتستان کیلیکه را فتح می‌نماید. سلجوقیان در زمان ملکشاه سلجوقی آنرا منسرف می‌گردند.

از زمانهای بسیار دور در کیلیکه اقوام آسیای صغیر سکونت داشتند. بعدها قسمت اعظم جمعیت آنرا یونانیان، آشوری‌ها و بخشی را نیز یهودیان تشکیل می‌دادند. تعداد زیادی از آرامه برای اولین بار در زمان تیگران دوم (۵۶-۹۵ ق. م.) وقتی قسمت شرقی آن به ارمنستان ملحق می‌شود به کیلیکه می‌روند. در قرنها ۱۲-۸ گروهی از اعراب و سلجوقیان و از اوایل قرن سیزدهم صغیرگران و تحار اینالیائی در آنجا استقرار می‌یابند.

جمعیت ارمنی کیلیکه در قرن یازدهم و به ویژه در اوایل قرن دوازدهم وقتی که قسمت اعظم آرامه ساکن در بین‌النهرین و آسیای صغیر تحت فشار سلجوقیان به حکومت ارمنی کیلیکه پناه می‌بردند، سریعاً افزایش می‌یابد. بعدها در نتیجه حملات مغولها آرامه بسیاری نیز از ارمنستان اصلی یعنی هایک بزرگ به اینجا می‌آیند. احتمالاً در قرن ۱۳، وقتی که حکومت ارمنی کیلیکه دوران سکوفایی خود را می‌گذراند و وسعتش به حداکثر مقدار گسترش یافته بود (۴۰ ۰۰۰ کیلومتر مربع)، کل جمعیت آن در حدود یک میلیون نفر بوده است.

در قرن یازدهم در کیلیکیه چندین حکومت ارمنی وجود داشت و معروفترین آنها را یکی از حویشاوندان گاگیک اول آخرین پادشاه باگراتونی بنام روبن در کیلیکیه کوهستانی تاسیس نموده بود. تاریخ تاسیس رسمی این حکومت که هسته حکومت ارمنی کیلیکیه را تشکیل می داد، سال ۱۰۸۰ شمرد می شود یعنی وقتی که روبن عمال بیزانس را از قسمت اعظم کیلیکیه کوهستانی بیرون راند و حکومت مستقل ارمنی را اعلام نمود. کستانین، پسر و حاشین روبن، مناطق و قلعه های جدیدی را تصرف کرد. برای گسترش و استحکام مرزهای حکومت ارمنی، حکام روبینیان تا اندازه ای توانستند از لشکرکشی های صلیبیون بهره برداری نمایند. لیکن پس از چندی همین صلیبیون بسیاری حکومت های ارمنی و من جمله روبینیان در کیلیکیه باعث گرفتاری شدند.

حکومت ارمنی کیلیکیه در اطراف خود با چنان رقاباتی درگیر مبارزه بود چون حکومت بیزانس، سلطنت سلجوقی ایگونیای، حکومت لاتین اطاکیه در جریان جنگ های خونین بر علیه آنها بسیاری از مناطق کشور به دفعات دست بدست گردیده اند. لیکن حکام روبینیان نوام با مبارزه سخت و طولانی خود، استادانه توانستند از تصادهای بین مخالفین خود استفاده کنند و قدم بقدم مرزهای حکومت خود را گسترش دهند. آنها در اواخر قرن دوازدهم، تقریباً تمام کشور را تصرف کرده بودند. به علت وضعیت ایجاد شده، آنها مجبور به صلح با حکومت بیزانس و صلیبیون بودند. حکومت ارمنی کیلیکیه آنقدر مقتدر و وسیع گشته بود که با توافق حکومت بیزانس و صلیبیون، در سال ۱۱۹۸ در تارون، شهر مشهور دشتستان، با شکوه و جلال کیلیکیه بصورت پادشاهی مستقل و لئون دوم (۱۲۱۹-۱۱۸۷) پادشاه این حکومت ارمنی اعلام گردیدند. معاصرین این واقعه تاریخی را برقراری مجدد پادشاهی باگراتونی در سرزمینی نو و کشوری جدید شمرده اند که هزاران نفر از آرامنه ساکن، اشرافیون، روحانیون، سربازان، دهقانان، صنعتگران و تجار در آنجا متمرکز گردیده بودند. جریان مهاجرت آرامنه ازهایک بزرگ و چند منطقه ارمنی نشین بطرف کیلیکیه شدیدتر می گردد. حکومت ارمنی کیلیکیه، تبدیل به مرکز عمده

فرهنگی و حیات سیاسی مردم ارمنی می‌شود.

لئون دوم بقیمت ۱۵ سال مبارزه شجاعانه موفق به گسترش مرزهای حکومت می‌گردد که از شهر آتالیا (اکنون ، آدالیا در ساحل دریای مدیترانه) تا فرات و از رشته کوه‌های آنتی پونتوس تا دریای مدیترانه کشیده می‌شد و حکمرانی آنتیوک را نیز دربر می‌گرفت . پس از مدت کوتاهی پادشاهی قبرس نیز به اطاعت حکومت ارمنی کیلیکیه درمی‌آید . اقتدار و توسعه اقتصادی پادشاهی ارمنی کیلیکیه بطور کلی تا دهه ۶۰ قرن سیزدهم ادامه می‌یابد .

۲- روابط اقتصادی - اجتماعی و نظام حکومتی

حکومت ارمنی کیلیکیه حکومتی فئودالی و از نظر نظام حکومتی شبیه پادشاهی باکراتونی بود . براساس اطلاعات منابع تاریخی ، درجشن تاجگذاری لئون دوم در سال ۱۱۹۸ ، ۴۵ فئودال بزرگ صاحب ولایت و قلعه شرکت داشتند ، که اینها مطیع بلاشرط پادشاه بودند . در قرن یازدهم از جمله خانواده‌های فئودالی ارمنی در کیلیکیه ، روبینیان‌ها ، آرزرونی‌ها و اشینیان‌ها بودند که وسیعترین ملک‌ها را در اختیار داشتند .

در پادشاهی ارمنی کیلیکیه سه نوع واحد اداری - ارضی و سیاسی وجود داشتند : ۱- مناطق و بخشهای متعلق به دربار . ۲- حکمرانی‌های فتح شده و تحت نفوذ پادشاهی ارمنی کیلیکیه . ۳- حکمرانی‌های فئودالی . مناطق و بخشهای متعلق به دربار در اطراف سیس پایتخت و نیز تارون ، آنارزاس ، آدانا ، آیاس و سایر شهرهای بزرگ واقع بود . قلمرو دربار ، شهرها و دژها بوسیله ماموران پادشاه اداره می‌شد . به منظور تقویت حکومت مرکزی ، پادشاهان ارمنی کیلیکیه می‌کوشیدند تا تمام شهرهای عمده کشور را جزو مالکیت شخصی خود درآورند . هتومیان‌ها ، سلسله بعد از روبینیان‌ها کار تملک اراضی فئودالهای عاصی را به نفع دربار ادامه می‌دهند .

چهار حکمرانی نزدیک به مرز دارای حقوق و امتیازات نسبتاً وسیعی

بودند. یکی از آنها در شمال شرقی کیلیکیه واقع بود و قلعه کاپان را مرکز خود داشت، دوم حکمرانی گوگلاک با قلعه همنام بود که بین منطقه ایگونیا و جاده‌ای که بطرف قسطنطنیه می‌رفت واقع بود، سوم حکمرانی کوریکوس و مرکز آن بندر همنام بود و چهارم، حکمرانی پورتلا واقع در مرز سوریه و منطقه ساحلی بود.

حکمرانان فئودال اراضی اهدایی شرطی پادشاهان را در طول زمان تبدیل به مالکیت موروثی نمودند و اجازه مقامات عالی را دریافت کردند. آنها سپاه خصوصی داشتند و اغلب سعی می‌نمودند از پادشاهان اطاعت نکنند و خودمختار گردند. مخصوصاً "حکمرانی اُشتینیان‌ها در لامبرون، که در شمال غربی تارون واقع بود (مرکز آن قلعه لامبرون) تمایلات شدید تجزیه طلبی داشت. اشتینیان‌ها با حمایت حکومت‌های بیگانه مدت‌های مدیدی در کار وحدت و یکپارچگی حکومت کیلیکیه ایجاد اشکال می‌نمودند. لئون دوم بوسیله اسلحه، اشتینیان‌ها را سرکوب کرده، قلعه آنها لامبرون را بسا مناطق اطرافش به مالکیت دربار درآورد.

کلیسا و بخصوص مقر کاتولیکوس اراضی وسیعی داشت که در ابتدا در قلعه هرومکلا در ساحل راست فرات مستقر بود، اما در اواخر قرن دوازدهم به سیس منتقل گردید. اراضی کلیسا اصولاً در مناطق هرومکلا و سیس واقع بود. پادشاه حکمران عالی کشور محسوب می‌شد. همه تابع رأی او بودند. معادن طلای کشور دارای شخصی پادشاه شمرده می‌شد. شورای سلطنت که نمایندگان قشرهای عالی مقام فئودالی در آن شرکت می‌کردند، به منظور حل مشکلات مهم حکومتی به ریاست خود پادشاه تشکیل می‌گردید. مقامهای عالی عبارت بودند از: کانسلر (کانشلر، دبیر دولتی و وزیر امور خارجه)، گوندستابل^۴ (اسپهد)، ماراجاخت (مارشال، معاون گوندستابل، که در عین حال سرپرست اداره دارایی‌های پادشاه نیز بود)، پروکسیموس (که

اداره مالی را بعهدہ داشت)، پایل (قیم پادشاهان کمسن) و غیره. تمام مقامهای عالی را اساساً "فئودالهای بزرگ و بانفوذ یعنی بارون‌ها" بعهدہ داشتند. کاتولیکوس و اسقف اعظم سپس بزرگ‌ترین ادارہ حکومت شرکت می‌کردند.

در اواخر قرن دوازدهم و در طول قرن ۱۳ به لطف شرایط نسبتاً آرام، اقتصاد کیلیکیه پیشرفت محسوسی نمود. شرایط آب و هوا و خاک، چراگاهها و مراتع وسیع به توسعه شاخه‌های اصلی کشاورزی چون زراعت و دامداری کمک می‌نمود. باغداری مهمترین رشته زراعت از حیث محصولات بود، کسه بخصوص در بخش دشتستان کیلیکیه رواج زیادی داشت. در اینجا کشت‌های گرمسیری چون پنبه، زیتون، انگور، کنجد، سبزیجات و غیره صورت می‌گرفت. کیلیکیه کوهستانی از نظر دامداری معروف بود و قسمت اعظم کالاهای تجارت خارجی را تامین می‌کرد و اسب، قاطر، حیوانات شاخدار کوچک و بزرگ، پوست و پشم صادر می‌شد.

در کشاورزی سه نوع واحد وجود داشت: ۱- دولتی ۲- فئودالی و ۳- روستایی کوچک. واحدهای بزرگ دولتی معمولاً در اطراف شهرهای عمده و تحت مالکیت شخصی پادشاه ایجاد می‌شد، در آنها اساساً کشت‌های ارزشمند انجام می‌شد و به پرورش اسب نیز اشتغال می‌ورزیدند. در قسمت اعظم اراضی سلطنتی، دهقانان حکومتی یعنی دهقانانی که زمینهای کوچکی دریافت نموده بودند زندگی می‌کردند. آنها به غیر از بخشیدن یک پنجم از محصولات خود به حکومت، مجبور بودند مالیاتهایی پرداخته و بیگاری هم برای آن انجام دهند. واحدهای فئودالی در اراضی متعلق به فئودالهای روحانی و غیرروحانی ایجاد شده بود و اساساً برپایه کار بیگاری دهقانان برده قرار داشت. در واحدهای بزرگ فئودالی هم دهقانان کلاً برده (پاریکوس‌ها) و هم دهقانان نیمه برده کار می‌کردند. واحدهای بیگاری مخصوصاً در اراضی متعلق به کلیساها وجود داشت. واحدهای کوچک دهقانی که اساس کشاورزی و از گسترش یافته‌ترین اشکال بود، اکثر تولیدات کشور

را عرضه می‌کرد.

کیلیکیه در قرون ۱۴-۱۲ از نظر محصولات کوهستانی مشهور بود. در کشور مخصوصاً استفاده از معادن آهن اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. قسمت زیادی از آهن بدست آمده صادر می‌شد. براساس یکی از مواد قرارداد سال ۱۲۸۵ منعقد میان پادشاه ارمنی کیلیکیه و سلطنت مصر، کیلیکیه مجبور به پرداخت سالانه ۱۰۰۰۰ نیزه آهنی به سلطان بود. طلا، نقره و مس نیز استخراج می‌شد. در نواحی کوههای توروس معادن غنی سرب مورد استفاده قرار داشتند. بخش اعظم سرب بدست آمده به اروپا صادر می‌شد. محصولات جنگلی که کشور از این حیث غنی بود از نظر نیازهای تجارت داخلی و خارجی اهمیت زیادی داشته است. کیلیکیه برای کشتی‌سازی، محصولات جنگلی فراوان مخصوصاً برای اروپا تهیه می‌نمود.

از اواخر قرن دوازدهم فنون مختلف توسعه می‌یابد. مخصوصاً "حرفه‌های شهری اهمیت زیادی پیدا می‌کند، که کالاهای تولیدی و گوناگون آنها، قالی، قالیچه، کاغذ پوستی، منسوجات پشمی، وش و پنبه‌ای، ظسروف نقره‌ای و مسی و شیشه‌ای، جواهرات و اسلحه، مقبولیت وسیعی در بازارهای داخلی و خارجی پیدا می‌کرد. به ویژه قالی‌بافی و نقره‌کاری به مرحله والای استادی رسیده بود. قالی‌های کیلیکیه در بازارهای اروپا از شهرت زیادی برخوردار بود.

تجارت داخلی کشور نیز از اواخر قرن دوازدهم رونق می‌یابد. داد و ستد همانطور که در قلعه‌های فتودالی صورت می‌گرفت در شهرهای بزرگ، دهستانها و وانکهای کشور نیز انجام می‌شد. تجارت خارجی اهمیت ویژه‌ای داشت. جاده‌های تحاری که از کیلیکیه عبور می‌نمود، آنرا به ایکونیا، قسطنطنیه، سینوپ، شام، بین‌النهرین، هایک بزرگ، گرجستان، آترپاتکان، روسیه همچنین ایران، هندوستان و چین ارتباط می‌داد. کشور عملاً مرکز مهم تجاری مابین شرق و غرب گردیده بود.

در تجارت خارجی کیلیکیه به غیر از تجار ارمنی، بازرگانان یونانی،

یهودی، آشوری، ایتالیائی و عرب هم شرکت می‌کردند. حیوانات (اسب، حیوانات بزرگ و کوچک شاخدار)، پنبه، پشم، بافتنی‌ها (به ویژه قالسی و قالیچه)، ظروف نقره‌ای و مسی، فلزات و کالاهای دیگر صادر می‌شد و از هندوستان، سنگهای گرانقیمت و ادویه‌جات، از چین حریر، از ایران الیاف ظریف، از شهرهای شمالی ایتالیا، کالاهای مختلف فنی وارد می‌گردید. پوستهای گرانبهای روسی از طریق سینوپ و دربند وارد می‌شد. قسمتی از این کالاهای وارداتی در کیلیکیه بفروش می‌رسید، اما بخش دیگری به بازارهای سایر کشورها فرستاده می‌شد.

خزانه حکومتی درآمد کلانی از طریق مالیات گمرکی دریافت می‌کرد. پادشاه با دادن امتیازات بزرگ به تجار از تجارت خارجی عمیقاً حمایت می‌کرد. مثلاً قراردادهای منعقد شده توسط لون دوم و جمهوری‌های ژنوا و ونیز در سال ۱۲۵۱ چنین هدفی را دنبال می‌کردند و توسط اینها به تجار ایتالیائی امتیازات و حقوقی اعطاء می‌گردید. تجار ژنوا اجازه یافتند در شهرهای تارسون و مامستیا، اقامتگاهها، مسافرخانه‌ها، انبارها و غیره داشته باشند. حتی به تجار ونیزی نیز امتیازاتی داده شد.

شهرهای عمده کیلیکیه اساساً در ساحل دریای مدیترانه (آیاس، کوریکوس)، بر سر راههای کاروانرو (تارسون، آنارزایا، سیمس) و سواحلی رودهای بزرگ قابل کشتی‌رانی (ما مستیا در شعبه سفلی پیراموس، آداناسار شعبه سفلی ساردس)، واقع بودند.

سیس در دهه ۷۰ قرن دوازدهم پایتخت حکومت گردید که در ساحل یکی از شعب راست رود پیراموس قرار داشته و با دژ مستحکم خود واقع بر کوه خارج از دسترس، مشهور بود. بناهای متعدد و زیبا، قصرهای پادشاهی، معابد، مسافرخانه‌ها به سیس جلا و جلال می‌بخشید.

تارسون از شهرهای بسیار قدیمی کیلیکیه بود که بر شعبه سفلی رود کید نوس قرار داشت و بعنوان شهر مرزی، اهمیت رزمی بسیاری داشت. شهر با حصارهای متعدد و خندق احاطه شده بود. با قرار گرفتن بر سر راه کپدوکیه

— سوریه ، تارسون در دوران حکومت روبینیان ها تبدیل به یکی از مراکز عمده تجاری ، صنعتی شده بود . مراسم باشکوه تاجگذاری پادشاهان ارمنی کیلیکیه در تارسون انجام می شد .

شهرهای بندری کوریکوس و آياس مراکز مشهور صنعتی و تجارت بین المللی بودند . در دوران ابتدایی ، اهمیت کوریکوس بیشتر بود ، لیکن در قرن سیزدهم آياس با پیشرفت سریعتر خود تبدیل به مهمترین بندر کشور و یکی از شهرهای پرجمعیت می شود و در تجارت بین المللی اهمیت در اول بدست می آورد . چه آياس و چه کوریکوس از طریق خشکی با حصارهایی مستحکم بود . از شهرهای دیگر کیلیکیه ، آدانا واقع بر شعبه سفلاي رود ساروس مشهور بود که از طریق رودخانه با دریای مدیترانه ارتباط داشت و در عین حال نقطه تلاقی جاده های کاروانروی خشکی نیز بود ، و دیگر شهر ماراش (گرمانیک) یکی از مراکز مهم کیلیکیه کوهستانی بود .

در شهرها عمدتاً ، صنعتگران ، تجار ، فئودالهای بزرگ ، نزولخواران و روحانیون زندگی می کردند . شهرها پادگانهایی داشتند . بخش اعظم جمعیت را آرامنه تشکیل می دادند ، لیکن آشوریها ، یونانی ها و ایتالیائی ها نیز بودند که در بخش های مختلف شهر زندگی می کردند .

در کشور و بخصوص بخش کوهستانی آن بیش از صد شهر قلعه ای و دژ وجود داشت . آنها ، اساساً در نزدیکی گذرگاههای کوهستانی و وادی رودها واقع بودند و پادگانهایی با سربازان بسیار داشتند که کشور را از حملات دشمنان خارجی مصون نگه می داشتند . دژهای مشهور کیلیکیه عبارت بودند از : کاپان (در توروس کیلیکیه ، نزدیک گذرگاه کوهستانی کاپان) ، کانچی برد (معروفترین دژ زیتون) ، گوگلاک (در نزدیکی گذرگاه همنام) ، لامبرون (مقر حکام اشینیان) ، واهکان (در شعبه میانی رود ساروس) و غیره .

۳- انقراض پادشاهی ارمنی کیلیکیه

پادشاهی ارمنی کیلیکیه حیات طولانی توأم با آرامش نداشت. از نیمه‌های اول قرن ۱۳، سلطنت نیرومند مملوکهای مصر که سوریه را تصرف نموده تقریباً با کیلیکیه هم مرز شده بود، آنرا تهدید می‌کرد. رقیب خطرناک دیگر برای پادشاهی، سلطنت ایکونیا بود. حکومت ارمنی به منظور مقاومت در برابر دشمنان و حفظ موجودیت خود، اقداماتی برای بدست آوردن هم‌پیمان می‌نماید. سمبات گوندستابل در سال ۱۲۴۷ و برادر پادشاهش، هتوم اول در سال ۱۲۵۳ شخصاً به آسیای مرکزی نزد خان بزرگ مغولها می‌روند و شرط دادن مالیات و سپاه او را برای جنگ متحد بر علیه مملوکها راضی می‌کنند. هتوم اول موفق می‌شود حکومت انطاکیه را که مملوکها آنرا نیز تهدید می‌کردند نیز هم‌پیمان خود سازد. او به کمک مغولها توانست کشور را برای مدتی از حملات میرانگهدارد. لیکن در سال ۱۲۶۶ مملوکها با شکست دادن هم‌پیمانان هتوم اول به کیلیکیه حمله می‌کنند و با انجام ویرانی‌های بسیار به مصر برمی‌گردند.

اوضاع سیاست خارجی حکومت ارمنی به مرور زمان روه وخامت می‌رود. وضعیت داخلی هم نامساعد بود. جنگهای بین فئودالی، مبارزه همیشگی بین پادشاه و فئودالها اساساً قدرت سیاسی و اقتصادی کشور تضعیف می‌کرد. برای مطیع کردن فئودالهای بزرگ تلاش‌های زیادی لازم بود.

لئون سوم (۱۲۸۹-۱۲۷۰) برای تقویت کشور و ایجاد یک سپاه بزرگ و کارآمد به اقدامات قاطعانه منوسل می‌شود. او گروهی از ایشخان‌های متمرّد را کشته یا زندانی می‌کند و مراکزشان را بزور متصرف می‌گردد. لیکن نه لئون سوم و نه جانشینان او موفق به ایجاد حکومت متمرکز نیرومند نمی‌شوند. برای تاسیس چنین حکومتی در کیلیکیه شرایط اولیه و مساعد اقتصادی وجود نداشت، قشر شهری هنوز ضعیف بود.

وضع پادشاهی ارمنی کیلیکیه از دهه دوم قرن ۱۴ خطرناک شد. سلطنت ایکونیا به همراه مملوکها دوباره برعلیه کیلیکیه قرار گرفت. مملوکهای مصر در چند لشکرکشی خود شهرها و دهات کشور را بشدت ویران و غارت می‌کنند و قرار دادهایی سنگین یکی پس از دیگری برپادشاهی ارمنی تحمیل می‌شوند.



از سکه‌های پادشاهی کیلیکیه

هتوم دوم (۱۲۸۹-۱۳۵۱) جانشین لون سوم به منظور تقویت اوضاع سیاسی حکومت و دفع خطر حملات مصر اقداماتی انجام می‌دهد. لیکن اوضاع تغییر نمی‌کند. پاپ رم به حای انجام قول کمکهای خود از هرکوشی به منظور مطیع ساختن کلیسای ارمنی فروگذاری نمی‌کند، که باعث وخیم تر شدن روابط ارامنه با مصر می‌گردد. در سال ۱۳۲۱ قشون سلطنتهای ایکونیا و مصر تمام کشور را زیر سم اسبهای خود می‌گیرند، شهرها، دهات و وانکهای آنرا به خون و آتش می‌کشند. لون پنجم (۱۳۴۱-۱۳۲۵) مجبور بود که قراردادهای جدید و سنگین سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۳۵ را با سلطنت مصر منعقد سازد. به جز پرداخت میالغ هنگفت، او بایست یک سری مناطق ساحلی کشور و بندر مشهور آیاس را به سلطنت مصر واگذار می‌نمود. حملات مملوکها بخصوص از سال ۱۳۴۱ وقتی که تاج و تخت پادشاهی کیلیکیه به خاندان لوسینیان، خویشاوند هتومیان‌ها تعلق گرفته بود، شدت بیشتری می‌یابد. تقاضای کمک از فرانسه

و پاپ روم، که بسمه برای آنها اهمیت بسیار قایل بودند، اوضاع را وخیمتر نمود. ملوکها در سال ۱۳۵۹ دشتستان کیلیکیه را تصرف کردند. در سال ۱۳۷۰ لشکرکشی‌های جدید آغاز گردید. اسپهبد دلیر لیباریت در جنگ علیه دشمن قهرمانانه گشته شد.

مردم به جنگ علیه نیروهای بسیار برتر ملوکها ادامه می‌دادند و جنگهای پارتیزانی در سراسر کشور گسترش می‌یافت. لیکن نیروها شدیداً نامناوی بودند. دشمن پس از محاصره سه ماهه، در سال ۱۳۷۵، سپس پایتخت را تصرف می‌کند. حدود ۵۰ سال (۱۴۲۴-۱۳۷۵) در سایر نواحی کیلیکیه کوهستانی، جوخه‌های مسلح مردم وایشخانهای وطن‌دوست مقاومت شدیدی می‌کنند. لیکن بالاخره این مناطق نیز تصرف می‌شوند. پادشاهی ارمنی کیلیکیه منقرض می‌گردد.

بدین‌سان حکومت ارمنی کیلیکیه، تاریخی حدود ۳۰۰ سال داشتند (۱۳۷۵-۱۰۸۰) و مرکز مهم حیات سیاسی و فرهنگی خلق ارمنی گردید و روابط دایم خود را با ارمنستان اصلی حفظ نمود. تاریخ این حکومت یکی از مهمترین قسمتهای قرن‌ها تاریخ خلق ارمنی است.

فصل سیزدهم

فرهنگ در قرون ۱۰-۱۴

فرهنگ ارمنی در قرون ۱۴-۱۵ دگرگونی‌های محسوسی متحمل شد صرف‌نظر از آن، که فلسفه مذهبی - فئودالی موضع حاکم خود را حفظ می‌نمود، با وجود این یک جریان جدید و مرقی بوجود می‌آمد که نه تنها مبین تمایلات فئودالها بلکه بیانگر خواستهای اقشار شهری (تجار، صنعتگران) و مخصوصاً "اقشار داخلی جامعه بود. فرهنگ بطور چشمگیری راه دنیوی در پیش گرفت و از زندگی اقتصادی - اجتماعی معاصر عمیقاً متأثر گردید. موتیوهای اجتماعی و دنیوی، مکانهایی در شاخه‌های مختلف ادبیات و هنر پیدا نمود. مثلاً در ادبیات، از اوضاع سنگین زحمتکشان و محرومیت آنها، حرص و طمع مالکین صحبت می‌شود. این پدیده جدید منوط به ترقی زندگی سیاسی، قشربندی اجتماعی و توسعه جنبش دهقانی بود. در دوران مذکور، حکومت ارمنی کیلیکیه یکی از مراکز عمده رونق فرهنگی گردید. در زمینه ادبیات، معماری، مینیاتور و غیره، آثاری خلق شد که مکان ویژه خود را در گنجینه فرهنگ جهانی پیدا کرد.

۱- مدارس، علوم

در فزون ۱۴-۱۵ به موارد مدارس ابتدایی کلیسایی، در برخی از شهرها و نواحی مدارس غیرمذهبی و آموزشگاههای عالی وجود داشت. مدارس اخیر - که معمولاً "وارژاران" نامیده می‌شد - به ویژه در حکومت ارمنی کیلیکیه گسترش پیدا کرده بود.

از مراکز قابل توجه فرهنگی، مدارس عالی "وارتابداران" یا "هامالساران" بودند که در آنها هم الهیات هم علوم طبیعی. من حمله تقویم شناسی، هندسه، تاریخ، جغرافیا، موسیقی، نقاشی، هر خطاطی، فلسفه، فن نطق و غیره تدریس می‌شدند. فارغ التحصیلان به چند زبان تسلط پیدا می‌کردند و تحصیلات همه جانبه کسب می‌نمودند. اکثر آنها از چهره‌های نامی و دانشمندان، استادان، تقویم شناسان، شاعران، مینیاتورست‌ها و موسیقیدانان عصر خود گردیدند.

دانشگاههای آنی (قرنهای ۱۱-۱۲)، سیس (ق. ۱۲-۱۳۰)، گلازور (ق. ۱۴-۱۵)، تانو (ق. ۱۵۰-۱۶۰) از مدارس عالی مشهور ارمنی بودند. اکثر استادان - مدرسین آنها من حمله هوانس سارگاواک، واناکان وارتابید، کوزرن^۲ دانشمند، گریگور ماگیستروس، یسای^۳ نچی، هوانس وردنی^۴، گریگور تاتوی^۵ و سایرین که از نمایندگان مشهور ارمنی در هنر و ادبیات و علم قرون وسطی بودند.

ترقی علمی اساساً در زمینه‌های فلسفه، حقوق و تاریخ‌نویسی موقوف پیوسته است.

2- Kozern

۱- اکنون به معنی دانشگاه - م.

3- Yesayi Nechetsi

4- Hovhannes Vorodnetsi 5- Grigor Tatevatsi

نقش گریگور ماگيستروس (۹۹۰-۱۰۵۸) در ترقی فکر فلسفی ارمنی-فرون وسطی بزرگ بوده است. این نماینده مشهور خانواده فتودالی پاهلاوونی دانشمند بزرگی در فلسفه، ادبیات، علوم طبیعی و الهیات و یکی از مشهورترین متفکرین عصر خود بود. ماگيستروس در تفکرات خود به نحو چشمگیری از فلسفه آنتیک پیروی نموده سعی در انتساب آن به کلیسای مسیحی داشت. او مکان ویژه‌ای برای کار فعال و شعور انسان قایل بود. قسمت اعظم استدلالهای فلسفی او در حدود ۹۰ نامه‌ای که در ادب ارمنی تحت عنوان "دفترهای ماگيستروس"^۶ مشهورند، گنجانده شده‌اند. ماگيستروس در آنها به مسایل اجتماعی، مذهبی، علمی، تربیتی و غیره پرداخته است. او "هندسه" اقلیدس را ترجمه کرده، موسس و استاد مدرسه عالی بود.

در قرون ۱۴-۱۳ فلسفه در ارمنستان مرحله نوینی را آغاز کرد، وقتی که مولفینی چون واهرام رابونی، هوهان وردنی، گریگور تاتوی، و سایرین خط مشی نو میناليسم را می‌پیمودند.

واهرام رابونی (قرن ۱۳) چندین اثر فلسفی نوشته است، چون "تفسیر فر فیریوس"، "تفسیر پریارمنیاس ارسطو"، "تفسیری بر جهان کتاب" و غیره، که او در اینها از نظریات ارسطو حمایت می‌کند. در پیروی از فیلسوف بزرگ یونان، او قبول می‌کند که دیای مادی مستقل از درک انسان وجود دارد.

هوهان وردنی (۱۳۸۶-۱۳۱۵) ارث غنی ادبی به جای گذشته است. استدلالهای مستقل فلسفی او، تفسیر و تجزیه و تحلیل آثار فلسفی ارسطو، فر فیریوس، پیلون، مکان خاص خود را در تاریخ تفکرات فلسفی ارمنی پیدا نموده‌اند. وردنی به مسایل مطلق و حکمت توجه خاص مبذول داشته است.

آثار متعددی به فلم گریگور تاتوی (۱۴۰۹-۱۳۴۶) تعلق دارد. من جمله "رساله سئوالات"، "رساله تبلیغ" تفسیر و تجزیه و تحلیل آثار ارسطو و فر فیریوس و غیره. استدلال او در مورد برخی از پدیده‌های طبیعی

ماهیتا" ماتریالیستی است . او وجود دنیای مادی را قبول می‌کند . او همزمان با پرداختن به الهیات ، فلسفه ، علوم طبیعی و نقاشی ، یکی از استادان مشهور دانشگاه تاتو بود .

در زمینه حقوق ، مخیتار گوش^۷ (۱۲۱۳-۱۱۳۵) دارای شهرت فراوان بود . او با مطالعه در زمینه قوانین جاری ارمنستان و سایر کشورها ، برای اولین بار در تاریخ ارمنه کتاب قوانین " داداستاناگیرک " را مشتمل بر تمام زمینه‌های زندگی داخلی کشور ، تالیف نمود ، که حقوق جزا ، سیاسی ، حکومتی ، تمام مفاهیم حقوقی ، روابط ارشی ، ارضی ، اجتماعی - طبقاتی در آن منعکس گردیده است ، و صرف نظر از اینکه " داداستاناگیرک " از قوت قانونی حکومت برخوردار نشد ، (به علت نبودن حکومت) ، با این وجود عملاً مورد کاربرد قرار می‌گرفت . از آن مانند کشور اصلی در مهاجرنشین‌های ارمنی اروپا و روسیه استفاده می‌شد . " داداستاناگیرک " گوش ، اثر بزرگ تاریخی - حقوقی و منبع باارزش و غنی برای تحقیق در زمینه مسایل گوناگون تاریخ ارمنستان و کشورهای همسایه در قرون وسطی می‌باشد .

کتاب قوانین مشابهی در پادشاهی ارمنی کیلیکیه در سال ۱۲۶۵ نوشته شد . این کتاب تحت عنوان " درباب قوانین جزای پادشاهی " - که مولفش سمبات گوندستابل بود (۱۲۷۶-۱۲۵۸) - براساس " داداستاناگیرک " مخیتار گوش تالیف گردیده است . درعین حال ، این کتاب تاثیر کتب قانون لاتین و بیزانس را هم بر خود دارد .

قرون ۱۴-۱۵ نیز دارای تاریخ‌نویسی غنی بوده‌اند . درعین حال وقایع نگاری و تاریخچه‌نویسی هم ترقی نمود . مورخین بسیاری در کتابهایشان به تنها اطلاعاتی در مورد ارمنستان بلکه کشورهای همسایه می‌دهند .

هوانس دواسخاناگردی که در نیمه دوم قرن نهم و دهه‌های اول قرن می‌زیست ، در کتاب " تاریخ ارمنه " ، تاریخ خلق ارمنی را از ابتدا تا سالهای

۹۲۵ به رشته تحریر درآورده است. در اسخاناگردی سعی می‌کند وقایع را به بهترین وجهی تشریح نموده، نظام فئودالی را تأیید کند. باوجود این‌ها کتاب او مخصوصاً "منبعی درجه یک برای ربع اول قرن دهم می‌باشد. او تعاللات تجزیه طلبی فئودالها، سیاست تفرقه‌انداز آرزرونی‌ها و سایرایشخانها را مضر به حال کشور می‌داند.

توما آرزرونی در سالهای دهه ۶۰ قرن نهم متولد شده و تا دهه ۳۰ قرن دهم زندگی کرده است. در اثر مشهور او تحت عنوان "تاریخ آرزرونی‌ها" اطلاعات مهمی در مورد تاریخ ارمنستان، ایران، خلافت عرب و منشأ آرزرونی‌ها وجود دارد. مخصوصاً وقایع ارمنستان و به ویژه واسپوراگان در نیمه دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم تشریح شده‌اند.

استپان تارونی^۸ که با نام مستعار آسوغیک نیز مشهور است، در نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم می‌زیسته است. کتاب او تحت عنوان "تاریخ جهان" از سه بخش تشکیل شمی‌شود. بخش اول شامل وقایع نگاری ارمنستان، ایران، مصر، روم، آشور، ماد، پارت و پادشاهان قدیمی ارمنستان می‌باشد، بخش دوم از تاریخ خلاصه ارمنستان از تیرداد سوم تا آشوت اول تشکیل می‌شود. آسوغیک در اینجا راجع به کاتولیکوس ارمنی، قیصرهای بیزانس و خلفای عرب سخن گفته است. بخش سوم مهمترین و ارزشمندترین قسمت کتاب را تشکیل می‌دهد که شامل ۱۱۷ سال تاریخ ارمنستان از دوران پادشاهی آشوت اول تا گاگیک اول می‌باشد. این بخش را که مورخ بعنوان یک شاهد عینی تشریح کرده است، برای تاریخ ارمنی منبعی قابل اعتماد می‌باشد. کتاب استپانوس تارونی منبع مهمی نیز برای تاریخ قرون وسطای کشورهای شرق نزدیک می‌باشد.

آریستاکس^۹ استیوردی در قرن یازدهم زیسته است. کتاب کوچک او عنوان "تاریخ" را دارد و شامل وقایع مهم سالهای ۱۰۷۲-۱۰۵۱ می‌باشد. مخصوصاً

در مورد جنبش تندراکیان و نیز سرمایه تجاری - بازرگانی، شهرهای بزرگ و لشکرکشی‌های سلجوقی دارای اطلاعات باارزشی است. لاستیوردی هم‌طرفدار ایجاد حکومت متحد و نیرومند ارمنی بود. زبان او بی‌پیرایه و بیانش فصیح است.

معروفترین مورخ ارمنی در قرن دوازدهم، ماتوس اورهای^۹ می‌باشد که در اورها (یدسیا) متولد شده است. او براساس منابع متعدد کتاب "وقایع نگاری" را برشته تحریر درآورده است که مشتمل بر وقایع فصل سالهای ۱۱۳۶-۹۵۲ می‌باشد. اورهای حدود ۴۰ سال روی کتابش کار کرده است. "وقایع نگاری" که شامل سه بخش است حاوی اطلاعات مهمی در زمینه ارمنستان، بین‌النهرین، سوریه، آسیای صغیر، گرجستان و سایر کشورهاست. "وقایع نگاری" او با محتویات غنی خود منبع بسیار مهم تاریخی است و در بسیاری از موارد اطلاعات سایر مورخین و مولفین ارمنی را تکمیل می‌کند.

آثار تاریخی نیز به قلم سمبات گوندستابل، سردار و قانون‌نویس مشهور حکومت ارمنی کیلیکیه، تعلق دارد. مهمترین آنها، وقایع نگاری اوست مشتمل بر سالهای ۱۲۷۶-۹۵۱، که شامل وقایع سیاسی حادث در بیزانس، ارمنستان بیزانس و حکومت ارمنی کیلیکیه و نیز روابط خارجی آنها و لشکرکشی سلجوقیان است. این مولف که به خاندان پادشاهی هتومیان منتسب بود، جنگهای دفاعی و قهرمانانه اتفاق افتاده در پادشاهی ارمنی کیلیکیه را تشریح می‌کند.

یکی از مشهورترین چهره‌های فرهنگ قرون وسطای ارمنی، گیراگوس گانزاک^{۱۰} می‌باشد، که در قرن سیزدهم می‌زیسته و شاهد عینی لشکرکشی‌های مغول بوده است. گانزاک در کتاب "تاریخ ارامنه" خود، ابتدا درباره وقایع ارمنستان و کشورهای همسایه در قرون ۱۱-۴ اطلاعات خلاصه‌ای می‌دهد، سپس به تشریح حوادث قابل ذکر سیاسی، مذهبی و اقتصادی در قرون ۱۳-۱۱

9- Matevos Urhayetsi

۱۰- Giragos Gantzaketsi یا گیراگوس گنجوی - م.

می پردازد. کتاب گیراگوس گانزاکي منبعی درجه اول در مورد لشکرکشی های سلجوقیان، جنگهای نیروهای متحد ارمنی - گرجی برای رهایی ارمنستان شمال شرقی از یوغ سلجوقیان، خاندان زاکاریان، لشکرکشی های مغول و تاریخ سلطه آنها، می باشد. در کتاب گانزاکي اطلاعات باارزشی راجع به گرجستان، آلبانیا، ایران، آسیای صغیر، مغولستان و سایر کشورها وجود دارد. زبان گانزاکي واضح و قابل درک است.

استپانوس اربلیان مورخ در نیمه دوم قرن سیزدهم زیسته است. اربلیان از مترقی ترین شخصیت های عصر خود بود، او به چند زبان تسلط داشت و از تاریخ کشورهای همسایه مطلع بود. کتاب تاریخ او تحت عنوان "تاریخ استان سیساکان" شامل زمانهای قدیم تا اواخر قرن سیزدهم می شود. این کتاب محتویات گوناگونی دارد. موضوع اصلی آن سیونیک، طبیعت و وضعیت اقتصادی آن، روابط اقشار، تاریخ کلیسا، فرهنگ، منشاء خانواده های ایشخانی سیونیک و اربلیان، تاریخ پادشاهی سیونیک و غیره می باشد. او تمام اینها را در قالب تاریخ ارمنستان و کشورهای همسایه تشریح نموده است. منابع مورد استفاده اربلیان متعدد می باشد که او در قبال آنها مانند موسس خورناتسی، پدر تاریخ نویسی، دیدگاه بررسی - انتقادی دارد. اسناد قرون وسطای وانک تاتو و نیز یک رشته سنگ نوشته ها، که قسمتی از آنها به ما نرسیده و او استفاده کرده است، دارای ارزش خاصی هستند.

کارهای قابل توجهی نیز در زمینه علوم طبیعی انجام شده است. بجز ادبیات ترجمه ای، آثاری راجع به طب، ریاضیات، ستاره شناسی، جغرافیا و شیمی خلق شد.

طب عملی و نظری ارمنی به همت **مخیتار هری**^{۱۱} پیشرفت فراوانی نموده است. هری در نیمه دوم قرن دوازدهم می زیسته است. از کتابهای او

"علاج تب ۱۲" به ما رسیده است که در سال ۱۱۸۴ و به زبان قابل درک برای عموم نوشته شده است. به ویژه تشخیص بیماری‌ها و علل بالا رفتن تب بیمار که توسط هری مطرح می‌شوند و در قرون وسطی تازگی دارند، جالب توجه هستند. کتاب هری یکی از آثار بارز علم طب بین‌المللی محسوب می‌شود.

هوانس سارگاواگ (۱۱۲۹-۱۵۴۵) در دانشگاه آنی و هاغبات، علوم طبیعی تدریس نموده است. آثاری در زمینه ریاضیات، نجوم، تاریخ، فلسفه، علم دین و سایر مسایل به این مولف برجسته منتسب هستند. هوانس معتقد بود که در علوم بجز کتاب مقدس بایستی به داده‌های علوم باستان نیز پرداخت و به تجربه عملی، پایه اصلی علوم، توجه خاصی مبذول داشت.

۲- فولکلور مردمی، ادبیات

داستان حماسی "داویت ساسونی" ("دلاوران ساسون") تاج و سرور ادبیات مردمی ارمنی است، که مضمون آن شامل جنگهای قهرمانانه و رهایی بخش خلق ارمنی در قرون ۸-۹ بر علیه خلافت عرب می‌باشد. این حماسه در قرون ۹-۱۵ در جنوب ارمنستان، در ساسون، خوت، تارون و واسپوراگان شکل گرفته و سپس در پهنه ارمنستان گسترش یافته است.

ارزشهای ایده‌ئولوژیکی و هنری "داویت ساسونی" بزرگ هستند. مردم، قهرمان واحد خود، داویت ساسونی را با نیروی فوق بشری و با ویژگی‌های عالی انسانی قرین و عجین نموده‌اند. از مشخصات او وطنپرستی عمیق و خالصانه، بشردوستی، دلبستگی به زحمتکشان و من‌جمله زحمتکشان سایر ملل، خوشبینی و سایر ویژگی‌های عالی می‌باشد. این منظومه حماسی شهرت جهانی پیدا کرده است، هزارمین سال موجودیت آن در سال ۱۹۳۹ جشن

گرفته شد. "داویت ساسونی" به زبانهای مختلف ترجمه شده و مورد تقدیر و تمجید شایانی قرار گرفته است.

ادبیات هنری ارمنی و بخصوص غزلسرایی، در قرون ۱۴-۱۰ به درجه والایی از ترقی رسید. نویسنده نامی روس، والری بروسف می نویسد: "غزل سرایی ارمنی در قرون وسطی، یکی از حیرت انگیزترین فتوحات روح بشری است، که تاریخ تمام جهان به خود دیده است". نمایندگان مشهور شعر ارمنی در قرون ۱۴-۱۰ عبارتند از: گریگور نارکی، نرسس شنورهالی، کستاندین بیزنگائی، فریک و هوانس تلکورانی.

گریگور نارکی^{۱۳} (۱۰۰۳-۹۴۵) در وانک نارک واقع در رشتونیک تحصیلات خود را بدست آورد. دهها شعر به قلم نارکی تعلق دارد. اشعار و منظومه "دفتر مصائب"^{۱۴} او که در بین مردم بنام "نارک" مشهور است، از نظر هنری دارای ارزش فراوانی هستند.

در برخی از اشعار، نارکی عشق و طبیعت، بهار و زیبایی زنان را مدح و ستایش کرده است. در اینها بوضوح تمایلات دنیوی شعر و روح حیات بخش مشاهده می گردند. لیکن شاهکار مولف یعنی "دفتر مصائب" منظومه بزرگی است که در سالهای ۱۰۰۳-۱۰۰۱ نوشته شده است. پیکار موجود بین جسم و روح، زندگی واقعی وازلی در این منظومه انعکاسهای هنری پیدا کرده است. ارزشهای این اثر گرانبهای هنری از مرزهای ملی پافراتر گذاشته اند. نارکی از شاعران بزرگ عصر خود بود، "دفتر مصائب" او به چندین زبان ترجمه شده است.

نرسس شنورهالی (۱۱۷۲-۱۱۰۲)، شاعر و شخصیت بزرگ کلیسایی بود، اشعار، چیستانها و سرودهای مختلف مذهبی نوشته است. مشهورترین آنها در ادبیات، منظومه "مرثیه یدسیا" می باشد، که در آن مولف محاصره شهر یدسیا توسط سلجوقیان و مبارزه قهرمانانه ساکنین آن را بر علیه اشغالگران

تشریح می‌نماید. چیستانهای سنورهالی روشن و با زبان ساده نوشته شده‌اند و اساساً به پدیده‌های طبیعت نسبت دارند.

کستاندین یرزنکائی^{۱۵} (قرن ۱۳) بنیانگذار غزلسرای دنیوی در ادبیات ارمنی است. وی فردی اومانیزست و سراینده زندگی دنیوی و واقعی، آفتاب، روشنایی، زیبایی و عشق بود. از یرزنکائی ۲۶ شعر بزرگ که با هنر و فن عالی نوشته شده‌اند به ما رسیده‌اند.

فریک^{۱۶} (ق. ق. ۱۴۰-۱۳) از شعرای بزرگ قرون وسطی است که تم اصلی اشعارش مسایل اجتماعی و سرنوشت خلق ارمنی می‌باشد. ابداعات فریک عمیقاً با اوضاع و احوال زمان عجین بود و وضعیت محرومیت و شرایط سنگین اجتماعی و سیاسی را که خلق ارمنی در قرون ۱۴-۱۳ در آنها بسر می‌برد بدرستی منعکس می‌نمایند. فریک، نابرابری‌های اجتماعی و طبقاتی موجود در بین مردم و به ویژه وضعیت وخیم زحمتکشان تحت استثمار را به خوبی احساس نموده بود. او نوشته است:

"یکی جد اندر جد اشراف زاده،

یکی هم از پدر فقر به ارث برده.

یکی دارد هزار اسب و قاطر،

یکی نه میشی و نه بزغاله.

یکی دارد هزاران سکه طلا،

یکی هم هیچ پول سیاه.

به یکی مال حرام سازد،

یکی هم مال حلالش گزند ببیند.

یکی برفقرش فزون گردد،

یکی هم مالش ازدیاد یابد."

فریک در شعر "شکایت" بر علیه نابرابری‌های مالی و حقوقی اعتراض

می‌کند و استثمارگران مردم را شدیداً به باد حمله می‌گیرد. وضعیت رقت بار زحمتکشان و فشار بر محرومین، تنفر و خشم عمیق نویسنده را نسبت به بی‌عدالتی‌ها و طبقه حاکم برمی‌انگیزند. فریک اعتراضش را متوجه "خالق" می‌نماید که این بی‌عدالتی‌ها را بوجود آورده است، نظام اجتماعی حاکم را از دیدگاه طبقه تحت استثمار مورد انتقاد قرار می‌دهد، از ۴۵ شعر بزرگ و کوچک فریک که به ما رسیده و به زبان محاوره‌ای زمان نوشته شده‌اند (ارمنی میانه) چه از نظر هنری و چه محتوا، از عالی‌ترین اشعار ارمنی قرون وسطی می‌باشند.

غزلیات هوانس تلکورانی^{۱۷} (ق. ۱۵۰-۱۴) از حیث ماهیت، ادامه بدون واسطه دنیاگرایی پدید آمده و عمیق‌یافته در قرون دهم در ادبیات می‌باشد. تلکورانی عشق و طبیعت را بدون کنایه و طفره، آشکار و مطمئن، وصف می‌نماید. مخصوصاً "شعر رزمی و بزرگ" شعر لیپاریت دلیر "مشهور است، که به مناسبت لیپاریت، سردار شجاع کیلیکیه سروده شده است.

در شرایط عمیق‌تر شدن تضادهای اجتماعی، تمثیل نویسی رواج زیادی پیدا می‌کند. مردم زحمتکش در تمثیل‌های متعدد، روحانیون، ایشخانها، خست و تکبر اغنیاء را شدیداً مورد استهزاء قرار می‌دهند. مخیتار گوش و وارتان آیگکی^{۱۸} بسیاری از این تمثیل‌ها را تنظیم نموده‌اند.

قانون نویس مشهور، مخیتار گوش در عین حال تمثیل نویس بزرگی هم بوده است. برای آثار خود وی از مثلها و حکایات مردمی ارمنی و منابع دیگر استفاده کرده است. گوش در تمثیل‌هایش از صاحبان و حکام می‌خواهد تا رفتار و سلوک انسانی بازیردستان خود داشته و انتظارات خود را محدود ساخته و از خشم مردم واقف باشند.

چهره بزرگ تمثیل نویسی ارمنی وارتان آیگکی (قرن ۱۳) می‌باشد، که از وی حکایات متعددی با محتوای اجتماعی به ما رسیده‌اند، آیگکی،

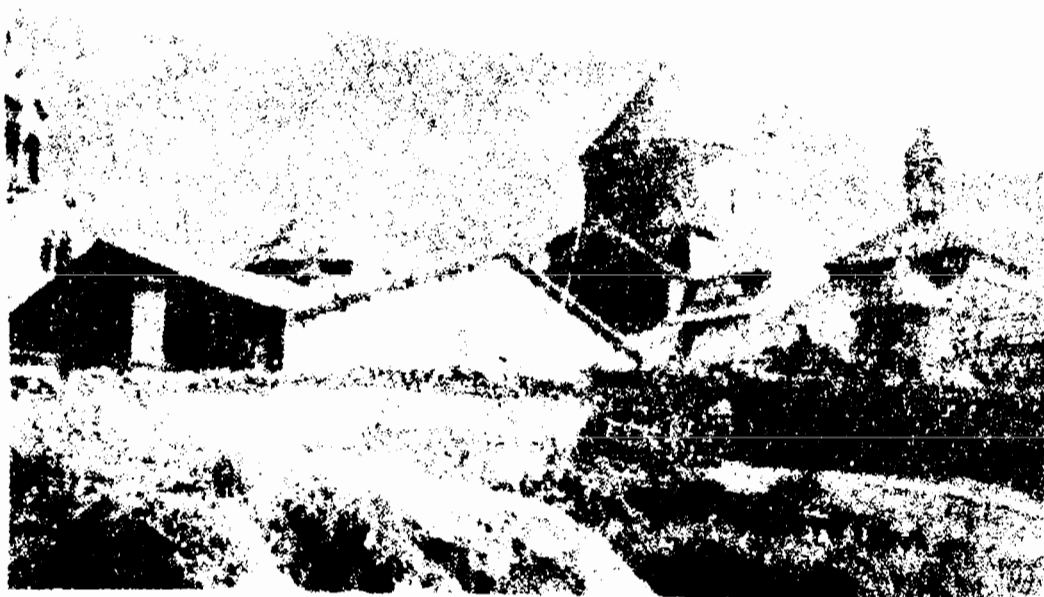
اشرافییون و روحانیون را به خاطر حرص و طمع، رشوه‌گیری، خودکامگی، ظلم و نادانیشان مورد تمسخر و استهزا قرار می‌دهد. تمثیلهای او از نظرماهیت اکثر مردم می‌هستند و گسترش فراوانی در ارمنستان قرون وسطایی پیدا کرده‌اند.

۳- هنر

در قرون ۱۴-۱۵، معماری پیشرفت بسیاری کرد. در این دوره همانند ارمنستان اصلی، در کیلیکیه نیز آثار معماری فراوانی بصورت شهرها (آنی، آرز، لوری، کاپان)، وانکها (تاتو، هاغارزین، نورگتیک، ساناهاپین، گفارد، مارماشن، تکور، وانک آغتا مار و غیره)، دژها (دژ کاپوید، پرنجاک، بجنی، آمبرد، بارزبرد و غیره)، پلها، کاروانسراها، قصرها، مسافرخانه‌ها، رباطها و کانالها بوجود آمدند. بسیاری از اینها از نظر ساختمان معماری، سوزه وضوح و عظمت، شاهکارهایی محسوب می‌شوند. به نظر متخصصان، معماری قرون وسطای ارمنی در پیشرفت معماری چندین کشور تاثیر گذاشته است.

استادان ارمنی از قدیم‌الایام در کشور تخصص خود را در استفاده از مصالح ساختمانی طبیعی چون توف، سنگ خارا، گرانیت بدست آورده بودند. اغلب، خود بنا - سنگ تراش طرح را می‌داد و آنرا می‌ساخت. لیکن معمارهای پرفسیونالی هم وجود داشتند که اسامی برخی از آنها و کارهایشان بر ما معلوم می‌باشند. یکی از مشهورترین معماران ارمنی در قرن دهم، مانول^{۱۹} است که در واسپوراگان می‌زیست. او سازنده یک رشته آثار چون بناهای معماری معروف آغتا مار می‌باشد. اکثر بناهای معماری دوران باگراتونی‌های آنسی و شیراک با طرح تهرداد معمار ساخته شده‌اند، که هم او گنبد کلیسای مشهور صوفیای مقدس قسطنطنیه را بازسازی نموده است. معمارها و حکاکهای دیگر

چون سارگیس، واهان، هوانس، مومیک و غیره نیز قابل ذکر می باشند.



وانک ها غبات

کنده کاری عمیقاً وابسته به معماری بود و آن را تکمیل می نمود. آثار معماری به ما رسیده، و کنده کاری های عالی هنری و پرمعنی، که ظرافت آنها به استادی زرگران می رسد، تزئین شده اند. روی بناها و معابد تصاویر انسان، حیوان، گیاه، منظره های شکار، پروسه کار کشاورزی نقش شده اند. از حیث کنده کاری، معبد آغتامار، کلیسای آنی ساخته شده بدست تیگران هوننس، و نیز نوروانک، گفارد، هاغبات، سانهین، هاریچ، تاتو و سایر آثار و بناهای معماری ارمنی مشهور هستند. کنده کاری در قرون ۱۲-۱۳ به درجه عالی ترقی می رسد، یعنی وقتی که سنگ های یادگار و قبور و خاچکار^{۲۰} - که با حکاکی های ظریفی تزئین شده اند - رواج بسیار داشتند. مخصوصاً "خاچکار- های حفظ شده در نور گدنیک و هاغبات قابل ذکر می باشند.

نقاشی روی دیوار و مینیاتور هم پیشرفت شایانی کردند. قصرهای

۲۰- یا سنگ صلیب که از قطعه سنگی تشکیل می شود که با ظرافت تمام روی آن عکس صلیبی با نقشهای بسیار زیبا حکاکی شده است - م.

پادشاهی و ایشخانی، ضیافت خانه‌ها، کلیساها و معابد با نقاشی روی دیوار تزئین می‌شدند و شکوه و عظمت بیشتری بدست می‌آوردند. مخصوصاً قصر باگراتونی آنی، کلیسای تیگران هوننس، قصر و معبد آرزرونی‌ها در آغتامار، نقاشی‌های ساناهین قابل ذکرند.

مینیاتور یکی از رشته‌های مقدم هنر ارمنی در قرون وسطی است. مینیاتور ارمنی که با تزئین هزاران کتاب خطی در رابطه بود، در قرون ۱۴-۱۵ به سطح عالی ترقی می‌رسد. متون خطی بسیاری که توسط نقاشان گمنام تزئین گردیده‌اند نگهداری شده‌اند. از نقاشان شناخته شده قرن‌های ۱۴-۱۳ می‌توان تئوروس روسلین، مارکار، سارکیس پیزاک، سیمیون، اگس و سایرین را نام برد. برخی از آنان در ارمنستان اصلی و برخی نیز در کیلیکیه زندگی و فعالیت نموده‌اند.

اطلاع کامل از هنر شرق و غرب امکان پیشرفت مینیاتور ارمنی در کیلیکیه را داد. طبیعت، گیاهان، گلها، پرندگان، حیوانات، عادات و سنن ساکنین، هنر تئاتر، همچنین تم‌هایی با محتوای مذهبی تحت قلم نقاشان کیلیکیه روح و حیات می‌یافتند. از مینیاتوریست‌های بزرگ ارمنی تئوروس روسلین (قرن ۱۳) و سارکیس پیزاک (ق. ۱۴۰-۱۳) می‌باشند. تصاویر زرگونه و رنگارنگ آنها از حیث هنری از دیرباز در بین نمونه‌های باارزش مینیاتور جهان شناخته شده بودند. مینیاتورهای خلق شده در ارمنستان اصلی که هزاران کتاب دست نویس را تزئین می‌نمایند، مجذوبیت کمتری ندارند.

از قرن سیزدهم به بعد، دنیاگرایی و تصویر جنبه‌های مختلف زندگی در تم‌های مینیاتورها تقویت می‌شود. این روند جدید مخصوصاً در ارمنستان اصلی، بوفور در مکتبهای نقاشی آنی، هاغبات، آغتامار، کارین و تاتسو منعکس می‌شد.

فصل چهاردهم

مرحله جدید جنبش رهاائی بخش

۱- اشغال ارمنستان توسط ترکیه عثمانی و ایران صفوی

ارمنستان در اواخر قرن ۱۴ و قرن ۱۵، دگر بار مورد حمله و تاخت و تاز اقوام کوچنشین قرار گرفت. تیمور، امیر مستبد و اشغالگر آسیای میانه، که بعلت لنگیدن پایش به تیمور لنگ شهرت دارد، در سالهای ۱۳۷۰-۱۳۶۰ با ایجاد حکومتی نیرومند، در مدت کوتاهی توانست کشورهای متعدد من جمله ماوراء قفقاز را به تصرف خود درآورد.

قشون تیمور لنگ (تاملانی) برای اولین بار در سال ۱۳۸۶ به ارمنستان رخنه کرد. آنها لشکرکشی های خود را در سال بعد و سپس در سالهای دهه ۹۰ تکرار کرده، تقریباً تمام مناطق کشور را به ویرانی کشاندند. مستبد وحشی در همه جا ظلمهای غیر معمولی اعمال نموده، شهرها و دهات را ویران و غارت کرده، ساکنین آنها را بدون توجه به سن و جنس می کشت و اسرا را به نحو ظالمانه ای به مراکز حکومت می برد. در این دوران مناطق بسیاری از ارمنستان خالی از سکنه شد. مثلاً در مورد ویرانی شهر سیاستیا، یکی از

معاصرین چنین نوشته است، "در این سال (۱۴۰۰) تیموریگ شهر سواست (سبستیا) را اشغال و آنرا ویران نمود، همه را از دم تیغ گذراند، زنان و کودکان بسیاری را اسیر کرد و ۳۰۰۰ مرد را - که بطرف او نیزه پرتاب کرده بودند - زنده زنده در زمین دفن نمود".

مستبد بزرگ در سال ۱۴۰۵ فوت کرد و پس از او هم حکومتش متلاشی شد. با استفاده از این موقعیت، در ارمنستان و کشورهای همسایه، اقوام ترکمن و کوچنشین قره‌قویونلو و آق‌قویونلو که از اواخر قرن ۱۳ در آسیای صغیر و ارمنستان ساکن شده بودند، در ارمنستان و کشورهای همسایه دوباره سربلند کردند، اینها اغلب با خودشان می‌جنگیدند و کشور را ویران و ساکنین را غارت می‌کردند. اولی‌ها در نیمه اول قرن پانزدهم (۱۴۶۷-۱۴۱۱) و گروه اخیر در نیمه دوم همان قرن (۱۵۰۲-۱۴۶۷) برارمنستان مسلط و حاکم شدند. در اوایل قرن شانزدهم اشغالگران ترک و ایرانی جای آنها را گرفتند.

حکومت رزمی - فتودالی ترکهای عثمانی که آنرا عثمان بیگ در آخر قرن ۱۳ تاسیس نهاد (در سرحداد شمال غربی آسیای صغیر)، متعاقب لشکر کشی‌ها و جنگهای متعددی در نیمه دوم قرن چهاردهم کشورهای رادرآسیا و اروپا بتصرف خود درآورد. در سال ۱۴۵۳ عثمانی‌ها، قسطنطنیه، پایتخت بیزانس را تصرف نموده، بالاخره امپراتوری بیزانس را منقرض نمودند. لشکر کشی‌های ویرانگرانه و پربلای سلطان ترک بعداً هم ادامه یافت.

در سال ۱۵۰۲ در ایران حکومت جدید قزلباشها، که صفوی نامیده می‌شد، تاسیس گردید، زیرا شاه اسماعیل، مؤسس حکومت از اخلاف شیخ صفی‌الدین اردبیلی بود.

از اوایل قرن شانزدهم به منظور تصرف ارمنستان و کشورهای همسایه بین ترکیه عثمانی و ایران صفوی جنگهای طولانی آغاز شد. در اثناء عملیات جنگی کشور دیگر بار ویران گردید. مخصوصاً قشون عثمانی‌خرابی‌های بسیاری به بار آورد. ابراهیم پچوی، که شخصاً در چند جنگ شرکت کرده بود، با افتخار و تکبر، این وحشیگری‌ها را - که عثمانی‌ها در ماوراء

قفقاز انجام داده بودند - تشریح می نماید . مثلاً " با صحبت راجع به قسمتی از قشون " فاتح " ترک که در سال ۱۵۵۳ وارد شوراکیا (شیراک) شده بود پجوی می نویسد : " این سرزمین بسیار آباد بوده و دهات متعددی با زمینهای تحت کشت داشته است . سرزمین کوهستانی می باشد . سپاه فاتح این دهات را خراب و ویران نمود ، آبادی ها را نابود ساخت و با خاک یکسان نمود " . سپس قشون ترک ، آبادی ها ، باغها و بوستانهای ایروان را " تماماً " به آتش کشید ، آتش زده و با خاک یکسان کرد . . . و روز ۲۷ - ام به دشت نخجوان رسید . شهرها و دهات ، خانه ها و مناطق مسکونی با ترس از سپاه فاتح ، چنان خالی از سکنه شدند و مسکن جغدها و کلاغها گردیدند ، که هرکس آنها را می دید به ترس و لرز می افتاد . " آت - اوغلانهای " تشنه شکار و غنیمت و نیل سربازان دیگر ، به قصرهای شاه و فرزندش حمله ور شدند ، ثروتهای پنهان شده را غارت کردند ، ویران و خراب کرده سنگ روی سنگ گذاشتند باقی بماند . به جز آن ، تمام دهات و مناطق ، دشتها و آبادی های موجود در سر راه جاده ۴-۵ روزه را تا آن حد ویران و خراب کردند که حتی رد پایی از آبادی و موجود زنده باقی نماند " .

در سال ۱۵۵۵ بین دو رقیب پیمان صلح امضاء شد . ارمنستان غربی تحت سلطه ترکیه و ارمنستان شرقی تحت تسلط ایران باقی ماند . لیکن صلح و آرامش چندان به طول نینجامید . قشون عثمانی در سال ۱۵۷۸ بار دیگر به ماوراء قفقاز حمله کرده ، قسمت اعظم آنرا تصرف نمود . شاه عباس ، حاکم مستبد جدید ایران ، که در سال ۱۵۸۷ به پادشاهی رسید ، بعلاوه ناتوانی در مقابله با دشمن مقتدر ، مجبور گردید در سال ۱۵۹۰ زیر بار صلح جدید و سنگینی برود ، که براساس آن ارمنستان ، آذربایجان ، گرجستان ، همچنین آترپاتکان به ترکیه واگذار می شد .

لیکن پادشاه پرانرژی ، تصمیم گرفت از وقت استفاده نموده قشون را سر و سامان دهد و در موقعیت مناسب جنگ را آغاز نماید . شاه عباس با استفاده از اختلافات داخلی حکومت عثمانی بطرف ماوراء قفقاز حرکت نمود و

قسمت قابل توجهی از آذربایجان و ارمنستان را تصرف کرد. یک سال بعد در ۱۶۰۴ سلطان ترک سپاه عظیمی را بر علیه ایران فرستاد. شاه عباس با احتراز از روبرویی با نیروهای برتر دشمن، تصمیم به عقب نشینی و در عین حال ویران کردن و خالی از سکن نمودن یک رشته از روستاها گرفت، تا عثمانی‌های حمله کننده در آنها آذوقه و مسکنی پیدا نکنند و در وضعیت دشواری قرار گیرند.

بفرمان شاه، بسیاری از روستاها و شهرهای ارمنستان خراب و ویران شده، ساکنین آنها در حدود ۳۵۰ هزار نفر، بزور به استانهای داخلی ایران کوچانده شدند. ساکنین ارمنی که قهراً مهاجرت نموده بودند، قربانیان بسیاری بخصوص در موقع عبور از رود ارس، دادند. سربازان قزلباش مدام ساکنین را مجبور به عبور عجولانه از رود می نمودند، که نه پلی داشت و نه وسایل حمل و نقل موجود بود. بزور شمشیر و شلاق دهها هزار نفر به طرف رودخانه برده می شوند، که قسمتی از آن بخصوص زنان، بچه‌ها و پیرها در آبهای ارس غرق می گردند. گروهی از ساکنین که از رود عبور می نمایند برای مدت‌های مدید محرومیت‌های شدیدی را متحمل می شوند. شهر مشهور جلفا واقع بر ساحل ارس مانند سایر شهرها ویران می گردد، اما ساکنین آنها به حوالی اصفهان، پایتخت ایران منتقل می شوند، که در آنجا شهر جدید جلفای نو ارامنه بنا می گردد. این وقایع را مورخ نامی آراکل داوریژتسی^۱ بطور مفصل تشریح نموده است.

عملیات جنگی بین ایران و ترکیه در سال ۱۶۱۶ دگر بار آغاز گردید و با برخی توقفها تا اواخر سالهای دهه ۳۰ ادامه یافت. در طول این جنگها، قشون ترک اگرچه مجدداً ایروان را تصرف می کند، لیکن بزودی در آنجا شکست سنگینی متحمل می گردد. ساکنین ارمنی ایروان و دشت آرات نیز در کنار قشون ایران بر علیه اشغالگران عثمانی می جنگیدند. در سال ۱۶۳۹

بین دو حکومت پیمان صلح منعقد می‌گردد، که براساس آن ارمنستان غربی باردیگر به ترکیه و ارمنستان شرقی به ایران واگذار می‌شود. برای مدتهای طولانی تغییرات عمده‌ای در این وضعیت حاصل نشد و اساساً تا اول قرن نوزدهم حفظ گردید.

ارمنستان غربی اشغال شده، مطابق نظام اداری امپراطوری عثمانی به ایالت‌های (پاشانشین‌ها) ارض روم، کارس، سیاستیا، وان و دیاربکر تقسیم بندی شد. در ارمنستان شرقی و آذربایجان واحدهایی با تیپ ایرانی و موسوم به خان نشین نظیر ایروان، نخجوان، قره‌باغ، شیروان و غیره بوجود آمد. در راس این واحدهای اداری، پاشاها (در ترکیه) و خانها و بگلربیگ‌ها (در ایران) قرار داشتند. آنها توسط سلطان و شاه منصوب می‌شدند و حاکمیت بدون قید و شرطی داشتند.

توده‌های خلق ارمنی، با قرار گرفتن در زیر سلطه و یوغ استبداد رزمی - فئودالی ترکیه و ایران مورد استثمار و ظلم ملی - مذهبی و نیز استثمار و استعمار ظالمانه اجتماعی - طبقاتی واقع شدند. روستائیان بیگاری می‌کردند و مالیاتها و خراجهای متعدد و سنگینی چه به استثمارگران خارجی و چه محلی می‌پرداختند. زمینهای حاصلخیز بیشتر در دست فئودالهای روحانی و غیر روحانی متمرکز می‌گردید، شمار زحمتکشان محروم به مرور زمان افزایش می‌یافت. به علت شدت اجحافات و استثمار اجتماعی یک رشته قیامها برعلیه کلیسا، وانکها و زمینداران فئودال بوقوع می‌پیوندد. این قیامهای اجتماعی - طبقاتی، که روستائیان و صنعتگران در آنها شرکت می‌جستند، اغلب تحت لوای دین ظاهر می‌شدند. بدین ترتیب، در اوایل قرن هفدهم نهضتی به رهبری وارتابت مخلو^۲ بوجود می‌آید. این روحانی شورشی در قبال مذهب یون مفتخور ابراز تنفر می‌کرد و به روستائیان ندا می‌داد تا قیام کرده و مالیات نپردازند، وی مخالف مالکیت خصوصی بود، وجود دنیای آخرت و

بسیاری از مراسم کلیسایی را رد می نمود و جز آن ، تبلیغات مخلو برعلیه بی عدالتیهای اجتماعی انعکاس وسیعی بین روستائیان تنگدست پیدا کرد .

در عین حال آتش مبارزه رهایی بخش هنوز خاموش نگشته بود . میهن دوستان ارمنی ، بعلت قرار نداشتن در موقعیتی که با نیروهای خود برعلیه اشغالگران بیگانه مبارزه کنند ، تقاضانامه هایی به پاپ رم و دول اروپایی می فرستادند و در جهت آزادی ارمنستان از زیر یوغ خانها و پاشاها از آنها امید دریافت کمک داشتند . بدین ترتیب بنا به تصمیم جلسه مخفی سال ۱۵۴۷ در اجمیادزین ، کاتولیکوس استپانوس سلماسی با تقاضاهای مربوطه به اروپا می رود . در سال ۱۵۶۲ در شهر سیاستیای ارمنستان غربی جلسه جدیدی تشکیل می شود که پس از آن گروهی به سرپرستی آبگار یودوکی (توخاتسی^۳) به اروپا اعزام می گردد . این درخواستها هیچ نتیجه ای به همراه نمی آورند . هم پاپ رم و هم پادشاهان اروپائی در قبال این مسئله بی تفاوت می مانند . لیکن درخواستها در آینده نیز ادامه می یابند . از سالهای دهه ۷۰ قرن هفدهم تقاضانامه هایی نیز به حکومت درحال اقتدار روسیه در شمال فرستاده شد . شخصیت های نهضت رهایی بخش ارمنی ، تدریجا^۴ به روسیه متمایل گشته ، امیدهایشان را اساسا^۵ به آنها بستند .

۲- روابط ارامنه با روسها - اسرائیل اوری^۴

ارامنه در قرون ۱۲-۱۵ با روسها ایجاد رابطه نموده بودند . براساس اطلاعات مورخین ، در وژیناهای روسی^۵ که در سپاه بیزانس خدمت می کردند ، گاهگاهی در کنار دسته های رزمی ارمنی در جنگها شرکت می کردند .

3- Abgar Yevdukatsi(Tokhatetsi) 4- Israel Ori

۵- در وژیناها قشون مسلح روسیه قدیم بودند که هسته مرکزی سپاه حکومتی را تشکیل می دادند - م .

در قرون ۱۲-۱۱ برخی از قشون روس در سپاه بیزانس، در جنگ ارامنه و گرجی‌ها بر علیه اشغالگران سلجوقی شرکت فعالانه‌ای داشتند. مثلاً مشهور است که یک دسته روسی در سال ۱۰۵۴ در جنگ مانازگرد بر علیه طغرل بیگ شرکت نموده و بادلاوری‌های خود جالب توجه بوده است. فوج دیگر روسی در سپاه داویت شیرار^۶ پادشاه گرجستان در سال ۱۱۲۱ در جنگ‌های آزادیبخش خلق‌های ارمنی و گرجی بر علیه امیر سلجوقی شرکت نموده است.

در کار نزدیکی روابط ارامنه و روس‌ها و اوکرائین‌ها، مهاجرین ارمنی روسیه که قدیمی‌ترین شهر مورد مهاجرت آنها کیف^۷ بود، نقش عمده‌ای داشته‌اند. در مورد اسکان ارامنه در اینجا اطلاعاتی از قرون ۱۱-۱۰ به ما رسیده است. تعداد سکنه ارمنی کیف - که عمدتاً از صنعتگران و تجار بودند - تدریجاً افزایش یافته است. آنها در امور اقتصادی، فرهنگی و رزمی - دفاعی شهر شرکت فعالانه داشته‌اند. د. ای. میشکو، مورخ اوکرائینی، با صحبت در مورد سکنه ارمنی می‌نویسد: "در بین ارامنه صنعتگران خوبی بوده‌اند، که با کار خود اثر مثبتی بر صنعت، تکنیک‌های ساختمانی و ترقی هنر و فنون گذاشته‌اند. ارامنه در جنگ بر علیه فتودال‌های آلمانی و اشغالگران ترک و تاتار فعالانه شرکت نمودند. در هنگام حملات گروه‌های غارتگر تاتار به شهر کیف، ارامنه بدفعات در صفوف مدافعین شهر دیده شده‌اند."

ارامنه در نبرد مشهور گریونوالد (۱۴۱۰) شرکت کرده‌اند. اشغالگران توتونی (آلمانی) چنانکه معلوم است، سعی در گسترش سلطه خود بر همسایگان جنوب شرقی خود داشتند. در این هنگام پرخطر، لهستانی‌ها، لیتوانی‌ها، روس‌ها و چک‌ها برای نبردی که در حوالی گویونوالد بوقوع پیوست متحد شده و "سوارهای توتونی" را درهم شکستند. در تشکیلات سپاه متفق دو هنگ از ارامنه ساکن گالیسیا وجود داشت. دستجات ارمنی در نبرد

۶- یا داویت سازنده - م.

۷- Kiev - پایتخت جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکرائین - م.

وارنا (۱۴۴۴) بر علیه استعمارگران ترک نیز شرکت کرده‌اند.

تجار ارمنی از قرون ۱۱-۱۰ روابط بازرگانی با روسیه ایجاد کردند. اطلاعاتی دال بر فعالیت‌های بازرگانی آنها در سالهای دهه ۶۰ سده ۱۴ در مسکو در دست می‌باشد. روابط اقتصادی ارامنه و روسها کمک فراوانی به افتتاح جاده رود ولگا نمود یعنی وقتی که تزار ایوان مخوف^۸ در سالهای ۱۵۵۶-۱۵۵۲ موفق به تصرف شهرهای غازان و آستراخان گردید.

پس از بازکردن جاده رود ولگا، از طرف تجار ارمنی شاماخ نمایندگان به مسکو اعزام می‌شوند و مذاکراتی در جهت تجارت با روسیه از طریق آستراخان بعمل می‌آورند. سپس تزار بزرگ ارمنی یعنی خواجه‌ها^۹، تجارت پررونقی با ارمنستان، گرجستان، آذربایجان، ایران، سوریه، لبنان و هندوستان دوردست آغاز کردند. آنها حریر، سنگهای قیمتی، عطر، ادویه‌جات و سایر کالاهای شرقی را به روسیه وارد می‌نمودند. مهاجرین ارمنی به همراه تجار به روسیه رفتند. در آستراخان مهاجرنشین بزرگ ارمنی بوجود آمد که نقش عظیمی در ترقی تجارت روسیه جنوبی ایفا نمود.

خواجه‌های ارمنی با آمدن به مسکو، هدایای گوناگونی برای دربار می‌آوردند. مثلاً "خواجه‌ا کار از سرشناسان جلفای نو، به تزار آلکسی میخایلوویچ یک تخت پادشاهی مزین به الماس، هدیه می‌کند که این تخت هم‌اکنون در موزه سلاحهای کرملین نگهداری می‌شود و یکی از اشیاء ارزشمند آن می‌باشد. دربار روسیه بنوبه خود تجار ارمنی را مورد لطف و عنایت و پشتیبانی خود قرار می‌داد، زیرا او نیز از این رابطه سود می‌برد.

در زمینه روابط اقتصادی ارامنه و روسها، قرارداد شرکت تجاری جلفای نو با روسیه در سال ۱۶۶۷ دارای اهمیت خاصی است، که براساس آن خواجه‌های ارمنی نه تنها امتیاز و حق تجارت بلامانعی با روسیه بدست می‌آوردند، بلکه اجازه می‌یافتند از طریق روسیه کالاهایی به اروپای غربی حمل و نقل کنند.

۸- به ارمنی ایوان آهف (Ivan the Terrible) یا ایوان چهارم-م

۹- یا خواجه‌ها - م.

دربار روسیه اولین بار بود که چنین امتیازی را به تجار خارجی اعطاء می نمود که طبق آن نه تنها تجار ارمنی ایران بلکه بازرگانان ارمنی ساکن در شرق نزدیک از امتیازات قرارداد استفاده می کردند .

از نیمه دوم قرن هفدهم ، روابط سیاسی - که هدفشان آزادی ارمنستان از زیر یوغ ترکها و ایرانیان به کمک روسیه بود - بوجود می آیند . در سالهای ۱۶۷۵ کاتولیکوس اجمیادزین ، هاکوپ جلفائی^{۱۰} به تزار آلکسی میخایلوویچ مراجعه کرده از او تقاضا می نماید تا توسط راههای سیاسی از شاه بخواهد ، اجحافات نسبت به خلق ارمنی را کاهش دهد . در همین زمان پطروس کاتولیکوس گانزاسار (در قره باغ) تقاضا نامه ای به آلکسی میخایلوویچ می فرستد و از تزار می خواهد تا از ملت ارمنی پشتیبانی نموده " آنرا بدون چاره نگذارد " . مذاکرات گریگور لوسیکوف (لوسیکس) نماینده شرکت تجارتی ارمنی جلفائیو در سالهای ۱۶۷۶-۱۶۷۲ با دربار مسکو - که به ایجاد ائتلافی بر علیه ترکها راغب بود - ماهیت سیاسی داشت . این سیاستمدار و تاجر با استفاده از موقعیت ، مسئله آزادی ملت ارمنی را در دربار روسیه مطرح نمود .

اسرائیل اوری نماینده بزرگ نهضت آزادی ارمنی ، در گسترش و ترقی روابط سیاسی ارامنه و روسیه در اول سده هجدهم نقش بسیار بزرگی داشت . به منظور جستجوی راه نجات ، در سال ۱۶۷۸ به رهبری کاتولیکوس هاکوپ جلفائی جلسه ای با شرکت ۱۲ شخصیت نامدار دینی و غیر روحانی تشکیل و تصمیم گرفته شد تا با رهبران نهضت آزادی گرجستان نیز به توافق برسند و یک گروه نمایندگی برای کسب کمک نظامی به اروپای غربی بفرستند و بر علیه یوغ بیگانگان قیام نمایند .

نمایندگان منتخب در جلسه شورای اجمیادزین ، به سرپرستی هاکوپ جلفائی به منظور عزیمت به اروپای غربی ، نخست به گرجستان و سپس به

قسطنطنیه رهسپار می‌گردند. لیکن این رسالت به عدم موفقیت می‌انجامد، در سال ۱۶۸۵ هاکوپ جلفائی بدرود حیات می‌گوید. اطلاعاتی دال بر آغاز جنبش آزادیبخش در گرجستان واصل می‌شود. نمایندگان تصمیم به برگشت می‌گیرند. لیکن یکی از آنها یعنی اسرائیل اوری، فرزند بیست ساله ملیک اسرائیل سیونیک که پدرش را همراهی می‌نمود برنمی‌گردد. میهن پرست حوان باروخ و عقیده آزادی ملت، راهش را بطرف اروپای غربی برای استمداد از دول مسیحی ادامه می‌دهد.

اوری بیست سال در اروپا سیاحت کرد، در ایتالیا، فرانسه و آلمان اقامت گزید، در ارتش فرانسه خدمت نمود و فنون جنگی را فرا گرفت و علوم جنگی و سیاسی کافی بدست آورد. او با مقامات بلندپایه فرانسه تماس گرفت و مسئله آزادی خلق ارمنی را از زیر یوغ کشورهای بیگانه مطرح کرد، لیکن در همه جا با بی تفاوتی سردی روبرو گردید.

اوری در سال ۱۶۹۵ در شهر دوسلدرف آلمان اقامت گزید. با کورفورست جوهان ویلهلم^{۱۱} ارتباط برقرار می‌کند. این شاهزاده در قبال آزادی خلق ارمنی تا اندازه‌ای کنجکاو گردید و حتی قول داد که در آینده پادشاه ارمنستان آزاد شده نیز گردد. او با تمایل به طرح مسئله ارمنستان در محافل سیاسی بلند پایه دول اروپائی، توصیه‌نامه‌هایی را توسط اوری نزد قیصر اتریش و حاکم عالی فلورانس فرستاد. ولی از آنجائی که اوری سند رسمی از طرف ساکنین شهرها و مناطق ارمنی نشین دال بر تمامیت اختیاراتش در دست نداشت، لذا تقاضاهای او مورد توجه واقع نشدند. اوری بنا به توصیه جوهان ویلهلم، به میهن خود، ارمنستان برگشت تا اختیار نامه‌ای از رهبران و بزرگان مناطق دریافت کند.

در این زمان، ملیک‌های^{۱۲} سیونیک و آرتساخ وضعیت نیمه مستقل و حاکمیت سیاسی داشتند و اوری هم به آنها رجوع کرد. در سال ۱۶۹۹ در

۱۱- Kurfurst Johann Wilhelm شاهزاده فالس - م.

۱۲- فتوودالهای سده‌های ۱۸-۱۶ - م.

بخش آنگاکوت واقع در سیسیان، به رهبری ملیک سافراز شورای ملیکهای وطنپرست تشکیل شد و شرکت کنندگان در آن شدیداً از اظهار آمادگسی شاهزاده فالس برای کمک به آزادی خلق ارمنی استقبال نمودند. ملیکها برای مذاکره با اروپای غربی به اوری اختیار تام دادند. در عین حال آنها تصمیم گرفتند از دربار روسیه نیز طلب مساعدت نمایند. ملیکها وارتابت میناس را بعنوان معاون اوری انتخاب کردند.

اوری با همراهی وارتابت میناس به اروپا رهسپار گردید. بنابه اختیار نامه و تقاضاهای ملیکها، او به نزد شاهزاده فالس، حاکم عالی فلورانس و قیصر اطریش رفت، لیکن آنها هیچگونه قدم مثبتی برنداشتند، اوری با ناامید شدن از اروپا، به اقدام فاطعانه و جدی در فعالیت‌های سیاسی خود دست زده، اروپای غربی را ترک و در سال ۱۷۵۱ عازم روسیه گردید.

برگشت سیاستمدار و نماینده تام‌الاختیار ملیکها به روسیه، اهمیت زیادی در تاریخ نهضت‌های رهایی بخش خلق ارمنی به همراه داشت. این اقدام محافل سیاسی ارمنی را از مسیر اشتباه تقاضای کمک از کشورهای اروپای غربی، بیرون آورد و به روسیه وابسته می‌ساخت و بدین وسیله امکانات واقعی‌تری برای آزادی ارمنستان ایجاد می‌گردید.

اوری پس از رسیدن به مسکو، تقاضای ملیکها را تقدیم دربار روسیه نمود که در آن، خواسته شده بود تا تزار به حال خلق ارمنی دلسوزی نموده و آنان را از زیر یوغ ترکیه و ایران خارج سازد. آنها نوشته بودند: "ما امید دیگری نداریم، امید ما به خدا و کشور شماست". تزار پتر اول در قبـال تقاضای سیاستمدار ارمنی رفتار شایسته‌ای نشان می‌دهد. او قول می‌دهد از اتمام جنگ روسیه با سوئد، به خلق ارمنی کمک قطعی نماید. رفتار دربار تزار از منافع آنها سرچشمه می‌گرفت. روسیه میل داشت تا سواحل دریای خزر را تصرف کرده مناطق پرمنفعت شاماخی و گیلان از نظر پارچه، را بدست آورد و نفوذ سیاسی خود را تا شرق نزدیک گسترش دهد. برای انجام این سیاست او دنبال پایگاهی در ماوراء قفقاز می‌گشت، و ملل ارمنی و گرجی

می‌توانستند چنین پایگاهایی باشند .

اوری طرح خود را به دربار روسیه ارائه می‌دهد ، و آن شامل پیشنهاد زیر می‌باشد . برای آزادی ملل ارمنی و گرجی فرستادن ارتش روسیه به قفقاز مشتمل بر ۲۵ ۰۰۰ نفر ، که ۱۵ ۰۰۰ قزاقهای سوار و ۱۰ ۰۰۰ نفر سرباز پیاده باشند ، اجتناب‌ناپذیر بود . فوجهای قزاقها بایستی از طریق داریال به قفقاز عازم گردند ، اما پیاده نظام از آستراخان و از طریق دریای خزر فرستاده شود . نیروهای جنگی ارمنی و گرجی از قشون عازم به قفقاز استقبال خواهند کرد .

پتر اول اوری را پذیرفته قول کمک به خلق ارمنی می‌دهد . اوری و همکارش وارتابت میناس شخص ویژه‌ای را به ارمنستان می‌فرستند ، تا ارامنه را از قولهای تزار روس آگاه سازد .

در اوایل قرن هجدهم ، مسئله تدارکاتی لشکر کشی به ایران در دربار روسیه مطرح می‌شود . در این رابطه ، فرستادن هیئت نمایندگی به رهبری اوری به ایران و سفارش او برای بررسی و مطالعه اوضاع آنجا ، تشخیص وضعیت مردم ، جمع‌آوری اطلاعاتی در مورد دژها و جاده‌های کشور و غیره ، ضرورت می‌یابد . برای رفع هرگونه شبهه‌ای تصمیم گرفته می‌شود تا اوری را بعنوان نماینده تام‌الاختیار پاپ نزد شاه حسین بفرستند تا وضعیت مسیحیان ایران را بهبود بخشد .

پس از آمادگی و تدارکات لازم ، اوری در سال ۱۷۰۷ با درجه سرهنگی ارتش روسیه با گروه تشریفاتی عظیم و باشکوه تمام به ایران رهسپار می‌شود . میسیونرهای فرانسوی موجود در اینجا سعی می‌نمایند برای سفارت اوری اشکال تراشی کنند و به او اجازه ورود به اصفهان ندهند ، می‌کوشند شاه را قانع سازند که روسیه قصد برگرداندن استقلال سیاسی ارمنستان را دارد و اینکه اوری آن شخصی است که بایستی برمسند حکومت ارمنستان بنشیند و جز آن . اوری با رسیدن به شاماخی ، مجبور می‌شود مدت طولانی در آنجا منتظر بماند ، تا اینکه اجازه شاه برای عزیمت به اصفهان واصل گردد . در این اثناء ،

او با فعالین سیاسی ارمنی، گرجی و آذربایجانی ماوراء قفقاز ملاقات‌هایی می‌کند و به آنها امید داده، حس همکاری ساکنین را در قبال روسیه تقویت می‌نماید. اوری در سال ۱۷۰۹ وارد اصفهان می‌شود و سپس دوباره به شاماخی می‌رود. در اینجا او باردیگر فعالیت سیاسی خود را گسترش می‌دهد. در سال ۱۷۱۱ به آستراخان برگشته و در آنجا دچار مرگ ناگهانی می‌گردد.

اسرائیل اوری، این میهن پرست بزرگ و فدایی آزادی خلق ارمنی، به دیدن نتیجه کاری که آغاز کرده بود موفق نشد. کار اوری را همکارش وارتابت میناس ادامه داد و بعنوان نماینده خلق ارمنی در دربار روسیه باقی ماند.

۳- جنگ‌های آزادیبخش در سال‌های ۱۷۲۰

ایران در اوایل قرن هجدهم دچار بحران جدید سیاسی بود، مبارزه بین فتودالی، تمام کشور را دربرگرفته برخی از اقوام و نژادها بر علیه حکومت قیام کردند. حملات جدید کوهنشینان قفقاز آغاز شد و در سال‌های ۱۷۲۲-۱۷۱۹ گسترش زیادی یافت. افغان‌های شورشی در سال ۱۷۲۲ اصفهان را تصرف کردند و شاه حسین را خلع و اعدام نمودند. ترکیه تدارکاتی در ماوراء قفقاز فراهم ساخت تا فتوحات جدیدی در ایران انجام دهد.

در چنین شرایطی پتر اول، تزار روسیه - که در سال ۱۷۲۱ جنگ شمال بر علیه سوئدی‌ها را با پیروزی تمام کرده بود - لشکرکشی "ایران" و به عبارت بهتر "کاسپین" را که برای تصرف سواحل غربی دریای خزر و جلوگیری از اشغالگری جدید ترکیه در ماوراء قفقاز مورد نظر داشت، آغاز نمود. در تابستان سال ۱۷۲۲ قشون روس در آستراخان متمرکز شده و از آنجا بطرف جنوب حرکت کرد و پس از چندی وارد دربند شد. سال بعد، ارتش روسیه شهرهای باکو، انزلی، رشت و آستاباد را تصرف کرد.

پیشروی روسیه بطرف قفقاز، امیدهای بزرگی بین خلق‌های ارمنی و گرجی

— که دنبال موقعیت مناسبی برای قیام بر علیه یوغ ایران و ترکیه می‌گشتند — بوجود می‌آورد . نهضت آزادیبخش مردم گسترش یافت . درست است ، پطر اول بعلت یک رشته اشکالات داخلی و خارجی لشکرکشی خود را متوقف ساخت ، ولی صرف نظر از آنها ، آرامنه و گرجی‌های مسلح مبارزه قهرمانانه خود را — که به مرور زمان نیروی بیشتری می‌گرفت — ادامه دادند .

نهضتی که به رهبری داویت بیگ در سیونیک بوجود آمد ، مکان شایسته خود را در مبارزه آزادیبخش سالهای ۱۷۲۰ دارد . در سال ۱۷۲۲ سیونی‌های میهن دوست با جمع شدن گرد داویت بیگ — سردار " عادل و دلیر " — در غاپان نیروهای مسلح بوجود آورده بر علیه سلطه ایران قیام نمودند و پس از جنگهای شجاعانه و پیروزی‌های درخشان آن خطه را از اشغال بیگانه خارج ساختند . در سال ۱۷۲۳ حکومت خود مختاری در سیونیک (غاپان) بوجود آمد .

در اولین مرحله نهضت رهایی بخش سالهای ۱۷۲۲-۱۷۲۴ مبارزه قیام کنندگان متوجه خانها و بیگ‌های حاکم بر ولایات و مناطق نزدیک آنها و نیز چند نفر از فئودالهای خائن ارمنی و گماشته شاه ایران ، بود . پیروزی بر این نیروها نسبتاً آسان بود . لیکن از سال ۱۷۲۵ ، ارتش عظیم ترک یعنی دشمن نیرومندتری در مقابل سیونیک آزاد شده — که سعی در تصرف کامل ماوراء قفقاز داشت — قرار گرفت .

قشون ترک در بهار ۱۷۲۵ به سمت سیونیک حرکت کرد . قیام کنندگان موفق به عقب راندن دشمن گردیدند . در ماه ژوئن همان سال حمله جدیدی انجام شد ، ولی ترکها دوباره شکست خوردند .

نیروهای اصلی ترکیه در سال ۱۷۲۶ حمله بزرگی را به غاپان تدارک می‌بینند و پس از شکستن مقاومت شجاعانه آرامنه ، قسمت بزرگی از منطقه را تصرف می‌کنند . داویت بیگ پس از جنگهای طولانی ، با قشون خود در قلعه مشهور هالی زور مستقر و مستحکم می‌شود . ارتش عظیم عثمانی با محاصره آن ، حملات شدیدی انجام می‌دهد لیکن بی نتیجه می‌ماند . گروه رزمی

محاصره شده، موضع تدافعی محکمی را می‌گیرد و در روز هفتم جنگهای سهمگین، مبارزین شجاع ارمنی با خروج از قلعه، دشمن را مورد حمله ناگهانی قرار می‌دهند و آنها با دست‌پاچگی کشته‌های زیادی به حای گذاشته به‌فرار متوسل می‌گردند.

در مورد جنگهای هالیزور و بطور کلی مبارزات رهایی بخش سالهای ۱۷۲۵، استپانوس شاهومیان، یکی از رهبران مبارز، کتاب "تاریخ برگزیده داویت بیگ..." را نوشته است. لئوی تاریخدان براساس اطلاعات شاهومیان، نبرد هالیزور را چنین تشریح می‌کند: "دشمن (سپاه ترک) با گروههای عظیم به هالیزور حمله می‌کند. شکل این سپاه بزرگ برای قشون قلیل داویت بیگ سهم‌آلود بود و باعث تصفیه‌ای در آن گشت. ترسوها از هالیزور گریختند... شجahan و نترس‌ها که به همراه فرماندهشان تصمیم به مقاومت گرفته بودند، باقی ماندند... دشمن به قلعه نزدیک شده آن را زیر آتش توپ و گلوله قرار داد. قلعه نیز خاموش ماند، بلکه جنگ دفاعی شجاعانه‌ای انجام داد و هرروز چند صد نفر از صفوف دشمن می‌کاست. روز هفتم، عثمانی‌ها به قلعه حمله کردند و یک نوع ماشین‌هایی را مورد استفاده قرار می‌دادند که شکل نردبان داشته و در کنار دیوار قلعه قرار می‌دادند تا از حصارها بالا بروند. عملیات صبح زود شروع شد... دو قهرمان نامی - مختیار اسپاراپست و در - آودیس - در صدر قشون پاسدار قلعه قرار گرفتند. آنها شروع به تشویق پاسداران شجاع قلعه نمودند. آنها با اشاره به جنگ خونین پائین حصارها، می‌گفتند که مردن در استحکامات خونین، بهتر از زنده ماندن و مشاهده نابودی خانواده‌ها و دلبستگان و وحشیگری‌های دشمن است... مختیار و در - آودیس با آماده نمودن مبارزین، به صف مقدم رفته به خارج قلعه شتافتند. سیمد جنگجوی دلیر از آنها پیروی کردند. اکنون سرنوشت قلعه به حمله این جنگجویان بستگی داشت و این عمل توقعات شرکت کنندگان را افزایش داد... مختیار اسپاراپست و در - آودیس، بعنوان رهبران ماهر در جنگهای کوهستانی، برنامه‌ها و حسابهای خود را بر روی قدرت صریحه و

ناگهانی بودن آن قرار داده بودند. . . . " حمله سهمگین " بر علیه قسمتی از دشمن بود ، گویا بر علیه ضعیف ترین جناح آن . صفوف اینها در آنجا تاب مقاومت نیاوردند ، فرار مفتضحانه آغاز شد ، که مانند مواد مذاب هرگونه جمعیت افراد را که در سرراهش قرار داشت باخود می برد . " فرار کنید ، می کشند ! " - این داد و فریاد حاکی از دست پاچگی ، از صفی به صف دیگر انعکاس می یافت - و در سپاه باسامانی و از هم گسیختگی بوجود می آورد و آنها در فرار نامنظم خود ، به وضعیت حیوانی غیرقابل کنترلی افتاده ، نه تنها ضربات شمشیرهای دشمن بلکه صریاتی را برخود می دیدند که از صد و یک طرف و حتی بوسیله اسلحه خودش بر او وارد می شد .

پس از پیروزی درخشان هالیزور ، داویت بیگ دشمن را تعقیب می کند . ترکها دومین ضربه بزرگ را در تابستان و در شهرستان مغری متحمل می شوند . در این نبرد نیز قشون عثمانی شکست سنگینی می خورد . این پیروزی های



قلعه هالیزور

بزرگ شخصیت داویت بیگ را بالاتر برده و شاه تهماسب پادشاه ایران، حکومت وی را برسمیت شناخت و تصمیم به اتحاد با سیونی‌ها برعلیه ترکها گرفت.

لیکن دشمن مستاصل نشده بود. فرماندهی ترکها، با تمرکز نیروهایش، به حملات جدید دست می‌زد. در سال ۱۷۲۸، داویت بیگ، سازماندهنده و رهبر نهضت آزادیبخش سیونیک و سردار دلیر و وطن پرست، بدرود حیات می‌گوید. مخیتار اسپاراپت رهبری قیام آرامنه را عهده‌دار می‌شود. جنگها ادامه می‌یابند ولی برتری نیروها از آن دشمن بود که یک رشته پیروزی‌هایی بدست می‌آورد. در بین سپاهیان ارمنی نفاق می‌افتد، و به دو دستگی نیروها می‌انجامد. مخیتار اسپاراپت به نحو خائنه‌ای در سال ۱۷۳۰ کشته شده عملاً در همین سال نیز نهضت آزادیبخش سیونیک دچار شکست می‌گردد.^{۱۰}

مرکز دیگر جنبش رهایی بخش، آرتساخ (قره باغ) بود، که در آنجا یک دسته از حکومت‌های فئودالی ارمنی یعنی ملیک نشین‌ها، موجودیت خود را حفظ نموده بودند (خاچن، حرابرد، گلستان، وارانند، دیزاک و غیره). هنوز در سالهای ۱۷۲۰-۱۷۱۸ ملیک‌های ارمنی آرتساخ کوهستانی، به منظور مقاومت برعلیه حملات دشمنان، اردوهای رزمی مستحکمی تشکیل داده بودند که نام سفناخ را بر خود گرفتند. در اینها نیروهای نظامی متشکّل گردیدند. در راس دسته‌های مسلح آرتساخ یسایی حسن - جلالیان، کاتولیکوس گانزاسار، اما بعداً آوان یوزباشی، قرار داشتند. با ایجاد رابطه نزدیک با وختانگ ششم، پادشاه گرجیها و رهبر مبارزات آزادیبخش گرجستان و با الهام از قولهای پتر اول، اهالی آرتساخ در سال ۱۷۲۲ برعلیه خانها و شاه قیام و کشور را مستقل اعلام نمودند. قیام کنندگان در سالهای ۱۷۲۲-۱۷۲۴

۱۰- رافی نویسنده شهیر قرن ۱۹ در زمان تاریخی "داویت بیگ" و سروخانزادیان نویسنده معاصر در کتاب "مخیتار اسپاراپت" این وقایع را به نحو شیوایی به رشته تحریر درآورده‌اند - م.

در یکرشته جنگها، پیروزی‌های درخشانی بدست آوردند. بعلاوه، آنها در این سالها چندین مرتبه به داویت بیگ - مبارز سیونیک - کمک نظامی دادند. میهن دوستان آرتساخ از تاریخ ۱۷۲۵ به بعد نیز بر علیه اشغالگران ترک - که به ماوراء قفقاز رخنه نموده بودند - جنگهای قهرمانانه‌ای کردند. در اوایل این سالها قشون عثمانی با توسل به حمله، دهات متعددی را تصرف کرد. لیکن روستائیان قیام کننده بزودی در اول مارس، در عرض یک شب، تقریباً تمام نیروهای ترک را نابود ساختند و اسلحه‌ها و جنگ‌افزارهای بسیاری را بدست آوردند.

قشون عثمانی در نوامبر ۱۷۲۶ اقدام به حمله‌ای با نیروهای بیشتر نمود. دسته‌های سفناخها و روستائیان مقاومت قهرمانانه‌ای از خود نشان دادند. صرف‌نظر از اینکه دشمن حدود ۴۰۰۰۰ سرباز داشت، اهالیسی آرتساخ در جنگ سهمگین هشت‌روزه ضربه سنگینی بردشمن وارد ساختند، که آن‌هم مجبور به عقب نشینی شد. افواج عثمانی شکست سنگینی در ژوئیه ۱۷۲۷ متحمل گردید. دُلگوروکف، ژنرال تزاری که وقایع را دنبال می‌کرد، در یکی از گزارشهای ارسالی به دربار روسیه می‌نویسد: "ارامنه را فقط خدا حفظ می‌کند، زیرا در غیر این صورت هیچ قابل درک نیست که آنها چگونه در مقابل چنین دشمن نیرومندی پایداری می‌نمایند"

لیکن وضعیت به مرور زمان وخیم می‌شد. قشون جدید ترک به آرتساخ حمله می‌کند. مسئله دریافت کمک از خارج برای مقابله با امپراطوری نیرومند عثمانی نمایانتر می‌گردد. ولی کمکی نمی‌رسد. در شرایط ناامیدی و نفاقهای داخلی، گروههای رزمی ارمنی منحل می‌شوند. آرتساخ نیز تحت سلطه ترکها درمی‌آید، گرچه این تسلط بزودی بصورت تشریفاتی درآمد. دسته‌های مجزا با پناه به کوهها و مناطق مستحکم و امن به جنگ پارتیزانی پرداختند. قسمتی از سپاهیان ارمنی به روسیه رفته به خدمت ارتش روس درآمد.

باید توجه داشت که سازماندهندگان نهضت رهایی بخش هم در آرتساخ و هم در سیونیک معتقد بودند که کمک قطعی از روسیه خواهد رسید. این

اعتقاد مخصوصاً از این جهت تقویت می‌گشت که، پتر اول نماینده خود (الچی) ایوان کاراپت را که یکی از تحار ارمنی مسکو بود، به ماوراء قفقاز فرستاده بود. وی در ژانویه ۱۷۲۴ با آمدن به آرتساخ ملاقاتهایی با یسائی حسن - جلالیان، ملیکهای ارمنی داشته، سپس به سیونیک و مناطق دیگر سفر نمود. با داشتن فرمان سوم ژوئن ۱۷۲۳ از طرف تزار، الچی کاراپت قولها و امیدهایی را می‌داد که دولت تزار به قیام کمک خواهد رساند. لیکن این کمک نرسید. پس از مرگ پتر اول (۱۷۲۵) دربار تزار با احتراز از جنگ با ترکیه و بعثت دوری جستن از درگیری‌های سین‌المللی، از سیاست فعال در ماوراء قفقاز چشم‌پوشی نمود.

ساکنین ایروان، لوری، گانزاک و سایر نواحی در تاریخ نهضت آزادی - بخش سالهای ۱۷۲۰ جای شایسته و درخشان خود را دارند. در بهار ۱۷۲۴ - وقتی که یک ارتش بزرگ ترک به فرماندهی عبدالله پاشا وارد دشت آرات گردید - ساکنین بومی برای دفاع از خود در برابر اشغالگران بیگانه، به سلاح متوسل شدند. ساکنین ده کارب و بعد شهر ایروان در برابر قشون عثمانی مقاومت کردند. بویژه دفاع از ایروان طولانی، درخشان و قهرمانانه بود که در اوایل آوریل شروع شده و ۶۰ روز طول کشید. ارتش عثمانی مدام بر ایروان حمله می‌کرد، ولی جمعیت محاصره شده شهر با شجاعت و جانبازی استثنائی آنها را عقب می‌راند. عبدالله پاشا فقط وقتی که نیروهای کمکی دریافت نمود، توانست در ۷ ژوئیه وارد شهر شده و ۱۰۰۰۰ نفر را از دم تیغ بگذراند. ترکها در این جنگ ۲۰۰۰۰ سرباز از دست دادند. پادگان ایران در ایروان نیز دوش بدوش آرامنه بر علیه ترکها می‌جنگید. در مورد دفاع قهرمانانه ایروان، اطلاعات ارزشمندی در "تاریخ نبردها" نوشته آبراهام ایروانی^{۱۱} وجود دارد.

در مبارزه آزادیبخش بر علیه پاشاهای ترک و خانهای ایران، خلق ارمنی با خلقهای گرجی و آذربایجانی نیز همکاری می‌کرد. در ۱۷۲۲ و سالهای بعد، مناسبات محکمی بین قیام کنندگان ارمنی و گرجی بوجود آمد. در آرتساخ و سیونیک و ایروان، ارامنه و آذربایجانی‌ها اغلب، دوش بدوش علیه دشمن مشترک می‌جنگیدند و در جنگهای حوالی گانزاک، ارامنه و گرجی‌ها و آذربایجانی‌ها قشون ترک را با نیروهای متحد خود شکست دادند. پیمان مارس ۱۷۲۴ بین ارامنه و آذربایجانی‌های قره‌باغ و گانزاک، برای کمک متقابل، مشهور می‌باشد. نهضت آزادی‌بخش ارمنی در سالهای ۱۷۲۰، چنانکه دیدیم، به شکست انجامید. لیکن اهمیت بزرگ تاریخی داشت. مبارزه شجاعانه و قهرمانانه مردم، متجاوزین را به حساب بردن از آنها و اعمال برخی تخفیفات و سیاست مدبرانه‌تر در قبال آنها مجبور ساخت. این مبارزه قهرمانانه، تا حد زیادی خودآگاهی ملی توده‌های مردم را تقویت نمود و اعتقاد به پیروزی آتی را به آنها الهام داد. این شمه از مبارزه درخشان آزادیبخش، بصورت سرچشمه‌ای الهام‌بخش برای نسلهای آینده میهن دوستان ارمنی درآمد.

۴- طرحهای آزادی ارمنستان در نیمه دوم قرن هجدهم

در نیمه دوم سده ۱۸ مسئله آزادی ارمنستان بار دیگر مطرح گردید و بخصوص در مهاجرنشین‌های ارمنی هندوستان و روسیه یعنی جاهایی که برخی از شخصیت‌های سیاسی نظیر هوسپ امین، شاهامیر شاهامیریان، هوانس لازاریان، هوسپ آرعوتیان و سایرین وارد عرصه گردیدند. با ایجـاـد مناسبات سیاسی با دربار روسیه و هراکل پادشاه گرجستان، آنها کوششهای بسیاری برای عملی ساختن کار آزادی خلق ارمنی انجام دادند.

بخصوص نقش مهاجرنشین ارمنی مدرس چشمگیر می‌باشد. در اینجا به رهبری شاهامیر شاهامیریان تاجر، گروه میهن دوستان تشکیل می‌گردد، که مسئله آزادی خلق ارمنی را مطرح می‌سازد و آنرا تبلیغ نموده با دربارهای

روسیه و گرجستان و غیره مذاکراتی انجام می‌دهد. این گروه مدرس تظاهرات روسی داشته و مسئله آزادی خلق ارمنی را به کمک روسیه مرتبط ساخته است. شخصیت‌های سیاسی ارمنی در روسیه نیز همین عقیده را داشتند.

در نیمه دوم قرن هجدهم، مسئله آزادی ارمنستان را اولین بار هاگوپ شاماخی کاتولیکوس اجمیادزین پیش کشید. شاماخی در نامه‌ای که به دربار روسیه در تاریخ ۱۷۶۰ نوشته توسط تهموراز پادشاه گرجستان به مسکو فرستاده بود، از تزار خواهش می‌کند تا در قبال ملل ارمنی و گرجی دلسوزی بخرج دهد.

هوسپ امین، شخصیت مشهور سیاسی - که فرزند یک تاجر ارمنی ساکن شهر کلکته هندوستان بود - در سالهای دهه ۶۰ قرن ۱۸ در رابطه با آزادی خلق ارمنی به روسیه و ماوراء قفقاز می‌آید. او مذاکراتی با دربار روسیه و گرجستان بعمل می‌آورد. دیدار و ملاقاتهای متعددی بخصوص با هراکل پادشاه گرجستان انجام می‌دهد. امین مصمم بود تا از ارامنه و گرجیها یک ارتش قوی به شیوه اروپائی تشکیل دهد و توسط آن به کمک روسیه، خلقهای ارمنی و گرجی را از سلطه ایران و ترکیه برهاند. لیکن این طرح عملی نشد. مویس سارافوف، از ساکنین ارمنی آستراخان و صاحب کارخانه پارچه - بافی، در زمان جنگ سالهای ۱۷۶۸-۱۷۷۴ روسیه و ترکها، در ژوئیه ۱۷۶۹ به دربار روسیه طرحی ارائه می‌دهد که براساس آن ارمنستان توسط اسلحه از زیر یوغ بیگانگان آزاد شده و پادشاهی ارمنی تحت حمایت روسیه تشکیل می‌گردد. این مسئله را ارتش روسیه و دستجات رزمی داوطلب ارمنی که مخارج آنها را ارامنه متحمل می‌گردیدند می‌بایست حل می‌کردند. لیکن طرح سارافیان و دوستانش، در دربار روسیه مورد توجه خاصی قرار نگرفت.

پس از اختتام جنگ ۱۷۶۸-۱۷۷۴ روسیه و ترکها، تصرف مجدد سرزمینهای ساحلی و دریای خزر مسئله شماره یک برای دولت تزار گردید. دربار روسیه در سال ۱۷۷۹ تصمیم به لشکر کشی طرف ماوراء قفقاز گرفت. کارهای تدارکاتی آغاز شد. در ژانویه ۱۷۸۰ روسیه مذاکرات خود را با دو

شخصیت ارمنی یعنی هوسپ آرغوتیان نماینده اجمیادزین و رهبر مذهبی آرامنه روسیه و هوانس لازاریان ثروتمند بزرگ مسکو، شروع کرد. قابل توجه است که ژنرال مشهور روس آ. و. سوورف نیز در مذاکرات شرکت داشت و او چنانکه آرغوتیان می‌نویسد "ما را پر از امید ساخت، که آنها خودشان مصمم هستند حکومت ما را دوباره برقرار سازند".

آرغوتیان با همکاری لازاریان در ۱۷۸۰ طرحی را تهیه و به دربار روسیه تقدیم می‌کند که برقراری حکومت ارمنی را با پایتخت ایروان، پیشبینی می‌کرد. پیشنهاد می‌شود تا هنگ مخصوص ارمنی تشکیل گردد و با گروههای رزمی ملیکهای قره‌باغ بایستی ایالت آرات و سپس سایر ولایات ارمنی را آزاد سازند. در مرحله ابتدایی، کمک نظامی روسیه اجتناب‌ناپذیر بود، تا اینکه حکومت ارمنی تشکیل شده و قادر به ایجاد ارتش گردد.

کار سازماندهی لشکرکشی نظامی پیش‌بینی شده به ماوراء قفقاز به آ. و. سوورف محول گردید و او نیز با عزیمت به آستراخان، روابطی با محافل رهایی‌بخش ارمنی در ایالت آرات و قره‌باغ ایجاد کرد، و به جمع‌آوری اطلاعات ضروری پرداخت. لیکن لشکرکشی قشون روسیه به ماوراء قفقاز بوقوع پیوست. طرح لازاریان فقط روی کاغذ باقی ماند.

قابل توجه است که در سالهای ۱۷۸۰، شخصیت‌های سیاسی - اجتماعی ارمنی دو طرح از قراردادهای روس‌ها و آرامنه تشکیل داده بودند که برای بررسی به دولت تزار تقدیم شده بودند. طراحان یکی از آنها شخیصتهای فعال ارمنی هندوستان در مدرسه به رهبری شاهامیر شاهامیریان و دیگری آرغوتیان و لازاریان بودند. در این طرح‌ها دو تفاوت محسوس قابل توجه می‌باشند. اولی منافع بورژوازی نوپا ولی دومی منافع قشرهای مذهبی - فئودالی را بهمان می‌کرد.

با طرح شاهامیریان، ارمنستان بایستی حکومت مستقلی می‌گردید و سفارتی در پتربورگ می‌داشت. پیمان دائمی با روسیه منعقد می‌شد. یک لشکر شش هزار نفری روس بمدت ۲۰ سال در ارمنستان باقی می‌ماند. نظام

حکومتی - اداری کشور بایستی جمهوری مشروطه می بود و برده داری نیز از بین می رفت .

بر اساس طرح آرمونیان ، تحت عنوان " طرز همپیمایی دو ملت روس و ارمنی ، ارمنستان کشوری تابع روسیه و صورت سرزمین واسالی در آمده و می بایست مالیات می پرداخت و در موقع ضروری سپاهی اعزام می داشت . در کشور حکومت مطلقه فئودالی برقرار می شد ، زمینداری فئودالی حفظ می گردید ، لیکن بدون برده . شهرهای قدیم ، آسی یا و آغارشاد پایتخت کشور انتخاب می شدند . پس از آزادی ارمنستان ، یک لشکر روس برای مدتی در کشور باقی می ماند تا آنجا را در مقابل حملات دشمنان پاسداری نماید . لیکن این دو طرح تقدیمی به دربار روسیه به مرحله اجرا نرسیدند .

به توصیه آرمونیان ، در سال ۱۷۸۴ دو هیئت نمایندگی ، یکی از فرماندار دیگری از " سرزمین آرات " به مسکو اعزام می گردد . هیئت های نمایندگی مذاکراتی با دولت برار انجام داده و دیگر بار تقاضای کمک می نمایند . لیکن مانند اقدامات قبلی ، این بار نیز آنها کمکی ندادند ، زیرا در سیمه دوم قرن ۱۸ دولت تزار برای الحاق ماوراء قفقاز به روسیه دست به اقدامی نبرد .

در سالهای دهه ۹۰ سده ۱۸ ، خلیقهای ارمنی و گرجی دچار تیراژدی جدیدی شدند . در سال ۱۷۹۴ یکی از فئودالهای ایران بنام آقامحمدخان موفق به پیروزی در جنگهای بین فئودالی و اتحاد نیروهای رزمی کشور گردید و در سال ۱۷۹۵ با ارتش عظیم به ماوراء قفقاز حمله نمود و در همه جا مرگ و ویرانی گسترش یافت . صرف نظر از مقاومت قهرمانانه دستجات گرجی ، آقامحمد خان در سپتامبر همان تاریخ تفلیس پایتخت گرجستان را تصرف نموده آنرا ویران ساخت و بیش از بیست هزار نفر از ساکنین را از دم تیغ گذرانید و هزاران اسیر به بازارهای سوداگری انسانها سپرد . چه ساکنین گرجی و چه ارمنی تفلیس از این مصیبت متضرر گشتند .

فصل پانزدهم

فرهنگ در سده های ۱۸-۱۵

۱- فن چاپ

اختراع چاپ که در سالهای دهه ۴۰ قرن پانزدهم به کوشش و همست یوهان گوتنبرگ بوقوع پیوست ، در بین ارامنه اولین شمره‌اش را در اوایل قرن شانزدهم داد . لیکن کتابهای چاپی ارمنی برای مدت طولانی نه در ارمنستان اصلی - که هنوز دارای امکانات لازم برای این کار نبود - بلکه در خارج از وطن یعنی در مهاجر نشینان ارمنی ، چاپ و انتشار می‌یافتند و بیشتر در رابطه با فعالیت‌های تجار ارمنی بودند .

اولین کتاب ارمنی در سال ۱۵۱۲ در ونیز به چاپ رسید که تحت عنوان " اورباتاگیرک " قرار دارد و شامل مطالب طبی قرون وسطی می‌شود . در سال بعد ، ۱۵۱۳ ، چهار کتاب " تاغاران " ، " آغتارک " ، " بارزاتومار " و " باداراکاماتویس " به چاپ رسیدند . متأسفانه ، در مورد اولین ناشر ارمنی اطلاعات کمی در اختیار داریم . فقط می‌دانیم که نام اولین ناشر ارمنی هاگوپ بوده است . ولی اینکه او کیست ، چگونه به ایتالیا رفته ، آیا چاپخانه

شخصی داشته است یا در چاپخانه فرد دیگری این کتابها را چاپ کرده، در مورد تمام اینها هیچ مطلبی بر ما روشن نیست.

کار هاگوپ را آتگار توخانی^۱ - که به آتگار دیر نیز شهرت دارد - ادامه داد. او سال ۱۵۶۵ در ویزیک نقویم و "ساعوساران" چاپ رسانید. لیکن، آتگار برودی به قسطنطنیه منتقل شد و کارهای چاپ و نشر را ادامه داد.

هوانس آنکیوری^۲، از مشاهیر ادب ارمنی، از پیشنهادگهای دست راست کار چاپ ارمنی در ایتالیا می باشد که به زبان ایتالیایی تسلط داشت و در ترجمه آثار مولفین کلاسیک ماهر بود. آنکیوری در سالهای ۱۶۴۲-۱۶۴۳ دو عنوان کتاب در ویزیک چاپ رسانید.

شهر آمستردام هلند یکی از مراکز مهم چاپ ارمنی در قرن هفدهم گردید. به توصیه هاگوپ گاتولیکوس جلفائی^۳ در سال ۱۶۶۰ ماتیوس زاری^۴ در آنجا چاپخانه ای تاسیس نموده چاپ کتاب ارمنی را آغاز کرد. در این کسار کریستوفر وان دیک - که چند نوع کلمه برای چاپخانه ارمنی دوب ساخته بود - کمک و یاری می نمود. نجار ارمنی به این چاپخانه کمک های مالی می دادند. در سال ۱۶۶۲ یعنی یکسال پس از مرگ زاری، برای سرپرستی کار چاپ در آمستردام، وسکان ایروانی^۵ از طرف اجمیاد زین به آنجا فرستاده می شود.

به همت وی "تاریخ" آراکل تبریزی، "آشخارها ماتیوس" آناسیا شیراکی و ۱۶ عنوان کتب دیگر چاپ رسید. سالها بعد، افرادی از اهالی واناند، بنامهای توماس نوریجانبیان و خویشاوندانش ماتیوس، میکائیل و غوکاس به جای وسکان کارها را ادامه دادند. آنها "هاماتاراس آشخارها نسویس" - اولین مجموعه نقشه های ارمنی - که در سال ۱۶۹۵ چاپ رسید و سپس "تاریخ

1- Abgar Tokhatetsi

2- Hovhannes Ankyuratsi

3- Hakop Jughayetsi

4- Matevos Dzaretsi

5- Vosgan Yerevantsi

ارامنه " اثر موسس خوریاتسی - پدر مورخین ارمنی - و سایر کتب ترجمه شده و با ارزش را به چاپ رساندند. این افراد که از اهالی واناند بودند تا سال ۱۷۱۷، ۱۴ عنوان کتاب بچاپ رساندند ولی از عهده هزینه‌هایشان برنیامده و نا فرو رفتن در قروض، مجبور به تعطیل چاپخانه شدند.

حلقای نو یکی از مراکز قدیمی چاپ ارمنی بوده است، که در سالهای ۱۶۳۸-۱۶۳۷ چاپخانه‌اش تاسیس شده بود. در سال ۱۶۴۱ کتاب ضخیم " هاراس وارک " در اینجا چاپ می‌شود. این مطلب قابل توجه است که در این کتاب برای اولین مرتبه در چاپ ارمنی، از حروف گلی استفاده شده‌است. در قرون ۱۸-۱۷ چاپخانه‌های ارمنی در لووف، لیورنو، مدرس و چاپخانه‌های جدیدی در قسطنطنیه، و نیز و سایر جاها تاسیس شد. بخصوص جماعت روحانیون کاتولیک ارمنی - که به مناسبت نام موسس آن، مخیتار Sebastatsi^۶، مخیتاریان نامیده می‌شود. در سال ۱۷۱۷ فعالیت چشمگیری از خود نشان داد. مخیتاریان‌ها کتب متعددی را در زمینه‌های مذهبی - اسکولاستیک، ادبی - ارمنی شناسی بچاپ رساندند. آنها در عین حال ترجمه‌های ادبیات روم و یونان قدیم را نیز منتشر ساختند.

در اواخر قرن هجدهم، چاپخانه‌های ارمنی در روسیه (پتربورگ) سپس نخجوان و آستراخان تاسیس شدند. **گریگور خالداریان**، صاحب چاپخانه پتربورگ در سالهای ۱۷۸۰ یک رشته کتابهای ارزشمند من جمله " تبار وارتان "، فرهنگ لغات روسی به ارمنی و غیره را چاپ کرد.

در ارمنستان اصلی، برای اولین بار در سال ۱۷۷۱ در اجمیادزین و به همت کاتولیکوس سیمون ابروانی چاپخانه‌ای تاسیس یافت. یک رشته کتب بحاب رسید. در دوران اولیه، کاغذ از قسطنطنیه و سایر مناطق آورده می‌شد. بعدها، استاد های کاغذ کار از فراسه دعوت می‌شوند که آنها نیز در سال ۱۷۷۶ کارخانه کاغذ سازی دایر می‌نمایند.

۲- تاریخ‌نویسی ، علوم طبیعی

از چهره‌های درخشان تاریخ‌نویسی ارمنی در سده‌های ۱۸-۱۵ می‌توان **توما متسوپتی**^۷ را نام برد. وی در سالهای دهه ۸۰ قرن چهاردهم متولد و در ۱۴۴۷ چشم از جهان فرو بسته و از چهره‌های بزرگ اجتماعی و مذهبی عصر خود بوده است. از آثار او کتاب "تاریخ تیمورلنگ و جانشینان وی"^۸ دارای ارزش فراوانی می‌باشد. مولف با قلم توانا و شهادت عینی خود تمام وحشیگری‌ها، ویرانی‌ها، غارتها، کشتارها و اسارت‌ها را که تیمور و جانشینانش در ارمنستان و کشورهای همسایه ایجاد کرده بودند، ثبت نموده است. این اثر متسوپتی منبع ارزشمندی برای تاریخ ملل قفقاز و کشورهای همسایه در قرن پانزدهم می‌باشد.

آراکل تبریزی^۹ از چهره‌های مشهور تاریخ‌نویسی ارمنی در سده هفدهم می‌باشد. "تاریخ" او اساساً شامل وقایع تاریخی اواخر قرن شانزدهم و نیمه اول قرن هفدهم می‌باشد. در این کتاب، جنگهای ویران کننده ایران و عثمانی تشریح شده‌اند. مهاجرت اجباری ارامنه از ارمنستان شرقی بطرف ایران، بدستور شاه عباس و تاسیس مهاجرنشین ارمنی در حلفای نو مفسلاً" تشریح گردیده‌اند. مولف گاهگاه از یادداشتها و خاطرات و وقایع نگاری‌های کوچک استفاده کرده است.

"وقایع نگاری" اثر **گریگور داراناغی**^{۱۰} (۱۶۴۳-۱۵۷۶) به تاریخ ارامنه ارمنستان غربی و مهاجرنشین‌های ارمنی در قرن ۱۷، اختصاص دارد. مولف در کریمه، قسطنطنیه، سین‌المقدس و سایر نواحی زندگی کرده، وقایع

7- Tovma Metsopetsi

۸- این کتاب تحت عنوان "ارمنستان در زمان تیمورلنگ" از **توما متسوپتی**، توسط ح. صدیق ترجمه و در سال ۱۳۵۷ در تبریز چاپ رسیده است - م.

9- Arakel Davrizhetsi 10- Grigor Daranagh-tsi

قابل ذکر شنیده یا دیده خود را در وقایع نگاری خود آورده است .
 " سفرنامه " اثر سیمون لهاتسی منبع بسیار مهم تاریخی است . این کتاب شامل مشاهدات مولف در طول سفرهای سالهای ۱۶۱۹-۱۶۵۸ به شرق نزدیک می باشد . سیمون لهاتسی در قسطنطنیه ، ونیز ، رم ، ارمنستان غربی ، بیت المقدس و مصر بوده مشاهداتش را برشته تحریر درآورده است . " سفر نامه " او اطلاعات ارزشمندی در زمینه زندگی سیاسی و اقتصادی - اجتماعی شرق نزدیک می دهد .

زاکاریا گاناگری^{۱۱} از مورخین مشهور ارمنی شرق در قرن ۱۷ می باشد . قسمت اول کتاب او یعنی " تاریخ نویسی " برگزیده‌ای از کتاب های مورخین قبل از خود می باشد . بخش دوم کتاب منحصر بفرد و پرارزش است که مشتمل بر وقایع دوران خود ، وضعیت وخیم مردم ، نحوه اخذ مالیات و غیره می باشد . از مورخین معروف ارمنی غربی در همان قرن ، یرمیاگیومورچیان (۱۶۳۵-۱۶۹۵) می باشد که به چند زبان اروپایی و شرقی تسلط و بروقایع سیاسی دوران خود آگاهی بسیار داشته است . برخی از آثار او به ماریسیده اند ، که از آنها " تاریخ استامبول " (به نظم) و " دفتر خاطرات " دارای ارزش فراوانی هستند و در آنها اوضاع وخیم مردم ارمنی در ترکیه ، ظلم ها و اجحافات مقامات ترک و استثمارگری آنها تشریح شده اند .

برای تاریخ نهضت های آزادی بخش ملت ارمنی در سی سال اول قرن هجدهم ، " تاریخ خلاصه آلبانیا " نوشته یسایی حسن - جلالیان دارای ارزش فراوانی است و شامل اطلاعات مهمی در مورد اوضاع وخیم ساکنین ارمنی قره باغ و مبارزه رهایی بخش آنها می باشد .

خاچاتور جلفائی^{۱۲} از تاریخ نویسان قرن ۱۸ می باشد که در اوایل قرن در جلفای نو متولد گردیده و در سال ۱۷۹۶ بدرود حیات گفته است . اثری تحت عنوان " تاریخ ایران " نوشته است ، که از دو بخش تشکیل می شود .

11- Zakaria Kanakertsi 12- Khachatur Jughayetsi

در بخش اول وقایع نگاری پادشاهان ایران، اما در بخش دوم تاریخ ایران در قرن ۱۸ گنجانده شده است.

کتاب "تاریخ نبردها" نوشته ^{۱۱}ابراهام ایروانی مؤلف قرن ۱۸، به تشریح جنگهای شرق نزدیک در سالهای ۱۷۲۶-۱۷۲۱ تخصیص دارد. مؤلف شورش افغانها در ایران، تصرف اصفهان توسط آنها و انقراض سلسله صفوی را شرح داده است. جنگهای ۱۷۳۶-۱۷۳۵ بین ترکیه و ایران نیز مفصلاً تشریح شده‌اند. اطلاعاتی که به مبارزه ساکین ایروان در سال ۱۷۲۴ در برابر اسعمارگران ترک مربوط می‌شوند برای تاریخ خلق ارمنی پراهمیت می‌باشد.

کتاب "تاریخ هند" اثر توماس خوجا مالیان منبعی تاریخی برای مهاجر نشین ارمنی در هند، مناسبات آرامه و هندیان و همکاری رزمی آنان می‌باشد. از آثار ارزشمند فکر تاریخ‌شناسی ارمنی در سده هجدهم، "تاریخ آرامنه" اثر میگائیل چامچیان (۱۸۲۳-۱۷۳۸) می‌باشد که از سه مجلد قطور تشکیل شده است (که در سالهای ۱۷۸۶-۱۷۸۴ منتشر شده‌اند). چامچیان که تاریخ کامل خلق ارمنی را از ابتدا تا عصر خود تشریح می‌کند، به غیر از منابع ارمنی از اطلاعات موجود راجع به خلق ارمنی در منابع خارجی نیز استفاده کرده است. صرف‌نظر از جهان بینی مذهبی خود، او یک اثر ارزشمند خلق کرده که با دربرگرفتن مطالب غنی تاریخی، حای بزرگی در ارمنی‌شناسی به خود اختصاص داد. "تاریخ آرامنه" اثر چامچیان که با روح میهن دوستانه عظیم تالیف شده است، انعکاس گسترده‌ای در بین اقشار وسیع جامعه ارمنی پیدا کرد. آثار دیگری نیز در زمینه ارمنی‌شناسی - فیلولوژی به او تعلق دارند.

یک دسته از دانشمندان ارمنی به علوم طبیعی و بخصوص طب اشتغال داشته‌اند.

از چهره‌های معروف ارمنی در علوم طب می‌توان امیردولت آماسیاتی^{۱۲}

را نام برد که در تاریخ ارمنی با لقب "بژشکاید" ^{۱۴} مشهور می‌باشد. او در دهه ۲۰ قرن پانزدهم در شهر آماسیای آسیای صغیر متولد شد. وی از دوران جوانی به طب اشتغال داشته است. تخصص وی به او امکان سفر به کشورهای مختلف و فراگیری زبانهای آنها را داده است. در یکی از دفاتر خاطرات خود، امیر دولت زندگی خویش را بنحویز شرح می‌کند: "مصیبتها و حوادث بسیاری... از فسات و پادشاهان و حکام کسیده‌ام. و کتابهای عربی، فارسی، ترکی فراوانی جمع کرده بودم و عربت زیادی تحمل نموده‌ام. خیر و شر و تلخی حوادث روزگار را چشیده‌ام، فقر و غناء را دیده‌ام، از کشوری به کشور دیگر سیار سفر نموده و فن طبابت را بکار بسته‌ام. به مریضها، بزرگان، حکام، سپاهیان، و شهرنشینان و فقرا، بزرگ و کوچک خدمات بسیاری کرده‌ام و خیر و شر بسیاری دیده‌ام و اکنون چنان گشته‌ام که نه از کسب ثروت خوشحال و نه از فقر غمگین می‌شوم..."

از امیر دولت ده عنوان کتاب به ما رسیده است که در آنها از کتب طبی یونانی، لاتین، فارسی و عربی مولفین متعدد استفاده شده است. از آثار مهم امیر دولت "فایده طب"، "علم طب" و "آخراپانین" می‌باشند. کتاب نخست از ۲۲۲ فصل تشکیل شده است. مولف در اینجا، ساختمان بدن انسان و بیش از ۲۰۰ نوع بیماری را توصیح داده و راه علاج آنها را ذکر می‌نماید. مولف در کتابهای دیگرش به تشریح طرز استفاده ۳۷۵۴ نوع دارو و طرق استعمال آنها پرداخته است. ولی به منظور سهولت استفاده از آثارش، آنها را به زبان محاوره‌ای عصر خود نگاشته است. در کتب امیر دولت تمام مطالبی جای گرفته‌اند که فکر طبابت شرق نزدیک در طول قرون خلق نموده است.

گریگوریس از اطباء معاصر امیر دولت می‌باشد که وی نیز کتابی در زمینه علوم طب از خود بحای گذاشته است و شامل دو بخش داروسازی و پزشکی

می‌شود. در بخش داروشناسی راه‌های تهیه ۳۳۵ نوع داروی مختلف بیان شده‌اند.

در سده‌های ۱۷-۱۸ یکرشته کتب در زمینه‌های ریاضی، هندسه و ستاره‌شناسی منتشر شد و ترجمه‌هایی انجام گردید. مثلاً "هندسه" اقلیدس، "جغرافیا" ی بطلمیوس، "کوزموگرافیا" ی پطروس آپیان و سایر آثار به ارمنی ترجمه شد.

۳- ادبیات، هنر

مگردیچ نقاش از شعرای مشهور سده پانزدهم است که اشعاری عاشقانه، فلسفی و اجتماعی با زبان فصیح و شیوا نوشته‌است. او تعمیمات وسیع اجتماعی بصورت توصیف آنچه خیر و نیکو است انجام داده و از جنبه‌های منفی زندگی سیاسی و اجتماعی احتراز می‌نماید. مگردیچ نقاش خست، حس انتقام‌جویی، مال‌پرستی صاحبان حاکم و غیره را مورد انتقاد قرار داده است. او باغم و حزن فوق‌العاده‌ای به مسئله غربت می‌پردازد.

از غزل‌سرایان منحصر بفرد و دنیوی ارمنی در قرن ۱۶ می‌توان گریگوریس آغتاماری را نام برد. او کاتولیکوس آغتامار^{۱۵} بوده است و اشعاری در زمینه عشق، بهار، زیبائی، نعمات دنیا و تمهای فلسفی - فکری و میهن‌دوستانه نوشته است. غزل‌های او از حیث غنایت تصاویر و فصاحت زبان قابل توجه هستند و حالات پرنشاط زندگی را منعکس می‌کنند.

یکی از چهره‌های درخشان ادبیات ارمنی در قرون وسطی ناهاپست کوچاک می‌باشد. او در قرن ۱۶ زندگی نموده و به خلق آثار پرداخته است (وفاتش در ۱۵۹۲). اشعار وی از گوهرهای غزل ارمنی می‌باشند، و در آنها عقاید بزرگ اومانیستی عصر خود جای گرفته‌اند. کوچاک استثمار و تاریک‌بینی

۱۵- جزیره‌ای است در دریاچه وان و دارای کلیسای معروف همنام می‌باشد - م.

فئودالی را مورد انتقاد شدید قرار داده و برعکس از کار شرافت‌مندانه ، دانش و علوم تجلیل و تقدیر نموده است .

در قرن ۱۷ شاعر با قریحه ، ناقاش هوناتان^{۱۶} پا به عرصه ادبیات نهاد که در عین حال آواز خوان و نقاش نیز بوده است . حدود ۸۵ شعر از خود بجای گذارده است که محتوای عشقی ، فکری و پند و فکاهی دارند . هوناتان در اشعارش ، خست ، نادانی ، استثمار و غارت را به باد تمسخر گرفته است .

در قرن ۱۸ شاعر نابغه سایات نووا (هاروتیون سایادیان ، ۱۷۹۵ -

۱۷۱۲) به ابداع آثار پرداخته است ، مولفی که بعنوان پرچمدار دوستی خلقهای ماوراء قفقاز و سراینده غم‌های عظیم آنها ظاهر گردید . او در خانواده‌ای فقیر در هاغبات متولد شد . هاروتیون در سن نوجوانی به شغل پارچه‌بافی پرداخت اما بعدها وقتی که استعداد فوق‌العاده‌اش در زمینه آواز و موسیقی ظاهر می‌شود ، وی بعنوان آوازخوان به دربار هراکل ، پادشاه گرجستان ، دعوت می‌گردد . در دربار هراکل تضاد جهان‌بینی سایات نووا با مفاهیم درباری - اشرافی ظاهر می‌گردد و به این علت هم وی از دربار دوری می‌جوید . سپس سایات نووا به میان مردم می‌رود . آوازهایی ابداع می‌کند که مردم را تحت تاثیر قرار داده و از اعماق قلب آنها سخن می‌گویند . در سالهای آخر عمرش او به‌وانک هاغبات می‌پیوندد . چنین گفته می‌شود که وی بتاريخ ۱۷۹۵ در تفلیس در زمان لشکرکشی آقامحمدخان کشته شده است .

سایات نووا به زبانهای ارمنی ، گرجی و آذربایجانی تسلط داشت و اشعارش را به این زبانها نوشته و خوانده است . برادری و اتحاد ترلززل‌ناپذیر خلقهای همسایه در آوازهای او منعکس شده‌اند . وی به ظرافت هنر عاشقها عمیقاً تسلط داشته و اشعار منحصر بفرد و حیرت‌انگیزی را ابداع نموده است . زبانش پرمایه و فصیح می‌باشد . از دیدگاههای اجتماعی ، سایات نووا ، اومانیست بزرگی محسوب می‌شود . وی اوضاع وخیم فئودالی را مورد

انتقاد قرار می‌داد.

در قرون ۱۵-۱۸ مینیاتور ارمنی ترقی چشمگیری داشت. هنر تزیین متون خطی ارمنی ترقی خود را ادامه داد. در قرن هفدهم مکتب مینیاتور جلفای نو بنیان نهاده شد و نمایندگان آن با موتیوهای نقاشی ایران و اروپا یادگاری‌های مینیاتور منحصر بفرد ارمنی را غنی ساختند. از چهره‌های مشهور این مکتب مینیاتوری، هاگوپ جلفائی، ناقاش هوناتان، هاگوپچان و سایرین می‌باشند.

میناس زاغکارار از چهره‌های درخشان نقاشی روی دیوار و هنر مینیاتور است و نقاشی‌های باشکوه معبد اجمیادزین بدست او خلق شده‌اند. میناس، نقاش درباری شاه‌صفی بوده است. او یک رشته از قصرهای شاهان ایران در اصفهان و کلیسای شاه‌ریمانیان‌ها را تزیین نموده است.

بوگدان سالتانوف از نمایندگان بنام نقاشی می‌باشد که یکی از آثار نقاشی وی، کنده‌کاری "واپسین شام" اثر لئوناردو داوینچی روی یک بشقاب برنجی است که در سال ۱۶۶۰ برای آلکسی میخائیلویچ تزار روسیه هدیه فرستاده است. این اثر در دربار تزار چنان مورد تقدیر قرار گرفت که سازنده آن به مسکو دعوت گردید. سالتانوف با عزیمت به مسکو، فعالیت زیادی انجام داده، آثار متعدد و عالی هنری خلق نمود.

۴- روشنگران ارمنی در قرن ۱۸

در نیمه دوم قرن ۱۸، ایده‌ئولوژی روشنگرانه و بورژوا - ضد فئودالی ارمنی بناسپاده شد که با میهن دوستی عمیق عجین بود. از نظر تاریخی، این جریان منرفی عصر خود، مرکزش را در مهاجرنشین‌های ارمنی شهرهای مدرس و کلکنه هندوستان یافت که در آنجا حمی از فعالین و متفکرین اجتماعی - سیاسی مترقی بورژوازی ظاهر شدند.

اولین روشنگران ارمنی مبارزه خود را بر علیه جهل، نادانی، ایده‌ئولوژی ارتجاعی مذهبی - فئودالی متوجه کرده، ندای انجام کارهای تعلیم و تربیت میهن دوسانه و روشنگرانه جوانان را سر دادند و فعالیت‌های بسیاری نیز در مسیر اشاعه افکار مرقی در اوضاع آرامه انجام دادند. آنها در عین حال از چهره‌های درخشان نهضت آزادی بودند.



هوسپ امین

یکی از روشنگران مرقی و نامدار ارمنی در قرن ۱۸، چهره مشهور سیاسی هوسپ امین (۱۸۵۹-۱۷۲۶) بود. او تحصیلات عالیه را در لندن کسب نمود و توأم با فعالیت‌های میهن‌دوستانه سیاسی، در کار اشاعه ایده‌ها و افکار مرقی در بین خلق ارمنی کوشش کرد. وی در سالهای ۱۷۶۸-۱۷۵۹ در ارمنستان، ماوراء قفقاز و روسیه بود و از هر موقعیتی در جهت قانع نمودن هم وطنانش استفاده می‌کرد و می‌گفت که باید تسلیمات اطاعت و بردگی فکری را که از

سوی روحانیون جاهل انجام می‌گیرد، رد و طرد نموده برای رهایی و استقلال میهن مبارزه کرد، باید مدارسی تأسیس نمود و علوم و افکار مرقی را اشاعه داد و از نمونه کشورهای مرقی اروپائی پیروی کرد. علوم و افکار جدید راه آزادی و مرقی هستند. امین تروتمندان و مرجعین مذهبی طرفدار نظامهای قدیم را، که در قبایل سرخشت میهن بی تفاوت بودند، شدیداً مورد اسفاد قرار می‌داد.

موسس باغرامیان «معلم و شاعر» از پیروان فلسفه هوسپ امین است. از روشنگران نامدار بود. در سال ۱۷۷۲ کتاب وی تحت عنوان «رساله‌ای نو

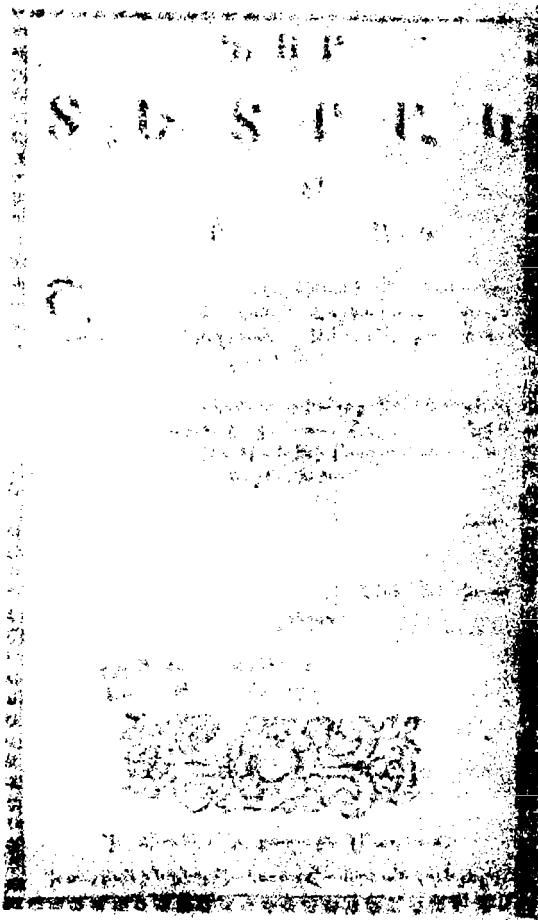
بنام پندنامه^{۱۷} " را در مدرس منتشر ساخت که در تاریخ افکار اجتماعی — سیاسی ارمنی باب جدیدی باز نمود. باغرامیان در این کتاب مشهور خود در زمینه گذشته تاریخی ارمنستان صحبت نموده، اوضاع وخیم خلق ارمنی تحت یوغ اشغالگران بیگانه را مورد همدردی قرار می‌دهد. کشور به ویرانی کشیده شده، مردم در عزا هستند، همه جا اشک جاری است، اجحاف و استعمار و خودکامگی‌های اشغالگران هیچ حد و حصری ندارد.

نتیجه چیست؟ باغرامیان ندا می‌داد که باید قیام نموده و با توسل به اسلحه آزادی و استقلال سیاسی بدست آورد. او می‌گفت، هدف ما بایستی برقراری مجدد حکومت ارمنستان و ایجاد ارمنستان مادر آزاد باشد که کلیه هموطنان غریب و پخش شده در پهنه عالم در آنجا جمع شوند. برای رسیدن به این هدف از هیچ نوع فداکاری نباید مضایقه نمود. باید آنچنان کاری کرد که مردم در آزادی زندگی کنند. واضح است که باغرامیان به ویژه تاکید می‌نماید که نباید هیچگونه تعرضی در قبال دیگران انجام داد. " نه، ما چیز دیگری آرزو نمی‌کنیم، جز آنکه ارث بحق و پدری خود را — که بعلت کاهلی و بی‌نظمی خود از دست داده‌ایم — بدست آوریم. آنچه که با جهل‌اره دست داده‌ایم مجبور به بازستانی آن با آگاهی و شجاعت می‌باشیم".

منادی مبارزه آزادیبخش، امید عمده خود را به جوانان بسته و آنها را تشویق به طرد سستی و کاهلی می‌نماید. تاسیس مدارس و اشاعه آموزش اجتناب ناپذیر است. تحصیلات و آموزش و پرورش نقش اساسی در آزادی و رستاخیز مردم دارند.

باغرامیان، یکی از دلایل عمده انقراض حکومت ارمنستان را در نحوه استبدادی اداره کشور می‌داند. پادشاهان ارمنی حاکم مطلق بودند و حاکمیت بدون حد و حصر داشتند و متعاقب آنها استپاهات فاحش انجام گردیده و مصائب عدیده‌ای عارض شده است. حکومت وقتی می‌تواند خیراندیش

سالم و نیرومند باشد که توسط حاکم مطلق و چند نفر اداره نگردد بلکه بوسیله حکومت منتخب مردم اداره شود. بدین ترتیب هنوز در سالهای دهه ۷۰ قرن ۱۸، وقتی که در ارمنستان، شرق نزدیک و بسیاری از ممالک نظام‌های مطلقه رزمی - فئودالی حکومت می‌کردند، باغرامیان با محکوم ساختن حکومت مطلقه، تشکیل نظامهای مشروطه یا جمهوری را ندا می‌داد.



عنوان "رساله‌ای بنام پندنامه"

شاهامیرشاهامیریان خیاطی از اهالی مدرس - که بعدها تاجر جواهر گردید - نوام با هوسپامین و موسس باغرامیان، پا به عرصه گذاشت. در اواخر سالهای ۱۷۸۰ "دام افتخار" اثر مشهور وی منتشر شد که افکار ضد فئودالی و بورژوا - دمکراتیک با صراحت بیشتری در آن بیان شده‌اند. "دام افتخار" یک قانون اساسی مفصل می‌باشد که برای حکومت آتی ارامنه پیش‌بینی شده بود. مولف در مقدمه کتاب تفکرات بسیار جالب خود را بیان می‌کند.

شاهامیریان می‌نویسد که افراد بطور آزاد و برابر متولد می‌شوند، و

در نتیجه آنها بایستی با آزادی و حقوق متساوی نیز زندگی نمایند. هیچکس اجازه ندارد بر دیگری حکم براند و اجحاف نماید، "حتی در میان حیوانات نیز یکی پیدا نمی‌شود تا حاکم مطلق و خودکامه گردد، بنابراین برای ما مطیع

بودن شماور است که شخصی با همان شباهت و طبع بصورت خودکامه‌ای بر ما مستولی گردد". شاهامیریان ادامه می‌دهد، مستبد نه اینکه قوانین عادلانه بلکه خودکامگی و هوسرانی‌های خود را احرا می‌کند. استبداد برای خلسق ارمنی فقط مصیبت بیار آورده است.

شاهامیریان با رد شدید نظامهای استبدادی چنین استنباط می‌کند که ایجاد دموکراسی اجتناب‌ناپذیر است، پالمان یا "خانه آرامنه" باید کشور را اداره کند که محل تجمع نمایندگان تمام قشرهای مردم می‌باشد. انتخابات باید بطور مساوی و عمومی باشند، بایستی آزادی فردی، فکری و بیان وجود داشته باشد، هرگونه امتیازات طبقاتی باید ملغی گردد، همه در برابر قانون برابر هستند. تمام مقامها می‌بایست استخانی باشند. کلیسا باید از حکومت مجزا گردد.

شاهامیریان برای کار آموزش مردمی اهمیت فراوانی قائل بود. وی آموزش اجباری را اجتناب‌ناپذیر می‌شمرد. در تمام دهات و شهرها باید مدارس تاسیس شده، پسرها و دخترها در آنها به تحصیل اشتغال ورزیدند. حکومت بایستی به هر ترتیبی از علوم، معماری و سایر رشته‌های هنر پشتیبانی نماید.



شاهامیر شاهامیریان

شاهامیریان با اعتقاد به اصول آزادی خواهی خود، به نهضت ملی - رهایی بخش انقلابی - که در آمریکای شمالی آغاز گردیده بود - درود می‌فرستاد. "اکنون - او می‌نویسد - در مورد پیام جدیدی ناخبر می‌شویم. شخص دانایی سام واشینگتون از ملت بریتانیا، مولد آمریکا، با مخالفت بر علیه حکام و سا

جمع‌آوری سپاه فراوان از خلق آمریکا می‌کوشد تا آزادی و استقلال کسب نماید. گرچه نتیجه کار هنوز معلوم نشده است ولی خواست قلبی آمریکائیان برای انسان طبیعی است، زیرا در دنیا هیچ چیزی شیرین‌تر از آزادی وجود ندارد."

شاهامیرشاهامیریان شدیداً برعلیه نظام فئودالی و بخصوص برده‌داری به عرصه وارد شده بود. بایستی اختیارات قشری و حقوقی برده‌داری ملغی گردند. مولف "دام افتخار" در نامه‌ای به هراکل دوم پادشاه گرجستان وی را نصیحت می‌کرد تا برده‌داری را ریشه‌کن نموده فئودالهای خودکامه را محدود و کنترل نماید.

یک رشته کتب حاوی افکار مرقی به رهبری و شرکت شاهامیریان، باغرامیان، امین و سایرین منتشر گردید. باید توجه کرد که متفکرین مرقی آن عصر و بخصوص انگلیسی، تاثیر خود را بر روشنگران ارمنی گذارده‌اند. ایده‌ئولوژی روشنگرانه و در واقع ضدفئودالی و بورژوا - دمکراتیک ارمنی در قرن ۱۸، تاثیر عمیق خود را بر روی جریان آتی فکر اجتماعی و فرهنگ ارمنی گذاشت.

جدول وقایع مهم به ترتیب تاریخ وقوع

قبل از میلاد

تا اواسط هزاره پنجم – عصر حجر در ارمنستان .
اواسط هزاره پنجم – هزاره چهارم – دوران مس – سنگی در ارمنستان .
هزاره ۲-۳ – عصر مفرغ در ارمنستان
قرون ۱۳-۱۵ – اتحادیه قومی هایاسا – آززی .
قرن ۱۱-۱۳ – اتحادیه قومی نائیری .
آغاز قرن ۱۲ – اسکان اقوام ارمنی زبان آرمی در فلات ارمنستان ، ایجاد
اتحادیه قومی آرمی – شوهریا .
نیمه اول قرن ۹ – تشکیل حکومت اورارتو . پادشاهی آرامه .
سالهای ۷۶۰-۷۸۶ – پادشاهی آرگیشتی اول . برتری اورارتو در آسیای مقدم .
سال ۷۸۲ – تاسیس شهر اربونی (ایروان) .
آخر قرن ۷ – پایان مرحله اول تشکیل ملت ارمنی ، پادشاهی رئیس قوم ارمنی ،
بارویر .

آغاز قرن ۷ – انقراض حکومت اورارتو و تاسیس پادشاهی باستانی ارمنی .
اواسط قرن ۶ – پادشاهی یرواند ساکاوآکیاتس و تیگران یرواندیان .

- ۵۲۱-۵۲۲ - قیام آرامنه بر علیه سلطه هخامنشی .
 ۴۰۱-۴۰۰ - گزنفون مورخ یونانی در ارمنستان .
 ۳۳۱ - نبرد گاوگاملا میان اسکندر مقدونی و داریوش سوم هخامنشی و استقلال ارمنستان بدست خاندان پرواندیان .
 قرون ۳ - مبارزه ارمنستان بر علیه تجاوزات سلوکیها .
 آخر قرن ۳ - انقراض حکومت خاندان پرواندیان .
 ۱۸۹-۲۰۱ - ارمنستان تحت سلطه سلوکیها .
 ۱۹۰ - نبرد ماگنسیا میان رومیان و آنتیوکوس سوم سلوکی .
 ۱۸۹ - هایک بزرگ و سوفن مستقل می گردند .
 حدود ۱۶۰-۱۸۹ - پادشاهی آرتاشس اول . تاسیس پادشاهی خانسدان آرتاشسیان .
 دهه ۱۷۰ - بنیانگذاری پایتخت آرتاشاد .
 ۵۵-۹۵ - پادشاهی تیگران دوم (تیگران کبیر) .
 دهه ۷۰-۸۰ - تاسیس حکومت جهانگیر ارمنی . تاسیس تیگراناکرد .
 ۶۶-۶۹ - جنگ ارمنستان - روم .
 ۶۶ - عقد قرار داد میان پمپی و تیگران بزرگ در آرتاشاد .
 ۳۴-۵۵ - پادشاهی آرتاوازد دوم .
 ۲۰-۳۰ - پادشاهی آرتاشس دوم .

بعد از میلاد

- ۱ - انقراض حکومت خاندان آرتاشسیان .
 نیمه اول قرن اول - کارگزاران رومی برمسند حکومت ارمنستان .
 ۶۳-۵۴ - جنگ ده ساله آرامنه و پارتها بر علیه روم .
 ۶۶ - تاجگذاری تیرداد اول اشکانی در روم بعنوان پادشاه ارمنستان .
 ۱۱۴ - لشکرکشی قیصر تراپان و اعلام ارمنستان بعنوان یک استان رومی .

- ۱۴۰-۱۱۷ - پادشاهی واغارش اول ، تاسیس واغارشاباد .
- ۲۱۵- آغاز دهه ۱۸۰ - پادشاهی واغارش دوم و خسرو اول . تاسیس حکومت موروئی خاندان اشکانی ارمنی .
- ۲۲۶ - انقراض حکومت اشکانیان در ایران و تاسیس پادشاهی ساسانی .
- نیمه دوم قرن ۳ - ارمنستان تحت سلطه ساسانیان .
- ۳۱۴ - استقرار مسیحیت در ارمنستان بعنوان مذهب حکومتی (رسمی - م *)
- ۳۶۴-۳۶۸ - جنگ چهار ساله ایران و ارمنستان .
- ۳۸۷ - تقسیم ارمنستان بین ایران و روم .
- ۴۰۶ - اختراع حروف ارمنی توسط مسروپ ماشتوتس .
- ۴۲۸ - انقراض خاندان اشکانی ارمنی و پادشاهی باستانی ارمنی .
- ۴۵۱ - قیام عمومی بر علیه ایران ، نبرد آوارایر .
- ۴۸۴-۴۸۱ - دومین قیام عمومی بر علیه ایران ، پیمان صلح نوارساک .
- ۵۳۶ - قیام در ارمنستان بر علیه امپراتوری بیزانس .
- ۶۴۰ - لشکرکشی اعراب به ارمنستان ، تصرف دوین .
- ۷۴۷-۷۵۰ - قیام مردمی بر علیه خلفای عرب .
- ۸۴۹-۸۵۴ - قیام عمومی بر علیه خلفای عرب .
- ۸۸۶ - تاسیس پادشاهی باگراتونی .
- دهه ۸۹۰-۸۸۰ - آغاز نهضت تندراکیان ،
- ۹۱۶-۹۲۰ - قیامهای دهقانی در ارمنستان .
- ۹۶۱ - اعلام آتی بعنوان پایتخت ارمنستان .
- ۹۶۸ - تاسیس پادشاهی کارس (واناند) .
- ۱۰۰۵-۱۰۰۰ - نهضت دهقانی در سیونیک . قیام تندراکیان در پیک رشته از مناطق ارمنستان .
- ۱۰۲۱ - بیزانس ، واسپوراگان را تصرف می کند . پادشاهی آرزرونی ها از بین می رود .

* امروزه اکثر محققین معتقدند که مسیحیت در سال ۳۰۱ میلادی به عنوان مذهب رسمی کشور درآمده است - م .

۱۰۴۳-۱۰۴۴ - قشون بیزانس سعی در تصرف آنی می نماید . دفاع قهرمانانه پایتخت .

۱۰۴۵ - اشغال آنی توسط بیزانس . انقراض پادشاهی باگراتونی .

۱۰۴۸ - اولین لشکرکشی سلجوقیان به ارمنستان . ویرانی برخی از نواحی ارمنستان .

۱۰۵۳-۱۰۵۵ - سرکوب نهضت تندرکیان .

۱۰۶۴ - سلجوقی ها ، استانهای شمالی ارمنستان را تصرف می کنند .

۱۰۶۵ - تصرف شهر کارس . انقراض پادشاهی واناند .

۱۰۷۱-۱۰۷۲ - سلجوقیان مناطق جنوبی و غربی ارمنستان را تصرف می کنند .

۱۰۸۰ - استقرار حکومت ارمنی کیلیکیه

۱۱۷۰ - انقراض پادشاهی سیونیک .

۱۱۷۴ - آزادی آنی از سلطه سلجوقی .

۱۲۰۴-۱۱۹۶ - آزادی ارمنستان شمالی از سلطه امیرنشینان سلجوقی

استقرار حکومت زاکاریان ها در ارمنستان شمالی .

۱۱۹۸ - اعلام پادشاهی ارمنی کیلیکیه .

۱۲۲۱-۱۲۲۰ - اولین لشکرکشی مغول به ماوراء قفقاز .

۱۲۳۶ - لشکرکشی های جدید مغول . تصرف آنی ، دوین ، گانزاک و کارس .

۱۲۴۲ - مغولها ، کارین ، یرزنکا ، وان و سیاستیا را تصرف می کنند .

۱۲۴۸-۱۲۴۹ - قیام متحد ارمنی - گرجی بر علیه یوغ مغولها .

۱۲۶۱-۱۲۵۹ - قیام جدید ارمنی - گرجی بر علیه سلطه مغولها .

۱۳۸۰-۱۳۷۰ - استقرار تسلط اقوام ترکمن قره قویونلو و آق قویونلو در

ارمنستان .

۱۳۷۵ - انقراض پادشاهی ارمنی کیلیکیه .

۱۳۸۶ - اولین لشکرکشی تیمور لنگ به ارمنستان و کشورهای همسایه .

۱۴۴۱ - استقرار مجدد مقر کاتولیکوس کل ارامنه در اجمیا دزین .

۱۵۰۲ - استقرار سلطه صفوی بر ارمنستان .

- ۱۵۱۲ - آغاز فن چاپ ارمنی با انتشار " بارزاتومار " در شهر ونیز ایتالیا .
- ۱۵۱۴ - لشکرکشی ترکهای عثمانی به ارمنستان .
- ۱۵۴۷ - جلسه مخفی اجمیادزین ، که در آن مسئله آزادی ارمنستان مطرح می گردد .
- ۱۵۵۵ - اولین تقسیم ارمنستان میان ترکیه عثمانی و ایران صفوی .
- ۱۵۶۲ - بررسی مسئله آزادی ارمنستان در جلسه مخفی سیاست .
- ۱۶۰۴-۱۶۰۵ - مهاجرت اجباری ارامنه توسط شاه عباس ایران و بوجسود آمدن مهاجرنشین ارمنی جلفای نو .
- ۱۶۳۹ - تقسیم دوم ارمنستان میان ایران صفوی و ترکیه عثمانی
- ۱۶۷۷ - جلسه مخفی اجمیادزین به رهبری کاتولیکوس هاگوپ جلفائی . مسئله آزادی ارمنستان بار دیگر بررسی می شود .
- ۱۶۹۹ - جلسه ملیکهای سیونیک در آنگفاکوت و اعطای اختیار تام به اسرائیل اوری جهت انجام مذاکرات دیپلماتیک با شاهزاده فالس و دربار روسیه .
- ۱۷۰۱ - اسرائیل اوری در مسکو ، مذاکرات او با دربار روس .
- ۱۷۱۱ - مرگ اسرائیل اوری .
- ۱۷۱۷ - تاسیس اتحادیه مخیتاریان در جزیره لازار مقدس ونیز .
- ۱۷۲۲ - لشکرکشی ارتش روی به ماوراء قفقاز به رهبری پطر کبیر .
- ۱۷۲۲-۱۷۲۸ - نهضت های آزادی بخش سیونیک به رهبری داویت بیگ ، نهضت آزادی بخش در آرتساخ (قره باغ) .
- ۱۷۲۴ - انعقاد پیمان کمک متقابل ارمنی - آذربایجانی بر علیه اشغالگران ترک . دفاع قهرمانانه ایروان .
- ۱۷۲۵-۱۷۲۷ - شکست بزرگ قشون ترک در آرتساخ .
- ۱۷۲۷ - نبرد قهرمانانه هالیزور ، پیمان ارامنه و ایران بر علیه اشغالگران ترک .
- ۱۷۶۴-۱۷۶۰ - شرکت ارامنه هند در جنگهای رهایی بخش خلق هند بر علیه استعمارگران انگلیسی در بنگال .

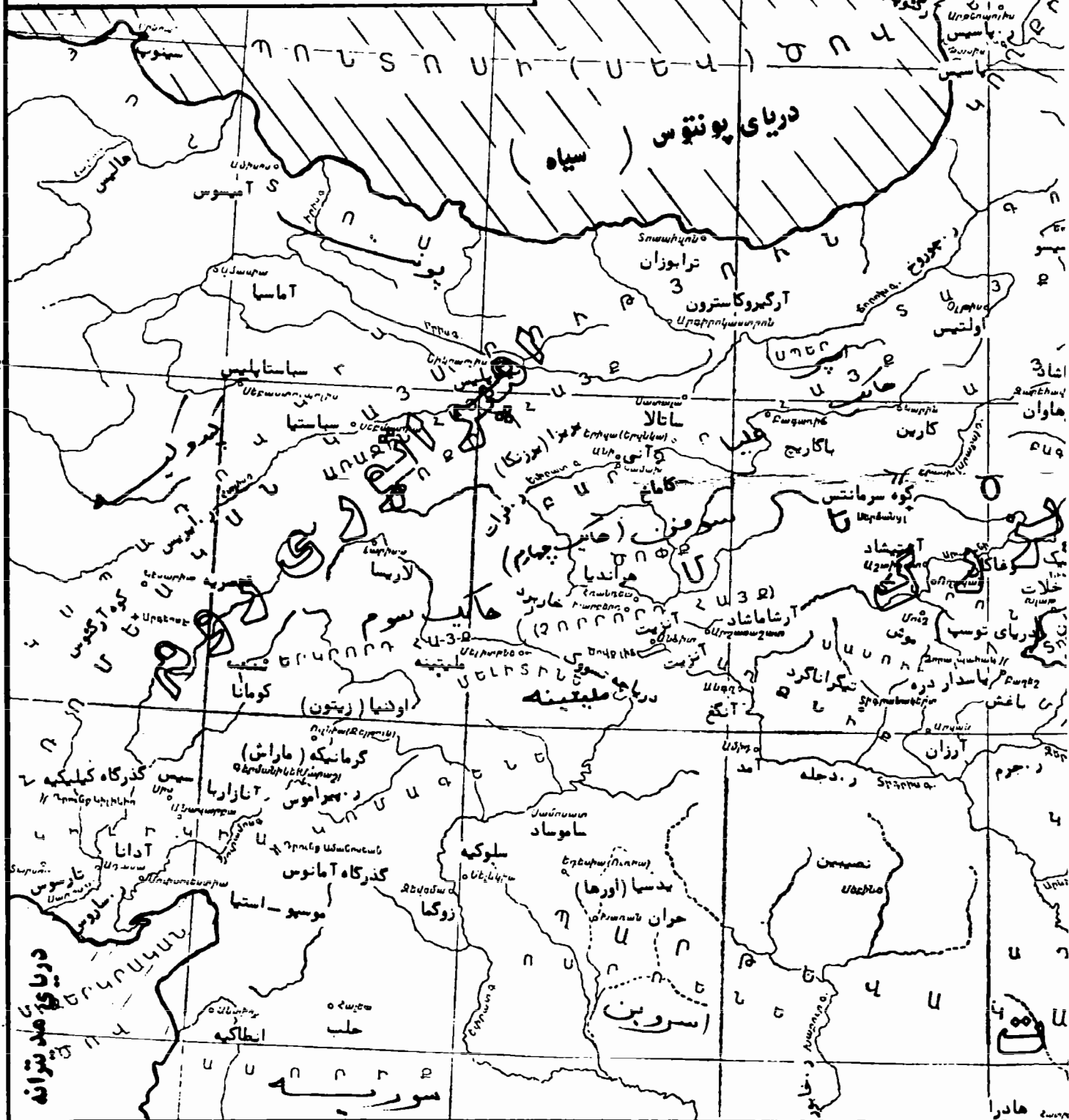
- ۱۷۶۲ - هوسپ امین وارد مسکو شده با دربار روسیه مذاکره می نماید .
- ۱۷۷۲ - به همت و کوشش شاهامیرشاهامیرپان در شهر مدرس هندوستان چاپخانه ارمنی تاسیس می شود که در همانجا " نورتتراک ورکوچی هوردوراک " * ، کتاب معروف موسس باغرامیان بچاپ می رسد .
- ۱۷۷۸ - مهاجرت ارامنه کریمه به روسیه و تاسیس مهاجرنشین ارمنی نخجوان نو (۱۷۸۱-۱۷۸۰) .
- ژانویه ۱۷۸۰ - مذاکرات آرغوتیان و لازاریان با ژنرال سوورف و شاهزاده پوتیومکین . مسئله آزادی ارمنستان بررسی می شود .
- ۱۷۹۴-۱۷۹۶ - اولین نشریه ادواری ارمنی " آزدارار " ، توسط هاروتیون شاونیان در شهر مدرس هندوستان انتشار می یابد .
- ۱۷۹۶ - لشکرکشی آقامحمدخان به ماوراء قفقاز . کشتارهای جمعی در تفلیس که دراین زمان سایات نووا کشته می شود .

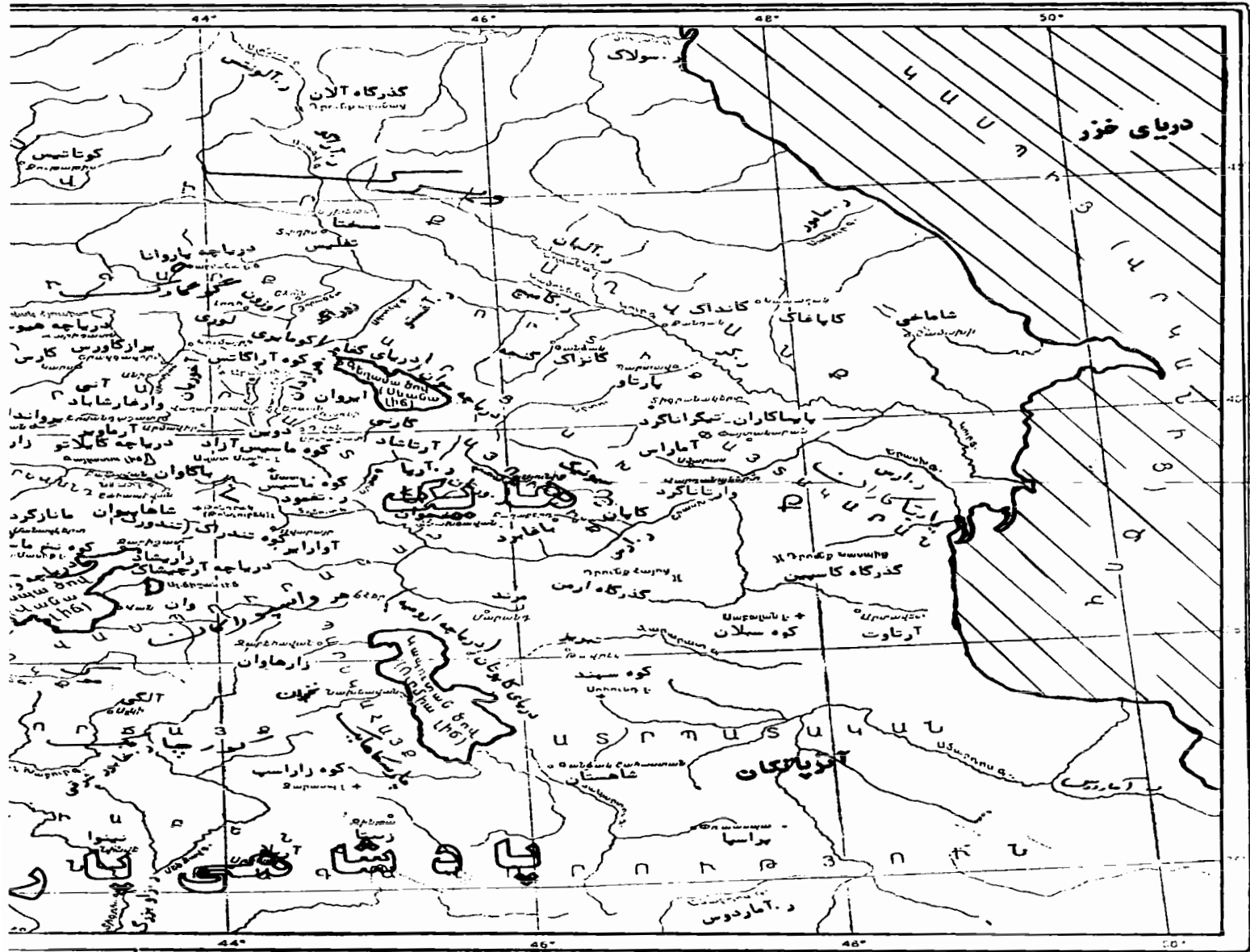
با پژوهش بسیار خواهشمند است قبل از مطالعه کتاب غلطهای
زیر را تصحیح فرمائید :

| صفحه | سطر | غلط | درست |
|------|-----------|------------------|---------------------|
| ۱۲ | ماقبل آخر | نفوس | نیل |
| ۲۳ | ۲ | شما | شمال |
| ۲۸ | ۶ | ظربات | ضربات |
| ۳۸ | ۱۰ | در رابطه با رویر | در رابطه با بارویر |
| ۱۰۷ | پاورقی | Vokstanik | Vostanik |
| ۱۱۱ | ۳ | نبوشته | نوشته |
| ۱۱۲ | ۶ | گانی | گارنی |
| ۱۲۷ | پاورقی | Aspectutyun | Aspetutyun |
| ۱۲۸ | ۸ | در می گردید | می گردید |
| ۱۳۵ | ۱۳ | مامیکینیان | مامیکنیان |
| ۱۴۱ | پاورقی | زیتو نسبان | زیتو نسبان |
| ۱۵۸ | ۲۳ | مفلول | مفلوب |
| ۱۶۰ | ۵ | شرق | شرف |
| ۱۷۱ | ۶ | ابتداد | ابتدا |
| ۲۱۷ | ۲ | شهرت | شهر |
| ۲۲۵ | ۱۲ | معزی | مغری |
| ۲۳۰ | ۱۰ | متسرف | متصرف |
| ۲۳۲ | ۲ | شاجاعانه | شجاعانه |
| ۲۴۴ | ۲۳ | دهه های اول قرن | دهه های اول قرن دهم |
| ۲۴۵ | ۱۳ | شمی شزد | میشود |
| ۲۵۸ | ۴ | سکنن | سکنه |
| ۲۸۵ | ۱ | مشهود | مشهور |

ՀԱՅԱՍՏԱՆԻ ՀԱՅԱՍՏԱՆԸ

ԵՎ ՀԱՐԵՎԱՆԵՐԿՐԵՐԸ
ارمنستان تاریخی و کشورهای همجوار
ՀԱՅԱՍՏԱՆԻ ՀԱՅԱՍՏԱՆԸ





36°

[illegible]

ن. گورسا کا بیان

ՀԱՅ ԺՈՂՈՎՐԴԻ ՊԱՏՄՈՒԹՅՈՒՆ

ՀԱՏՈՐ I

ՀՆԱԳՈՒՑՆ ԺԱՄԱՆԱԿՆԵՐԻՑ ՄԻՆՉԵՎ 18-ՐԴ ԴԱՐԻ ՎԵՐՋԵ

Հատորը գրել են. պրոֆ. Լ. Ե. Սարգսյանը
Թ. Խ. Հակոբյանը
Ա. Գ. Աբրահամյանը
Հայկ. ՍՍՀ ԳԱ ակադեմիկոս պրոֆ. Մ. Գ. Ներսիսյանը
Հայկ. ՍՍՀ ԳԱ ակադեմիկոս պրոֆ. Ս. Տ. Երեմյանը
պատմ. գիտ. դոկտոր Կ. Ս. Խուդավերդյանը

ԽՄԵԱԳՐՈՒԹՅԱՄԲ

ՊՐԻՆՏ Մ. Գ. ՆԵՐՍԻՍՅԱՆԻ

Թարգմանեց. Է. Գերմանիկ

ԹԵԶՐԱՆ 1981